

دانشنامه علم، فناوری و اخلاق:

نظریه، پژوهش، کاربرد

جلد ۱ - شماره ۱

محمد نقی فراهانی

اخلاق علم و فناوری به مثابه دانش

رضا عظیمی

نظریه‌های اخلاق: یک بررسی اجمالی

فرهاد بلاش

اخلاق علمی

فرهاد بلاش

اخلاق و فناوری: برنامه‌ای برای آینده پژوهش

نسرین محمدحسینی

سوءرفتار در علم

یوسف مهدوی‌نسب

جعل و انتحال

حمید خانی‌پور

مسائل کلی در رازداری

رضا عظیمی

تضاد منافع

حمید خانی‌پور

ملاحظات گزینش شرکت‌کنندگان انسانی در پژوهش

(انتخاب نمونه)

عنوان و نام پدیدآور	: دانشنامه علم، فناوری و اخلاق: نظریه، پژوهش، کاربرد/ [سروراستار کارل میتچام]؛ مترجم محمدنقی فراهانی ... [و دیگران].
مشخصات نشر	: تهران: دانشگاه خوارزمی، انتشارات، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ج.
شابک	: ج.۱ : 978-600-8587-77-4
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: عنوان اصلی: Encyclopedia of science, technology, and ethics, c2005.
یادداشت	: مترجم محمدنقی فراهانی، رضا عظیمی، فرهاد بلاش، نسرین محمدحسینی، یوسف مهدوی‌نسب، حمید خانی‌پور.
یادداشت	: واژه‌نامه.
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: علوم-جنبه‌های اخلاقی-دایره‌المعارف‌ها
	Science-Moral and ethical aspects-Encyclopedias
	تکنولوژی-جنبه‌های اخلاقی-دایره‌المعارف‌ها
	Technology-Moral and ethical aspects-Encyclopedias
شناسه افزوده	: میچم، کارل، ۱۹۴۱ - م. Mitcham, Carl
شناسه افزوده	: فراهانی، محمدنقی، ۱۳۳۷-، مترجم. دانشگاه خوارزمی. انتشارات
رده‌بندی کنگره	: ۳۵/۱۷۵Q
رده‌بندی دیویی	: ۵۰۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۲۹۲۴۶۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا



عنوان کتاب	: دانشنامه علم، فناوری و اخلاق: نظریه، پژوهش، کاربرد
مترجمان	: محمدنقی فراهانی، رضا عظیمی، فرهاد بلاش، نسرین محمدحسینی، یوسف مهدوی‌نسب، حمید خانی‌پور
سر ویراستار	: کارل میتچام
ویراستاران علمی	: محمدنقی فراهانی، فرهاد بلاش
ناشر	: دانشگاه خوارزمی
صفحه‌آرا و طراح جلد	: سمیرا سنجری
نوبت و سال چاپ	: اول، ۱۴۰۲
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۸۷-۷۷-۴
شمار	: ۵۰۰ نسخه

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به انتشارات دانشگاه خوارزمی است.

آدرس: تهران، خ شهید مفتاح، شماره ۴۳، کدپستی ۱۴۹۱۱-۱۵۷۱۹ تلفن مرکز پخش: ۸۸۳۱۱۸۶۶

www.khu.ac.ir pub@khu.ac.ir

فهرست

- ۵۱ **پیشگفتار**
محمدنقی فراهانی، فرهاد بلاش
دانشگاه خوارزمی
- ۳۳۱ **اخلاق علم و فناوری به مثابه دانش**
کارل میتچمان و روبرت فرودیمان
محمدنقی فراهانی
دانشگاه خوارزمی
- ۵۳۱ **نظریه‌های اخلاق: یک بررسی اجمالی**
تی. چاپل
رضا عظیمی
دانشگاه خوارزمی
- ۹۲۱ **اخلاق علمی**
دبورا جی. جانسون
فرهاد بلاش
دانشگاه خوارزمی
- ۱۱۵۱ **اخلاق و فناوری: برنامه‌ای برای آینده پژوهش**
توماس ام. پاورز
فرهاد بلاش
دانشگاه خوارزمی

- ۱۴۸۱ **سوءرفتار در علم**
استفان جی بیرد، ژانت مالک، دیوید گوداشتاين، رابرت ال اسپراگ و کارل میتچام
نسرین محمد حسنی
دانشگاه خوارزمی
- ۱۸۵۱ **جعل و انتحال**
دنيس داتون
يوسف مهدوی نسب
دانشگاه خوارزمی
- ۲۱۲۱ **مسائل کلی در رازداری**
اف جی ریمر
حمید خانی پور
دانشگاه خوارزمی
- ۲۴۵۱ **تضاد منافع**
ام دیویس
رضا عظیمی
دانشگاه خوارزمی
- ۲۶۸۱ **ملاحظات گزینش شرکت کنندگان انسانی در پژوهش (انتخاب نمونه)**
ریچارد آشکرافت
حمید خانی پور
دانشگاه خوارزمی
- ۳۲۳۱ **واژه نامه انگلیسی به فارسی**
- ۳۳۴۱ **واژه نامه فارسی به انگلیسی**

پیشگفتار

علم اخلاق به بررسی اصول کلی حاکم بر رفتار می‌پردازد. هر گاه این اصول، قوانین و معیارهای اخلاقی در درون سازمانی اجتماعی، مورد بحث و بررسی قرار گیرند، پیچیدگی‌های مبتنی بر ارتباطات سازمانی بر این عرصه، قابل تأمل خواهد بود. بنابراین می‌توان از اخلاق سازمانی و در معنایی دقیق‌تر در اینجا، از اخلاق دانشگاهی سخن به میان آورد. دانشگاه به‌عنوان سازمانی گسترده که با ورود به عرصه‌های مختلف، آموزش، پژوهش، تلفیق و کاربرد در جامعه به ایفای نقش می‌پردازد، نیازمند تبیین روابط اخلاقی موجود در این سازمان است. از این رو با نظر به گسترده‌ی عظیم تعاملات و تقابلات دانشگاهی، مبحث اخلاق دانشگاهی، به دو شیوه قابل بررسی است. شیوه نخست ناظر به تقسیم‌بندی گروه‌هایی است که در دانشگاه به فعالیت می‌پردازند. در جامعه ما این گروه‌ها به چهار دسته علوم انسانی، علوم پزشکی، علوم فنی مهندسی و هنر تقسیم می‌شوند. اگر بنا باشد، این تقسیم‌بندی به‌عنوان پایه اساسی تلقی گردد، می‌توان بر اساس ویژگی‌های منحصربه‌فرد هر گروه (و در نسبت با آن هر زیر گروه)

به بررسی مفاهیم و کدهای اخلاقی مرتبط با آن پرداخت. در شیوه دوم کلیه مفاهیم و انگاشت‌های اخلاقی مرتبط با گروه‌ها و روابط موجود در دانشگاه بررسی خواهد شد. برای نمونه مفاهیم مرتبط با اخلاق در عرصه علوم پزشکی، فنی مهندسی، انسانی و هنر به صورت ویژه استخراج و تبیین خواهد شد. در اینجا تلفیقی از هر دو شیوه می‌تواند راه‌گشا باشد. البته لازم به ذکر است که در نهایت دانشنامه اخلاق دانشگاهی به دو شیوه الفبایی و موضوعی قابل دسته‌بندی است، اما به منظور روشن شدن عرصه‌ها و تعیین مداخل این دسته‌بندی صرفاً جهت مشخص نمودن گستردگی موضوع مورد بحث و تعیین مداخلی است که نشان خواهد داد این موضوع قابلیت تبدیل شدن به دانشنامه‌ای چند جلدی را داراست.

اخلاق دانشگاهی مفهومی گسترده است که امروزه در سطوح مختلف حوزه‌های پژوهشی و آموزشی محافل دانشگاهی جهان را درگیر ساخته است. این مفهوم در بردارنده مجموعه‌ای از ارزش‌ها، صفات و رفتارهای ویژه افراد دانشگاهی است و این قابلیت را دارد که در حوزه‌های مختلف دانشگاه از جمله آموزش، پژوهش، اجرا و بالینی بررسی شود. با نگاهی دیگر اخلاق دانشگاهی در سه سطح فردی، سازمانی و برون‌سازمانی مورد تأکید قرار می‌گیرد. در سطح فردی اصلی‌ترین بحث در سال‌های اخیر معطوف به انسجام دانشگاهی با تأکید بر ضرورت حفظ فرهنگ صداقت در ابعاد آموزشی و پژوهشی است. در سطح سازمانی و برون‌سازمانی بیشترین بحث پیرامون ماهیت دانشگاه است که طیف آن شامل فشارهای تجاری برای پذیرش دانشجویان بیشتر و یا همکاری‌های دانشگاهی با مؤسسات تجاری است که این همکاری‌ها می‌تواند آزادی آکادمیک را به

نوعی محدود و متأثر سازد. برای مثال، اینکه چه نوع سرمایه‌گذاری‌هایی متناسب با اهداف دانشگاه است و یا آرمان‌های تعالی‌بخش در چه سطحی از اهداف آموزشی، پژوهشی، اجرایی و بالینی قابل پیگیری است؟ جای گفتگو دارد. در سطح برون‌سازمانی رابطه بنگاه‌های اقتصادی با دانشگاه همواره محل جدل است. اینکه آیا دانش باید در خدمت تولید اقتصادی قرار گیرد یا دانش به‌عنوان امری فی‌نفسه مطلوب در نظر گرفته شود که فارغ از نیازهای دنیای اقتصاد باید راه خود را هموار سازد. در این راستا هر کدام از این دیدگاه‌ها، مؤلفه‌های موجود در دانشگاه (دانش، فناوری، روابط درون دانشگاهی همچون رابطه استاد با دانشجو، استاد با همکار و امثالهم) را از منظر مناسبات اخلاقی قابل بحث و گفتگو می‌سازد.

نگاهی به تحلیل مفهوم اخلاق دانشگاهی نشان می‌دهد که دو مفهوم اخلاق و دانشگاه در ترکیب با یکدیگر واجد مشخصه‌هایی خواهد شد که آن را از سایر مفاهیم هم‌عرض چون اخلاق فلسفی، اخلاق حرفه‌ای، اخلاق فنی و امثالهم متمایز می‌سازد. چرا که دغدغه اساسی اخلاق با نگاهی کلی ماهیت واقعی ارزش‌ها و استانداردهای آدمی است، ارزش‌ها و استانداردهایی که درستی یا نادرستی اعمال انسانی به واسطه آنها مورد قضاوت و داوری قرار خواهد گرفت (بریتانیکا، ۲۰۱۵). بر این اساس جای تأمل دارد که در سطح دانشگاهی و در نقاط مختلف دنیا دغدغه‌های اخلاق چه دامنه‌ای را دربر خواهد گرفت؟

در سال‌های اخیر در کشور ما بحث اخلاق به‌طور کلی در گروه‌های علمی مختلف مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته و از این رو آثار چندی در باب اخلاق پزشکی، اخلاق حرفه‌ای، اخلاق کاربردی، اخلاق مهندسی، اخلاق

پژوهشی و ... تألیف و ترجمه شده است. اما درباره اخلاق دانشگاهی در مقیاس جهانی این موضوع مورد توجه چندانی نبوده است. از این رو لزوم توجه و ترجمه آثار برتر که به مبحث اخلاق دانشگاهی پرداخته‌اند، کاملاً محسوس است. بر همین مبنا لزوم گردآوری دانش‌ها و مجموعه قواعدی که ارزش‌های اخلاقی در سطح دانشگاهی را بررسی کند و تدوین این مباحث در اثری جامع محسوس است. از این رو بر آن شدیم تا دانشنامه‌های موجود که به نوعی با مبحث علم، فناوری و اخلاق در ارتباط است را بررسی کنیم. به این امید که نقطه آغازی برای تدوین اثری ملی در حوزه اخلاق دانشگاهی باشد.

همان‌گونه که اشاره شد، نگاهی به آثار مورد بررسی داخل و خارج در زمینه اخلاق دانشگاهی نشان می‌دهد که تاکنون اثری جامع تحت‌عنوان دانشنامه اخلاق دانشگاهی تألیف و یا ترجمه نشده است. تنها اثر قابل بیان در این زمینه مجله اخلاق دانشگاهی^۱ است که توسط اسپرینگر^۲ از سال ۲۰۰۳ تا به امروز چاپ می‌شود. این مجله‌ی میان‌رشته‌ای با بررسی مسائل اخلاقی در سطح دانشگاه، زمینه‌ساز انتشار مباحثی درباره اخلاق پژوهشی، آموزشی و مدیریتی در سطوح مختلف دانشگاه است.

دانشنامه قابل توجه دیگر در این زمینه، دانشنامه اخلاق کاربردی^۳ (۲۰۱۲) در پنج جلد است که با سرویراستاری چادویک^۴ منتشر شده است. این دانشنامه مرجعی کامل است که به جنبه‌های فیزیولوژی و روانشناختی

1 Journal of Academic Ethics

2 Springer

3 Encyclopedia of applied ethics

4 Chadwick

رفتار انسان می‌پردازد و با بررسی دقیق مطالب تاریخی، و موارد نظری با تحلیل‌های عمیق مسائل جاری در زمینه اخلاق را بررسی می‌کند. این دانشنامه با دوازده طبقه اصلی؛ اخلاق پزشکی، زیست محیطی، سنت‌های مذهبی و باورهای هنجاری، نظریه‌های کلاسیک اخلاق و ... بسیاری از زمینه‌های فکری مرتبط با اعمال آدمی را پوشش می‌دهد و می‌تواند در تدوین اخلاق آکادمیک به‌عنوان دانشنامه‌ای مهم به آن مراجعه نمود.

همچنین دانشنامه علم، فناوری و اخلاق^۱ (۲۰۰۶) با سرویراستاری کارل میچم^۲ مسائل اخلاقی را در حوزه‌های علم و فناوری در سه سطح حرفه‌ای، عمومی و فردی بررسی می‌کند. برای نمونه در سطح حرفه‌ای؛ اخلاق حرفه‌ای در انجام کارهای علمی، در سطح عمومی؛ مسائل و خط‌مشی‌های سیاسی در ارتباط با جامعه که توسط علم ترسیم می‌گردند، در سطح فردی؛ تفسیرهای شخصی و استفاده از علم به‌وسیله غیر دانشمندان قابل بحث است (میچم، ۲۰۰۶).

در ارتباط با منابع داخلی مجموعه‌ای پنج جلدی از اخلاق کاربردی (۱۳۹۶) توسط احمدحسین شریفی و همکاران منتشر شده است؛ با محوریت توجه به مباحث نظری در اخلاق، جایگاه اخلاق کاربردی، نقش فرا اخلاق در اخلاق توصیفی، راهکارها برای حل تزاخمت اخلاقی، اخلاق فراغت و گردشگری، اخلاق حاکمیت و سیاست و اخلاق علم و فرهنگ می‌باشد. بررسی این مجموعه چندجلدی نشان می‌دهد که همپوشانی محتوایی با دانشنامه اخلاق کاربردی چادویک به چشم نمی‌خورد. اما این دانشنامه

1 Encyclopedia of Science, Technology And Ethics

2 Carl Mitchem

نشان می‌دهد که در زمینه اخلاق دانشگاهی با نگاهی فرهنگی سخن‌های تازه‌ای برای گفتن دارد.

در جامعه ما با توجه به ویژگی‌های فرهنگی اجتماعی خود، با تلاقی دو رفتار در حوزه‌های آکادمیکی مواجه‌ایم، یکی ناظر بر رفتار حوزوی و دیگری ناظر بر رفتار دانشگاهی است. بدین‌سان تلفیقی از فرهنگ و دین در محافل حوزوی و فرهنگ دانشگاهی در قالب فرهنگ برگرفته از دانشگاه‌های مدرن در این عرصه وجود دارد. بر این اساس اخلاق دانشگاهی در پذیرش دانشجو، در رابطه استاد با شاگرد (رابطه مبتنی بر توافق‌های جهانی، یا رابطه تعریف شده در چارچوب‌های فرهنگی و دینی و ...) در رابطه با مفاهیم اخلاقی به صورت نظری، در ارتباط با آموزش و پژوهش با دو رویکرد جهانی و فرهنگی واجد خصوصیت‌های ویژه‌ای خواهند بود. با توجه به پژوهشگران توانمند در عرصه اخلاق در کشور می‌توان مباحث مربوط به اخلاق دانشگاهی را در دو دسته آثار ترجمه‌ای با نسبت ۸۰ درصد و تألیفی با نسبت ۲۰ درصد صورت‌بندی نمود.

دستیابی به هدف مذکور یعنی تدوین دانشنامه‌ای جامع در حوزه اخلاق دانشگاهی منوط به برداشتن گام‌های کوچک، اما اساسی است. بدین منظور ترجمه آثار مرتبط می‌تواند راه‌گشا باشد. مطالعه آثار در این حوزه، نشان می‌دهد که ترجمه‌ی دانشنامه چهار جلدی علم، فناوری و اخلاق (با ۷۸۵ مدخل) می‌تواند نقطه شروعی به منظور بسط مباحث در حوزه اخلاق دانشگاهی باشد.

ضرورت تدوین دانشنامه علم، فناوری و اخلاق

گفتمان درباره مباحث اخلاقی، تاریخی دیرینه دارد و به جرئت می‌توان گفت که در جامعه، مؤسسات بسیاری درگیر این مباحث هستند. در این میان مؤسسات آموزش عالی و دانشگاه‌ها دیر زمانی است که به‌عنوان مراکز فرهنگی تأثیرگذار در طرح مباحث اخلاقی و به موازات آن اشاعه اخلاقیات نیکو شناخته شده‌اند. مضامینی چون انسان فرهیخته، فرد ادیب، شخص معتبر، آزاداندیش، اندیشمند، فیلسوف، استاد و فرزانه، موید این باور است که فرد دانشگاهی، فردی است اخلاق مدار و متخلق به شئون انسانی در حدی قابل توجه که در اذهان عموم و خواص مطرح است.

در عصر حاضر ضرورت تدقیق و تفحص در ملاحظات اخلاقی به مثابه عاملی پیشران و گاه بازدارنده، می‌تواند متضمن شرایط مطلوب و قابل پذیرش در محیط‌های دانشگاهی باشد. ارزش‌ها و ضدارزش‌ها و همچنین تعیین و تصدیق رفتارهای بر ارزش‌یافته با شخصیت دانشگاهی در مناسبات دانشگاهی موضوعی است که همواره محل اختلاف ذی‌صلاحان این حوزه بوده است.

از سوی دیگر، در شرایط فعلی گزارشات بی‌اخلاقی‌های دانشگاهی به کرات تا سطح رسانه‌های عمومی منتشر شده‌اند که تعاقب آن بی‌اعتمادی و تزلزل شأن دانشگاهیان در اذهان جامعه ایرانی بوده است. این امر بیان‌گر ضرورت بازتوصیف، بازنگری و بازشناسی اخلاق دانشگاهی در سه سطح هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی است که می‌تواند سنگ‌بنایی جهت فرهنگ‌سازی و نهادینه‌سازی بایدها و نبایدهای اخلاقی مترتب بر

شرایط دانشگاهی افراد به وجود آورده و مطمح نظر همگان واقع گردد. این بازتوصیف‌ها، درباره مسائل پیش روی اخلاق دانشگاهی بدون توجه به آثار صاحبه‌نظران بزرگ میسر نخواهد شد.

امروزه اخلاق در سطحی عام و اخلاق دانشگاهی در سطحی خاص تنوع وسیعی از مباحث و نظریه‌ها را در خود جای داده‌اند که بررسی و مطالعه آنها نیازمند طبقه‌بندی و قرار دادن مفاهیم مرتبط با این حوزه‌ها در دسته‌بندی‌های جدیدی است. بررسی دانشنامه‌هایی که به گونه‌ای مستقیم و غیرمستقیم به اخلاق پرداخته‌اند، نشان می‌دهد که مباحث اخلاق دانشگاهی نیازمند واکاوی بیشتری است و لزوم انسجام این مباحث در یک مجموعه به هم پیوسته احساس می‌گردد.

با نظر به گستردگی حوزه کاری دانشگاه‌ها، به نظر می‌رسد، برای یک بررسی جامع در این حیطه، لازم است، نگاهی به رسالت دانشگاه‌ها در عصر حاضر داشت بدین معنا که رسالت دانشگاه‌ها از سوی استادان در دانشگاه فقط به آموزش یا پژوهش محدود نمی‌شود و چهار جنبه دارد، در واقع بویر (۱۹۹۰) با انتشار کتابی تحت‌عنوان «بازنگری مفهوم دانش پژوهی: اولویت‌های جامعه هیئت علمی» دیدگاه موجود در زمینه آموزش دانشگاهی را دچار تحول ساخت. در این کتاب مفهوم بسط یافته‌تری از دانش پژوهی ارائه شد. تا اندکی قبل از انتشار این کتاب و به شکلی سنتی، پژوهش^۱ به مفهوم کشف دانش جدید تنها شکل شناخته شده دانش پژوهی در محیط‌های دانشگاهی تلقی می‌شد. در حالی که در قالب مفهوم ارائه شده توسط بویر^۲ پژوهش که شناخته‌شده‌ترین نوع فعالیت‌های دانش پژوهی

1 Research

2 Boyer

است تنها یکی از انواع آن به شمار می‌رود و دانش‌پژوهی می‌تواند در هر یک از عرصه‌های کاربرد دانش^۱، تلفیق^۲ و آموزش^۳ نیز صورت گیرد. بر این مبنا انتظار می‌رود که دانشگاه در چهار حوزه، آموزش، پژوهش، تلفیق و کاربرد دانش در جامعه نقشی اساسی را به عهده گیرد. بر همین راستا و به موازات، دغدغه‌های این چهار عرصه، می‌توان اخلاق علمی را به حوزه‌های گوناگون تسری داد و بر همین اساس به گردآوری و ترجمه آثار مرتبط با آن پرداخت.

هدف دانشنامه

در شرایط تاریخی معاصر، چه چیزی بیش از فناوری مدرن بر نحوه زندگی ما تأثیر دارد؟ این سؤال است که می‌بایست گروه‌های مختلف علمی به دنبال پاسخی نظری و عملی برای آن باشند. بنابراین می‌توان انتظار داشت که مجموعه دانشنامه علم، فناوری و اخلاق، ریشه‌های متعددی را باید مدنظر قرار دهد، طیفی از بررسی‌های فلسفی علمی و فناورانه تا به بُعد معتبری از جهان آکادمیک دست یابد. هدف اصلی این دانشنامه ترجمه و تألیف اثری جامع و کاربردی برای استفاده گروه‌های متنوع انسانی، فنی-مهندسی، پزشکی و هنر به منظور انسجام بخشی به حوزه‌های اخلاق دانشگاهی و همچنین فراهم آوردن اثری مرجع به منظور سمت‌وسو دادن به مطالعات در زمینه اخلاق دانشگاهی است.

1 Knowledge

2 Integration

3 Education

مراحل تدوین دانشنامه

هنگامی که امکان تدوین دایره‌المعارف حاضر سرانجام در پاییز ۱۳۹۹ پدیدار شد، آرزوی ما کار با همکارانی بود که در نهادینه کردن بحث‌های علم، فناوری و اخلاق پیشرو بودند. در واقع نگاهی میان‌رشته‌ای به اخلاق فرصتی است که امکان بسط اندیشه را برای ما حاصل می‌کند. همچنین مطلوبیت دیگر این اتفاق این است که این پروژه نه تنها افرادی را از جامعه علمی و فنی در برمی‌گیرد، بلکه طیفی از حوزه‌های معطوف به اخلاق و سیاست را داراست.

تشکیل دبیرخانه و شورای علمی. پیرو مصوبات شوراهای پژوهشی و سیاست‌گذاری مؤسسه تحقیقات تربیتی، روانشناختی و اجتماعی دانشگاه خوارزمی تدوین نخستین دانشنامه علم، فناوری و اخلاق، دبیرخانه‌ای در محل مؤسسه تحقیقات تشکیل شد و مسئولیت برنامه‌ریزی و ساماندهی آن را بر عهده گرفت. به‌منظور نظارت علمی بر امر تدوین دانشنامه، پس از بررسی‌های جامع، شورای علمی تشکیل شد و اهم تصمیمات به شرح زیر بوده است:

تعیین حدود و ثغور علمی دانشنامه؛ تعیین شیوه طبقه‌بندی و سازمان‌دهی محتوا؛ تعیین و تصویب مداخل؛ تعیین حجم مقالات؛ تصویب راهنمای نگارش مقالات و رسم‌الخط نگارش مقالات؛ تصویب شیوه‌های فراخوان و سفارش مقاله و مهلت و مدت آن؛ تعیین شیوه داورى مقالات؛ تصمیم‌گیری در خصوص آماده‌سازی نهایی دانشنامه علم، فناوری و اخلاق در شمارگان مختلف موضوعی.

پیرو مصوبه شورای سیاست‌گذاری و علمی دانشنامه بر شرح جزئیات فرایند و مراحل انجام کار، در خرداد ماه ۱۴۰۰ طرح پیشنهادی دانشنامه علم، فناوری و اخلاق مشتمل بر ضرورت، اهداف، پیشینه تاریخی، روش‌شناسی، تعیین مدخل‌ها، بانک اطلاعاتی مؤلفان و مترجمان، زمانبندی و بودجه‌بندی عرضه شد.

مدخل‌یابی و مدخل‌گزینی. این بخش در دو مرحله شامل استخراج مدخل‌ها و مرحله پردازش، تنظیم و تصویب مدخل‌ها می‌گردد. در مرحله استخراج مدخل‌ها چهار زیر مرحله صورت پذیرفت: الف- بررسی دایره‌المعارف‌های معتبر جهانی در زمینه اخلاق علمی و آکادمیک. ب- بررسی کتاب‌ها و نشریات داخلی و خارجی. ج- مراجعه به شبکه‌های اطلاع‌رسانی اینترنت و استفاده از تجربیات سایر کشورها در این زمینه. د- استفاده از نظرات و پیشنهادات متخصصین اخلاق و حوزه‌های مختلف علمی.

فراخوان مقاله. به‌منظور جلب مشارکت و همکاری صاحب‌نظران، اندیشمندان و فرهیختگان و پژوهشگران آموزش عالی فراخوان به روش‌های زیر صورت گرفت: الف- در داخل کشور: از طریق ارسال مدخل‌نامه به اعضای هیئت علمی ستادی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، رؤسای مؤسسات پژوهشی و آموزشی وزارت عتف، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و دانشگاه آزاد اسلامی، اعضای هیئت علمی متخصص در تمامی رشته‌ها در دانشگاه‌ها ب- از طریق ارسال پوستر جهت اطلاع‌رسانی به صاحب‌نظران و اندیشمندان داخل و خارج از کشور.

تشکیل پرونده علمی برای هر مدخل. به‌منظور ارتقای کیفیت مقالات برای هر یک از مدخل‌ها، پرونده علمی مشتمل بر آثار چاپ شده

در نشریات بین‌المللی و داخلی و به تناسب موضوع در اختیار مؤلفان و مترجمان قرار گرفت.

تنظیم و راهنمای نگارش مقالات، به‌منظور انطباق با اصول و شیوه‌های دانشنامه‌نویسی، راهنمای نگارش مقالات در دو بخش علمی و ادبی تهیه و برای مؤلفان هر مدخل ارسال شد.

جمع‌آوری مقاله، پس از بررسی‌های انجام شده توسط کارگروه‌های مختلف در گروه‌های تاریخ، جامعه‌شناسی، اقتصاد، ادبیات و زبان، هنر و معماری، فنی و مهندسی، فلسفه، علوم مالی، علوم زیستی، علوم زمین، علوم ریاضی و کامپیوتر، علوم تربیتی و روانشناسی و مشاوره، شیمی، فیزیک، حقوق و علوم سیاسی، جغرافیا و مدیریت تعداد ۱۱۵۹ مدخل احصا گردید. شورای علمی و سیاستگذاری تصمیم گرفت این تعداد از مداخل در حوزه‌های مطالعاتی را به‌صورت موضوعی و هدفمند در شمارگان مجزا منتشر کند. بنابراین در هر شماره ۹-۱۲ مقاله جمع‌آوری و پس از فرایند داوری و ارزشیابی توسط مرکز نشر دانشگاه خوارزمی منتشر می‌گردد. ارزیابی مقالات، پس از دریافت مقالات، دبیرخانه آنها را جهت ارزیابی برای صاحب‌نظران در زمینه‌های مرتبط ارسال و نظرها و پیشنهادات آن را در مقالات می‌گنجانند.

ویراستاری علمی و ادبی در مراحل مختلف، در این مرحله، مقالات نخست به ویراستاران علمی سپرده می‌شود و پس از دریافت بازخورد و ویرایش فنی و ادبی انجام می‌گردد.

بازبینی نهایی، در پایان جهت اطمینان از رعایت ضوابط تدوین دانشنامه،

مقالات از حیث صحت و دقت توسط سردبیران دانشنامه مورد بازبینی نهایی قرار می‌گیرد.

خود ارزیابی

به‌عنوان اولین نسخه از یک اثر مرجع، برخی از مفاهیم شاید درج نشده باشد، زیرا مشکلات مربوط به زمان‌بندی، در دسترس بودن نویسندگان یا نظارت ساده همواره وجود دارد. در واقع، چون مضامین علم، فناوری و اخلاق بسیار گسترده است، دانشنامه علم، فناوری و اخلاق، ترجیحاً گزینشی است. با این حال، در تلاش برای اینکه اجازه ندهیم کمال‌گرایی به دشمن تبدیل شود، این پروژه با این اعتقاد دنبال شده است که ممکن است به شیوه‌ای متواضعانه خود یک فرایند اجتماعی معاصر در ارزیابی اخلاقی علمی و فناوری محسوب گردد. بنابراین، هدف این دانشنامه سنتز است و ادعای نهایی یا کامل بودن را ندارد. در واقع، امروزه همه آثار مرجع باید با صنعت تولید دانش مقابله کنند و این تضمین هرگونه جهت‌گیری پایدار را دشوار می‌کند. با وجود تلاش‌های ما، این پروژه نمی‌تواند امیدوار باشد که همه دانشمندان، مهندسان و اخلاق‌دانان - یا دیگر محققان و خوانندگان عمومی را خشنود سازد. اما امید است که نظر مطلوب تعداد قابل قبولی از فرهیختگان این سرزمین را تأمین کند و بزرگوارانی که فرصت‌هایی برای بهبود می‌بینند، پیشنهاداتشان را برای بهتر کردن شماره‌های بعدی از ما دریغ ننمایند.

بشر در حال ایجاد دنیای جدیدی از طریق علم و فناوری است. اما اینکه ما چه دنیایی را خلق کنیم تنها توسط علم و فناوری تعیین نخواهد

شد. این امر حتی بیشتر به دیدگاه‌های ضمنی یا صریح ما در مورد ماهیت زندگی خوب بستگی دارد - در مورد خوب و بد، درست و نادرست، و توانایی‌های ما برای اجرای ایده‌آل‌ها در مواجهه با دانش محدود و وسوسه‌ها برای سهولت یا تکبر. تقریباً همه علوم و فناوری‌های امروزی پیامدهایی برای اخلاق و سیاست دارند، و خود اخلاق و سیاست به‌طور فزاینده‌ای بر علم و فناوری تأثیر می‌گذارد - نه فقط از طریق قانون، مقررات و ابتکارات سیاسی، بلکه از طریق بحث‌های عمومی که توسط رسانه‌ها، سازمان‌های منافع عمومی و مذهبی تحریک می‌شود.

ما عادت کرده‌ایم که علم و فناوری اساساً بر اساس خطرات و مزایای بالقوه ارزیابی شود. با این حال، تجربه‌های اخیر ما نشان می‌دهد که بعد سوم، مربوط به ارزش‌ها، بر رفتار و حمایت علم در آینده تأثیر خواهد گذاشت. اما چنین تعاملی نمی‌تواند یک خیابان یک طرفه باشد. باید دانشمندان و مهندسان را در خودآزمایی شخصیت اجتماعی حرفه خود و نقش مناسب علم و فناوری در جامعه تحریک شوند. علاوه بر این، عموم مردم بهتر است از هرگونه انتقاد آسان یا اشتیاق ساده لوحانه در پیگیری توجه آگاهانه خودداری کنند. چنین ارزیابی چند سویه دقیقاً همان چیزی است که علم، فناوری و اخلاق برای آن شکل گرفته است، و دانشنامه حاضر قصد دارد به گسترده‌ترین روش ممکن در این روند مداوم بازتاب تبلیغاتی و انتقادی کمک کند. برای این منظور دانشنامه علم، فناوری و اخلاق سه هدف دارد: ارائه تصویری فوری از مجموعه‌های کاری در حال ظهور در ساخت مشترک دنیای اخلاقی، علمی و فناوری؛ برای طراحی و ایجاد پل‌هایی بین این تلاش‌های نه‌چندان مشترک؛ برای ترویج تأمل بیشتر، اعمال اخلاق بر علم و فناوری، و علم و فناوری بر اخلاق.

ایده دانشنامه

تعاملات علم، فناوری، و اخلاقیات می‌تواند در جوامع فناورانه و خارج از چنین جوامعی رخ دهد. علاوه بر این، تعاملات خارج از جوامع حرفه‌ای ممکن است در سطوح شخصی یا عمومی رخ دهد، بنابراین ماتریس زیر را پیشنهاد می‌شود:

عمومی	شخصی	حرفه‌ای	
مسائل سیاسی و سیاستی مطرح شده توسط علم در رابطه با جامعه	تفسیرها و استفاده‌های شخصی از علم توسط غیردانشمندان	اخلاق حرفه‌ای انجام علم	علم
مسائل سیاسی و سیاستی مطرح شده توسط مهندسی و فناوری در رابطه با جامعه	تفسیر شخصی و استفاده از فناوری توسط غیر مهندسان و غیر پزشکان	اخلاق حرفه‌ای انجام فناوری به ویژه مهندسی و پزشکی بالینی	فناوری

مسائل خارجی (شخصی و عمومی) ممکن است بیشتر به مواردی تقسیم شوند که بر تعدیل اجتماعی-سیاسی برای تطبیق با تغییرات علمی و فناوری یا سؤالاتی در مورد چگونگی ترویج، حمایت یا تنظیم علم، مهندسی و فناوری توسط جامعه تأکید می‌کنند. سیاست علمی (هم علم برای سیاست و هم سیاست برای علم) و سیاست فناوری رویکردهای تخصصی هستند. هر یک از شش جعبه ماتریس تعامل دارند: اخلاق حرفه‌ای علم و مهندسی می‌توانند همپوشانی داشته باشند و بر یکدیگر تأثیر بگذارند. گاهی اوقات نیز تشخیص تأثیرات اجتماعی علم و فناوری دشوار است. اخلاق درون‌گرایانه اغلب پیامدهایی برای مسائل بیرونی دارد و بالعکس در این دانشنامه آرزو داریم طیف کامل این تنوع پیچیده در روابط ممکن وجود داشته باشد.

ساختار شماره اول

در شماره اول، ما ۹ مقاله را گنجانده‌ایم که یک سری مسائل مجزا ولی درعین حال مرتبط را کنار هم قرار داده است. سعی شده است که در هر شماره از دانشنامه علم، فناوری و اخلاق، چندین مبحث نظری و چندین مبحث کاربردی کنار هم قرار گیرد تا بتواند خوانندگان و محققین را هم با مباحث نظری و هم کاربردی آشنا سازد. قابل ذکر است که ترتیب قرار گرفتن این مقالات در این مجلد در دو بخش نظری و کاربردی تعیین شده است، بدین نحو که مداخل اول، دوم، سوم و چهارم مربوط به بخش نظری و مداخل پنجم، ششم، هفتم، هشتم و نهم مربوط به بخش کاربردی می‌باشد. در اولین مدخل موضوع اخلاق علم و فناوری به مثابه دانش را مطرح کرده‌ایم تا نشان دهیم که آنچه ما به عنوان علم می‌نامیم معانی مختلفی دارد و در ضمن با فناوری متفاوت می‌باشند ولی همه آنها به معنی عام آن دانش بشری هستند. در واقع علوم به‌طور عام با فعالیت‌های شناختی و مجموعه‌ای از دانش‌ها تعریف می‌شوند، هر چند می‌توان اذعان کرد که فناوری تا حدود فزاینده‌ای اساس و بنیادی دانشی دارد. دانش در فرم‌های مشخصی تعریف می‌شود. برای نمونه، برتراند راسل (۱۹۱۰)، دانش توصیفی (گزاره علمی) را از دانش تجربی (شامل دانش چگونگی فنی) متمایز می‌کند. در رابطه با علم و فناوری، هر کدام از آنها می‌توانند موضوعات اخلاقی و معرفت‌شناختی را که به‌ندرت در مباحث معمول فلسفی بررسی می‌شوند را مطرح کنند که در این فصل مورد بررسی و توجه قرار گرفته است.

در مدخل دوم با ارجاع به یک فرایند تاریخی به بررسی برخی از مهمترین نمونه‌های نظریه اخلاقی که تاکنون ارائه شده است، پرداخته شده است. مهمترین سؤال در مورد این قبیل نظریه‌های اخلاق این سؤال است که تا چه حد آنها ممکن (قابل اجرا) هستند. نکته دیگری که در این فصل مورد توجه قرار گرفته است، تمایزی است بین نتایج اخلاقی یک نظریه اخلاقی (دستورات عملی واقعی که نظریه به فرد می‌دهد) و طراحی^۱ یا معماری (شکل رسمی یا ساختار نگاه فلسفی که از آن نتیجه برمی‌آید). در بسیاری از نظریه‌های اخلاقی، نتایج به‌عنوان استلزام منطقی^۲ برخی از حالت یا حالات طراحی در نظر گرفته می‌شوند، به این معنا که در این قبیل نظریه‌های فلسفی، طراحی آن نمی‌تواند مانند آنچه نتیجه می‌گیرد باشد. البته امکان دارد رابطه ضعیف مابین طراحی نظریه اخلاقی و نتیجه آن باقی بماند. مباحث این فصل می‌تواند ما را در فهم نظریه‌های فلسفی اخلاقی و پیوندی که در عمل و طراحی آن در علم اخلاق‌گرایانه و یا فناوری اخلاق‌گرایانه نقش داشته باشد کمک نماید.

در مدخل سوم به رابطه بین علم و اخلاق می‌پردازد. اگرچه می‌دانیم که علم به حقایق تجربی می‌پردازد و آنچه را که وجود دارد کشف می‌کند، درحالی‌که اخلاق در امور عادی فعالیت می‌کند و کشف می‌کند که چه چیزی باید باشد. اما موضوع به همین سادگی که بیان شد نمی‌باشد و توضیح آن کمک می‌کند تا بدانیم آیا مرزهایی مشخص برای این فهم ما وجود دارد و یا اینکه در فهم آن لازم است بیشتر تعمق کنیم. اخلاق به

1 Architecture

2 logically entailed

توصیفی، هنجاری و فراشناختی تقسیم می‌شود. اخلاق توصیفی، مطالعه واقعیت‌های تجربی مربوط به اخلاق است، اخلاق هنجاری نیز تلاشی برای سازماندهی دانش است. در مورد آنچه انسان‌ها باید انجام دهند یا قصد انجام آن را دارند، یا اینکه می‌بایست به چه افرادی راهنمایی و توصیه نمایند. سه نسخه اصلی اخلاق هنجاری نظریه فضیلت‌گرایی، فایده‌گرایی و وظیفه‌گرایی است. سؤالات فرااخلاقی^۱، نیز دامنه و ماهیت مقولات اخلاقی را در نظر می‌گیرند. آیا مقولات اخلاقی مانند خوبی و بدی به حقایقی در مورد جهان یا صرفاً به حالت‌های عاطفی افراد برای قضاوت اشاره دارند؟ آیا اخلاق دانش را بر ساخت می‌کند یا خیر؛ آیا دانش اخلاقی توهمی است؟ ساختار استدلال‌های اخلاقی چگونه است؟ علم به معنی عام آن یعنی دانش و نیز خاص آن به معنی علم تجربی با تمام سطوح اخلاقی گفته شده مرتبط است و می‌تواند مباحثی چالش‌برانگیز را رقم زند که در این فصل بدان پرداخته شده است. در مدخل چهارم به رابطه بین اخلاق و فناوری توجه شده است. از یک سو، فناوری به تفکر و کنش اخلاقی، هم شکل می‌گیرد و هم شکل می‌دهد؛ و از دیگر سو، این شکل‌دهی به‌ندرت مورد تأیید واقع می‌شود، چه رسد به اینکه فیلسوفان اخلاقی آن را درک کنند. بنابراین موضوعی که در این فصل بدان پرداخته شده است هدفش ملموس ساختن فناوری به‌عنوان عنصری از فلسفه اخلاق می‌باشد. یک سری استدلال‌هایی مطرح می‌شود که از تعمدی بودن طراحی مصنوعات فناورانه^۲ پرده برمی‌دارد، و

1 Meta-ethical

2 Technological Artifacts

سپس کنش اخلاقی انسان نسبت به ویژگی‌های طراحی را با استفاده از مصنوعات فناورانه مقایسه می‌کند.

در مدخل پنجم به سرقت علمی که امری تاریخی و شناخته شده است توجه شده است که عام‌ترین رفتار غیر اخلاقی شناخته شده است. سرقت علمی به معنای تصاحب بدون اجازه‌ی ایده‌ها، فرایند یا نتایج فرد دیگر، یا بیان آنها بدون ارجاع‌دهی مناسب است. تعریف نسبتاً گسترده‌تری از سوء رفتار علمی^۱ از سوی بزرگترین مؤسسه خیریه پزشکی انگلستان، «ولکام تراست»^۲ ارائه شده است: داده‌سازی، جعل، سرقت علمی یا فریب در ارائه، انجام یا گزارش نتایج پژوهش یا انحراف عمدی، خطرناک یا سهل‌انگارانه از عمل پذیرفته شده در انجام پژوهش است. سوء رفتار علمی شامل عدم پیروی از پروتکل‌های تعیین شده می‌باشد، اگر این عدم پیروی منجر به خطر یا آسیب غیر منطقی به انسان‌ها، سایر جانداران یا محیط گردد (کوئینگ^۳، ۲۰۰۱). اگرچه در شکل گسترده‌تر آن شامل، داده‌سازی، جعل یا تحریف داده‌ها یا نتایج پژوهش و سرقت علمی است. این (مفهوم) هم فلسفه و هم تاریخ را بازتاب می‌دهد. پژوهشگران بر روی کارهای منتشر شده دیگران به منظور تعیین اینکه چگونه به بهترین شکل سؤالات پژوهشی را طرح کرده و بررسی آن را ترتیب دهند، وابسته هستند. فارغ از شکل‌دهی مجدد به تمامی پژوهش‌های مرتبط، محققان انتظار دارند که قادر به انجام پژوهش‌های پیشین خود و دیگران باشند. بنابراین داده‌سازی

1 Scientific Misconduct

2 Welcome Trust

3 Koenig

و تحریف، اصول اساسی و محوری علمی را تضعیف می‌کند. علاوه بر این پژوهشگران انتظار دارند برای نوآوری‌هایشان در بدنه علمی دانش، شناخته شده و مورد توجه قرار گیرند. سرقت علمی این انتظار را نقض می‌کند.

مدخل ششم اختصاص به جعل و انتحال آثار علمی می‌پردازد. جعل^۱ و انتحال^۲ هر دو نوعی از فریب‌کاری هستند. به‌طور معمول ارائه کاری با قصد فریب به خریدار یا مخاطب، جعل و انتحال خوانده می‌شود. بدون اینکه بفهمیم چه کاری انجام می‌دهیم، ممکن است کارهای افراد دیگر را به کارهایمان منتقل کنیم؛ گرچه ممکن است میزانی از وام‌گیری کاملاً آگاهانه نباشد، اما اگر وام‌گیری ناخواسته از نظر کمی به حدی برسد، ممکن است به انتحال متهم شویم.

از زمان شروع تقلب در آثار هنری یونان در بازار هنر روم باستان، جعل در هنر مسئله بوده است اما سرقت نام نویسنده، شامل سرقت محتوای یک اثر است و با اینکه از نظر حقوقی نیز مبهم و پیچیده است از نظر فلسفی کمتر مورد توجه است. سنت قانون کپی رایت یا مالکیت معنوی اثر بیشتر به‌منظور محافظت از ایده‌ها و هر نوع کار علمی و پژوهشی است که لازم است کسانی که در حوزه‌های علمی و فناورانه کار می‌کنند بدان توجه نمایند که در این فصل از جنبه‌های مختلف به آن پرداخته شده است.

در مدخل هفتم به موضوع رازداری در کار علمی و به‌طور خاص آن در پژوهش و در کارهای بالینی توجه دارد. تعریف رسمی رازداری عبارت است از عدم افشای برخی اطلاعات به دیگران به جز به شخصی که

1 Forgery

2 Plagiarism

قیومیت فرد را برعهده دارد. مفهوم رازداری به این اصل مربوط است که اطلاعاتی که شخصی به یک متخصص عرضه می‌کند، خصوصی است و محدودیت‌هایی بر شیوه و زمان افشای آنها به یک شخص سوم وجود دارد. دسترسی افراد متخصص به این اطلاعات محرمانه زمانی است که فردی مثلاً یک مراجع، بیمار یا شریک اقتصادی تصمیم می‌گیرد این اطلاعات را با آنها در میان بگذارد.

مفهوم حریم خصوصی در کار و حرفه ریشه در آرای فیثاغورس در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح دارد که بعدها در قسم‌نامه بقراط نیز با این مضمون راه یافت: «آنچه در حین انجام دادن حرفه خود و حتی خارج از آن درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید که نباید فاش شود به هیچ‌کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد». قواعد و قوانین حاکم بر مدیریت حریم خصوصی و عدم افشای اطلاعات محرمانه از حرفه‌ای به حرفه دیگر فرق می‌کند. در برخی از حرفه‌ها مانند روان‌شناسی، روانپزشکی، مددکاری اجتماعی و حقوق، کدهای اخلاقی مشخصی شامل دستورالعمل‌های روشن درباره نحوه مدیریت اطلاعات محرمانه وجود دارد و همه اعضای این حرفه‌ها موظف به رعایت این اصول هستند. سایر حرفه‌ها مانند کسب‌وکار و تدریس، کدهای اخلاقی رسمی که شامل قواعد رازداری و انتظارات مشخص باشد را ندارند؛ هر چند که هنجارهای اخلاقی همگانی در این حرفه‌ها تنظیم شده است. گذشته از این، در بسیاری از حرفه‌ها قوانین و دستوراتی وجود دارد که نحوه تنظیم دستورالعمل‌های رازداری را به روشنی تبیین کرده است. این فصل می‌تواند

راه را برای فهم کار با انسان‌ها در حوزه‌های مختلف توضیح و تبیین نماید که چرا و به چه جهت ما موظف به رعایت یک سری از اصول اخلاقی هستیم. مدخل هشتم به یکی از مباحثی می‌پردازد که افرادی که در حوزه علمی و فناوری کار می‌کنند را درگیر خود می‌سازد و آن تضاد منافع است یعنی اینکه تا چه میزان فردی که در این حوزه‌ها کار می‌کند صرفاً به علم و کار علمی و فناورانه می‌پردازد و علایق شخصی و منافع فردی خود را نادیده می‌گیرد. قضاوت صحیح که یک عمل اخلاقی است یکی از موضوعات چالش‌برانگیز است که محقق و پژوهشگر را با خود درگیر می‌سازد. جایی که قضاوت مطرح می‌شود، اصولاً تصمیم‌گیری، روتین (تکراری و مکانیکی) نخواهد بود. قضاوت، دانش، مهارت و بینش خاص خود را می‌طلبد. جایی که بحث قضاوت به میان می‌آید تصمیم‌سازها ممکن است با یکدیگر مخالف باشند، بدون اینکه به وضوح دچار اشتباه یا خطا باشند. در طول زمان ما باید بتوانیم بگوییم که برخی از تصمیم‌سازها بهتر از دیگران عمل کرده‌اند (در حقیقت برخی ناتوان‌تر بوده‌اند). اما ما با وضعیت تصمیم‌قادر به تصمیم‌نیتیم، قضاوت‌ها را با یکدیگر مقایسه کنیم یا حتی به کمک خطاها بتوانیم قضاوت یکی را بهتر از دیگری نشان دهیم. این قضاوت‌ها تحت تأثیر منافع شخصی و علایق شخصی و ارتباطات ما با اشخاص و سازمان‌ها قرار گیرد که کار علمی و فناورانه را با مشکل و چالش مواجه می‌سازد.

در آخرین مدخل این مجلد به انتخاب نمونه‌های انسانی و اصول اخلاقی که بایستی رعایت شود، می‌پردازد. نحوه انتخاب آزمودنی‌ها در مطالعات علمی و پزشکی تا همین اواخر موضوعی بود که تنها در درس روش

پژوهش ارائه می‌شد. سؤال اصلی هم این بود که آیا ما می‌توانیم دانش‌های معتبر عمومی را درباره فیزیولوژی بدن به‌دست آوریم یا آیا این نوع درمان که توسط یک آزمایشگر خاص با استفاده از مطالعه یک دسته از افراد یا نمونه‌ای از آن افراد به دست آمده است، کارایی دارد؟ الگوی معاصر در حوزه انتخاب آزمودنی‌ها روی رعایت اخلاق و عدالت در شیوه وارد کردن یا کنار گذاشتن همه افراد یا جمعیت‌های خاص متمرکز بوده است. کلیدواژه‌های این الگو عبارت است از حفظ خودمختاری، رضایت‌نامه آگاهانه و منافع شخصی آزمودنی. اما در سال‌های اخیر، شفافیت این الگو خدشه‌دار شده است؛ زیرا مشخص شده برای بررسی اخلاقی بودن روش انتخاب آزمودنی‌ها و شیوه اجرای آزمایش، حتماً باید هدف کلی آزمایش مورد بررسی قرار بگیرد.

در نهایت این مجلد آغاز کاری است که شروع شده است و ادامه آن منوط به همکاری سایر متخصصین در حوزه‌های مختلف دانشگاهی دارد تا بتوانیم مجلات بعدی را غنی‌تر و پربارتر و به روزتر در اختیار دانشجویان تحصیلات تکمیلی و پژوهشگران علمی و فناورانه قرار دهیم.

ویراستاران علمی

محمدنقی فراهانی

فرهاد بلاش

منابع

Encyclopedia of science, technology and ethics. (2005). Edited by Carl Mitcham.

Encyclopedia of applied ethnics. (2012). Elsevier. edited by t. dare.

Encyclopedia of ethics. (2001). Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker.

The Concise Encyclopedia of the Ethics of New Technologies. (2001). Edited by Ruth Chadwick.

Journal of academic ethics, (2003-2017), springer.

پژوهشنامه اخلاق در آموزش عالی (۱۳۸۹) مجموعه مقالات، گروه پژوهش‌های فرهنگی اجتماعی.

اخلاق آکادمیک در آموزش و پژوهش (۱۳۸۹) فصلنامه اخلاق در علوم فناوری (مقاله).

اخلاق آکادمیک (۱۳۹۴) صفایی موحد، سعید؛ محبت، هدیه؛ مطلبی فرد، علیرضا. تهران: انتشارات امید مجلد.

دانشنامه اخلاق کاربردی (۱۳۹۶) تألیفی شریفی و همکاران، مؤسسه پژوهشی امام خمینی.

تشر و قدردانی

ویراستاران علمی این دانشنامه سنت زیبای سپاسگزاری از کلیه همکاران را نیکو انگاشته و پاس می‌دارند و بدین وسیله متواضعانه از افراد زیر کمال قدردانی خود را اذعان می‌نمایند: اعضای شورای سیاستگذاری و علمی دانشنامه سرکار خانم دکتر شهریانو عریان و آقایان دکتر علیرضا مدقالچی، دکتر حسین سراجزاده، دکتر جمشید شنبه‌زاده، دکتر حمیدرضا آراسته، دکتر جعفر کیوانی قمصری، دکتر عباس بهرام، دکتر محمدحسین مجلس‌آرا جهرمی، همچنین رؤسای دانشگاه خوارزمی آقایان دکتر محمدعلی سبحان‌الهی، دکتر عبدالرحیم نوه‌ابراهیم و دکتر عزیزالله حبیبی، معاونین محترم پژوهشی و آموزشی دانشگاه آقایان دکتر محمدحسین مشهدی‌زاده اردکانی، دکتر جعفر جهان‌پناه و دکتر محمدحسین عبدالهی. همین‌طور رؤسای کلیه دانشکده‌ها که در امر اولویت‌بندی و انتخاب مداخل با ما همکاری داشته‌اند. مدیران محترم انتشارات دانشگاه خوارزمی آقایان دکتر مجید افشاری‌راد و دکتر احمدرضا بردبار. همچنین قدردانی خود را از اعضای محترم هیئت علمی مؤسسه تحقیقات تربیتی، روانشناختی و

اجتماعی آقایان دکتر آیت سعادت‌طلب، دکتر حمید خانی‌پور، دکتر رضا عظیمی و سرکار خانم دکتر رضوان استادعلی ابراز می‌نماییم. شایسته بیان است که این دانشنامه بدون مشارکت و حمایت در ایده‌پردازی سرکار خانم دکتر افسانه زارعی و همکاری همدلانه سرکار خانم ندا سنجری در بخش طراحی و صفحه‌آرایی و کارشناس محترم سرکار خانم شهرزاد خدایی در امور مربوط به هماهنگی میسر نمی‌شد. همچنین در آخر دبیران این مجموعه از جناب آقای پرراش که زحمت ویراستاری ادبی این اثر را به‌عهده گرفتند کمال تشکر و قدردانی را تقدیم می‌نمایند.

بخش اول

حوزه نظری

محمد تقی فراهانی

اخلاق علم و فناوری به مثابه دانش

رضا عظیمی

نظریه‌های اخلاق: یک بررسی اجمالی

فرهاد بلاش

اخلاق علمی

فرهاد بلاش

اخلاق و فناوری: برنامه‌ای برای آینده پژوهش

اخلاق علم و فناوری به مثابه دانش

کارل میچام^۱ و روبرت فرودیمان^۲

محمدنقی فراهانی

یکی از جنبه‌های اصلی علم و فناوری، ماهیت دانشی^۱ بودن آن است. علوم به‌طور عام آن با فعالیت‌های شناختی و مجموعه‌ای از دانش‌ها تعریف می‌شوند، هر چند می‌توان اذعان کرد که فناوری تا حدود فزاینده‌ای اساس و بنیادی

دانشی دارد. برخلاف قدرت، که مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، ولی دانش معمولاً یک محصول بررسی نشده و در عین حال همیشه مورد ظن محققین قرار داشته است. اما در دنیایی که مبتنی بر دانش علم و فناوری است، در راستای

مزایای واضحی که بر آن مترتب است، موقعیت‌هایی را نیز می‌توان سراغ گرفت که نقش تخریبی داشته

۱ کل دانش بشری اعم از science و غیر science (دین، ادبیات و فلسفه و....). مترجم

سؤالات دانشی

دانش از زمان افلاطون به‌عنوان «باور و حقیقت ناب» تعریف شده است، بدین معنی که باورهای راستین بر اساس برهان یا استدلال کامل می‌باشند (ته‌توس

۲ از یک طرف می‌تواند برای مافرصت‌ها و منافعی داشته باشد، اما به‌طور نامتوازن جنبه‌های تجربی نیز دارد. به این صورت که افراد به‌طور فزاینده‌ای با رویکردهای علمی و فناورانه در ارتباط با طبیعت و جهان طبیعی و خود درگیر می‌شوند. اینجاست که جایگاه اخلاق و دانش می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. مترجم

۲۱۰d-۲۰۱d). معرفت‌شناسی یا علم بررسی دانش در صدد است که با کمک استدلال بتواند باورهای واقعی را به دانش تبدیل کند ولی آیا استدلال معرفتی نیازمند به داده‌های تجربی، انسجام نظام‌مند، و اصول مبتنی بر قوانین می‌باشد؟ اگر بخواهیم توصیفی از موضوع داشته باشیم، دانش در فرم‌های مشخصی تعریف می‌شود. برای نمونه، برتراند راسل (۱۹۱۰)، دانش توصیفی (گزاره علمی) را از دانش تجربی (شامل دانش چگونگی فنی) متمایز می‌کند. در رابطه با علم و فناوری، هر کدام از آنها می‌توانند موضوعات اخلاقی و معرفت‌شناختی را که به‌ندرت در مباحث معمول فلسفی بررسی می‌شوند را مطرح کنند. به‌طور مثال آیا ممکن نیست که انواع خاصی از علم گزاره‌ای یا پیگیری آنها، انسان را از فعالیت‌ها و اهداف مهمتر خود دور کند؟ و آیا ممکن نیست که دانش تجربی به لحاظ سیاسی یا اخلاقی مشکل‌ساز باشد؟

اولین سؤال بر اساس حواشی فلسفه در علم اطلاعات و مدیریت دانش مطرح شده است. این علم معاصر، به‌طور مثال، روابط بین داده‌ها، اطلاعات، دانش و خرد را محک می‌زند- این تمایز اولین بار توسط تی.اس. الیوت در «هم‌سرایان سنگ» مطرح شد (۱۹۳۴). هارلند کیولند، دیپلمات و اقتصاددان و راسل اکوف، متخصص پژوهش عملیات، هر کدام مدل‌های متفاوتی از این تمایز را، که چگونه استنباط دانش و فهم آن می‌توانند توسط داده یا اطلاعات در هاله‌ای از ابهام بروند را مطرح کردند. دومین سؤال در راستای اشکال دانش به معنای گسترده‌تری آن از مهندسی هسته‌ای تا

غربالگری ژنتیکی مطرح شده است. برای کاشف بمب اتم، جی. رابرت اوپنهایمر (۱۹۴۷) «در حالی که

ظهور تاریخی

نمی‌تواند هیچ نشانه‌ایی از ابتدال، کنایه و اغراقی در کار نباشد، اما می‌توان گفت که فیزیکی‌دان‌ها گناه را تشخیص داده بودند^۱. برای فیلسوف راث چادویک (۱۹۹۷)، اطلاعاتی درباره ناهنجاری‌های ژنتیکی نوعی از دانش است که بیماران مبتلا می‌توانند برای ادامه زندگی و اضطراب کمتر، «از حق ندانستن آن» برخوردار باشند^۲. حالا چه‌طور شده است که دانش، اغلب به‌عنوان یک فضیلت ذاتی (ارزش) بر آن متصور است، در

دنیای امروزی هم سودمند شناخته می‌شود و هم باری بر دوش؟

جایگاه نقش دانش در جامعه امروز به خاستگاه تمدنی آن در اروپا برمی‌گردد. فلاسفه پیش از سقراط عمدتاً نگران دنیای طبیعی بودند، هر چند این نگرانی تا اواسط قرن پنجم قبل از میلاد تغییر یافت. بنا به گفته افلاطون، سقراط اظهار کرده بوده که می‌تواند تا اندازه‌ای درک انسان را از طبیعت اخذ کند (فایدروس، ۲۳۰d)، و در کتاب جمهور خود تقابل شدیدی بین دانش و سیاست ایجاد کرد. جمهور با شرح انواع روش‌های اداره جوامع آغاز می‌شود: یعنی از طریق خشونت، مرجعیت دینی، سنت و یا عقلانیت استدلالی. سه مورد اول نقش بسزایی در جامعه ایفاء می‌کنند. استفاده از خشونت

۱ منظور نویسنده این است که از همان ابتدا که بمب اتم کشف می‌شد، می‌دانستند که این کشف یک مصیبت و امر گناه‌آلود است ولی خود را به ندانستن می‌زدند و آن را یک امر علمی صرف می‌دانستند - مترجم

۲ جمله «دانستن حق همه است» می‌تواند اخلاقی نیز باشد در صورتی که همه بدانند دستکاری‌های ژنتیکی در عین حال که می‌تواند برای بشریت مفید باشد می‌تواند فاجعه‌آفرین هم باشد - مترجم

باید تنها در اختیار دولت باشد، و تمثیل غار^۱، جایی که سقراط بار درحالی که مرجعیت دینی و سنت راه‌کارهای لازم را برای تبیین هنجارها و ارزش‌های اجتماعی فراهم می‌کند. با این وجود افلاطون به‌عنوان آغازکننده تفکر غرب در بستری ۲۵۰۰ ساله آن تلقی می‌شود، که توانست عقلانیت را به تدریج از قیودات اعمال شده توسط سایر رویکردها آزاد کند. روندی که منتهی به ایزدانگاری در عصر روشنگری شد. در گفتمان‌ها، افلاطون به کرات به اصطکاک بین فلسفه و قدرت اشاره می‌کند. سقراط می‌بایست ناچار به فاش کردن آنچه می‌دانست، شود، و محتاطانه به مخاطبش یادآور می‌شود که دانش فلسفی افراد، به دیدی بسیار واژگون‌گونه می‌انجامد. گفتمان افسانه‌ی تمثیل خط منقسم

۱ تمثیل خط منقسم یکی از الگوسازی‌های افلاطون است که در بخش پایانی کتاب ششم از رساله جمهوری پس از تمثیل خورشید و پیش از تمثیل غار مطرح شده است. در نتیجه این تمثیل یک سری از مباحث شناخت‌شناسی و همچنین برداشت‌هایی از نظریه مُثُل را پیش می‌آورد. تمثیل غار به احتمال خیالی بودن یا نادرست بودن تصورات و عقاید انسان اشاره دارد- مترجم

نظریه‌های خود مسحور شوند که ارتباط آنها با مسائل روزمره و عادی را از دست بدهند. ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوسی به رابطه‌ی بین دانش و تمایلات فردی تأکید می‌کند: «برای یک انتخاب خوب ضروریست علاوه بر استدلال درست، تمایلات هم درست باشد.» (۷۱۰۲؛ ۱۱۳۹ا۵۲). از نظر ارسطو، توانمندی در استدلال و تمایلات درست از طریق فضیلت‌های اخلاقی و عقلانی به دست می‌آید. فضیلت‌های اخلاقی مانند شجاعت، سخاوت و جوانمردی که توسط اصول مکتب اعتدال مطرح می‌شوند، می‌کوشد تا حد واسطی بین افراط و تفریط و قصور بیابند. این فضیلت‌های عقلانی را - که ارسطو به ترتیب توسط اپیستمه/ معرفت (علم)، فناوری (مهارت در صنعت)، عقل عملی (قضاوت

عملی) و هوش عملی (بینش) مورد بررسی قرار می‌دهد- راه‌های مختلف انسان‌ها برای رسیدن به فضیلت عقلانی را مشخص می‌کند. باین‌حال، هیچ مکتب اعتدالی که بتواند این فضیلت عقلانی را هدایت کند وجود ندارد. در اینکه احتمال افراط و نقصان در هر یک از فضیلت‌های عقلانی که پیامد فضیلت‌های اخلاقی می‌تواند باشد، هیچ بحثی نیست، اما آیا توجیهی بر چگونگی ارتباط اخلاق و فضیلت‌های اخلاقی با یکدیگر وجود دارد؟ هنگامی که ارسطو به پنجمین فضیلت عقلانی می‌رسد، مهارت‌های فنی و قضاوت‌های کاربردی را کنار می‌گذارد و آن را تلفیقی از علم و بینش توصیف می‌کند. خرد، علوم نظری که فاقد ارتباط مفهومی و روشنی با موضوعات کاربردی

هستند را در برمی‌گیرد. از دیدگاه ارسطو، بالاترین شکل دانش با مشکلاتی که افلاطون با آن گرفتار بود، وارد نمی‌شود. سنت افلاطونی که توسط آگوستین به‌وسیله‌ای برای بازتاب معنویات مسیحیت تبدیل شده بود، بیان‌های چندگانه پیدا می‌کند. داستان لئونتیوس (e ff. ۴۳۹، IV جمهور) را در نظر داشته باشید. لئونتیوس در حال قدم زدن در کنار دیوار خارجی پیرئاس، به جسدی از یک اعدای برمی‌خورد و ترجیح می‌دهد چشم بر این لذت بصری مضمئزکننده نبندد. با اشراف بر استفاده حقیرانه از خاص‌ترین و شناختی‌ترین حس خود (بینایی)، او در برابر این وسوسه شکست می‌خورد. در پی این شکست اخلاقی به سمت جسد فاسد شده می‌رود و با طعنه با خود می‌گوید: «بین، ای آدم بدبخت، سهم خودت را از این منظره‌ی زیبا بدون هیچ ملاحظه‌ای بچش.»

در اصل، مشکل محافظت از نگاه، به یکی از مهمترین مسائل اخلاقی در مسیحیت بدل شده است. در روایت‌های انجیل، تشخیص خوبی و بدی به درختی «چشم نواز» در بهشت مرتبط شده بود، همان درختی که آدم و حوا از خوردن میوه آن منع شده بودند. هنگامی که آنها در برابر وسوسه بصری تسلیم شدند، نگاه آنها به مسیرهایی باز شد که برای آنها سختی‌های فراوانی به‌همراه داشت. در قرون وسطی ایده‌ی این دانش خطرناک به‌خصوص در قالب رهبانیت شرح داده شده است.

در شرح تفصیلی بر فصل هفتم از کتاب قانون بندیکت مقدس، برنارد کلوروو، در مراحل فروتنی (۱۱۲۰)، «کنجکاوی» را به‌عنوان

نوعی از غرور نکوهش می‌کند. را بیان می‌کند. با ارائه‌ای مدرن و توماس آکویناس، تحت تأثیر ارسطو، در پی تعدیل کردن این انتقادات وارده بود، هر چند که خود او نیز اذعان داشت که «کنجکاوی در علوم عقلانی می‌تواند گناه‌آمیز باشد» (مدخل الهیات II-II، ۱۶۷. Q ۱. هنر T). با پیدایش دوران مدرنیته قیودات شناختن به نفع نگرش به دانش به‌عنوان یک امر مذموم به مراتب سخت‌گیرانه‌تر از ارسطو کنار گذاشته شد. در عصر مدرنیته، محدودیت‌های سنت بر جستجوی علم شروع به تضعیف شدن کرد، همان‌طور که جداسازی در مواجهه با امر جسمانی (انجام کالبد شکافی و آزمایشات پزشکی) و امر مقدس (مبنای قرار دادن انجیل برای آنالیزهای مشابه به مثابه هر کتاب دیگری) شکل جدیدی به خود گرفت. رنه دکارت یک نقطه عطف قابل توجه

را بیان می‌کند. با ارائه‌ای مدرن و متمایز از درک علمی علل، او مدعی شد که با این روش «هیچ محدودیتی برای ذهن وجود ندارد» (قواعد هدایت راهبری فکر، ۱۶۲۰۵). برای دکارت قوانین جدیدی به‌وجود آمده بود که می‌توانست جایگزین قوانین راهبان شوند، و مراقبه‌های نوین که جایگزین دعا‌های معنوی، که به‌وسیله آن انسان شاید بتواند «سرور و مالک طبیعت» که برای او مقدر شده بوده است، شود. این پروژه در روند تکوین در قرن بیست و یکم، همچنان که پیشرفت‌های علمی و فنی موقعیت‌هایی را خلق می‌کند، منادی تغییرات کلان در طبیعت، جامعه، بدن و ذهن نیز می‌شود. ای. اف. شوماخر (۱۹۷۷) در عین سادگی اما بارویکردی روشنفکرانه، دوره‌گذار مطرح شده توسط

دکارت و دیگران را به‌عنوان یکی از پی‌گیران «علم برای شناخت» به «علم برای دستکاری» توصیف می‌کند. درحالی‌که تا قبل از این به‌دنبال وحدت بین دانش کسب شده و فراگیرنده دانش بودند، تا بتوانند انسان‌ها را از موقعیت مادی خود توسط آگاهی بخشیدن به مسائل مهم‌تر رشد دهند.

این مبحث همگانی درباره دانش از صده ۱۵۰۰ راهبرد پیش‌رونده‌ی اصول تجزیه‌وتحلیل بوده است. دکارت عبارات کلاسیکی از روش‌های تجزیه و تحلیل را در کتاب «گفتاری در روش برای کشف حقیقت در علم» خود ارائه می‌دهد (۱۶۳۷). موارد کلان برای فهمیده شدن، به اجزاء کوچک‌تری تقسیم می‌شدند. هدف به‌دست آوردن کوچکترین عنصر ممکن بود. زمانی که این «عناصر ساده» تشخیص داده شوند و به‌طور کامل ارزیابی شوند، دانش بر فراز بستری قابل اعتماد قرار می‌گیرد. تکمیل‌کننده روش‌های تجربی که توسط فرانسیس بیکن توسعه یافته بود - کسی که در جستجوی اشکال جدید دانش نیز بوده - سیل گسترده‌ای از نتایج به راه افتاد، که شامل و نه محدود به رشته‌های دانشگاهی بودند. دنیای جدید دانش و محصول آن در جهان معرفت شناسانه‌ای که توسط دکارت و بیکن معرفی شد، طبقه‌بندی و اشکال جدیدی از دانش را بدون مرزهای مشخص ایجاد کرد.

در قرن نوزدهم فلسفه تجربی به فیزیک، شیمی و ریاضیات تقسیم شد، حال آن که تاریخ طبیعی تبدیل شد به زیست‌شناسی همراه با مؤلفه‌های آزمایشگاهی که تأکید سنت بر تشریح و دسته‌بندی را

به‌چالش می‌کشید. علوم اجتماعی - جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، اقتصاد، علوم سیاسی و مردم‌شناسی - پدید آمدند تا شرایط جدید اجتماع را، برای به‌کارگیری رویکردهای علمی برای حل تجارب صنعتی مورد توجه قرار دهند. رشته‌هایی که بعداً به‌عنوان علوم انسانی شناخته شد، -فلسفه، زبان‌های کلاسیک، زبان‌های مدرن، تاریخ، هنر و موسیقی- مجموعه‌ای از بقایای تکه شده از دیگر تخصص‌های نوین را تشکیل دادند.

این واژه - (مطالعات انسانی) studia humanitatus - خود از عصر رنسانس برگرفته شده، هنگامی که دانشمندان علوم انسانی در جستجوی الهام‌گیری و گرفتن رهنمون از متفکران پیشین چون سیسرون بودند. برخی از این دانشمندان علوم انسانی امروزی در برابر ظهور تخصص و رشته‌های علمی و تأکید جدید بر پژوهش اعتراض کردند، اما دانشمندان علوم انسانی خود را در پارادایم جدید دانش سازگار کردند. با رها کردن مفهوم سنتی شرح خرد جاویدان، زمینه‌هایی مانند ادبیات و فلسفه متخصصانی را آموزش دادند که نقش آنها توسعه بیش‌های جدید بود. با واگذار کردن مطالعه طبیعت به علوم فیزیکی و مطالعه فرهنگ به علوم اجتماعی، علوم انسانی با انجام فراتحلیل یا دنبال کردن یکی از حوزه‌های هنر، از برای هنر باقی ماند.

پیش‌فرض‌های تحلیلی در مورد دانش نیز مفهوم تخصص را ارتقاء دادند. خبرگی به‌معنای امروزی کلمه بستگی به این دارد که پدیده‌های مختلف از همدیگر تفکیک شوند. در سیاست این موضوع می‌تواند در عین حال که لازم است ولی

مشکل‌زا باشد -لازم برای انجام امور مربوطه که دیگر نمی‌توان صرفاً با دانش کاری انجام داد و مشکل‌زا تا جایی که تصمیم‌گیری هوشمندانه نیاز به دانش تخصصی دارد- تخصص و خبرگی به آنچه کوتاه‌نظری معرفتی می‌توان نامید منجر می‌شود، جایی که فهم عمیقی از جزئیات، بهایی است که برای همان پدیده در سطح کلان پرداخته می‌شود. این به‌نوبه‌ی خود منجر به ایجاد رویکردهای بین‌رشته‌ای شد. گرچه در میان علوم نیز مشکل‌زا می‌باشد، ولی رویکرد جزئی‌نگری به دانش بیشترین تأثیرات مخرب را در علوم انسانی داشته است. حتی زمانی که تقسیم عقلانی وظایف به حیطه کاری (بین علوم مختلف) دقیق‌تر شده است، هیچ بخشی از دانش به‌طور خاص نگران توسعه و ارتباط بین رشته‌های مختلف دانش نبودند. فلسفه، خواستگاه سستی چنین دانش‌هایی، از تخصص و حرفه‌ای‌گری، و مدعیان جدید میان‌رشته‌ای مانند جامعه‌شناسی دانش یا جامعه‌شناسی علم، فناوری و مطالعات اجتماعی استقبال کرد، با این وجود در زمان کوتاه عمر خود، تحت تأثیر جذابیت تشکیل رشته‌های اولیه (همچون جامعه‌شناسی اولیه) قرار نگرفته است. کوتاه‌نگری رشته‌ای در حوزه علم، ناشی از نگاه بخشی‌نگر اگرچه می‌تواند به‌نوبه‌ی خود به‌طور موازی کمک‌کننده باشد، ولی قابلیت لازم را برای منازعات و جدل‌های منطقی کارایی خود را از دست داده به‌گونه‌ای که در باب صحبت و گفتگوی زندگی خوب نیز نمی‌تواند مورد توجه قرار گیرد و اغلب باعث توضیحات تمسخرآمیز- یا نزول به حوزه

دانشمندان این باور وجود داشته است که برای انجام پروژه‌های‌شان مهمتر آن است که به بررسی هر چه عمیق‌تر به پری لود^۱ پردازند، تا اینکه بخواهند بفهمند که چگونه ویلیام وردزورث ممکن است بخواهد تجربه کارکنان پارک‌های ملی ایالات متحده آمریکا را به واسطه آنها، بازدید عموم مردم را از پارک توضیح دهد.

انفجار دانش و نارضایتی‌های آن

علی‌رغم انفجار عظیم دانش، هیچ رشته‌ای نیست که بتواند ماهیت رابطه‌ای بین رشته‌ها را درک کند. متخصصین اطلاعات و دانش رو به فزونی هستند. هر ساله صدها هزار مدرک کارشناسی و ده‌ها

خصوصی ترجیحات شخصی خود می‌شود. تخصص‌گرایی رشته‌ای و محصول شناختی متعاقب با آن منجر به هزینه ارتباطات بعدی بین یک موضوع و مابقی جهان در حوزه تفکر و عمل شده است. موضوعی که در اینجا مطرح هست تسلط و کمک گرفتن استعاره‌ای از آزمایشگاه است، که فرض می‌کند جدا کردن یک محیط آزمایشگاهی از جهان

واقعی اشکالی ایجاد نمی‌کند: یعنی می‌توان شرایط تکرارپذیرشونده را از طریق کنترل کردن مواد استفاده شده و محدود کردن پارامترهای آزمایش فراهم آورد (فرودمن، ۲۰۰۳). حتی حوزه‌هایی (که کاملاً از هم دور هستند) و نسبتاً دور از ذهن، و در مواردی کاملاً محافظت

شده، علم مدرن این پیش‌فرض را برای کارهایی که انجام می‌دهد، لحاظ کرده است. برای مثال، برای

۱ یک ساخته موسیقایی که اغلب کوتاه و عموماً قبل از یک قطعه طولانی دیگر نواخته می‌شود. منظور نویسنده از به‌کارگیری این کلمه این است که محققین ناچاراً مطالعه خود را با یک پیش‌درآمد علمی همراه سازند تا آن را موجه و علمی جلوه دهند- مترجم

هزار مدرک برای دوره‌های دکتری صادر می‌شود؛ حمایت سالانه از علوم، سالانه به ۱۵۰ میلیارد دلار^۱ می‌رسد (با در نظر گرفتن دو برابر این عدد برای منابع خصوصی)؛ و سیل مقالات سر به فلک کشیده چاپی، الکترونیکی و رسانه‌های مختلف دیگر که به فضای مجازی روانه می‌شود. همان‌طور که پیش از این یک مفسر اجتماعی مکرر اعلام کرده، ما به‌طور فزاینده‌ای دارای بیشترین اطلاعات و دانش در طول تاریخ هستیم. (رجوع شود به ماخلوپ، ۱۹۶۲؛ روبیت ات ال، ۱۹۸۶؛ کاستلز، ۱۹۹۶ و مخیر، ۲۰۰۲). برای تطبیق تمایز روشن‌تر می‌توان به آلبرت بروگمن (۱۹۹۹)، دانش درباره واقعیت (علم) و دانش برای واقعیت (مهندسی) به دانش به‌مثابه واقعیت رجوع کرد.

اما به نظر می‌رسد جامعه علمی هیچ آمادگی یا برنامه‌ای برای انطباق با این فضای امکان‌پذیر سرشار از اطلاعات را ندارد مگر اینکه راه فراری با استناد به نظریه فردی بودن معنا، یا نظریه نظم خودانگیخته (احتمالاً به تعبیر آدم اسمیت «دست پنهان» یا به تعبیر جی. دبلیو. اف. هگل «نیرنگ عقل») دست یازید؛ و یا شاید هم با اتکا بر فرضیه خطی و نیوار بوش این راه فرار ساخته شود: یعنی فقط روی علوم پایه سرمایه‌گذاری کنید و نتایج خوب آن را برای امنیت ملی، بهداشت و درمان و اقتصاد سرازیر کنید (علم، مرز بی‌پایان، ۱۹۴۵). در زمینه سیاست‌گذاری علم، صداهای خاصی (افراد)، که تمام تولید دانش، خوب است را زیر سؤال برده‌اند. بنابر نظریات دانیال سرویتز (۱۹۹۶)، دیوید گوستون (۲۰۰۰) و

از استقلال علمی نامحدود و تولید محتوای علمی نامحدود بامحدودیت‌های معرفت‌شناختی و محدودیت‌های سیاسی در حال رقابت است. محدودیت معرفت‌شناختی تولیددانش شاهدهی است بر طبیعت پیچیده فزاینده‌ای از دانش و مشکلات اجتماعی: زندگی ما در مقیاسی جهانی به هم تنیده شده است، و بسیاری از مشکلاتی که به راحتی قبلاً برطرف شده بودند مجدد سر برآورده‌اند.

بر اساس درخواست عموم مردم برای شفاف‌سازی میزان بودجه عمومی و تحقیقات و آموزش با نیازهای جامعه محدودیت‌هایی صورت گرفته است. هرچند درخواست‌های متعدد برای پژوهش و آموزش بین رشته‌ای معمولاً تلاشی برای پاسخ به این‌گونه مشکلات است، ولی در

فیلیپ کیچر (۲۰۰۱)، دلایل خوبی وجود دارد که نشان می‌دهد صرفاً اختصاص پول بیشتر به علم، بهترین سرمایه‌گذاری اجتماعی نیست. چند تحلیل جداگانه، جهت‌های کم و بیش رادیکال‌تری را با موضوع «دانش ممنوعه»، توسط نیکولاس رشر (۱۹۸۷)، راجر شتوک (۱۹۹۶) و اگنیسکا لکا-کوالیک و دانیل شولتس (۱۹۹۶) نشان می‌دهد.

در بین سایرین، کارل میچام و رابرت فرودمن (۲۰۰۲) این بحث را بدان‌جا کشاندند که بین بودجه‌گذاری علم و تولید علمی تعادلی برقرار شود. در پی حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی، اشکال جدیدی از محدودیت دانش درون علوم مورد مناظره قرار گرفت. در مجموع، چنین تلاش‌هایی حاکی از آن است که فلسفه تحقیقات سنتی در پشتیبانی

بسیاری از موارد ورود این مباحث میان‌رشته‌ای به برطرف کردن این مشکلات کمک کمی کرده و در عوض، می‌توانند خلوص و تخصص رشته‌ای را نیز از بین ببرند.

چه کار می‌شود کرد؟

ارزیابی‌های اخلاقی موجود در علم بر روی هنجارهای روش‌شناختی در تولید علم (دانش) تمرکز دارد. در موارد خاصی، منتقدان اعتراض خود را به خود دانش علمی از نظر اخلاقی و دینی مطرح کرده‌اند (به‌عنوان چالش نظریه تکامل)، هرچند آنها ارزش دانش را فی‌نفسه زیر سؤال نبردند. ولی ارزیابی اخلاقی بر مهندسی و فناوری موجود به‌طور گسترده متمرکز شده و بر روی استفاده فعالانه دانش فنی به‌جای خود دانش تمرکز می‌کند. حالا بحث اینجاست که آیا خود دانش هم می‌تواند مورد تحلیل و انتقاد اخلاقی قرار گیرد؟

پس این شامل چه چیزی می‌شود؟ در آغاز باید گفته شود که به‌دلایل بعضی از ملاحظات، دانش به‌عنوان یک امر اخلاقی فراتر از اعتقاد به دانش مورد بررسی همه‌جانبه قرار نگرفته، ولی از چندین طریق این موضوع مورد توجه قرار گرفته است: اول، کار پدیدارشناسانه بر روی بعضی از ویژگی‌ها و شخصیت‌ها و ویژگی‌های علمی توسط فلاسفه‌ای چون هانس یناس (۱۹۶۶ و ۱۹۷۴) مورد بررسی قرار گرفته است که در آن ویژگی کنشگر ذاتی علوم طبیعی مدرن را مورد بحث قرار می‌دهد. چنین استدلال‌هایی برای هرگونه دفاع کلاسیک از دانش، که دانش را به‌طور سرشتی خوب یا حداقل خنثی به‌حساب آورد، چالش‌های جدی را آشکار می‌سازد.

دوم، این استدلال دانشمندان دهه ۷۰ میلادی به بعد که خطر احتمالی و محدودیت‌های پژوهش علمی را

صورتی که معادل درست آن اخلاق معرفتی و متافیزیک است.

چهارم، اخلاق مبتنی بر اطلاعات در دو شکل آن؛ اخلاق علوم کتابخانه‌ای (اطلاعات به دست آمده از کتاب‌ها) و اخلاق تولید و دستکاری اطلاعات رایانه‌ای - هر دو نیاز به ارزیابی‌های اخلاقی دانش در ارتباط با مسائل حریم خصوصی

و عدالت را مطرح می‌کنند. چه‌طور ممکن است تمام دانش ذاتا خوب باشد، وقتی که بخش‌هایی از آن ذاتی تهاجمی دارد و یا نابرابری را ترویج می‌دهد؟ در حرکت به سوی روان‌شناسی اخلاق، پژوهش در این رابطه نشان می‌دهد که نوعی از دانش حصولی می‌تواند تلاش برای دانش شهودی را محدود کند (گلدول، ۲۰۰۵). با تعمیم مفهوم فوق، آیا امکان منحرف شدن انسان از امور مهمتر به واسطه نوعی از دانش وجود ندارد؟ آیا هرگز در

به دلیل بروز پیچیدگی متأثر از آن، مطرح می‌کنند. هرچند برخی از این استدلال‌های اولیه در این باره در پی آن به چالش کشیده شدند (هولتون و موریسون ۱۹۷۸)، اما مطالعات بعدی در مورد نظریه پیچیدگی (پیگلز ۱۹۸۸) موضوعاتی را مطرح کرد که هنوز مورد استقبال همگان قرار نگرفته است.

سوم، معرفت‌شناختی فضیلت، زمینه‌ای را برای ارتباط دانش و فضیلت ایجاد می‌کند که پیامدهایی برای دانش و هر امر غیراخلاقی دیگری را نیز می‌تواند شامل گردد. معرفت‌شناختی فضیلت معطوف به شناسایی فضیلت‌هایی است که بتوانند باور واقعی را به دانش تبدیل کند که شناخت را ممکن می‌سازد (برای مثال مراجعه شود به زاگزیسکی، ۱۹۹۶). در اینجا اخلاق خیلی ابتدایی در معرفت‌شناختی اخلاقی گنجانده شده است، در

مواجهه با موضوعاتی که چپستی آن - مبتنی بر دغدغه‌های علمی و ارائه
 را می‌دانید با مشکل روان‌شناختی آن برای حل مسئله است (به‌جای
 مواجهه نمی‌شوید؟ ارائه روش‌های علمی یا معرفتی)،
 در پایان این فصل، بایستی به - به لحاظ خصلت آن فرارشته‌ای
 پژوهش‌ها در زمینه مطالعات علمی است،
 اشاره‌ای داشت که به تحولات در - باعث ارتباط بین شاخه‌های زیر
 کاراکتر اجتماعی محصول دانش مجموعه و حیطه‌های ناهمگون
 توجه دارد، که کاربردهایی برای می‌شوند،
 هر نوع از اخلاق دانش را دارد. - ملاحظات اقتصادی و اجتماعی
 یک مرجع مفید اثر میشل گیونز و را شامل می‌شوند،
 دیگران به‌نام، محصول جدید دانش - و دارای منافع سیاسی، اقتصادی و
 (۱۹۹۴) است که دانش را تحت اجتماعی است.
 عناوین «حالت ۱» و «حالت ۲» از اگرچه این تحلیل به‌همراه یک
 هم متمایز می‌کند. حالت ۱، شکل مجلد مشترک توسط هلگا نوتنی
 استاندارد دانش مدرن است که در و دیگران (۲۰۰۱) در پاسخ به
 چارچوب‌های رشته‌ای و علمی چنین تحولاتی، کمتر با چنین
 تولید شده است. حالت ۲ دانش، راهبردهایی سازگار هستند، اما فضا
 نوع جدیدی از دانش است که را برای ارزیابی‌های معمول‌تری
 خارج از مؤسسات تحقیقاتی فراهم می‌کند. به‌طور مثال، دوبرا
 دانشگاهی تولید می‌شود. جانسون (۱۹۹۹)، معتقد است
 حالت ۲ تولید دانش: که به رسمیت شناختن علم مبتنی

ابعاد اخلاقی بین انواع مختلف دانش (به‌طورکلی)، به‌عنوان داده، اطلاعات، دانش (به معنای اخص کلمه) و خرد چیست؟

۳. به‌لحاظ سیاسی و سیاست‌گذاری، بهترین تعادل بین دانش و تولید دانش در علوم فنی، علوم اجتماعی، علوم انسانی و هنر چیست؟ انواع مختلف شناخت، نه فقط برای تولید دانش بلکه برای ارتقاء زندگی خوب، چگونه با هم در تعاملند؟

۴. از دیدگاه روان‌شناسی، ملاحظات اخلاقی گسترش دانش علمی فنی چیست؟ آیا دانش بیشتر به بهتر فکرکردن یا بهتر عمل کردن می‌انجامد؟

۵. به‌لحاظ اخلاقی، پیامدهای وابسته به دانش و تولید دانش چیست؟ آیا هیچ محدودیت زیستی برای دانش و تولید دانش وجود ندارد؟ با توجه به این فضیلت،

بر بافت‌ساخت‌گرایی اجتماعی، فرصت‌هایی را برای امتناع از چارچوب‌گذاری مجدد دانش ممنوعه فراهم می‌کند. بر اساس این پژوهش‌های موجود، ممکن است سؤالات هم‌پوشان زیر برای هر نوعی از اخلاق در علم و فناوری در آینده مطرح شود:

۱. به لحاظ تاریخی و اجتماعی، جایگاه اخلاقی، نوعی از دانش، با توجه به خصوصیات کاربردی ذاتی آن چیست؟ آیا تمایز بین دانش باستانی، دانش عرفانی و دانش مدرن و ذاتا مداخله‌ای قابل دفاع است؟ علاوه بر این، آیا ویژگی دانش علمی فنی، خود دستخوش تغییرات درونی نسبت به انواع مختلفی که توسط مطالعات اجتماعی پیشنهاد شده بودند، شده‌اند؟

۲. به لحاظ مفهومی، تفاوت

ty and Culture. Vol. 1: The Rise of the Network Society. 2nd edition. Oxford: Blackwell.

Chadwick, Ruth; Mairi Levitt; and Darren Shickle. (1997). *The Right to Know and the Right Not to Know*. Brookfield, VT: Aldershot.

Cleveland, Harland. (1982). "Information as Resource." *Futuris* December: 34-39.

Frodeman, Robert. (2003). *Geo-Logic: Breaking Ground between Philosophy and the Earth Sciences*. Albany: State University of New York Press.

Gibbons, Michael; Camille Limoges; Helga Nowotny; Peter Scott; Simon Schwartzman; and Martin Trow. (1994).

The New Production of Knowledge: The Dynamics of Science and Research in Contemporary Societies. London: Sage. Glad

آیا هیچ افراط و تفریطی برای عمل به معرفت‌شناختی وجود ندارد که سزاوار مجازات باشد؟ هر چند هیچ‌گونه جامعیتی از اخلاق علمی و فنی در آینده وجود ندارد، اما ممکن است این تمایز فراهم کننده راهنمایی برای تعامل خلاقانه مشترک بین دانش، ساختن و انجام دادن انسان پیش‌رونده باشد.

منابع

Ackoff, Russell L. (1989). "From Data to Wisdom." *Journal of Applied Systems Analysis* 16: 3-9.

Borgmann, Albert. (1999). *Hold-ing on to Reality: The Nature of Information at the Turn of the Millennium*. Chicago: University of Chicago Press.

Bush, Vannevar. (1945). *Science: The Endless Frontier*. Washington, DC: U.S. Government Printing Office.

Castells, Manuel. (2000). *The Information Age: Economy, Socie-*

- well, Malcolm. (2005). *Blink: The Power of Thinking without Thinking*. Boston: Little Brown.
- Guston, David. (2000). *Between Politics and Science: Assuring the Integrity and Productivity of Research*. New York: Cambridge University Press.
- Holton, Gerald, and Robert S. Morison, eds. (1979). *Limits of Scientific Inquiry*. New York: W.W. Norton.
- Johnson, Deborah. (1999). "Reframing the Question of Forbidden Knowledge for Modern Science." *Science and Engineering Ethics* 5(4): 445–461.
- Jonas, Hans. (1966). "The Practical Uses of Theory." In *The Phenomenon of Life: Toward a Philosophical Biology*. New York: Harper and Row.
- Jonas, Hans. (1974). *Philosophical Essays: From Ancient Creed to Technological Man*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice Hall.
- Kitcher, Philip. (2001). *Science, Truth, and Democracy*. New York: Oxford University Press.
- Lekka-Kowalik, Agnieszka, and Daniel Schulthess. (1996). *Forbidden Knowledge*. Theme issue, *Monist* 79(2) (April). Includes eight articles all questioning the autonomy of science.
- Machlup, Fritz. (1962). *The Production and Distribution of Knowledge in the United States*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Mitcham, Carl, and Robert Frodeman. (2002). "The Plea for Balance in the Public Funding of Science." *Technology in Society* 24(2): 83–92.
- Mokyr, Joel. (2002). *The Gifts of Athena: Historical Origins of the Knowledge Economy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Nowotny, Helga; Peter Scott; and Michael Gibbons. (2001). *Rethinking Science: Knowledge and the Public in an Age of Uncertainty*. Cambridge, UK: Polity Press.
- Oppenheimer, J. Robert. (1947). *Physics in the Contemporary World*. Cambridge, MA: MIT Press.

- Pagels, Heinz. (1988). *The Dreams of Reason: The Computer and the Rise of the Sciences of Complexity*. New York: Simon and Schuster.
- Rescher, Nicholas. (1987). *Forbidden Knowledge and Other Essays on the Philosophy of Cognition*. Boston: D. Reidel.
- Rubin, Michael Rogers; Mary Taylor Huber; and Elizabeth Lloyd Taylor. (1986). *The Knowledge Industry in the United States*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Russell, Bertrand. (1910). "Knowledge by Acquaintance and Knowledge by Description." *Proceedings of the Aristotelian Society* 11: 108–128. Reprinted in *Mysticism and Logic* (1963), pp. 152–167. London: Allen and Unwin.
- Encyclopedia of Science, Technology, and Ethics lxxv Sarewitz, Daniel. (1996). *Frontiers of Illusion: Science, Technology, and the Politics of Progress*. Philadelphia: Temple University Press.
- Schumacher, E. F. (1977). *A Guide for the Perplexed*. New York: Harper and Row.
- Shattuck, Roger. (1996). *Forbidden Knowledge: From Prometheus to Pornography*. New York: St. Martin's Press.
- Zabzebski, Linda. (1996). *Virtues of the Mind*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

نظریه‌های اخلاق: یک بررسی اجمالی

تی.چاپل^۱
رضا عظیمی

نظریه اخلاق، آن‌چنان که برنارد ویلیام بیان می‌کرد، «ساختار فلسفی است که با تکیه به واقعیت‌های تجربی، برخی رویه‌های تصمیم‌گیری برای استدلال اخلاقی را به دست می‌دهد». در این مقاله، من با ارجاع به یک فرایند تاریخی به بررسی برخی از مهمترین نمونه‌های نظریه اخلاقی که تاکنون ارائه شده است، خواهم پرداخت. مهمترین سؤال در مورد این قبیل نظریه‌های اخلاق (و در مورد چیزی که ویلیام به آن اشاره داشت) این سؤال است که تا چه حد آنها ممکن (قابل اجرا) هستند. البته شاید این انتظار زیادی باشد که از هر نظریه اخلاقی انتظار داشته

باشیم، روش‌های تصمیم‌سازی را در هر مکان به صورت عام و خاص ارائه دهد. دوباره باید تأکید کرد ما نمی‌خواهیم نظریه‌های فلسفی را فقط راجع به مسائلی بسازیم که برای ما مهم هستند. می‌توان تردید داشت که نظریات فلسفی می‌توانند مفید یا حامی (کمک‌کننده) در موارد ممکن-درعمل-باشند. به خصوص این شک در اخلاق کاربردی همیشه طنین خاصی دارد. این امر بدیهی نیست که پزشکان یا امدادگران در قحطی، تصمیم‌های خود را بر اساس یک نظریه اخلاقی خاص بگیرند. این امر هنوز هم کمتر به عنوان یک امر بدیهی (پذیرفته شده) است، که آنان باید چنین کاری کنند. بنابراین

1 T Chappell

ما باید این نوع شک و تردیدها را درباره آنچه اینجا گفته می‌شود (نظریه‌ها) به‌همراه داشته باشیم. نکته دیگری که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد، تمایزی است بین نتایج اخلاقی یک نظریه اخلاقی (دستورات عملی واقعی که نظریه به فرد می‌دهد) و طراحی یا معماری (شکل رسمی یا ساختار نگاه فلسفی که از آن نتیجه بر می‌آید). در بسیاری از نظریه‌های اخلاقی، نتایج به‌عنوان استلزام منطقی^۱ برخی از حالت یا حالات طراحی در نظر گرفته می‌شوند، به این معنا که در این قبیل نظریه‌ها طراحی نمی‌تواند مانند آنچه نتیجه می‌گیرد باشد. البته امکان دارد رابطه ضعیف مابین طراحی نظریه اخلاقی و نتیجه آن باقی بماند. این ناهماهنگی در یک نظریه خاص باعث شک در میزان انسجام آن خواهد شد. اگر طراحی یک نظریه نتیجه‌گیری‌های خود را به‌دنبال نیاورد، آیا می‌توان این معماری را پذیرفت؟ از طرف دیگر چقدر یک نظریه می‌تواند ما را تحت فشار قرار دهد، که چنانچه طراحی آن را می‌پذیریم، نتایج آن را نیز بپذیریم.

اخلاق‌های دینی^۲

من مطالعه خود را با مجموعه‌ای از موقعیت‌هایی شروع می‌کنم که پایه نظریه اخلاقی خود را بر اساس نظرات مذهبی قرار داده‌اند. به‌طور کلی این‌ها قدیمی‌ترین نظریه‌های اخلاقی‌اند، که به‌طور معمول در اشکال فهرست فرمان‌های خدادادی^۳ شکل می‌گیرند. این فرمان‌ها (معمولاً) به‌صورت قوانین: قواعد مطلق، که به فرد می‌گوید «سعی کن...» یا «مخالفت کن با...»،

2 Religious Ethics

3 God-given

1 logically entailed

خاص ایجاد شده‌اند. در این معنا، نظریه‌های اخلاق مذهبی، ممکن است که در نتیجه بسیار قوی، ولی در طراحی ضعیف باشند (برخلاف بسیاری از نظریه‌های مدرن اخلاق که در طراحی بسیار خوب به نظر می‌رسند، ولی نتیجه روشنی به دست نمی‌دهند). با این وجود نظریه‌های اخلاق مذهبی، حداقل‌های طراحی را نیز دارند. آنچه معمولاً نوعی شکل (فرم) برای آنها فراهم می‌آورد، این شرط است که انسان‌ها باید به گونه‌ای زندگی کنند که به خداوند پاسخگو باشند. «برای اینکه من سرور شما، خدای شما هستم، بنابراین خود را پاک کنید، مقدس بمانید، زیرا من مقدس هستم (لاویان ۱۱،۴۴). خدای شما خدای واحد است، اراده‌های خود را به آن تسلیم کنید (تابع اراده او باشید) (قرآن، سوره ۲۲،

یا «انجام بده...» یا «انجام نده» (بکن و نکن‌ها...) شکل می‌گیرند. آنها اغلب خیلی پیچیده و خاص هستند و با شعائر گره خورده‌اند (یا ممکن است، بیگانگان را همچون تابو لحاظ کنند). یکی از نمونه‌های این کدها را می‌توان به صورت خلاصه، در «ده فرمان» که در بین یهودیت و مسیحیت مشترک است، ملاحظه کرد و قانون^۱ در یهودیت که این ده فرمان را شامل می‌شود و یا قانون شریعت در اسلام که همچون قانون در مسیحیت، هر دو بُعد کد قانونی و اخلاقی را داراست.

نظریه‌های مذهبی اخلاق، ممکن است فقط به صورت یک فهرست ساختار نیافته و توضیح داده نشده از باید و نبایدهای بداهه، ظاهر شوند، که به صورت نوعی مصلحت عملی در ذهن (فرد)، بدون بحث نظری

آیه ۳۴). در این سیستم، مهمترین تأثیرگذارند. این دیدگاه دو نتیجه دلیل اخلاقی بودن آن است که «اخلاقی بودن» (آنچنان که ما از آن یاد می‌کنیم)، اگر وجود نداشته باشد از سوی خداوند پذیرفته نخواهد شد. دلیل دوم که اغلب بر آن هم تأکید می‌شود، مرتبط با بزرگداشت چیزی است که خدا در گذشته انجام داده است؛ غریبه‌ای که همراه شما زندگی می‌کند... شما آن را مانند خودتان دوست خواهید داشت... زیرا شما در سرزمین مصر غریبه بودید (لاویان ۱۹،۳۴). در اینجا یهودیان ماموریت دارند که با بیگانگان خوب رفتار کنند، نه به خاطر خود غریبه‌ها، بلکه به خاطر تبعید خودشان در مصر و اینکه چگونه خداوند آنان را از آن تبعید نجات داد.

امروزه در تمامی نقاط جهان، نظریه‌های اخلاق مذهبی، بسیار تأثیرگذارند. این دیدگاه دو نتیجه خاص، به بار آورده است که هر دو برای اخلاق کاربردی بسیار مهم هستند؛ ۱- حرکت به سوی نوعی قواعد مطلق (ابدی) برای اخلاق. ۲- اصرار بر حرمت و مصونیت زندگی انسانی. (البته منظور من این نیست که هر یک از گرایش‌ها منحصر به گرایش مذهبی است یا حتی به وسیله زمینه مذهبی به خوبی توجیه می‌شود). ولی این دیدگاه با چهار مشکل اساسی روبروست؛ اول، اعتبار هر اخلاق دینی در چارچوب همان دین است و نمی‌تواند معتبرتر از آن دین باشد که به آن بستگی دارد (اگرچه ممکن است رابطه عکس آن هم شکل گیرد: برای مثال شخصی دیدگاه‌های اخلاقی کاتولیک را چنان قانع‌کننده بیابد، که به آن منجر شود که بگوید، خود کاتولیک‌سزم هم درست است).

دارد، «هر تصویری که هوارادان ما را مشتاق می‌کند، اگر چیزی جز قدرت باشد باید برای دریافت الهام اقدام کند، اقناع ما به وسیله قضاوت اقناع ما توسط مشتاقان».

سوم، دیدگاه اخلاق مذهبی در مورد اخلاق از آن چیزی که به «معمای اتفرون»^۱ شهره شده است، نیز رنج می‌برد. این سؤالی بود که سقراط آن را در مقابل اتفرون مطرح کرد؛ عملی خوب است چون خدا فرمان می‌دهد؟ یا به وسیله خدا فرمان داده شده است، چون خوب است؟ (درحقیقت افلاطون این سؤال را نمی‌پرسد. او از تقدس (نه خوبی)، خدایان (نه خدا) و عشق (نه اراده) خداوند سؤال می‌کند. این تفاوت‌ها اهمیت دارند، ولی هدف من در اینجا بررسی گذرای نویسندگان (نحله‌ها) است).

۱ نام یکی از مکالمات افلاطون است. مضمون مکالمه تعریف دینداری است. م.

حداقل در غرب، بسیاری از مردم تمام ادیان را رد می‌کنند. از این افراد یا باید بنیانی سکولار برای دیدگاه اخلاقی خود پیدا کنند و یا اینکه این حرف ناراحت‌کننده داستایوفسکی را بپذیرند که «اگر خدا نباشد، هر چیزی مجاز خواهد بود».

دوم، اگر نظریه دینی بر اساس وحی و خواست خدا باشد، در آن صورت این امکان وجود دارد که هر مخالفی از هر دینی، خلوص و درستی نظریه‌های اخلاق دینی را مورد پرسش قرار دهد، زیرا وحی همیشه به‌مثابه یک تجربه مطرح است و امکان دارد هر فردی تجربه متفاوتی از آن را مطرح کند یا در مورد تجارب (وحیانی) مطرح شده شک کند. چنان که لاک در کتاب چهارم رساله (درباب فهم بشری) اشاره می‌کند، در تجربه مذهبی

میدانی وسیعی برای بدفهمی وجود

قسمت اول این معضل یک عدم امکان ظاهری را نشان می‌دهد، بدیهی است هر چیزی نمی‌تواند به خوب و بد تبدیل شود آن هم تنها به این خاطر که خداوند یا پیامبران به آن دستور داده‌اند یا منع کرده‌اند، قسمت دوم نوعی اخلاق را به ما ارائه می‌کند که در آن خدا به یک مفهوم مازاد تبدیل می‌شود، اگر آنچه خوب است مستقل از دستورات خدا تعیین می‌شود، پس برای فهمیدن آنچه خوب است، لزوماً به دستورات خداوند نیاز نخواهیم داشت. علاوه بر این، این امر ممکن است که تصور شود، پیروی از دستورات خداوند می‌تواند بد باشد. یک اخلاق‌گرای دینی نیازی به تردید با (به‌وسیله) معمای اتفرون ندارد، اگر او عقیده داشته باشد که خدا؛ (A) همه چیز را خلق کرده

است و (B) او یک وجود متعالی^۱ است. قابل توجه است که تعداد کمی از یونانیان باستان هر دو مورد A و B را حفظ کرده بودند. (برای مثال خود افلاطون نه A را قبول داشت نه B، درحالی‌که ارسطو به B عقیده داشت و A را نمی‌پذیرفت). اخلاق‌گرای دینی که هر دو مورد A و B را می‌پذیرد، مانند مسیحیان، یهودیان و مسلمانان، که همگی چنین می‌کنند، می‌توانند تصویر متفاوتی از رابطه خدا و اخلاق که توسط این معما طرح می‌شود، به دست آورند. اول، او (آنان) می‌تواند بگوید، به‌خاطر اینکه خدا یک موجود متعالی است، منطقی نیست که تصور کنیم چنان‌که افلاطون می‌گفت- خداوند نسبت به استانداردهای اخلاقی (یا استانداردهای چیزی‌های دیگری

1 Supreme being

مانند منطوق) ضامن (پاسخگو) است. زیرا اگر چنین معیارهایی باشد، خداوند دیگر موجودی متعالی نخواهد بود. تضاد بین «الزامات اخلاق» و «دستورات خدا»، اگر آنها را تنها دو نام برای یک چیز بدانیم، از بین خواهد رفت. دوم، او (آنان) می‌تواند بگوید که خدا همه چیز را ساخته است و او می‌داند که چه چیزی برای همه ما خوب است. دستوراتِ خداوند تحمیلات خودسرانه بر طبیعت انسان نیست. در عوض، آنها «دستوالعمل‌های سازنده‌ای» هستند که با آنچه برای سرشت انسان مناسب است، مطابقت دارند. بنابراین حتی وقتی که روش‌های مستقل را برای دستیابی حقیقت درمورد آنچه خوب است یا بد؛ مانند جذابیت طبیعت انسانی، در اختیار داریم، هنوز هم خدا (بسیار

باهوش‌تر از ما) و بی‌نهایت بهتر از ما می‌تواند آن جذابیت را اجرا کند. بنابراین، بسیار بهتر از آن است که ما به خود بگوییم که چه چیزی برای انسان خوب یا بد است. اگر این پاسخ برای معمای اتفرون مناسب باشد، پیچیدگی‌های طراحی اخلاق دینی در مسیر جالبی قرار می‌گیرد، که ما را به مشکل چهارم رهنمون می‌کند. این مشکل به آن اشاره دارد که ما به کمک طبیعت درونی انسان، برای اولین بار، از درون - از طرف انسان، نه خارج از امر انسانی - می‌خواهیم، هر نوع اخلاق دینی را مورد پرسش قرار دهیم. با عنایت به چنین درخواست تجدید نظری، ما اکنون می‌توانیم، نه تنها با زیر سؤال بردن اعتقادات نسبت به خداوند، بلکه نظام عقایدی که ادعا دارد، ارتباط بین فرمان خدا و طبیعت بشری ایجاد می‌کند، را به پرسش

بکشیم. بنابراین بحث در مورد طبیعت انسانی و آنچه در مورد او نیاز است، بسیار برای گسترش نظریه‌های پیچیده اخلاق دینی و اخلاق حقوق طبیعی اساسی است، که توسط نویسندگان کاتولیک مانند اکویناس توسعه یافت و برای معاصرین مانند فینس و گریز^۱ حیاتی شد.

حقوق طبیعی^۲

اما اگر ما به درک ماهیت انسانی پردازیم و آنچه را برای او خوب یا بد است، مستقل از اعتقادات دینی بدانیم، به نظر می‌رسد می‌توان از ماهیت انسانی نیز استفاده کرد نه تنها برای تقویت^۳ بلکه به همان اندازه برای تضعیف^۴ هرگونه ادعا و اقتدار فرمان الهی. البته، می‌توان

1 Finnis and Grisez

2 Natural Law

3 Underwrite

4 Undermine

هم فرمان الهی و هم قوانین طبیعی را باهم داشت. ما ممکن است که به‌سادگی به فرمان‌های الهی ارجاع دهیم و فقط راجع به الزامات ماهیت انسانی صحبت کنیم. از این رو، از طریق توضیح غیردینی اخلاق، نظریه حقوق طبیعی، کم و بیش توسعه پیدا کرد. این نظریه در جهان کهن بسیار معمول و متداول بوده است. عناصری از این نظریه، در نوشته‌های اخلاقی افلاطون و ارسطو وجود دارد، به‌ویژه زمانی که آنها به کارکرد انسان توجه دارند، بیشتر نمایان می‌شود، اینکه انسان چگونه با توجه به ماهیت طبیعی خود می‌تواند زندگی کند. حکم «پیروی از طبیعت» همچنان در بین روایتیون و در نویسندگان بعدی مانند سیسرو که تحت تأثیر آنها بود، ادامه داشت. چیزی شبیه یک اخلاق حقوق طبیعی در

و خالص^۱ بشر هستیم، اما ما چگونه می‌توانیم چنین چیزی را پیدا کنیم؟ در اینجا است که بحث (طبیعت/ پرورش) وارد می‌شود و نظریه ما را تهدید می‌کند. ۲- اخلاق حقوق طبیعی، نوعی طبیعت‌گرایی اخلاقی است؛ این عقیده که انسان‌ها چگونه باید باشند، تا از آنچه که هستند تبعیت کنند. آن‌چنان‌که جمله مشهور هیوم اشاره می‌کند، یک شکاف منطقی بین ادعاهای چیزهایی که هستند و چیزهایی که باید باشند (فاصله هست و باید)، وجود دارد. هر کسی که به این شکاف (هیومی) معتقد باشد، احتمالاً فکر می‌کند، هر نوعی از طبیعت‌گرایی متکی به عدم توالی ساده^۲ است. من به‌نوبه خود می‌توانم نظریه حقوق طبیعی به چند شیوه گسترش دهم، اولین روش آن نظریه فضیلت است.

نویسندگان روشنگری مانند هابز و روسو نیز قابل ردیابی است. نتیجه چنین نظریاتی را می‌توان حتی در نظریه مارکس نیز یافت، آنجا که اشاره می‌کند، سرمایه‌داری ناعادلانه است، زیرا مستلزم جامعه‌ای است که بیشتر انسان‌هایی که در آن زندگی می‌کنند، نمی‌توانند - اجازه نمی‌یابند - تا ماهیت حقیقی (توانایی)های خود را بروز دهند.

دو مشکل اساسی روبروی هر نظریه اخلاق حقوق طبیعی، مذهبی یا غیر آن قرار دارد، ۱- هر نظریه اخلاق قانون طبیعی بر توضیح طبیعت انسان، متکی است. ولی باید همین طبیعت انسانی قبل از اینکه به آن اتکا شود، توضیح داده شود. چگونه ممکن است که ما چنین کاری کنیم؟ برای صحبت در مورد ماهیت انسان ما نیازمند (صحبت کردن) یک نمونه از ماهیت طبیعی

1 Uncontaminated

2 Simple non sequitur

نظریه فضیلت^۱

در آنها وجود ندارد، مکان‌های

اسفباری^۳ برای زندگی هستند.»

آشکارا برای فوت، ایده فضیلت

اشاره به رفتار شخصیتی فرد - یک

وضعیت داوطلبانه که هر فرد انسانی

اگر می‌خواهد خوب زندگی کند

باید رعایت کند (در مقابل فضیلت،

رذیلت است) دارد. مهمترین

فضیلت‌ها در مفهوم فوت، شامل

پنج ویژگی مهم می‌شود. موارد

(فهرست‌هایی) از این فضیلت‌ها،

در کار کسانی چون افلاطون

و ارسطو، پارسایی^۴ و دوستی

را نیز شامل می‌شود، ولی هرگز

نیکوکاری^۵ را در بر نمی‌گیرد. سنت

پائول در فهرست مشهور خود؛

ایمان، امید و نیکوکاری را قرار

داده است. در نگاه اکویناس، کسی

که سعی کرد ترکیبی از فهرست

آنچه نظریه حقوق طبیعی را به سوی

نظریه فضیلت سوق می‌دهد، حرکت

از توضیح طبیعت انسانی به سوی

توضیح فضیلت‌ها است. این حرکت

یعنی، حرکت از توضیحی که چگونه

زندگی، یک زندگی انسانی خوب

باشد به توضیحی که چه ویژگی‌های

انسانی لازم است وجود داشته باشد،

تا به احتمال زیاد انسان از زندگی

خود لذت ببرد. فلیپ فوت این

توضیح را این‌چنین بیان می‌کند،

هنگامی که می‌نویسد:

«بودن انسانی (وجود انسان)،

به‌خوبی، بدون فضیلت‌ها دست

پیدا نمی‌کند، هیچ‌کسی به‌خوبی

نمی‌رسد، اگر او شجاعت را از

دست بدهد، بدون اینکه مقداری

از محبت و خرد^۲ برخوردار باشد،

اجتماعاتی که عدالت و نیکوکاری

3 Wretched

4 Piety

5 Charity

1 Virtue Theory

2 Remperance and wisdom

همین فهرست‌هایی که اشاره شد، تفاوت‌های فاحشی وجود داشت. آیا نمی‌توان تصور کرد که این فضایل از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت باشند؟ قسمت دیگری از مشکل ناشی از آثار علی-وجود دیگری- دیگر فضیلت‌ها مانند محبت، شجاعت، نیکوکاری و بالاتر از همه عدالت است. امکان دارد گفته شود که اگر من تنها باشم، این امر کمکی به من نمی‌کند. عدالت دیگر مردم، چه کمکی برای زندگی خوب به من می‌کند؟ ولی عدالت من کمک می‌کند که آنها زندگی خوب داشته باشند، باین حال، چه دلیلی دارد که من در زندگی خود عادلانه رفتار کنم؟ به‌ظاهر، راه‌حل این امر این است که در معاشرت طولانی دیگران را ببازماییم که رفتار عادلانه با من داشته باشند، تا من بتوانم در مقابل آنها رفتار

ارسطو و سنت پائول را به‌دست دهد و همچنین در تحلیل‌های کنفوسیوسی، به شجاعت، وفاداری، احترام به خانواده، دوستی ادب و احترام و عدم تمایل به نیرنگ اشاره شده است.

فرض کنید که نظریه فضیلت اخلاق می‌داند که از دیدگاه طبیعت انسانی آگاه هستند، می‌دانند که چه چیزی برای زندگی انسانی خوب است و همچنین فرض کنید که آنها یک جواب آماده نیز به‌عنوان استاندارد عینی از نگاه طبیعت‌گرایی اخلاقی نیز دارند. باز هم، این فهرست‌های فضیلت چندین مشکل را ایجاد خواهند کرد: چگونه می‌تواند مشخص نمود که مواردی که در فهرست ذکر می‌شوند، برای یک زندگی خوب مورد نیاز هستند؟ قسمتی از مشکل در اینجا از عینیت ناشی می‌شود. بین

عادلانه نشان دهم. این مشکل - می‌توانند به ما کمک کنند تا تصمیم مشکل خودمحوری^۱ - چیزی است که از ابتدا، در اشکال مختلف، توسط شخصیت تراسیماخوس افلاطون (در جمهوری افلاطون) و کالیسس^۲ (در گریاس افلاطون) نشان داده شده است. امکان دارد که اخلاق‌گرای فضیلت پاسخ دهد، او می‌تواند - آن‌چنان که افلاطون سعی بر انجام آن داشت - یک توضیح شفاف از راه‌های مختلف، که در آن فضیلت‌های مختلف امکان مشارکت در زندگی خوب را داشته باشند، ارائه دهد.

مشکل دیگر در تهیه لیست فضائل، اشاره به اهمیت و ارتباط فضائل در رابطه با عمل (انجام دادن) آنهاست. فرض کنید که برای مثال ما می‌دانیم که عدالت و شجاعت فضیلت هستند، با این وجود، چگونه می‌گویید که شجاع یا عادل باشم. به عبارت دیگر، از کجا ما بفهمیم که کدام اعمال (ما) شجاعانه یا عادلانه بوده است و کدام نبوده است؟ و همچنین، حتی اگر من بخواهم که عادل باشم، و بدانم که کدام امر عادلانه است، هنوز مشخص

1 Egoism

2 Callicles

نیست که من باید آن را انجام بدهم. (در عمل) ما از چندگونه فضیلت نام شاید، این عمل، علاوه بر عادلانه بودن، خشن و غیرقابل تحمل نیز باشد و در آن مجازات شدید وجود داشته باشد و یا شاید این عمل علاوه بر شجاعانه بودن، مانند یک دزدی بانکی، غیرعادلانه باشد. در موارد مربوط به فضیلت و حتی رذیلت، چه چیزی است که می‌تواند مانع اعمال مشابه شود، این مشکلات، مشکل کلاسیک وحدت و یکپارچگی نظریه فضیلت را برجسته می‌کند؛ مشکلی که اشاره دارد که آیا ما همیشه می‌توانیم (یا نمی‌توانیم) که از اقدام برعلیه برخی فضیلت‌ها دوری کنیم و اگر می‌توانیم، چگونه؟

یک راه برای پاسخ دادن به این مشکلات، که اولین بار توسط افلاطون نیز مطرح شد، ساده‌سازی تصویر است. شاید این امر بسیار ساده‌تر باشد که در شرایط مختلف

قرار دهیم و اگر توانستیم نشانه‌هایی از کارایی آنها دریابیم، می‌توانیم آن را در مورد سایر اعمال نیز به کارگیریم. به این طریق ما می‌توانیم از معمای که فرد در موقعیت‌های مختلف، با توجه به موارد انتخاب دارد، پرهیز کنیم، برای نمونه موقعیت a و b برای او فراهم هستند، a بهتر است با عنایت به اینکه بیشتر شجاعانه است و b بهتر است با عنایت به اینکه بیشتر عادلانه است. در این زمان ما می‌توانیم که انتخاب‌های مختلف با توجه به شرایط کنش را داشته باشیم و هیچگاه تصمیم‌گیری خود را از دست ندهیم. استفاده از این روش باعث می‌شود که نظریه حقوق طبیعی را بتوان در مسیری دیگری بسط داد و آن نظریه فایده‌گرایی است، که من هم اکنون به آن اشاره خواهم کرد.

فایده‌گرایی

و عدم وجود درد و به‌وسیله عدم خوشبختی درد و محرومیت از لذت همراه خواهد بود (استوارت میل: فایده‌گرایی، بخش ۲).

این متن به‌خوبی طراحی فایده‌گرایی کلاسیک را نشان می‌دهد. این طراحی از برخورد سه نهاده تشکیل شده است: ۱- حداکثرگرایی؛^۱ دیدگاهی که اشاره دارد، اشتباه است بهترین راه در دسترس (آماده) را از دست بدهید، ۲- رفاه‌گرایی تجمیع‌کننده؛^۲ دیدگاهی که اشاره دارد، چیزی که همیشه لذت یا شادمانی، یا سود، یا رفاه مداوم دارد، خوب است. ۳- نتیجه‌گرایی؛^۳ دیدگاهی که بیان می‌دارد، در قیاس بین خوبی‌ها و انتخاب‌های مختلف، توجه ما منحصرأ باید بر روی میزان نتایج خوبی باشد که انتخاب‌های ما

جان استوارت میل (۱۸۰۶-۷۳) مشهورترین نویسنده فایده‌گرایی است، ولی او سرسخت‌ترین (مدافع آن) نبود. (در عوض او خود را بیشتر تجدیدنظر طلب، نسبت به آراء فایده‌گرایان قدیمی‌تر ما، بندهام می‌دانست، در قیاس می‌توان او را همچون جان اسکروپکی دانست که در مقایسه با جورج اورل یک کمونیست سنتی بود).
میل می‌نویسد:

عقیده‌ای که برای پایه و اساس اخلاق، فایده‌گرایی یا اصل بزرگترین خوشبختی را می‌پذیرد، چنین تصور می‌کند که اعمال او درست است (چون) در تناسب با گسترش خوشبختی^۲ اشتباه است، زیرا در مقابل گسترش خوشبختی است. به‌وسیله خوشبختی، لذت^۳

4 Maximalism
5 Aggregating welfarism
6 Consequentialism

1 Revisionist
2 Happiness
3 Pleasure

خواسته شده است»، فرض می‌کند که «خوشبختی مطلوب است» تنها اگر «مطلوب» به معنای «توانایی مطلوب بودن» را بدهد، نه معنای «باید مطلوب باشد»، اگر معنای میل، معنای دومی (باید) باشد، استدلال او مشکل دارد.

با این حال استدلال میل یک مغالطه ساده نیست. در مقابل، او پیشنهاد می‌کند که، او به «امر مطلوب» تنها در معنای «توانایی مطلوب بودن» نیاز دارد. او اشاره می‌کند که مفهوم خوشبختی تنها چیزی مشاهده‌پذیر و لمس‌کردنی است که مردم به‌راستی آن را می‌خواهند. اما، چون مردم خوشبختی را می‌خواهند، پس خوشبختی خوب است؟ از این گذشته عناصر این خوشبختی متفاوت و متغیر است و به‌راحتی نمی‌توان به یک توافق جمعی بین افراد- از خوشبختی رسید. این امر

به‌دست داده است (البته مفاهیم دیگری نیز از نتیجه‌گرایی وجود دارد، ولی من این معنا را برای تعریف پیوسته ترجیح داده‌ام). تعهد قدیمی فایده‌گرایی به طبیعت‌گرایی اخلاقی به‌خصوص در مورد دوم (رفاه‌گرایی) کاملاً آشکار است. بنابراین من روی مورد یک تمرکز می‌کنم، میل مدعی است که نشان داده است که «لذت و رهایی از درد» یا به‌طور برابر «خوشبختی عام» معادل خوبی است و در خودش (برای خودش) خواستنی (مطلوب) است. او اشاره می‌کند که یگانه خوبی (خوشبختی) است که خواستنی است و چیز دوم دیگری که مانند آن باشد، وجود ندارد. در قدم اول، تلاش برای رفع شکاف بین هست و باید، و همچنین معادل‌سازی برای امر مطلوب و خواستنی که مورد انتقاد قرار گرفته است. مفروض «خوشبختی

ما را به سوی دومین نکته‌ای که به صورت غیرقابل انکار صحیح انتقادات زیادی را به همراه داشته رهنمون می‌کند؛ به نظر می‌رسد نظریه فایده‌گرایی - با بیان اینکه، چیزی جز خوشبختی مطلوب نیست - یک نظریه جسورانه است. به نظر می‌رسد که میل به تمام چیزهایی که ممکن است برای مردم مطلوب و خواستنی باشد، اشاره می‌کند، ولی در واقع این چنین نیست، همه مردم امر مطلوب را خوشبختی می‌دانند. مطمئناً چنین صورت‌بندی منحصر به فردی در کارهای بن‌ت‌ها هم وجود داشته که تأکید انحصاری بر روی اصل لذت داشته است. در مقابل در نسخه میل از این دیدگاه، به وضوح مشخص نیست که آن چیزی که تحت عنوان خوشبختی اشاره شده، اشاره به تنها چیزی‌های خواستنی و مطلوب مردم دارد یا خیر. این ادعا ممکن است

به صورت غیرقابل انکار صحیح باشد، ولی مهمتر از همه، آن چیزی است که برای ما مشخص نمی‌کند، توضیح فایده‌گرایانه از مفهوم خوب است، یعنی معیاری قابل مقایسه برای اندازه‌گیری میزان خوب یا بد بودن همه گزینه‌ها و رتبه‌بندی کردن آنها. در مقابل نسخه قدیمی که بن‌ت‌ها ارائه می‌دهد، حداقل انتظار می‌رود که میل چنین معیارهایی را به ما بدهد ولی متأسفانه در این زمینه موفق نبوده است.

در اینجاست که آن معمای اساسی برای کسانی که در این سنت نظری اخلاقی کار می‌کنند، پدیدار می‌شود. بسیاری توضیحات که امروزه از خوشبختی/فایده/رفاه ارائه شده است، بسیاری از آنها، از ریشه‌های طبیعت‌گرایی و حتی فایده‌گرایی فاصله دارند. معضل اساسی این است که از آن‌جا که

معیار آنها (خوشبختی) قابل قبول است، آنها معیاری خوب و قابل دفاعی که بتوان آن را اندازه‌گیری کرد، ارائه نمی‌دهند. این معضل اشاره می‌کند که برای سنت فایده‌گرایی معیار سنجش خوبی، یک مشکل اساسی است، این مشکل بر روی دو بعد دیگر فایده‌گرایی نیز ایرادات جدی وارد می‌کند، ۱- حداکثرگرایی و نتیجه‌گرایی. اگر معیار سنجش به‌درستی کار نکند، آن‌گاه نمی‌توان نتیجه را نیز به‌درستی اندازه‌گرفت (میزان نتیجه)، چون اینجا، تنها جایی است که خوبی آن مشخص می‌شود. از سوی دیگر در مورد حداکثرگرایی نیز ما هیچ معیاری برای انجام «بهترین» عمل نخواهیم داشت. در هر مورد مشکل سنجش باعث ایجاد مشکل در موارد ۱ و ۳ خواهد بود. دفاع‌کنندگان مورد ۱ نیاز به تعریف استراتژی مشخص برای حداکثر کردن خوبی دارند. آنها نیز، با دو سؤال اساسی روبرو هستند؛ اگر ما باید فایده‌گرا عمل کنیم و عمل ما باید به‌طور کامل بر پایه ارزیابی فایده باشد، باید ابزاری برای سنجش حسنِ عواقب کار داشته باشیم. آیا می‌توان قوانین را پایه‌گذاری کرد که بر اساس قاعده هزینه/ فایده، بتوان سود را اندازه‌گیری نمود؟ و دوم اینکه آیا هدف ما این است که میانگین خوشبختی کلی افراد را بالا ببریم؟ در این حالت نیز مدافعان این نظریه باید ابزاری برای اندازه‌گیری انتخاب‌ها و نتایج آن به‌دست دهند. که تهیه آن از آنچه به نظر می‌رسد، ممکن است سخت‌تر باشد، باین‌حال موارد ۱ و ۳ می‌توانند مورد اعتراض قرار گیرند، که خواسته‌های غیرممکنی را به افراد می‌دهند.

این باعث می‌شود که برخی از ایده‌ها، درباره طراحی نظریه -کانت‌گرایی- می‌روم.

کانت‌گرایی^۱

از قدیمی‌ترین نظریه‌های اخلاق، مانند نظریه اخلاق حقوق طبیعی، فایده‌گرایی کلاسیک، اغلب طبیعت‌گرایی اخلاقی را اخذ و بقیه موارد را رها کردند. در فرمول‌بندی متأخرتر، فایده‌گرایی نیز بعضی اوقات طبیعت‌گرایی را رها کرده است، زیرا برای بیان دقیق آن به خواسته‌ها کمتر از نیازها به‌عنوان معضل، توجه شده است. بسیاری از فایده‌گرایان موضع‌های فلسفی زیادی را برای ترجیح اینکه خوشبختی چیست به‌کار نبرده‌اند. به‌علاوه دو مشکل اساسی با طبیعت‌گرایی همراه بوده است، یکی سوژه‌گرایی^۲ بوده است که اشاره به ماهیت خالص انسانی دارد و دیگری این باطن را با این سؤال وامی‌گذارم

1 Kantianism

2 Subjectivist

نقد هیومی که بین هست و باید، تفکیک قائل شده است، این دو نقد که در طبیعت‌گرایی اخلاقی وجود داشت، پیش روی کانت نیز قرار داد. کانت سوژه‌گرا نیست، آن‌چنان که او به فاصله بین هست و باید، معتقد است. در حقیقت او به شکاف بین هست و باید معتقد است و به‌همین دلیل سوژه‌گرا نیست. کانت معتقد است که راه‌های بسیاری برای حرکت از مدعیات درباره طبیعت انسانی به مدعیات درباره اخلاق وجود دارد که امیدی به طبیعت‌گرایی برای آن که آنها را به‌کار ببندد، نباید داشت. کانت دوباره اشاره دارد که طرد طبیعت‌گرایی اخلاقی، مستلزم طرد فایده‌گرایی است و این نه تنها به‌خاطر تمام‌شکل‌های طبیعت‌گرایی است، که کانت می‌دانست در آغاز با نوعی توضیح ماهیت انسان

شروع به توضیح می‌کنند، بلکه به‌خاطر ادعای مدرن فایده‌گراها که از هر نوع دادن توضیح، حتی به‌صورت ضمنی، با صحبت در مورد ترجیحات انسانی نه نیازهای آن دوری می‌کنند. برای کانت صحبت درباره ترجیحات فردی، ادعا درباره ماهیت انسانی است. کانت معتقد بود که اخلاق از جای دیگری شروع می‌شود. جایی که او فکر می‌کرد اخلاق می‌آغازد در خرد ناب^۱ بود. به این معنا که این مفهوم اشاره به دلایل (عقلی)، جدا از اینکه هر فرد در شرایط خاص خود دارد، باید مسئله اخلاق مطرح شود (نوعی فرد عقلانی محض). بنابراین کانت مسئله اساسی اخلاق یعنی «چه باید بکنیم» را نه یک سؤال درباره تمایل‌ها، مطلوب‌ها و نتایجی که ما باید به آن برسیم، بلکه

1 Pure reason

مسئله‌ای درباره یک فرد و عمل ناب عقلانی می‌داند. جواب کانت این است که هر عملی می‌تواند کاملاً عقلانی باشد، اگر و فقط اگر، این حقیقت وجود داشته باشد که عملی که فرد می‌خواهد انجام دهد، مستلزم ایجاد نوعی ناسازگاری در بین خواسته‌های او برای انجام کار باشد. برای نمونه تناقض بین دو چیز که هر دو آنها را او می‌خواهد. کانت این امر را فرض می‌کند که چیزهای وجود دارد که هر فردی چون یک فرد عقلانی است می‌خواهد، خود را به آن مقید کند. به‌طور خاص او خود ملزم است که همه عوامل عقلانی، از جمله خود او، از فرصت‌های یکسان، برای ساختن انتخاب، بدون دخالت یک قدرت برتر استفاده کند (اصل اراده آزاد که کانت آن را به‌عنوان مقوم و نیاز شآن انسانی لحاظ می‌کند). این

نیاز به «برابری»^۱ در عقلانیت عملی، برای کانت یک مفهوم کاملاً بنیادی است. آن‌چنان که کانت خود می‌گوید، سیاست‌هایی برای عمل (قاعده)^۲، آن‌چنان که کانت از آن یاد می‌کند، باید به‌عنوان یک قاعده و قانون عام جهانی... هر موجود عقلانی، انتخاب شود، هر موجود عقلانی به‌واسطه ذات خودش، یک هدف و در نتیجه برای خودش یک هدف است و هر قاعده باید به‌عنوان تحدیدکننده شرایط، هرگونه هدف و رابطه خودسر عمل کند. اما واضح است که برخی از اعمال و قواعد می‌توانند مانع اراده آزاد شوند. یا مانع آن شوند که افراد فرصت یک موجود عقلانی آزاد را به‌دست آورند. در نگاه کانت، فرد عقلانی کسی است که اعمال و خواست او در توافق با گرایش

1 Egalitarian

2 Maxim

اراده آزاد و همزمان باید در مخالفت با جلوگیری اراده آزاد باشد (فقط به خاطر اینکه او یک فرد عقلانی است). بنابراین چنین افرادی در مورد هر کنش غیرعقلانی گناهکار خواهند بود.

دلایل اخلاقی کانت دارای سادگی و انسجام در طراحی (معماری) است. اما این امر در مورد نتایج نظریه او، دارای قوت کمتری است. قسمتی از آن به بدفهمی کانت مرتبط است. آن‌چنان که دیدیم، یک تصمیم اخلاقی برای کانت این است که «چگونه می‌توان اراده عقلانی داشت». این امر بارها و بارها معادل این سؤال قرار گرفته است که «چگونه می‌توان خواست عقلانی داشت». به کانت اعتراض شده است که در یک زمینه هیومی که اشاره می‌کند، هیچ محدودیت عقلانی در مورد آنچه می‌خواهم وجود ندارد، و کانت به سادگی این نظر هیوم را می‌پذیرد. کانت همچنین نقد هیوم، که خواسته‌ها نمی‌توانند پایه یک نظر اخلاقی را بسازند را نیز می‌پذیرد. اما تمامی این‌ها ثابت می‌کند که کانت غیرطبیعت‌گراست، و اینکه او بین خواستن و اراده کردن تمایز جدی می‌گذارد. فقط اصطلاح دوم (اراده کردن) را می‌توان برای توصیف عقل ناب به کار برد که عملی را به همراه خواهد داشت که کاملاً متمایز با عملی است که بر اساس ترجیحات و خواستن شکل گرفته است و احتیاج چندانی به عقل ناب ندارد. برای کانت تفاوت در اینجا، تفاوت بین انگیزه عینی و ذهنی است، این تفاوت بین آن چیزی است که فقط ایجاد انگیزه برای یک فرد در شرایط خاص می‌کند با ایجاد انگیزه برای همه افراد در همه شرایط،

تا جایی که آن فرد عقلانی باشد. ما را قادر سازد که بگوییم قاعده باین وجود، حتی زمانی که این یک عمل خاص چیست. در بالا کج فهمی رفع شود، هنوز هم بسیار دشوار است که تشخیص دهیم چگونه نتایج از طراحی نظریه اخلاقی کانت تبعیت می کنند. اصول و دگرترین کانتی در عمل به «آزمون جهانی بودن»^۱ راه می دهد؛ قاعده ای برای انتخاب قواعد پذیرفته شده اخلاقی در عمل. این قانون به ما می گوید ما نباید انتخاب کنیم که عمل کنیم، بر اساس قاعده ای که ما به طور پیوسته به عنوان فرد عقلانی بر انسجام آن تأکید داریم. اما کدام قاعده با این آزمون حذف می شود؟ اینجاست که ما با مشکل تعریف دو اصطلاح در قاعده روبرویم یکی «قاعده» و دیگری «سازگاری»^۲. مشکل «قاعده» این است که به اندازه ای شفاف نیست که همیشه

ما را قادر سازد که بگوییم قاعده یک عمل خاص چیست. در بالا اشاره شد که قاعده کانتی، اشاره به سیاست هایی برای عمل دارد. به قول انورا اونیل «قواعد» آن دسته از اصول پایه یا مقاصد اساسی هستند که به وسیله آنها ما می توانیم، نیت^۳ خاص خود را راهنمایی و کنترل کنیم. اما چگونه یک «اصل یا پایه» یا «نیت» به عنوان یک قاعده به حساب می آید؟ چگونه سیاستی تعیین می شود، زمانی که من می گویم نوشتن یک مقاله را برای دایره المعارف در زمینه اخلاق می پذیرم. آیا من به خاطر شکوفایی فلسفه این کار را می کنم یا برای فخر فروشی^۴. منظور من فقط این نیست که شاید خود من هم راجع به انگیزه ام برای نوشتن مقاله - برای خودم هم، شفاف نباشم. هر دو این

3 Intentions

4 Self-aggrandizement

1 Universalizability test

2 Consistent

موارد نکاتی هستند که کانت با توجه به عقاید ضد دکارتی خود، مبنی بر اینکه، ما نسبت به هم نیت و اعتقادات خود آگاهی نداریم، باید بپذیرد. اما یک مشکل اساسی‌تر وجود دارد، مشکل فقط این نیست که قواعد واقعی من ممکن است مبهم باشد، مشکل اساسی این است که عمل من قاعده‌ای نداشته باشد، در غیر این صورت، اگر هر قاعده‌ای داشته باشد، به همان مقدار قانع‌کننده است که بگوییم بیش از یک قاعده وجود دارد.

مشکل سازگاری دو برابر این است؛ اول اینکه کانت بر برخی از ادعاهای نسبتاً غیرممکن، در مورد اینکه یک فرد، باید به عنوان یک فرد عقلانی باشد، متعهد است. اما بدون این ادعاهای غیرقانع‌کننده، او هیچ راهی ندارد که نشان دهد که مجموعه‌ای از اعمال غیراخلاقی هستند، آن‌چنان که او عقیده دارد. برای مثال کانت مشتاق است که نشان دهد خودکشی غیرعقلانی است. (به طور کلی نتیجه‌گیری برای اخلاق کاربردی، که کانت از طراحی نظریه خود استخراج می‌کند، به طور چشمگیری محافظه‌کارانه است و به طور شگفت‌انگیزی نزدیک به اخلاق دینی معاصر است. به نظر می‌رسد که او نگران است که علی‌رغم موضع آشکار رادیکال خود در طراحی، در نتیجه‌گیری اخلاقی خیلی رادیکال به نظر نمی‌رسد). اما برای اینکه بگوییم خودکشی غیراخلاقی است، کانت با اصطلاحات خود نشان می‌دهد، که خودکشی مستلزم ناسازگاری در اراده است. گویا این امر او را به جایی می‌برد که نتیجه می‌گیرد، ناسازگاری که در امر خودکشی در اراده ایجاد می‌شود، اراده ورزیدنی

است که مایل نیست دیگر اراده بورزد. اما برای یک چیز، این یک قطعه متناقض، اراده ورزیدنی که نمی‌خواهد دیگر اراده بورزد. برای دیگری، اگر با اراده ناسازگار نباشد، دیگر یک عامل مؤثر نیست. همیشه باید اراده کنیم تا به خواست خود ادامه دهیم. به این معنا هر فرد باید به دنبال اراده ورزیدن -تاجایی که ممکن است بر ناسازگاری اراده غلبه کند- ادامه دهد. اما این بدان معنا نیست که هیچ فردی نمی‌تواند عاقلانه خودکشی کند، همچنین این به این معنا نیست که هر فردی موظف به طولانی کردی زندگی خود تا حد ممکن باشد. اگر پیش‌فرض‌های کانتی را کنار گذاریم به هیچ وجه مشخص نیست که چرا باید فکر کنیم که افراد موظف به انجام این کارها هستند. این نکته ما به بخش دوم مسئله سازگاری رهنمون می‌کند و آن تمایزی است که کانت بین سازگاری عملی و ناسازگاری می‌گذارد. به‌طور واضح و بدیهی من نمی‌توانم موافقت کنم که یک عمل یک قطعه کاملاً سازگار از یک اراده عقلانی است و در عین حال انکار این عمل از نظر اخلاقی قابل قبول است. برعکس، بدیهی نیست که من می‌توانم با کانت موافق نباشم که قاعده برخی از اعمال به هیچ‌وجه قابل جهانی‌سازی نیست و باین‌وجود اصرار دارد که این عمل، از نظر اخلاقی مجاز و حتی اجباری است. به‌عنوان مثال، اگر من ادعاهای ویژه کانت راجع به اینکه اراده کردن عقلانی چقدر ضروری است، را رها کنم. من ممکن است هیچ‌چیز غیرعقلانی در اراده کسی که می‌خواهد خودکشی کند، نیابم ولی هنوز فکر می‌کنم این چیزی بد

مجدد قرار گیرد. در اینجا می‌توان به‌طور خلاصه نکاتی را در مورد ترکیب نسخه فایده‌گرایی غیرطبیعت‌گرا و کانت‌گرایی اخلاق اشاره نمود. این موضوع می‌تواند نظریه‌ای متفاوت از نسخه‌های قبلی را تولید کند، که آن را قراردادگرایی می‌نامند. همان‌طور که از نام نظریه مشاهده می‌شود، نکته مرکزی در نظریه قراردادگرایی، قرارداد است. بنابراین برای نمونه در نظریه عدالت رالز، مهمترین ایده این است که نهادهای اخلاقی و به‌طور خاص عدالت، زمانی می‌توانند توضیح داده شوند که یک فرض اساسی در میان باشد؛ یک جامعه بر اساس نوعی قرارداد در بین همه افراد، شکل بگیرد - که مشخص می‌کند آنها - چگونه باید با هم زندگی کنند. بنابراین این عمل افراد در نهایت مجموعه قواعدی را برای همه افراد به ارمغان

است که باید اتفاق بیفتد. یا ممکن است من با ادعای کانت موافق باشم که دروغ گفتن کار بدی است که هیچ فرد عقلانی در هیچ زمانی آن کار را نمی‌کند. ولی این ادعای کانت را رد کنم که این واقعیت به ما دلایل کافی دهد که یک دروغ مسئله‌چندان مهمی هم نیست.

قرارداد گرایی^۱

داستان ما از اخلاق الهی آغاز شد و به‌سوی انواع مختلف از اخلاق طبیعت‌گرا، اخلاق فضیلت‌گرا و اخلاق فایده‌گرا حرکت نمود، من همچنین چگونگی طرد اخلاق طبیعت‌گرا و حرکت به‌سوی کانت‌گرایی را پی‌گیر شدم. با تأکید بر روی «خرد عملی ناب» در مقابل «ماهیت طبیعی». بر این نکته نیز تأکید کردم که نظریه طبیعت‌گرایی می‌تواند دوباره مورد صورت‌بندی

1 Contractarianism

می‌آورد که می‌تواند رضایت همه افراد را به‌دنبال داشته باشد. این امر در اینجا فرض گرفته شده است که هر فردی، با یک استدلال‌ورزی بی‌طرف که از شرایط و وضعیتی که او در آن زندگی می‌کند به دور است، در مورد این قواعد تصمیم می‌گیرد. آنگاه چنین جامعه می‌تواند به یک جامعه عادلانه تبدیل شود.

در یک معنا نظریه قراردادگرایی سوبه کانتی دارد، به‌طور خاص، مفروض انسان عقلانی او که خود را از هر موقعیت زمانی و مکانی جدا می‌کند (پشت پرده جهل می‌رود)، و وارد قراردادی می‌شود که هر انسان عاقل دیگری چون او چنین کاری را می‌کرد، این‌ها همگی طنینی کانتی دارد. همچنین در مورد وجود قواعد اخلاقی «جهان‌شمول» و افراد انسانی عاقلی که «قوانین اخلاق جهانی» را می‌سازند، کانت

حضور دارد. از طرف دیگر، ذکر این نکته اساسی است، که قراردادگرایی را می‌توان همچنین در شکلی از قواعد فایده‌گرایی مشاهده کرد، به‌ویژه اگر این چنین تصور شود (چنانچه گوتیر تصور کرده است) که انگیزه افراد درگیر در قرارداد، بر اساس این واقعیت شکل می‌گیرد که قرارداد اجتماعی می‌تواند با ایجاد منافع جمعی برای همه، منافع فردی را نیز به حداکثر برساند. باین‌حال، قراردادگراها به‌طور معمول چنین انتسابی را به فایده‌گرایی، رد می‌کنند، همچنین قراردادگراها با کانتی‌ها متفاوتند، زیرا آنها قصد اینکه یک تمایز جدی-مانند کانت- بین خواست و اراده بگذارند را ندارند. بنابراین، عقل‌گرایی قراردادگراها، مانند عقل‌گرایی فایده‌گراها، کاملاً ابزاری است (به‌معنای بهترین وسیله

برای رسیدن به هدف). از این رو، نتیجه‌گرا هستند. در این حالت در اینجا نیازی به معیارهای عینی برای خوبی نیست (چنان که گو تیر نیز اشاره دارد، علاقه ضمنی به

ترجیحات افراد - در عقد قرارداد- نظر رالزی درباره عینیت را به ترجیحات طبیعت‌گرایی اخلاقی نزدیک می‌کند).

اگر قراردادگرایی را یک راه میانه، در بین فایده‌گرایی و کانت‌گرایی در نظر بگیریم، ما باید انتظار داشته باشیم ایراداتی از هر دو نظریه نیز در آن راه پیدا کند و البته این امر اتفاق هم می‌افتد. مانند کانتی‌ها، قراردادگراها، باید توضیح دهند که چگونه چنین انسان عقلانی ممکن می‌شود؟ آیا واقعا به راحتی می‌توان تصویری از کنشگری که از پشت پرده جهل اظهار نظر می‌کند، داشت؟ از سوی دیگر بسیاری از قراردادگراها مانند فایده‌گراها، چهارم، نتیجه‌گرایی قراردادگراها، (مانند نتیجه‌گرایی فایده‌گرایی، با مشکلات نظریه‌های فضیلت درباره عدالت نیز روبرو هستند). به مثال دوراهی زندانی توجه کنید، الف و ب هر دو زندانی و تحت فشار برای اعترافند. هر دو از عواقب کار آگاهند. اگر هر دو اعتراف کنند، هر دو برای ۵ سال در زندان می‌مانند، اگر یکی اعتراف کند و دیگری نه، فردی که اعتراف کرده است ۳۰ سال حبس و او که اعتراف نکرده است آزاد می‌شود، اگر هر دو

اعتراف نکنند، هر دو برای ۲۰ سال در زندان خواهند بود. الف باید کدام راهبرد را انتخاب کند؟ الف- مانند رالز، یک قراردادی نتیجه‌گراست، می‌تواند یک جواب فضیلت‌محور کاتی بدهد. ب- می‌باید از خود بپرسد «چه چیزی تمایل داشتم اتفاق افتد اگر من چیزی در مورد الف و ب نمی‌دانستم؟» احتمالاً او اعتراف را انتخاب می‌کرد با فرض اینکه شخص ب هم همین انتخاب را خواهد کرد. اما در مورد یک قراردادی نتیجه‌گرا -مانند گوتیر- چطور؟ او باید بگوید که اگر الف تنها به منافع خود فکر کند، بر اساس نظر یک قراردادی نتیجه‌گرا، الف باید بپذیرد که ب اعتراف کند و او این کار را انجام ندهد. این بدان معناست که شخص ب ۳۰ سال زندان می‌گیرد و شخص الف آزاد می‌شود. ولی بر همین اساس می‌توان انتظار داشت که شخص ب نیز مانند شخص الف کند، در این حالت هر دو اعتراف نخواهند کرد و ۲۰ سال حبس خواهند گرفت. در این حالت بهتر آن است که الف در یک قرارداد با ب هر دو اعتراف کنند و هر کدام به ۵ سال حبس بروند. در این حالت است که می‌توان دید که انسان‌ها با توجه بر منافع خود به سمت نوعی قراردادگرایی حرکت می‌کنند. مشکل اینجاست که هنوز این حقیقت وجود دارد که الف اگر اعتراف نمی‌کرد و ب اعتراف می‌کرد، بهترین حالت ممکن بود. در این حالت اگر الف به یک قرارداد با ب برای اعتراف کردن، تظاهر کند. واضح است که این اتفاق می‌تواند از سوی شخص ب نیز انجام شود، آنگاه در این حالت هر دو نفر باید زمان طولانی را در

اخلاقی با خودخواهی روشنگرانه^۱، همخوان است، ضعیف می‌گردد.

شهودگرایی^۲

من قراردادگرایی را به‌عنوان نوعی نظریه ترکیبی که از فایده‌گرایی و کانت‌گرایی منتج شده است؛ مورد بحث قرار دادم. خط فکری دیگری که از ادامه بحث کانت در زمینه اخلاق مطرح شد، اشاره به زمانی دارد که برخی نظریه‌های اخلاق بُعد اثباتی نظریه اخلاق کانت را رها کردند (نظریه خرد ناب و نظریه جهان‌شمولی اخلاق) و به‌سوی بعد سلبی آن یعنی نفی طبیعت‌گرایی اخلاقی گرایش پیدا کردند. برای بسیاری این‌گونه مطرح گردید که کانت در ایجاد یک نظریه اخلاق عملی عقلانی با شکست روبرو شده است، که این امر بر اثر حذف تأکید

زندان بمانند. اما این مسئله واقعا مشکل را حل نمی‌کند، زیرا این امکان وجود دارد که هم الف و هم ب استدلال را دور بزنند. ماهیت مسئله ایجاد شده توسط معضل زندانی این است که زمانی که من این امکان را دارم که دیگری را در جهت کسب منافع خود، ترغیب کنم. ولی مواردی نیز وجود دارد که -مانند موارد توضیح داده شده- ما نمی‌توانیم انتظارات یکدیگر را بپذیریم. از این رو، به‌نظر می‌رسد، برای نتیجه‌گراها، صرف وجود قرارداد بین افراد، دلیلی برای حفظ آن قرارداد فراهم نمی‌کند. دلیلی که من با شما قرارداد بسته‌ام، می‌تواند دلیلی برای ادامه یا شکستن آن هم باشد. به‌نظر می‌رسد -به این ترتیب- این ادعای قراردادهای نتیجه‌گرا در نشان دادن اینکه خواسته‌های

1 Enlightened self-interest.

2 Intuitionism

هیوم بر دو نکته است، اول ادعای هیوم، که کانت عقل‌گرا نمی‌تواند بپذیرد، آن است که نمی‌توان برای اخلاق مبنای عقلانی ایجاد کرد و دوم اینکه کانت به‌عنوان یک غیرطبیعت‌گرا آن را پذیرفت-راهی بود که در آن ما ادعاهای اخلاقی را مناسب تشخیص می‌دهیم و می‌پذیریم-که این راه- به‌صورتی رادیکال متفاوت از راه و طریقی است که ما مجموعه وسیعی از ادعاهای دیگر را می‌پذیریم.

مهمترین بانیان شهودگرایی، در اصول اخلاق خود از «خوبی» به‌عنوان «کیفیت تعریف نشدنی ساده» و یا دوباره به‌عنوان «موضوع اندیشه ساده، تعریف‌نشده و غیرقابل تحلیل» صحبت می‌کند که ما به شیوه‌ای که از زرد بودن رنگ زرد آگاه می‌شویم، از وجود آن -اخلاق- هم آگاه می‌شویم (ادراک^۲ می‌کنیم).

دبلیو. دی. راس، بار دیگر، اندیشه اخلاقی را بر اساس «دلهره حقانیت ابتدایی یک فرد در یک موقعیت خاص»^۳ بیان می‌کند. (راس: حق و خوبی). به‌تازگی و با ارجاع ویژه به اخلاق پزشکی، بیوچامپ و چیلدرز این نظریه را بر اساس چهار اصل توسعه داده‌اند در این وضعیت بود که مراحل توسعه نظریه اخلاقی جدید بنام شهودگرایی تنظیم شد. شهودگرایان با پذیرش اینکه اخلاق مبتنی بر عقلانیت نیست، اخلاق را بجای دریافت‌های اخلاقی بیشتر بر مبنایی قرار دادند که در ادبیات از آن تحت‌عنوان شهود^۱ یاد می‌شود.

بنابراین جی.ای. مور، یکی از

2 Perception

3 The apprehension of the self-evident prime facie rightness of an individual act of a particular type.

1 Intuition

و اصرار صحیح راس، غلط و درست بودن ویژگی‌های فردی است که ما باید آن را مدنظر قرار دهیم (او اشاره می‌کند در بنیادهای اخلاق که درک ما از انجام وظایف خاص از اصول کلی استنباط نخواهد شد). تمرکز شهودگرا بر روی امور خاص، به‌طور واضح، دکتترین مور است که (می‌گفت) «خوب» غیرقابل توصیف است. اگر چنین است، آن‌گاه می‌توان استدلال کرد که برخی اقدامات، فقط به این دلیل می‌تواند خوب یا بد، درست یا اشتباه باشد که مربوط به یک نوع عمل خاص است. این روش اثبات، هنوز برای موری‌های شهودگرا^۳، استفاده می‌شود و «اثبات می‌کند، امری که بسیار واضح است (اخلاق) از طریقی راهی که زیاد واضح نیست (شهودگرایی).

(خودمختاری، عدم شرارت، نیکی^۲ و عدالت) که از دید آنها این موارد، هم هدف شهود اخلاقی و هم منبع شهود اخلاقی به حساب می‌آیند. باید توجه داشت که برای یک شهودگرا، اخلاق بار دیگر به یک تجارب ساده تبدیل می‌شود، در واقع به‌نظر می‌رسد که اخلاق با عنایت به تجربه تاریخی نظریه‌های اخلاق و توسعه اخلاقی از زمان اخلاق‌گرایان دینی (فرامین الهی) تاکنون، به یک تجارت تبدیل شده است. زیرا اخلاق شهودگرایانه، شاید تحت توصیف‌های خاص دیگر (ادراک متفاوت) به یک تجارب برای دیدن چیزهای خوب، بد، درست و غلط تبدیل می‌شود. علاوه بر این شهودگرا، به‌وضوح بر روی کنش فرد، نه نوع کنش، تمرکز می‌کند. با توجه به تأکید

1 Nonmaleficence

2 Beneficence

3 Moorean intuitionist

شواهد در نظریه اخلاقی ایجاد کرد، راه را برای عاطفه‌گرایی^۲ باز کرد. عاطفه‌گرایی مدعی است که انواع نظریه اخلاقی چیزی بیشتر از عملکرد و ندای عاطفی نیست. وقتی که گفته می‌شود «دزدی غلط است» این اشاره به یک واقعیت ندارد، زمانی ما یک واقعیت را مورد اشاره قرار داده‌ایم اگر بگوییم که «دزدی نقض قانون انگلستان» است. درحالی که ابراز مخالفت خود با سرقت، فقط با گفتن اینکه «نه به دزدی» بیان می‌کنیم. همان‌طور که دیدیم این زیاد مشکل نیست که تصور کنیم که عاطفه‌گرایی می‌تواند مورد قبول باشد، اگر از منظر یک شهودگرا با آن همراه شویم. در حقیقت در تاریخ نظریه اخلاق حداقل دوبار این حرکت از شهودگرایی به عاطفه‌گرایی رخ داده است. اولین مورد آن هیوم

در شهودگرایی نیز قرار دارد که- کینز در بین پیروان مور تشخیص می‌دهد- در عمل پیروزی از آن کسانی که بیشترین تظاهر به شفافیت را در حرف زدن دارند، بدون تردید و به بهترین وجه می‌توانند از حالات معصومیت-عدم خطا- بهره ببرند. نه شهودگرایی مور و نه راس هیچکدام جواب قانع‌کننده به انتقادات ندارند. بیشتر تأکید خود را بر بیان صرف ترجیحات، احساسات و حس خوب نسبت به حقایق اخلاقی قرار می‌دهند. همین اعتراض به یک نظریه اخلاقی جدیدتر نیز مطرح شده است. که توسط افرادی مانند جانان دنسی، جان مکداول و دیگران بوجود آمده که بسط شهودگرایی است، برخی اوقات خاص‌گرایی^۱ نامیده می‌شود. شک و تردید که شهودگرایی از لحاظ تاریخی درباره ارائه دلایل و

2 Emotivism

1 Particularism

بوده است و دومین مورد در قرن ۱۸ از نویسندگانی چون مور و راس به نویسندگان در قرن بیستم همچون آیر و استیونسون منتقل شده است. آنچه باید در مورد عاطفه‌گرایی، یادآور شویم، روشی که در آن، (علی‌رغم ادعاهای برخی نظریه‌های مخالف مانند بلکبرن و گیلبارد)، تنها ما در اخلاق بتوانیم احساسات خود را بیان کنیم، این وضعیت، به‌طور کلی نظریه‌های اخلاق را از بین خواهد برد و تمام امید ما را به بحث‌های اخلاقی نابود خواهد کرد. بحث اخلاقی یک مسئله و موضوع مهم است نه از این جهت که بخواهیم دیگران را متقاعد کنیم که اشتباه می‌کنند، بلکه دستیابی به آن برای داشتن یک راه، برای ما لازم است. اگر این راه (شهودگرایی و عاطفه‌گرایی) برای بررسی اخلاق به‌کار رود و به‌عنوان حقایق عینی به‌حساب آیند - به

نتیجه‌گیری

من در این مقاله تلاش کردم، تا مهمترین نظریه‌های اخلاقی را با خط سیر توسعه تاریخی آنها شرح دهم. از نظام اخلاقی مبتنی بر فرمان الهی (دینی) تا اخلاق‌های قانون طبیعی، اخلاق‌های طبیعت‌گرا مانند؛ فایده‌گرایی و نظریه فضیلت و اخلاق غیرطبیعت‌گرا مانند کانت‌گرایی، قراردادگرایی و شهودگرایی، تا فروپاشی نظریه‌های اخلاقی به‌وسیله عاطفه‌گرایی. البته نباید تصور شود که ردیابی خط داستانی که من از این نظریه‌ها روایت کردم، قرار است بر «پیشرفته‌تر بودن»، یا «به روز بودن» و بنابراین به «حقیقت نزدیک بودن» آنها تأثیری داشته باشد. روایتی که

منعطف بودن نظریه اخلاقی، عدم پاسخگویی به احساسات اخلاقی، یا «زندگی واقعی»، یا سؤال درباره اینکه آیا چیزی واقعی تحت عنوان تقاضا یا خواست اخلاقی در افراد وجود دارد؟ من به دلیل کمبود فضا، خواننده را با کاوش‌های او (برای یافتن جواب‌ها) تنها می‌گذارم.

من بیان کردم، نشان می‌دهد که چه مُد فلسفی^۱، در زمان‌های مختلف، گرایش به گفتن «پیشرفته‌ترین» حالت، نظریه‌های اخلاقی را داشته است. اما روایت من نشان می‌دهد که این مد تا چه اندازه می‌تواند متغیر باشد و تا چه حد می‌تواند-این مُد بودن- اتکای غیرمعتبری برای حقیقت فلسفی باشد. من همچنین سعی کردم در تمامی این نظریه‌ها، بین طراحی و نتیجه‌گیری‌ها، رابطه را بیان و تصویر کلی از یک شک عمومی در مورد اینکه نظریه اخلاقی آنچه ما می‌خواهیم (تصور می‌کنیم درست است)، را حفظ کنم. یکی از این اشکال شک، به‌طور واضح توسط عاطفه‌گرایی نمایش داده شد. دیگری، با طرح این سؤال مطرح شد که آیا طراحی یک نظریه به تنهایی، می‌تواند منجر به نتیجه‌گیری‌های آن هم شود. اشکال دیگری از شک مطرح شد؛ مانند ادعای بیش از حد

منابع

For general introductions to moral philosophy, see

MacIntyre AC (1998) *A Short History of Ethics*, 2nd edn. Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.

Mackie JL (1977) *Ethics: Inventing Right and Wrong*. New York: Penguin.

Williams B (1972) *Morality: An Introduction to Ethics*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

The Williams quotation with which I begin is from

Williams B (1981) *Moral Luck*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. (Collected essays: harder going than 'Morality: An Introduction To Ethics,' but also a possible way in.)

Three classic sources of religious ethics are

The Bible.

The Qur'an.

Aquinas, *Summa Theologiae*. **For a critique of religious ethics, see**

Plato, *Republic*, especially Books 2, 3, and 10.

The locus classicus for the Euthyphro dilemma is Plato, *Euthyphro*, pp. 6–11.

Examples of natural law ethics are

Finnis J (1983) *Fundamentals of Ethics*. Oxford: Oxford University Press.

Grisez G (1983/1993). *The Way of the Lord Jesus*. Chicago: Franciscan.

Herald Press.

For some developments of secularized natural law theories, see

Aristotle, *Nicomachean ethics*.

Cicero, *de Officiis*.

For the examination of this sort of theory there is also much of interest in Hobbes, *Leviathan*.

Rousseau, *Emile*.

The doctrine of the Is/Ought gap is first propounded in Hume, *Treatise of Human Nature*, 3.1.1.

For virtue ethics, see

Foot P (1978) *Virtues and Vices*. Oxford: Blackwell.

Foot P (2001) *Natural Goodness*. Oxford: Oxford University Press.

Hursthouse R (1999) *On Virtue Ethics*. Oxford: Oxford University Press.

Plato, *Gorgias*.

Plato, *Protagoras*.

The problems that Thrasymachus and Calicles pose for virtue ethics are discussed in

Chappell TDJ (1993) *The virtues of Thrasymachus*. Phronesis.

Classic statements of utilitarianism are found in Bentham, *Introduction to the Principles of Morals and Legislation*.

Mill, *Utilitarianism*.

For a study of Mill, see

Skorupski J (1989) *The Arguments of the Philosophers: Mill*. London: Routledge.

There is a lively discussion of

utilitarianism's merits and demerits in

Smart JJC and Williams B (1973) *Utilitarianism: For and Against*.

Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Kant's moral theory is most clearly presented in

Kant I (1986) In: *The Moral Law* (Paton HJ, ed.). London: Hutchinson.

It is defended and extended in

Korsgaard CM (1996) *Creating the Kingdom of Ends*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Cambridge University Press.

O'Neill O (1989) *Constructions of Reason*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Wood AW (1999) *Kant's Ethical Thought*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Modern contractarianism with a Kantian flavor is clearly expounded by

Rawls J (1972) *A Theory of Justice*.

Oxford: Oxford University Press.

Oxford: Blackwell.

The consequentialist version, with an extended discussion of the Prisoner's Dilemma and related problems, is best seen in

McDowell J (1979) Virtue and reason. *The Monist* 62: 331–350.

A collection of essays on recent intuitionism is

Gauthier D (1986) *Morals by Agreement*. Oxford: Oxford University Press.

Stratton-Lake P (ed.) (2002) *Ethical Intuitionism: Re-Evaluations*. Oxford: Oxford University Press.

Intuitionism in its modern form begins with

A sort of intuitionism is applied to medical ethics by

MacIntyre AC (1998) *A Short History of Ethics*, 2nd edn. Notre Dame, IN: University of Notre Dame Press.

Beauchamp TL and Childress JF (1983) *Principles of Biomedical Ethics*, 2nd. edn. Oxford: Oxford University Press.

Moore GE (1993) *Principia Ethica* (Baldwin T, ed.). Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Intuitionism of various kinds also flourished in the eighteenth century.

Ross WD (1930) *The Right and the Good*. Oxford: Oxford University Press.

See, for example,

Ross WD (1939) *The Foundations of Ethics*. Oxford: Oxford University Press.

Hutcheson F (1969) *A System of Moral Philosophy*. In Hutcheson's *Collected Works*. Hildesheim, Germany: George Olms.

More recent defenses of intuitionism include

Intuitionism has regularly been attacked by emotivists and other moral irrealists, such as Mackie and Hume: See also

Dancy J (1993) *Moral Reasons*.

Ayer AJ (1936) *Language, Truth and Logic* (see Chapter 6). London: Gollancz.

Blackburn S (1984) *Spreading the Word* (see Chapters 5 and 6). Oxford: Oxford University Press.

Stevenson CL (1963) *Facts and Values*. New Haven, CT: Yale University Press.

For doubts about the whole idea of moral theory, see

Williams B (1985) *Ethics and the Limits of Philosophy*. London: Harmondsworth.

or, more recently,

Chappell T (2009) *Ethics and Experience: Life beyond Moral Theory*.

London: Acumen.

Wood AW (1999) *Kant's Ethical Thought*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.

Biographical Sketch

Timothy Chappell is Professor of Philosophy at The Open University and author of numerous

books, including *Ethics and Experience* (2010, Acumen).

اخلاق علمی

کارل میتچام^۱

فرهاد بلاش

اصطلاح اخلاق علمی ممکن است به اخلاق انجام کار علمی مربوط شود (آیا فرد می‌تواند موضوعات غیرمستقیم را به یک پاتوژن تزریق کند تا بینش علمی ارزشمندی کسب کند؟ یا آزمایش حیوانی چه نقشی می‌تواند در زیست‌شناسی داشته باشد؟). در این معنا، اخلاق علمی شاخه‌ای از اخلاق کاربردی است. این اصطلاح همچنین ممکن است به این معنا باشد که آیا روش‌ها و مفروضات علم می‌توانند در مورد موضوع اخلاق کاربرد داشته باشند یا نه. نوشتار حاضر در اخلاق کاربردی مربوط به اخلاق است - آیا آن را می‌توان علم هنجارها نامید؟ اخلاق علمی به این معنا اغلب با

یک اصطلاح اکسیمورونیک^۲ مطرح می‌شود. علم به حقایق تجربی می‌پردازد و آنچه را که وجود دارد کشف می‌کند، درحالی‌که اخلاق در امور عادی فعالیت می‌کند و کشف می‌کند که چه چیزی باید باشد. بنابراین اخلاق علمی باعث سفسطه طبیعت‌گرایانه گیج‌کننده‌ای از آنچه هست با آنچه باید باشد می‌شود. با این حال، از نظر تاریخی، این تمایز به همان اندازه، یک قاعده مستثنی است. سیستم‌های اخلاقی پیشامدرن^۳، مانند نظریه‌های فضیلت‌مدار افلاطون و ارسطو، بحث در مورد آنچه باید انجام شود را به روشی که باعث شود حقایق

2 Oxymoronic

3 Pre-modern

1 Carl Mitcham

(مطالعه چگونگی بروز هنجارها بر روی مقیاس‌های زمانی تکاملی) وجود دارد.

اخلاق هنجاری تلاشی برای سازماندهی دانش است. در مورد

آنچه انسان‌ها باید انجام دهند

یا قصد انجام آن را دارند، یا

اینکه می‌بایست به چه افرادی

راهنمایی و توصیه نمایند. سه

نسخه اصلی اخلاق هنجاری

نظریه فضیلت‌گرایی، فایده‌گرایی و

وظیفه‌گرایی است. رویکرد نظریه

فضیلت‌گرایی، مانند آنچه در آثار

ارسطو یافت می‌شود، بر ماهیت

افراد یا عوامل تمرکز دارد. اینکه

آیا آنها به‌عنوان یک انسان به‌طور

مؤثر و شکوفا عمل می‌کنند یا

بالعکس؟ نظریه‌پردازان فضیلت‌گرا

بر حالات شخصیت (فضیلت یا

رذیلت)^۲ و چگونگی تأثیرشان بر

و هنجارها تحت‌الشعاع قرار نگیرد، ارائه می‌دهند (گولد، ۲۰۰۲). برای درک روابط بین علم و اخلاق،

مفید است که با برخی از تعاریف عملیاتی شروع کنیم.

تعریف اخلاق و علم

اخلاق به توصیفی، هنجاری و

فرانشناختی تقسیم می‌شود. اخلاق

توصیفی، مطالعه واقعیت‌های

تجربی مربوط به اخلاق است، مانند

اینکه مردم درباره هنجارها چگونه

فکر می‌کنند، چگونه از هنجارها در

قضاوت استفاده می‌کنند یا چگونه

هنجارها تکامل می‌یابند. به‌طور

علمی، سستی غنی برای سازماندهی

دانش درباره این موضوعات، اعم

از حوزه روان‌شناسی اخلاقی (با

تمرکز بر چگونگی استدلال آوردن

مردم در مورد هنجارها) تا برخی

از اشکال جامعه‌شناسی زیستی^۱

2 Virtuous or vicious

1 Sociobiology

قابلیت زیست انسان در بهترین و استقلال^۱ محسوب می‌شوند. صورت ممکن تمرکز می‌نمایند. سؤالات فرااخلاقی، دامنه و فایده‌گرایان، مانند جرمی بنتام^۱ ماهیت مقولات اخلاقی را در (۱۷۴۸-۱۸۳۲) یا جان استوارت میل^۲ (۱۸۰۶-۱۸۷۳)، به‌جای تمرکز بر پی‌آمدهای یک کنش، ترجیح می‌دهند بیشتر بر شخصیت کنشگر متمرکز شوند. به‌طور خاص، آنها به میزان رضایتمندی ناشی از (یا موانع نارضایتی) شادمانی همه‌جانبه و متعادل توجه دارند. وظیفه‌گرایان^۳، مانند ایمانوئل کانت^۴ (۱۷۲۴-۱۸۰۴)، بیشتر بر پی‌آمدها متمرکزند تا ماهیت کنش به تنهایی. کنش‌های خاص پاسخی برای، و انجامی در راستای، درخواست‌هایی و وظیفه‌ای، مرتبط با پایه و اساس اخلاق: عقلانیت

علم نیز به سه شکل ارائه می‌شود. به ضعیف‌ترین معنا، علم، بدنه سازمان‌یافته دانش است. اگر این

-
- 1 Jeremy Bentham
 - 2 John Stuart Mill
 - 3 Deontologists
 - 4 Immanuel Kant

به معنای علم در رابطه با اخلاق است، علم اخلاق بی شک وجود دارد. مهمترین نظریه های اخلاقی که ذکر شد، تلاش هایی برای جلب برخی سازمان ها برای آنچه در مورد اخلاق شناخته شده، می باشند. با این حال، به طور طبیعی، علم به معنای چیزی قوی تر است و به مجموعه ای از احکام معرفت شناختی اشاره دارد که پژوهش را هدایت می کند. به یک شکل، طبیعت گرایی احکام را روش شناختی می نامند: روش های پژوهش که توسط یک علم تجربی مانند فیزیک یا زیست شناسی استفاده می شوند. این ها شامل مشاهده جهان، شکل گیری فرضیه ها، مداخلات و آزمایش، شکل گیری تکراری و بهبود نظریه و موارد دیگر می باشند. این گونه فعالیت ها، سازنده روش علمی است. اگر چنین روش هایی می تواند دانش مربوط به هنجارها را تولید کنند، علم اخلاق نیز امکان پذیر است. شکل حتی قوی تر از علم، طبیعت گرایی هستی شناختی است: فقط می توان از آن برای موجودات، رویدادها و فرایندهای ارائه شده توسط علوم موجود در ساخت نظری استفاده کرد. طبیعت گرایی روش شناختی، نوعی علم ضعیف تر از یک طبیعت گرایی هستی شناختی است. از این رو، احتمال اخلاق مبتنی بر طبیعت گرایی هستی شناختی بیشتر بحث برانگیز است. به ضعیف ترین معنا، اخلاق یک علم است اگر بتوان آن را در یک بدنه منسجم از دانش سازمان داد. به معنای میانه، اخلاق یک علم است اگر بتوان از احکام معرفتی سنتی علم برای به دست آوردن دانش اخلاقی استفاده کرد و قوی ترین،

اخلاق یک علم است اگر علاوه بر استفاده از روش‌های علمی، تنها به موجودات و فرایندهای پذیرفته شده توسط علوم طبیعی موفق و موزون، اشاره کند. فقط نیهیلیست‌ها یا ویژه‌گرایان اخلاقی رادیکال (کسانی که ادعا می‌کنند نظریه اخلاقی چنان وضعیتی است که در اصول کلی غیرممکن است) این را انکار می‌کنند که می‌توان علم هنجارها را به معنای ضعیف ایفاء کرد. موضع میانه بحث‌برانگیزتر است. برخی ادعا می‌کنند که دانش اخلاقی با استفاده از روش تجربی روش علمی به دست نمی‌آید. به عنوان مثال، نظریه وظیفه‌گرایانه کانت نیازی به این ندارد که انسان‌ها به صورت تجربی در مورد اخلاق استدلال کنند؛ بلکه او معتقد است که آنها می‌توانند بدانند که چه کاری باید به طور پیشینی مستقل از هر تجربه خاص انجام شود. موضع قوی، بحث‌برانگیزتر است: اینکه آیا یک نظریه هنجاری می‌تواند آن‌چنان وجود داشته باشد که هیچ فرقی در حوزه یا محتوای علوم تجربی نکند، قابل بحث است.

سفسطه طبیعت‌گرایانه

استدلالی که بیشتر مخالف احتمال اخلاق علمی در معنای میانه یا قوی است، سفسطه طبیعت‌گرایانه است. اولین بار توسط دیوید هیوم در رساله‌ای از طبیعت بشر بیان شده است (۱۷۳۹)، سفسطه‌گرایی وقتی اتفاق می‌افتد که شخصی از لیست محل‌های تجربی به نتیجه برسد که شامل یک مؤلفه هنجاری باشد. هیوم، هنگامی که نویسندگان درباره اخلاق می‌نویسند که قبلاً به «روش معمول» استدلال می‌کردند متعجب می‌شود، ناگهان شروع به جایگزینی «باید‌ها» می‌کند

نظریه اخلاقی چنان وضعیتی است که در اصول کلی غیرممکن است) این را انکار می‌کنند که می‌توان علم هنجارها را به معنای ضعیف ایفاء کرد. موضع میانه بحث‌برانگیزتر است. برخی ادعا می‌کنند که دانش اخلاقی با استفاده از روش تجربی روش علمی به دست نمی‌آید. به عنوان مثال، نظریه وظیفه‌گرایانه کانت نیازی به این ندارد که انسان‌ها به صورت تجربی در مورد اخلاق استدلال کنند؛ بلکه او معتقد است که آنها می‌توانند بدانند که چه کاری باید به طور پیشینی مستقل از

هنجاری بودن را تشخیص می‌دهد، هنوز هم می‌توان به‌طور معناداری سؤال کرد که آیا جلوگیری از درد خوب است؟ این بدان معنی است که فایده‌گرایان با موفقیت حسن ویژگی طبیعی برای جلوگیری از درد را تعدیل نکرده‌اند.

اینکه آیا سفسطه طبیعت‌گرایانه و استدلال سؤال آزاد در اصل توجیه‌هاتی علیه اخلاق علمی متوسط یا قوی ارائه می‌دهند یا نه، خود یک سؤال باز است که می‌تواند چندین پاسخ ممکن وجود داشته باشد. به‌عنوان مثال، هر دو استدلال به تمایز تحلیلی/ ترکیبی^۲ (تمایز میان جملات صحیح با تعریف و جملات صحیح به دلیل روشی که در جهان است) تکیه دارند، و بسیاری از فلاسفه تصور می‌کنند چنین تمایزی وجود

در جایی که قبلاً فقط «عضو رابط» حضور داشته است (هیوم، کتاب ۱۱، قسمت ۱، بخش ۱، پاراگراف ۲۴). به‌نظر می‌رسد هیوم در تلاش برای استدلال از تجربی به هنجاری، نقصی را نشان می‌دهد، در نتیجه‌گیری که هیچ‌کجا در محل‌های تجربی استدلال وجود نداشت، به یک اصطلاح توضیح‌ناپذیر اشاره می‌کند. چنین ساختار استدلالی نامعتبر است؛ حقیقت محل، حقیقت نتیجه‌گیری را تضمین نمی‌کند. جی ای مور^۱ استدلال مشابهی را در اوایل قرن بیستم مطرح کرد وقتی که او اظهار داشت که سیستم‌های اخلاقی طبیعی‌شده در معرض استدلال سؤالات آزاد قرار می‌گیرند. به‌عنوان مثال، هنگامی که فرد با یک ویژگی طبیعی مانند جلوگیری از درد،

2 Synthetic distinction

1 G A Moore

ندارد. علاوه بر این، استدلال هیوم فقط در مورد استدلال‌های سنتی قیاسی و استقرایی اعمال می‌شود. با این وجود، ممکن است رابطه بین حقایق اخلاقی طبیعی و هنجارهای ارائه شده آنها فریبنده باشد. با تشویق این که آنها نیز هنجارهای طبیعی هستند، استدلال به بهترین وجه توضیح داده می‌شود که اغلب به استناد به بهترین الگوهای توصیف حقایق خاص گفته می‌شود. سرانجام، استدلال سؤال آزاد احتمالاً تعمیم داده نمی‌شود؛ این در واقع به این معنی است که بررسی‌های دو سیستم اخلاقی مور (اخلاق تکاملی اسپانسر^۱ و لذت‌گرایی^۲) نظریه‌ای اخلاقی طبیعی در خوری نیستند و تنها طرفدارانش پذیرا هستند.

اخلاق علمی با توجه به اختلاف نظر در مورد اینکه آیا یک اخلاق علمی به معنای میانه یا قوی امکان‌پذیر است؟، چرا ممکن است مردم چنین چیزی را بخواهند؟ چهار دلیل احتمالی مرتبط وجود دارد. به نظر می‌رسد که علم، اول اخلاق سنتی را زیر پا گذاشته است و از این رو انسان باید از علم برای ایجاد مجدد اخلاق در مبانی محکم‌تری استفاده کند. اخلاق علمی، دوم ممکن است ناشی از نگرانی درباره انسجام جهان‌بینی‌ها باشد. دانش علمی، سوم تنها نوع واقعی دانش است. چهارم، علوم یک الگوی پرستیژی را ارائه می‌دهند و در جامعه‌ای بسیار علمی همیشه مردم سعی می‌کنند از آنچه بالاترین اعتبار را داراست، تقلید کنند. اولین دلیل ممکن است بیانگر تمایل قابل ستایش برای تجدید نظر در مسائل طولانی مدت اخلاق

1 Spencerian

2 Hedonism

حوزه‌های پژوهش هماهنگ باشند. بنابراین نگرانی در مورد راحتی می‌تواند اخلاق علمی را هدایت کند (ویلسون^۱ ۱۹۷۵). دلایل سوم و چهارم به شدت به هم پیوند خورده است: اگر دانش علمی بیش از دانش عامیانه و یا پژوهش غیرتجربی بر پایه محکم‌تری باشد، جای تعجب نیست که بودجه و اعتبار بیشتری به دنبال اهداف علمی باشد. بنابراین محققان اخلاق ممکن است به ریشه‌های معرفتی علم جذب شوند و یا پشتیبانی تحقیقاتی که از آنها سرچشمه می‌گیرند. بعضی اوقات این جذابیت منجر به اخلاقی شبه‌علمی می‌شود (دقیقاً همان‌گونه که منجر به شبه‌علم می‌شود)، مانند کار خانم ولا باتسکی^۲، اخلاق علمی عرفانی یا در جنبش

از منظر علم معاصر باشد. به عنوان مثال، علم شناختی معاصر، درباره وجود اراده آزاد چه می‌گوید و این چه تأثیری می‌تواند بر مفهوم اخلاق بگذارد؟ به عنوان نمونه دیگر، جامعه‌شناسان زیستی گاهی اوقات به سمت افراط و تفریط‌گرایی در مورد موضوع اخلاق گرایش می‌یابند (اخلاق توهمی است که توسط ژن‌های آنها بر افراد القاء شده است). بنابراین، اخلاق علمی قوی می‌تواند راهی برای بازبرساخت آنچه که عمدی توهمی خوانده می‌شود، باشد خواه مفهومی از عاملیت سازگار با علوم یا یک دفاع علمی از عینیت اصیل اخلاق. دلیل دوم رابطه نزدیکی با هم دارد: محققان ممکن است امیدوار باشند که دانش انسان بتواند یکپارچه شود. حداقل آنها ممکن است بخواهند که در سراسر

1 Wilson

2 Vela batesky

نژادگرایانه. اخلاق علمی متفکر، صورت که او یک روایت تکاملی از شبه‌علم و شبه‌اخلاقی که ممکن است دنبال شود را رد می‌کند، البته علم پیشرفت می‌کند و با گذشت زمان تغییر می‌کند. آیا تلاش برای پیوند علم و اخلاق اطمینان برخی تلاش‌ها را در جهت اخلاق، تضعیف می‌کند؟ ممکن است، اما اعتراض و ایرادی را دربر ندارد. به این معنا که ممکن است بهترین چیزی که حتی می‌توان در اخلاق به آن امیدوار بود، چیزی شبیه به بهترین فرضیه است که توسط دانشمند عملی ارائه می‌شود.

نمونه‌هایی از اخلاق علمی

چه چیزی ممکن است یک اخلاق علمی را میانه یا قوی به نظر برساند؟ هربرت اسپنسر^۱ (۱۹۰۳-۱۸۲۰) ادعا کرد چنین نظریه‌ای را در کارش به کار می‌گیرد. به این

2 Henry Sidgwick

3 Thomas Huxley

4 Great Britain's Pool Laws

1 Herbert Spencer

را برای فقیران اجباری کرد: «... از نظر ارسطو، شکوفایی انسان خیر مطلق وجود است. به این معنی که برای بیان اینکه یک کنش، اخلاقی است یا اینکه فردی خوب است فقط بیان می‌شود این کنش یا فرد در امری سهیم یا عملکرد متناسبی را انجام داده است. اخلاق‌شناسان معاصر این خط استدلالی را دنبال کرده‌اند. به عنوان مثال، لری امهارت^۲ (۱۹۹۸) طبیعی‌سازی با چارچوب

چه چیزی ممکن است اخلاق علمی قابل قبول‌تری به نظر برسد؟ چنین نظریه‌ای ممکن است شبیه چیزی باشد که توسط ارسطو فیلسوف یونانی یا فیلسوف عمل‌گرا جان دیویی^۱ (۱۹۵۹ - ۱۸۵۹) ارائه شده است.

اخلاق ارسطویی، پیش‌ا‌علمی است به این معناست که هنوز انقلاب علمی رخ نداده بود. با این وجود، روش او یک روش تجربی است.

2 Larry Amhart

3 William Case beer

4 Leon Kass

1 John Dewey

از این قسم که تمایلات شدید و واکنش‌های ویژه‌ای که اخلاق هیچ‌گاه با استدلال یا روش علمی صرف توجیهی برای آنها ندارد. ادغام علم و اخلاق در آثار عمل‌گرایان کلاسیک آمریکایی، مانند چارلز پیرس^۱ (۱۹۱۴-۱۹۳۹) و دیویی به‌خوبی دیده می‌شود. پیرس بیان می‌کند که علم به‌خودی خود صورتی از اخلاق است. این جمله بیانگر ملاحظه ارزش‌هایی است که تحت پژوهش‌های اثربخش قرار می‌گیرند و زیرشاخه‌ای از علم اخلاق است، تا آنجا که این فرد است که درباره کارآیی ایده‌هایی که باعث می‌شود افراد از ابتدا علم را دنبال کنند، دغدغه دارد. به‌همین ترتیب، دیویی در علم اخلاق خود (۱۹۳۲) استدلال می‌کند که رویه تنظیم ایده‌ها

به‌طور مؤثر همان چیزی است که علم در اصل، انسان‌ها را بیشتر قادر می‌سازد تا بتوانند ارزش‌ها و عمل برآمده از آنها را ابراز کنند. این رویکرد برای جایگزین کردن ارزش آزادگرایانه با ایجاد ارزش و تأکید بر آنچه که واقعاً از آن نتیجه می‌شود، تحت‌عنوان ارزش‌شناسی^۲ شناخته می‌شود (کاسبسر^۳، ۲۰۰۳). حتی اگر نسخه‌های میانه و یا قوی علمی علم اخلاق غیرقابل باور به نظر برسند، تقریباً همه می‌پذیرند که نتایج علمی ممکن است فضای احتمالی نظریه‌های اخلاق هنجاری را محدود کنند. برخی فکر می‌کنند که حقایق در مورد انسان و چگونگی استدلال آنها هیچ ارتباطی با نگرانی‌های اخلاقی ندارند. این حقایق حداقل باید نظریه‌پردازی اخلاقی را محدود

2 Axiology

3 Cascbcer

1 Charles Pierce

در آن پژوهش‌های علمی می‌توانند نظریه اخلاقی را محدود کنند. این پنج حوزه شامل روان‌شناسی اخلاق، نظریه تصمیم‌گیری، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی زیستی و مدل‌سازی مصنوعی از استدلال اخلاقی می‌باشند. روان‌شناسان اخلاق بر فرایندهای روان‌شناختی درگیر در اندیشه و بر کنش اخلاقی متمرکزند. آنها پدیده‌هایی مانند آکراسیا^۳ (ضعف اراده)، رشد اخلاقی، ساختار استدلال اخلاقی و احساسات اخلاقی را مطالعه می‌کنند. برخی از بهترین آثار شناخته شده در این حوزه حول رشد شناختی اخلاقی می‌چرخند. به‌عنوان مثال، لارنس کلبِرگ^۴ نظریه تجربی قوت‌یافته‌ای از رشد اخلاقی را صورت‌بندی کرده است که به‌موجب آن افراد طی سه

کنند. به‌عنوان مثال، اوون فلاناگان^۱ از اصل واقع‌گرایی حداقلی روان‌شناختی طرفداری می‌کند که می‌گوید: روان‌شناسی‌های اخلاقی مورد نیاز نظریه‌های اخلاقی برای انسان امکان‌پذیرند: «در هنگام برساختن یک نظریه اخلاقی یا طرح یک ایده اخلاقی که شامل شخصیت، فرایند تصمیم‌گیری و رفتار تجویزی است...، اطمینان حاصل کنید» (فلاناگان، ۱۹۹۱، ص ۳۲). بنابراین مطالعه علمی پیدایش، مبنای عصب‌شناختی و تکامل رفتار اخلاقی با نظریه اخلاقی هنجاری مرتبط است، حتی اگر نسخه‌های میانه و قوی اخلاق علمی ناکارکرد و ناموفق باشند.

در تحولات معاصر و فرصت‌های آینده^۲، پنج حوزه کلی وجود دارد که

1 Owen Flanagan

2 Contemporary Developments and Future Possibilities

3 Akrasia

4 Larence Kohlberg

مرحله از استدلال اخلاقی پیشرفت احساسات اخلاقی مانند گناه یا می‌کنند که هر مرحله به دو سطح تقسیم می‌شود. در مرحله اول یک دلیل با پرسیدن اینکه چه چیزی برای من دارد؟ در دومی، می‌پرسد، فرهنگ یا جامعه چه می‌گویند؟ در سومی، سؤال می‌کند، من با چه قراردادی طرف می‌شوم؟ اصول اخلاق جهانی چه چیزی را مطالبه می‌نماید؟ پیشرفت در این مراحل یا طرحواره‌ها، جهانی است و (با برخی استثنائات) همیشگی است. اگر حق با کلبرگ باشد، شاید یک نظریه اخلاقی هنجاری که مسائل مربوط به عدالت را جدی می‌گیرد، ماندگارتر از دیگری باشد (که البته پژوهش‌های وی به‌همین دلیل مورد انتقاد قرار گرفته است؛ به لاپسلی^۱، ۱۹۹۶مراجعه کنید).

روانشناسان دیگر اخلاق در حال بررسی رابطه دلیل و

تعیین‌کننده رفتار انتخابی انسان را مطالعه می‌کنند. مفروضات کنشگر منطقی سنتی (مانند داشتن زمان نامحدود و قدرت محاسباتی، مجموعه‌ای از ترجیحات و بی‌تفاوتی نسبت به توصیفات بنابر منطق معادل بدیل‌ها و مجموعه‌های انتخابی) به‌طور معمول از نظریه تصمیم‌گیری اطلاع می‌دهند. اینکه آیا این مفروضات درباره استدلال انسان اعمال می‌شود یا خیر. وقتی این امر به‌خوبی انجام شود، ممکن است این تأثیر را بگذارد که آیا نظریه‌های اخلاقی هنجاری باید اساساً منطقی باشند و از این رو، آیا باید به همان هنجارهایی پاسخ دهند که از عقاید سنتی تعبیر می‌شوند. بسیاری از آثار در نظریه تصمیم‌گیری در مورد گسترش قدرت پیش‌بینی پیش‌فرض‌های کنشگر عقلانی سنتی یا در بیان

به روان‌شناسی درون‌گرایانه یا برون‌گرایانه نیاز داشته باشند، نتایج حاصل از پژوهش‌های تجربی ممکن است نظریه اخلاقی را محدود کند. به‌عنوان مثال، آدینا روسکیز^۱ (۲۰۰۳) به‌طور متقاعدکننده‌ای استدلال می‌کند که داده‌های بیولوژیکی عصبی مربوط به رابطه بین احساس و عقل، درونی‌گرایی را از بین می‌برد و روان‌شناسی کانتی را غیرممکن می‌سازد. مباحث دیگر در روان‌شناسی اخلاقی با پیشرفت در علوم شناختی پایدار مانده و یا سقوط خواهد کرد. به‌عنوان مثال، رشد شناختی اخلاقی و رشد مفهوم اخلاقی ممکن است به‌طور کلی هر دو به‌صورت زیر مجموعه رشد شناختی و مفهومی در نظر گرفته شوند. نظریه‌پردازان تصمیم‌گرا عوامل

مجموعه‌های بدیل از هنجارهای عقلانی است که برای شناخت انسان باید پاسخگو باشند. برای مثال، آثار آموس کانمن و دانیل تراورسکی^۱ (۱۹۸۲) در برنامه پژوهش اکتشافی، میانبرهایی را که انسان برای دستیابی به یک نتیجه معقول در هنگام فشار یا هنگام کار با اطلاعات ناقص به دست می‌آورد، را بررسی کردند. شاید خیلی خوب باشد که نظریه‌های اخلاق هنجاری مجموعه‌ای از اکتشاف‌ها و سوگیری‌ها را شکل می‌دهند.

مردم را در برخی شرایط خاص گمراه کنند. درحالی‌که یک کنش تقویت‌کننده برای به کار بردن نظریه تصمیم‌گیری مبتنی بر کنشگر عقلانی سستی وجود دارد، به احتمال زیاد، پیشرفت در این جبهه مستلزم بیان مفهوم جدیدی از عقلانیت است که از نظر اکولوژیکی معتبر و شناختی واقع‌بینانه است. نتایج این برنامه ممکن است، به‌همان روشی که ساختار نظریه کنشگر عقلانی هنجاری، تاکنون تحت‌تأثیر قرار گرفته و خواهد گرفت، به‌نوبت بر ساختار نظریه اخلاقی هنجاری تأثیر می‌گذارد.

روانشناسان اجتماعی، شناخت و احساس انسانی را در حوزه اجتماعی مطالعه می‌کنند. با توجه به اینکه قضاوت‌های اخلاقی به‌طور پارادایمی در مورد چگونگی رفتار افراد با دیگران است، آثار این

گرد گیگرنزر^۲ و گروه پژوهشی رفتار و شناخت سازگاران^۳ (۲۰۰۰) روی عقلانیت زیست محیطی تمرکز دارند و نشان می‌دهند که احکام عقلانی سستی می‌توانند

1 Amos Kahneman and Daniel Tversky

2 Gred Gigerenzer

3 Adaptive Behavior and Cognition Research Group

جامع، و همچنین هارمان، ۲۰۰۰ و استیج، ۲۰۰۳ یک پیمایش مفید را ارائه می‌دهند). ماهیت اجتماعی استدلال اخلاقی بدان صورت است که آخرین مطالعات رفتارهای روان‌شناختی اجتماعی می‌توانند، با ضعیف‌ترین نگاه، نظریه‌پردازی هنجاری را به طرز مفیدی محدود کنند و از دیدگاه قوی‌تری می‌توانند با آن هماهنگ باشند.

جامعه‌شناسان زیستی مانند ای او ویلسون^۳ منشأ و تکامل هنجارهای اخلاقی را مطالعه می‌کرده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که ژن‌ها، فرهنگ اخلاقی را به نوعی حفظ می‌کنند: حداقل ظرفیت‌هایی که انسان برای استدلال درباره اخلاق از آنها استفاده می‌کند ظرفیت‌های در حال تکامل هستند و در محیط‌هایی که این ظرفیت‌ها در آنها تکامل یافته

حوزه به‌طور مفیدی نظریه‌پردازی هنجاری را محدود می‌کند. مناقشه‌ای وجود دارد که آیا خطای انتساب بنیادی^۱ (گرایش انسان به کم ارزش شدن تأثیرات موقعیتی بر رفتار و افزایش ارزش دلایل داخلی محرک شخصیت) رویکردهای سستی به نظریه فضیلت را تضعیف می‌کند یا خیر. اگر آن‌گونه که برخی روان‌شناسان اجتماعی معتقدند، شجاعت به‌عنوان یک صفت عمومی وجود ندارد، بلکه فقط چنین ویژگی‌های پراکنده فضیلت نظری شجاعت در هنگام ایستادن در صف پرداخت در فروشگاه‌های مواد غذایی است، بنابراین به راحتی ممکن است که نظریه فضیلت در صورت قابل قبول بودن، بسیار پیچیده‌تر شود (رجوع کنید به دوریس^۲، ۲۰۰۲ برای یک بحث

1 Fundamental attribution error

2 Doris Harman Stich

3 E O Wilson

نیاز به پیوندهای واضح دارند. مطالعات جامعه‌شناختی زیستی هنجارهای اخلاقی مضافاً ممکن است چیزی بیش از هنجارهایی باشند که ارگانسیم‌ها و گروه‌هایی از ارگانسیم‌ها را قادر به افزایش آمادگی ژنتیکی خود کرده‌اند. رویکردهای جامعه‌شناختی زیستی به رفتارهای اجتماعی انسان بحث‌برانگیز بوده است، اما با این وجود، تأثیر زیادی بر چگونگی به وجود آمدن ظرفیت استدلال اخلاقی و ساختار برخی از هنجارهای اخلاقی گذاشته است (برای مثال، بوهم^۱، ۱۹۹۹، تکامل هنجارهای تساوی‌گرایان را مطرح می‌کند). آثار نظریه بازی^۲ در تکامل قرارداد اجتماعی و سایر هنجارهای اخلاقی، جنبه‌هایی از رفتار اخلاقی را روشن کرده است که از تمایل به دیگر دوستی به وسوسه نقص توافقات در موارد خاص است.

مطالعات جامعه‌شناختی زیستی این ایده را که هر نظریه هنجاری پذیرفته شده باید تکاملی توصیفی و راهی قابل تشخیص برای نگه‌داشت هستی‌اش داشته باشد را تقویت می‌کند (بینامور، ۱۹۹۴).

مدل‌های رایانه‌ای در سطح خرد و کلان به‌طور مفیدی به این زمینه‌های پژوهش آگاه هستند. تحولات فناوری بر آنچه فیلسوفان از تأثیر علمی بر اخلاق تأثیر می‌گذارند، تأثیر گذاشته است. به‌عنوان مثال، ناتوانی رنه دکارت در سازش چگونگی یکسان بودن حالت‌های روحی با حالات مغز، حداقل تا حدودی، دوگانگی او را از بین می‌برد. ظهور روش‌های آزمایشگاهی برای شناسایی ماشین‌های عصبی فعالیت‌های شناختی، مانند توموگرافی انتشار

1 Bohem

2 Game-theoretic

مدل‌سازان شناختی مانند پل تاگارد^۵ (۲۰۰۰) و پاول چرچ لند^۶ (۲۰۰۱) زمینه‌هایی را برجسته کرده است که نظریه اخلاقی هنجاری می‌تواند با مدل‌سازی شناختی از آن عبور کند.

نتیجه‌گیری

آیا اخلاق علمی امکان‌پذیر است؟ در واقع به اندازه کافی این یک موضوع تجربی است. در صورت تحقق وعده‌هایی که توسط علوم شناختی، زیست‌شناسی و تکاملی به‌سرعت در حال شکل‌گیری هستند، دلیلی وجود دارد که در مورد برنامه‌های متوسط و قوی برای اخلاق علمی غافل باشید. علم می‌تواند برخی از بینش‌های علمی راجع به ماهیت اخلاق را دوباره تأیید کند. اما حتی اگر این احتمال اشتباه باشد، بینش‌های علمی در

پوزیترون^۱ و تصویربرداری رزونانس مغناطیسی کاربردی^۲، اگر چنین فناوری‌هایی در زمان او وجود داشت، ممکن بود در گذر فلسفی با دوگانگی در گذرگاه فلسفی کنار بیاید. گسترش فناوری محاسبات ارزان و قدرتمند، همه چیز را از شبیه‌سازی جوامع مصنوعی (و از این‌رو بر رویکردهای جامعه‌شناختی تأثیر گذاشته است) تا شبیه‌سازی استدلال اخلاقی در فرد (و از این‌رو بر روان‌شناسی اخلاقی تأثیر داشته است) امکان‌پذیر ساخته است. در جبهه شبیه‌سازی اجتماعی، اثر نویدبخش جیسون الکساندر^۳ و برایان اسیرمز^۴ (۱۹۹۶) در مورد تکامل قراردادهای نظریه‌پردازی اخلاقی را به‌طور مفیدی آگاه کرده است. در سطح فردی، کار توسط

- 1 Positron Emission Tomography
- 2 Magnetic Resonance Imaging
- 3 Jason Alexander
- 4 Bryan Skyrms

5 Paul Thagard

6 Paul Churchland

منابع مورد ماهیت و شناخت انسان

Aristotle. (1985). *Nicomachean Ethics*. Indianapolis, IN: Hackett. Aristotle's best-known work in normative ethics. Aristotle was a student of Plato, another foundational figure in virtue ethics.

Arnhart, Larry. (1998). *Darwinian Natural Right: The Biological Ethics of Human Nature*. Albany: State University of New York Press. Defends a contemporary version of Aristotelian ethics using evolutionary biology. Bacon, Francis. (1605 [2001]). *The Advancement of Learning*, ed. Stephen J. Gould. New York: Modern Library. Arguably the humanities/natural science split first occurred with Francis Bacon; a useful introduction to his thought.

Bacon, Francis. (1620 [1994]). *Novum Organum*. Chicago: Open Court Publishing Company. A good statement of the canons of empirical science early in their developmental history.

Binmore, Ken. (1994). *Game Theory and the Social Contract*,

می‌توانند فضای احتمالی نظریه اخلاقی هنجاری را محدود سازند و به این معنا وجود اخلاق علمی نتیجه‌ای نهایی باشد. علم و اخلاق در واقع هر دو مهم هستند، اما در نهایت با هم همپوشانی دارند.

- Casebeer, William D. (2003b). "Moral Cognition and Its Neural Constituents." *Nature Reviews: Neurosciences* 4: 841–847. Discusses the interplay between neuroscience and normative moral theory while reviewing the neural mechanisms of moral cognition.
- Churchland, Paul M. (2001). "Toward a Cognitive Neurobiology of the Moral Virtues." In *The Foundations of Cognitive Science*, ed. Joãõ Branquinho. Oxford: Oxford University Press. Reprint of Churchlands seminal 1998 article; discusses the affinity between virtue theory and neural network conceptions of cognition.
- Dewey, John. (1932 [1989]). *Ethics*. Carbondale: Southern Illinois University Press. Dewey's best known text in moral theory.
- Doris, John M. (2002). *Lack of Character: Personality and Moral Behavior*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. Surveys results from contemporary social psychology, arguing that they make implausible the kinds of traits required by virtue theory.
- Vol. 1: *Playing Fair*. Cambridge, MA: MIT Press. Using assumptions from game theory, argues against the possibility of a Kantian reconstruction of John Rawls's theory of justice.
- Boehm, Christopher. (1999). *Hierarchy in the Forest: The Evolution of Egalitarian Behavior*. Cambridge, MA: Harvard University Press. Discusses the evolution of egalitarian tendencies in apes and hominids.
- Caplan, Arthur L., ed. (1978). *The Sociobiology Debate: Readings on the Ethical and Scientific Issues Concerning Sociobiology*. New York: Harper and Row. While dated, nonetheless serves as an excellent introduction to the sociobiology debate.
- Casebeer, William D. (2003a). *Natural Ethical Facts: Evolution, Connectionism, and Moral Cognition*. Cambridge, MA: MIT Press. Argues for a strong form of scientific ethics, recapitulating a neo-Aristotelian virtue theory using resources from evolutionary biology and cognitive neuroscience.

work in human thought, including what impact this has for the human conception of rationality.

Gould, Stephen J. (2002). *Rocks of Ages: Science and Religion in the Fullness of Life*. New York: Ballantine Books. Discusses the relationship between ethics and science, arguing that the two are non-overlapping magisteria.

Harman, Gilbert. (2000). "Moral Philosophy Meets Social Psychology: Virtue Ethics and the Fundamental Attribution Error." In *Explaining Value and Other Essays in Moral Philosophy*. Oxford: Oxford University Press. Argues that the fundamental attribution error demonstrates that there are no such things as character traits.

Hume, David. (1739 [1985]). *A Treatise of Human Nature*, ed. Lewis A. Selby-Bigge. Oxford: Clarendon Press. Clearly articulates the naturalistic fallacy in this defense of non-cognitivism about ethics.

Kant, Immanuel. (1785 [1993]). *Grounding for the Metaphysics*

Doris, John M., and Stich, Stephen. (2003). "As a Matter of Fact: Empirical Perspectives on Ethics." In *The Oxford Handbook of Contemporary Analytic Philosophy*, eds. Frank Jackson, and Michael Smith. Oxford: Oxford University Press. Offers an excellent introduction to empirical issues in ethics.

Elman, Jeff L., et al. (1996). *Rethinking Innateness: A Connectionist Perspective on Development*. Cambridge, MA: MIT Press. Argues that neural network accounts of cognition can account for multiple facts about the development of language in humans.

Flanagan, Owen. (1991). *Varieties of Moral Personality: Ethics and Psychological Realism*. Cambridge, MA: Harvard University Press. Discusses the relationship between psychology and normative moral theory. Gigerenzer, Gerd; Peter M. Todd; and the ABC Research

Group. (2000). *Simple Heuristics That Make Us Smart*. Oxford: Oxford University Press. Discusses the heuristics and biases at

- Roskies, Adina. (2003). "Are Ethical Judgments Intrinsically Motivational? : Lessons from Acquired Sociopathy." *Philosophical Psychology* 16(1): 51–66. Seminal article tackles the internalism/externalism debate (do moral reasons necessarily move people to act?) using neurobiological evidence.
- Skyrms, Brian. (1996). *Evolution of the Social Contract*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. Brings iterated game theory to bear on the evolution of the norms of justice and exchange; useful work in this area has also been accomplished by Jason Alexander, who studied under Skyrms.
- Spencer, Herbert. (1873 [1961]). *Study of Sociology*. Ann Arbor: University of Michigan Press. One of Spencer's best known works in the field of scientific ethics.
- Thagard, Paul. (2000). *Coherence in Thought and Action*. Cambridge, MA: MIT Press. Uses computer models to explain how concerns about coherence affect moral reasoning.
- of Morals, trans. James Ellington. Indianapolis, IN: Hackett. A concise summary of Kant's views on ethical issues and one of the best-known works in deontology.
- Kahneman, Daniel; Paul Slovic; and Amos Tversky, eds. (1982). *Judgment Under Uncertainty: Heuristics and Biases*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. The seminal work in the heuristics and biases research program.
- Kass, Leon. (1988). *Toward a More Natural Science: Biology and Human Affairs*. New York: Free Press. Argues that science can go too far if it is not appropriately regulated by the wisdom contained in emotional reactions to certain technological advances.
- Lapsley, Daniel K. (1996). *Moral Psychology*. Boulder, CO: Westview Press. An excellent survey of issues in moral psychology.
- Moore, G. E. (1902 [1988]). *Principia Ethica*. Amherst, NY: Prometheus Books. Articulates the open question argument against strong scientific ethics.

Wilson, Edward O. 1975 (2000).
Sociobiology: The New Synthesis, 25th Anniversary edition.
Cambridge, MA: Harvard University Press. Single-handedly established the field of sociobiology (or, in contemporary terms, evolutionary psychology).

اخلاق و فناوری: برنامه‌ای برای آینده پژوهش

توماس ام. پاورز^۱

فرهاد بلاش

در این مقاله برنامه‌ای برای مطالعه آینده اخلاق و فناوری^۲ معرفی شده است. به‌طور کلی، تحلیلی که در این مقاله صورت گرفته، شامل درک نقش فناوری در کنش اخلاقی^۳ است. از یک سو، فناوری به تفکر و کنش اخلاقی، هم شکل می‌گیرد و هم از آن‌ها شکل می‌دهد و از دیگر سو، این شکل‌دهی به‌ندرت مورد تأیید واقع می‌شود، چه رسد به اینکه فیلسوفان اخلاقی آن را درک کنند. بنابراین برنامه‌ای که در اینجا ارائه می‌شود هدفش ملموس ساختن فناوری به‌عنوان عنصری از فلسفه اخلاق می‌باشد.

ما یک سری استدلال‌هایی را مطرح می‌کنیم که از تعمدی بودن طراحی مصنوعات فناورانه پرده برمی‌دارد، و سپس کنش اخلاقی انسان نسبت به ویژگی‌های طراحی را با استفاده از مصنوعات فناورانه مقایسه می‌کنیم. این امر استدلال زمینه‌ای را برای پژوهش‌های گسترده در آینده فراهم می‌کند. برنامه به این صورت معرفی می‌شود که هم برنامه‌ای مطالعاتی برای پژوهش‌های خودمان محسوب می‌گردد و هم فراخوانی برای سایر پژوهشگران که توجه آنها را به این موضوعات برانگیزاند. در راستای تفکر درباره ماهیت یک

1 Thomas M. Powers

2 Program for future study of ethics and technology

3 Moral Action

فناوری، این چنین بحث می‌گردد و کنش‌گری می‌کنند، جهانی که نظریه‌های فلسفی سنتی در مورد کنش و اخلاق انسان، می‌توانند به‌طور مؤثر به فناوری تعمیم داده شوند. نظریه کنش همزمان، مدل علی رفتار قصدشده انسان‌ها را پیشنهاد می‌کند، البته معتقدیم که (با قدری اصلاح) این مدل در فناوری نیز کاربرد دارد. هنگامی که فناوری در ارتباط با مدل علی رفتار قصدشده مورد توجه واقع می‌شود، در حقیقت، ماهیت عامل فناورانه آشکار می‌گردد. به‌همین ترتیب، مفاهیم سنتی اخلاق، مانند خیریت^۱، مسئولیت^۲، و پاسخگویی^۳، می‌تواند به‌منظور درک فناوری، در افقی جدید گسترش یابند.

سکوهای مصنوعی

جهانی که انسان‌ها در آن زندگی

- 1 Contemporary Action Theory
- 2 Goodness
- 3 Responsibility
- 4 Accountability

5 Human-made objects

طبیعی که به‌طور چشمگیری هستی‌شناختی، تمایز بین طبقات تحت‌تأثیر فعالیت‌های انسانی و فناورانه قرار گرفته است، تا حدودی، در فعل طبیعی‌اش دستکاری شده به‌شمار می‌آید. پژوهش‌های علمی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست‌ویکم نشان می‌دهند که بخش بسیار ناچیزی از دنیای طبیعی توسط عامل انسانی دست‌نخورده باقی مانده است؛ به این معنا که توازن، در طول تاریخ بشر، به‌وضوح به سمت مصنوعات بشرساخته تغییر کرده است. به دیگر سخن، ما در عصر مداخله انسان در آنتروپوسن^۱ و در سیاره‌ای که مربوط به مداخله رورافزون انسان در طبیعت^۲ است، زندگی می‌کنیم (آلنبی، ۲۰۰۴).

از لحاظ یک موضوع

4 Normative design and engineering
5 Universal design
6 Green engineering
7 Philosophical footing

1 Anthropocene
2 Anthropogenic
3 Allenby

و اخلاق انسان فرض می‌کند، اما نتوانسته است نقش و جایگاه قدرتمند جهان بشرساخته را در تفکر و رفتار اخلاقی تعیین کند. به‌جای تمرکز بر پیش‌زمینه، فلسفه اخلاقی توجه‌اش به عامل انسانی است و پیش‌فرضش این است که کنش اخلاقی (در انسان) بخشی از جهان تجسم‌یافته^۱ است. این جهان تجسم‌یافته با شمول هر دو مصنوعات طبیعی و انسانی

به‌طریقی حرکت می‌دهد، در نظر گرفته‌اند، حتی اگر بسیار جزئی مانند یک چشمک، فشار کوچک به یک گیره و غیره. اگر عامل، خود را به هر طریقی حرکت ندهد، آنگاه کنشی وجود ندارد. حتی عمل سخنرانی هم مستلزم حرکت ارگان‌های گفتاری است، و بیشتر فیلسوفان به اینکه انسان‌ها می‌توانند تنها با کلمات مرتکب اشتباه اخلاقی شوند، اشاره می‌کنند.

درک شده است. بنابراین برخی اخلاق‌شناسان^۲ تصدیق کرده‌اند که بی‌تردید اگر انسان‌ها گونه‌های متفاوتی می‌داشتند یا در جهان طبیعی به روش دیگری عمل می‌کردند، شاید اخلاقیات متفاوت می‌شد. فیلسوفان اخلاق یک کنش معمولی را متشکل از یک عامل (موجودی تجسم‌یافته) که خود را

بنابراین شروع بحث ما از این ایده است که عامل انسانی در دنیای تجسم‌یافته عمل می‌کند، و با تأکید بر این نکته که چگونه آن تجسم‌یافته و شامل جهانی با هر دو مصنوعات طبیعی و انسانی است. حال می‌خواهیم به ویژگی‌های هنجاری بخش بشرساخته توجه کنیم و با اهمیت اخلاقی فناوری آن در ایجاد زمینه برای کنش انسانی

1 Embodied world

2 Ethicists

آشنا شویم. اجازه دهید بخش می‌نامد. می‌توانیم توصیف بشرساخته جهان تجسم‌یافته را تا جایی که مربوط به کنش انسانی می‌شود سکوی مصنوعی بنامیم. آن را پنهان کرده، باشد.

این سکو همان طبقه مصنوعات برساخت‌شده و نظام‌های مصنوعاتی که ایجاد شده می‌باشد که بر کنش انسانی مؤثر است.

اغلب، توصیف‌های مربوط به کنش شامل ترکیب مصنوعات بشرساخته در کنش است. به‌عنوان نمونه وقتی می‌گوییم «جان به بیل شلیک کرد»، استفاده از اسلحه ضمنی است؛ وقتی می‌گوییم «مری به لندن پرواز کرد»، استفاده از هواپیما پیش‌فرض شده است و غیره. این ویژگی زبان توصیفی، چیزی است که ژوئل فینبرگ^۳ (۱۹۷۰) آن را «اثر آکاردئونی»^۴

اخلاقی، صرفاً عامل‌ها و دیگران

5 Artifact

6 Collapsed version

1 John shot Bill

2 Mary flew to London

3 Joel Feinberg

4 Accordion effect

برای هستی‌شناسی اخلاق کافی نیستند؛ بلکه مصنوعات نیز بخشی از دنیای اخلاقی هستند. وظیفه فهمیدن نقش مصنوعات در اخلاق، مسئله شناختن تفاوت‌ها است که برای انسان‌ها به‌منظور زندگی در دنیایی با مصنوعات خاص حادث می‌گردد که می‌تواند در حال حاضر یا در آینده وجود داشته باشد. به هر حال، درک این کنش اخلاقی با فناوری صورت می‌گیرد، و از طریق یک جایگاه مصنوعی این درک آن‌چنان دور از فهم نیست. همان‌طور که اشاره شد، مصنوعات فناورانه با ویژگی‌های خاص‌شان موضوع مهم انتخاب انسانی هستند. دقیقاً همان‌طور که انسان‌ها درباره کنش‌ها و انتخاب‌شان می‌اندیشند، برخی مانند هنرمندان و مهندسان درباره مصنوعات می‌اندیشند و مصنوعات را خلق می‌کنند؛ دیگران مانند مصرف‌کنندگان و کاربران، مصنوعات را انتخاب و استفاده می‌کنند که کنش اخلاقی را فعال و محدود می‌سازد. عامل انسانی به‌طور معناداری تحت تأثیر مصنوعات فناورانه قرار دارد که ممکن است تقویت، محدود و یا صرفاً تغییر یافته باشد. طراحی، دسترسی و کاربست فناوری، آنچه که انسان‌ها می‌توانند انجام دهند و چیزی را که می‌تواند به انجام رسانند را شکل می‌دهد. بنابراین، اهمیت فناوری در چیست؟ فناوری دامنه رفتار اخلاقی انسان را گسترش داده یا محدود می‌کند و ویژگی این رفتار را تغییر می‌دهد. فناوری در ترکیب با رفتار انسانی موجودیتی خنثی ندارد. آیا می‌توان گفت چنین چیزی دارای عاملی اخلاقی است؟ این سؤال را می‌توان با در نظر گرفتن روابط بین عامل اخلاقی انسان و فناوری دنبال نمود.

عامل اخلاقی فناوری

محسوب می‌شوند. قصدمندی این حالت‌ها ویژگی است که آنها را به مصنوعات امور و اشیاء در دنیای واقعی و در جهان‌های ممکن مرتبط می‌سازد. بنابراین، قصدمندی محتوامحور^۷ و هدایت‌شده^۸ است. در این دیدگاه، کنش داوطلبانه یا رفتار قصدشده، به صورت رفتاری بیرونی درک می‌گردد که ناشی از مجموعه‌ای از مصنوعات درونی ذهنی است. رفتار بیرونی با یک تبیین علی یا یک تبیین منطقی قابل اصلاح است، زیرا با تصریح کردن نوع خاصی از قصد، خواستن و باور، فلاسفه کنش اخلاقی را از رفتار غیراخلاقی متمایز می‌نمایند (دیویدسون^۹، ۲۰۰۱). به این معنی که وقتی می‌پرسیم چرا فردی به شیوه‌ای خاص کنشگری می‌کند، او می‌تواند قصد، باور، خواسته

مسئله عامل اخلاقی فناوری را می‌توان به‌عنوان یک نقطه ورود برای جستجو در نقش فناوری در اخلاق محسوب کرد. با بنا نهادن این امر بر مفاهیم فلسفی، تحلیل با سنت‌های نظریه اخلاقی و نظریه کنش و مباحثی از عامل اخلاقی انسان آغاز می‌گردد. در نظریه اخلاقی^۱، بحث استاندارد مسئولیت‌پذیری اشخاص اخلاقی (کنشگری بدون فناوری^۲) این‌گونه بیان می‌گردد که افراد در درجه اول مسئول رفتارهای داوطلبانه و قصدشده خود هستند. در نظریه کنش^۳، بحث گسترده‌تری از قصدمندی^۴ وجود دارد، که در آن حالت‌های قصدی^۵ («قصد^۶» و همچنین خواسته‌ها، باورها، برنامه‌ها و غیره) علل کنش

1 Ethical theory

2 Acting without technology

3 Action theory

4 Intentionality

5 Intentional states

6 Intentings

7 Aboutness

8 Directedness

9 Davidson

پیشینی و دیگر مصنوعات قصدی را به‌عنوان دلائل کنش ارائه دهد. در آثار معاصر بحث‌های استاندارد فلسفی در باب نظریه و کنش اخلاقی به‌خوبی مطرح می‌گردد، اما ریشه‌های این بحث بسیار قدیمی است. حتی موضوع ارزیابی اخلاقی به ارسطو (۳۸۴-۳۲۲ قبل از میلاد) برمی‌گردد که رفتار داوطلبانه، به‌صورت قصدشده فهم می‌شده است. این کنش، رفتار، یا اجرای یک عمل، در مقابل «صرفاً» واکنش یا رفتار غیرداوطلبانه^۱ محسوب می‌شود. در نظریه کنش معاصر، دیدگاه اصلی ارسطو به تفصیل پرداخته شده است و این نگاه شرایط زیر را برای کنش اخلاقی در نظر می‌گیرد. اول، یک عامل بالقوه همراه با یک حالت درونی وجود دارد. حالت درونی شامل مصنوعات ذهنی قصدی

است، که یکی از آنها ضرورتاً قصد برای کنش است. در مجموع، حالت‌های قصدی (به‌عنوان مثال، باور به X محتمل است، خواستن X، به‌علاوه قصد برای X) شامل دلیلی برای X قصدشده است. دوم، رویدادی تجسم یافته و برونی وجود دارد که عامل کاری را انجام می‌دهد، برای مثال بدنش را به‌سوی تکان می‌دهد. سوم، حالت درونی که علت رویداد بیرونی است؛ یعنی حرکت بدن از نظر منطقی هدایت می‌شود و کنشی است که تا جای ممکن ناشی از یک حالت درونی است. چهارم، کنش بیرونی یک اثر بیرونی دارد و سرانجام، تأثیر مسلم آن روی یک فرد - گیرنده‌ی کنشی که می‌تواند صدمه ببیند یا به او کمک شود. مثلاً بیماران اخلاقی^۲

استاندارد، کنش اخلاقی که ناشی از نظریه اخلاقی و کنش است را نشان دهد.

کارهای جالبی در اواخر قرن بیستم انجام شده است و اوایل قرن بیست و یکم فلاسفه به این نتیجه رسیده‌اند که احتمال وجود عوامل اخلاقی غیرانسانی را بررسی کنند (آلن،^۱ ورنر^۲ و زینسر^۳، ۲۰۰۰؛ فلوریدی و سندرز^۴، ۲۰۰۱؛ بروکس^۵، ۲۰۰۲؛ کورزیل^۶، ۱۹۹۹؛ دانیلسون^۷، ۱۹۹۲). بیشترین توجه را به سمت رایانه‌های مصنوعی هوشمند به‌عنوان بهترین کاندیدها برای عامل معرفی شده کشانده است. به‌دلیل علاقه به ماهیت دقیق هوش رایانه‌ها تا حدودی بخشی شده‌اند. برخی از فیلسوفان هوش

به‌طور مشخص انسان هستند، اما از حیث طبقه ممکن است شامل دیگر موجودات یا همچنین اشیاء شوند. برخی از اخلاق‌شناسان اکنون حیوانات با عملکرد به مصنوعات را، گونه‌های کامل، و حتی اکوسیستم‌ها را در طبقه بیماران اخلاقی در نظر می‌گیرند، و به‌وضوح فناوری به‌طور جدی اکوسیستم‌ها و حیوانات غیرانسانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

همگرایی این بخش‌های نظریه اخلاقی و نظریه کنش، حدیثی محتمل از ارتباط بین تفکر و کنش را ایجاد کرده است و به تعیین نقطه کانونی عامل اخلاقی کمک کرده است. این بحث به‌عنوان چارچوبی که در آن به هر طریق فناوری عاملی انسانی را به‌همراه دارد، می‌تواند به‌خوبی مقایسه ویژگی‌های فناوری با بحث

1 Allen

2 Varner

3 Zinser

4 Floridi and Sanders

5 Brooks

6 Kurzweil

7 Danielson

مصنوعی^۱ به نظر می‌رسد که دارند. مصنوعات قصدمندانه با ویژگی فکر می‌کنند هوش می‌تواند از حالت‌های پیچیده رایانه‌ها پدیدار شود. این دیدگاه بر این اصل دلالت دارد که توانایی یک رایانه برای ایجاد حالت‌های قصدی خودکار مسیری طولانی مانند عامل اخلاقی انسانی دارد (محققان هوش مصنوعی در درجه اول به مهندسی رایانه‌های رباتیک برای انجام کارهایی مانند احساس، تشخیص، ردیابی، و تقویت علاقه دارند تا به کاربردهای عمیق‌تر هوش مصنوعی برای مباحث فلسفی هوش). گرایش به دورکردن توجه از پروژه هوش و رایانه‌ها و در عوض توجه گسترده به کشف مصنوعات فناورانه، به‌عنوان موجودیت‌هایی که قصد ذهنی ندارند، در اولویت قرار می‌گیرند. در قلب استدلال ما برای اهمیت اخلاقی فناوری، ادعا این است که

مصنوعات قصدمندانه با ویژگی محتوامحور برای دنیای واقعی و آینده جهان طراحی شده‌اند. یکی از دلایلی که توجه کمی به آن شده است به‌نظر می‌رسد با توجه به اخلاق و فناوری، عدم موفقیت در تشخیص قصدمندی طراحی شده در مصنوعات فناورانه است. از دیگر سو، تنها نوع قصدمندی موردعلاقه اخلاق‌گرایان نوعی است که در مصنوعات ذهنی عامل‌های انسانی دیده می‌شود. با تمرکز روی عامل‌های انسانی، نظریه اخلاقی اهمیت و ربط این طراحی و استفاده از مصنوعات فناورانه از طریق عامل‌های انسانی را تشخیص نداده است. از طرف دیگر، دانشمندان در مطالعات علم و فناوری ایده فناوری را با نوعی عاملیت معرفی نکرده‌اند (لاو^۲،

2 Law

1 Artificial Intelligence

۱۹۸۷؛ کالون^۱، ۱۹۸۶). به هر حال آنها کاربردهای اخلاقی این روند را تشخیص نداده‌اند. در واقع، ارتباط عاملیت فناوری با ادبیات فلسفی بسیط‌تر از کنش دیده نشده‌است. این مقاله نظریه اخلاقی و نظریه کنش را با توجه به عاملیت اخلاقی فناوری مفهوم‌سازی می‌نماید.

از آن‌جا که این ایده بر اساس این ادعا شکل گرفته است که مصنوعات قصدمند هستند، بحث درباره ابزار نظری که به‌طور سنتی برای توصیف قصدمندی در کنش اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گرفته است، مفید خواهد بود. برای یک کنش انسانی که هم برای «تبیین علت»^۲ و هم موضوع ارزیابی اخلاقی^۳ است، باید بر طبق قاعده در عامل، مجموعه‌ای از مصنوعات ایفاء می‌کنند. مدخل‌های قصدی مداخلی هستند که می‌توانند

1 Callon

2 Reason explanation

3 Moral appraisal

مصنوعات قصدی را دربرگیرند؛ به‌عنوان مصنوعات ذهن، جملات، بدین معنی که کنش‌های قصدی آن کنش‌هایی هستند که از مصنوعات قصدی تأثیر می‌پذیرند. گسترش این دیدگاه از عاملیت مستلزم این نیست که مصنوعات دارای حالات ذهنی یا دارای توانایی قصد کردن هستند. فقط ادعا می‌کنیم که مصنوعات دارای قصدمندی یا هدایت‌شدگی به سمت کاربران و محیط‌ها هستند، و این قصدمندی به‌طور علی مؤثر و کارآمد است. در ارائه این قصدمندی که در مصنوعات فناورانه طراحی شده است، از تعریف کاملاً عمومی از قصدمندی، متنفع می‌شود، که طبق آن ویژگی چیزی است که هدایت شده یا بیانگر وضعیت امور یا اشیاء است. اصطلاح قصدمندی به‌طور گسترده بر ساخته شده است، بنابراین مداخل قصدی می‌توانند

به‌عنوان مصنوعات ذهن، جملات، فعل‌های گفتاری، نقشه‌ها یا هر شیء طراحی شده باشند. گرچه این دیدگاه از قصدمندی، کاملاً گسترده است، با این وجود با این نگاه سنتی که انسان‌ها موجوداتی خلق شده با قصد^۱ هستند، تطابق دارد. حالات ذهن درباره اشیاء و مصنوعات هدایت می‌شوند و این قدرت اصلی ذهن به‌عنوان قصدمندساز است که قصدمندی در مداخل غیرذهنی^۲ خوانده می‌شود. انسان‌ها توانایی برون‌سازی مصنوعات قصدی‌شان را در صحبت کردن و نوشتن دارند. جملات گفتاری و نوشتاری قصدی هستند، دقیقاً مانند باورهایی که بیان می‌شوند. درحالی‌که جملات و نشانه‌ها از فرایندهای قلمرو ذهنی سرچشمه می‌گیرند، این موجودیت‌ها فقط

1 Intentionality-generating beings

2 Nonmental entities

در زمانی که برونی هستند به همچنان متکی هستند. از نمونه‌های منصفه ظهور می‌رسند. به‌طور واضح، برخی موجودیت‌های قصدی برای انسان‌ها درونی باقی می‌مانند، از جمله مصنوعات ذهنی باورها، خواست‌ها، و درک بصری. مصنوعات قصدی، کنش‌های عامل‌های اخلاقی انسانی را تبیین می‌کنند که در آن موجودیت‌های قصدی باعث کنش‌ها می‌گردند و به‌عنوان دلیلی برای چرایی فعلی که عامل انجام می‌دهد، محسوب می‌شوند. با توجه به موجودیت‌های قصدی بیرونی، در زمانی که آنها به منصفه ظهور می‌رسند و (بنا

به‌تعریف) به‌طور فیزیکی از انسانی که آنها را به‌وجود می‌آورد، جدا می‌گردند، موجودیت‌های قصدی بر اجتماع موجودات قصدمندساز (تفسیرکنندگان) به‌منظور قصدی بودن و یا دریافت قصدمندی‌شان تمایز داخلی یا خارجی موجودیت‌های قصدی انواع قصدمندی را در ذهن انسان، در اظهارات ملموس مانند جملات و افعال گفتاری و در حالت‌های بازنمایی‌شده‌ای که در مصنوعات

طراحی شده یافت می‌شود، مورد توجه قرار می‌دهند. مصنوعات قصدی داخلی آنهایی هستند که ضرورتاً ذهنی باقی می‌مانند، یعنی مصنوعات قصدی بیرونی، در مقایسه، به شکل موجودیت‌هایی ابراز می‌شوند که در خارج از ذهن وجود دارند. مصنوعات قصدی داخلی مانند یک باور اغلب توسط فرایندی که هنوز به طور کامل فهمیده نمی‌شود، اما همچنان به نظر می‌رسد که ماهیت علی دارد، منجر به یک موجودیت بیرونی می‌شوند. ما استدلال می‌کنیم که مصنوعات طراحی شده مانند نقشه‌ها، برنامه‌های رایانه‌ای، اتومبیل‌ها و موارد مشابه آنها تظاهرات خارجی حالت‌های داخلی قصدی هستند که بیرونی شده‌اند. آنها موجودیت‌های قصدی هستند که باعث می‌شوند کنش همراه با اثرات مرتبط اخلاقی

توأم شود. مشکل‌ترین قسمت در اینجا ادعایی مبنی بر این است که چیزهای دیگری غیر از حالت‌های ذهنی می‌توانند در این مورد جهت‌دهی شده، آبژه‌ها و مصنوعات امور را ارائه نمایند. این ادعا هنگامی که برای جملات، فعل‌های گفتاری و نقشه‌ها اعمال می‌شوند، بحث‌برانگیز نیستند. به عنوان مثال، جان آر. سیرل^۱ (۲۰۰۱) نقشه‌ها و برنامه‌هایی را شرح می‌دهد. بنابراین وقتی صحبت از مصنوعات فناورانه می‌شود، نمی‌تواند بحث‌برانگیز باشد. در حالی که ادعا می‌کنیم مصنوعات فناورانه موجودیت‌های قصدی هستند، تصدیق می‌کنیم که در سطح استاندارد عاملیت و کنش، عامل‌ها حالت قصدی خاصی از قصد برای انجام یک کنش ویژه، به علاوه برخی مصنوعات قصدی

1 John R. Searle

یک مصنوع چیستند؟ چگونه در
مصنوع شکل می‌گیرند؟ کاربران با
کارکردها چه می‌کنند؟

کارکردها در یک مصنوع چیستند؟
معمولاً تصور می‌شود مصنوعات
دارای کارکردهایی هستند، و کارکرد
آنها از دیدگاه تبیین‌های هدفمندانه
یا غایت‌شناسی آنها شکل
می‌گیرند. درحالی‌که ما این رویکرد
را رد نمی‌کنیم، ولی می‌خواهیم
یک دیدگاه متفاوت را ارائه دهیم
— دیدگاهی که انعطاف‌پذیری را در
طراحی و استفاده از مصنوعات که
استفاده می‌کنیم را میسر می‌سازد. ما
درک خود را از کارکرد مصنوعات
در مدل ریاضیاتی کارکردها
بنامی‌نهییم. هنگامی که میزانی
ورودی از حیطه رفتارهای انسانی
دریافت شده و نتیجه‌ای بین طیفی
که به‌طور معمول خروجی می‌نامیم،
مصنوع دارای کارکرد است. رفتار

مبنایی‌تر مانند باورها و خواسته‌ها
را به‌همراه دارند. از آن‌جا که ادعا
می‌کنیم مصنوعات موجودیت‌های
قصدی هستند، سؤال بدیهی که
پیش می‌آید این است که آنها دارای
چه نوع قصدمندی هستند. یعنی آیا
آنها چیزی شبیه به هدف مبنایی
مصنوعات قصدی انسان‌ها، مانند
باورها و خواسته‌ها هستند؟ یا چیزی
مثل مصنوعات خاصی از قصد؟

کارکرد و قصدمندی مصنوعات

بحث ما در مورد قصدمندی
مصنوعات فناورانه بر مبنای فهم
ویژه‌ای از مصنوعات قصدی است،
که مصنوعات آن را به‌همراه دارند.
این مصنوعات قصدی به‌طور
کامل نمی‌توانند بدون مراجعه به
کارکردهای مصنوع فهمیده شوند.
به‌همین ترتیب، روایت ما از کارکرد
مصنوعات با پاسخ به سه پرسش
پیش خواهد رفت. کارکردها در

کاربر با مصنوع با مدل ریاضیاتی (یا حتی گاهی اوقات بی‌خطر) که کارکردهایی که شامل عوامل سه‌گانه ورودی‌ها، قانون تبدیل آنها و خروجی‌ها، برازش دارد. در مورد هر دو کارکردهای ریاضیاتی و مصنوعاتی، یکی از دو حالت زیر در تبدیل کارکردی می‌تواند ایجاد شود. یا یک ورودی دقیقاً با یک خروجی مرتبط شود (رابطه یک به یک) یا تعداد متنوعی ورودی با یک خروجی مرتبط شوند (رابطه چند به یک). تعریف یک کارکرد این امکان را رد می‌کند که یک ورودی خاص، بتواند خروجی‌های متفاوتی را ارائه دهد (به جز در مورد مصنوعاتی مانند دستگاه‌های خرید که یک خروجی آن خروجی‌های مختلف را تولید می‌کند). این شرط مهمی برای کارکردهای ریاضیاتی و همچنین موارد مصنوعی است. یک مصنوع در صورتی مفید نیست

خروجی آن غیرقابل پیش‌بینی باشد و این دقیقاً همان چیزی است که اتفاق می‌افتد وقتی یک کاربر برای ورودی مشابه در موقعیت‌های مختلف خروجی‌های مختلفی به‌دست آورد.

در اینجا نمونه‌ای از کارکردی فناورانه به‌عنوان مثال آورده شده است. طراح سیستم ترمز اتومبیل می‌تواند ورودی را به‌وسیله زمان‌های بازخورد، حالت پا، فشار روی پدال و نیروی توقف برای راننده‌ای که تمایل دارد اتومبیل ویژه‌ای را با ترمز کردن کنترل کند، مدل‌سازی نماید. این فرایند طراحی چگونگی آغاز قصدمندی مصنوع را نمایان می‌کند؛ مدل ورودی در بازه توانمندی راننده و شرایط راننده است - آنچه ما می‌توانیم به‌عنوان ابعاد «ورودی» و «محیط» مدل

در نظر بگیریم. **قانون تبدیل برای کارکرد**، که در بخش مکانیکی سیستم ترمز تجسم یافته است، ورودی‌های مورد انتظار را به یک نتیجه تبدیل می‌کند: سرعت ماشین در جای مناسب کند می‌شود. این‌گونه است که حالات مختلف قصدمندی به‌طور دقیق در مصنوع ظهور پیدا می‌کنند؛ آنها در جهتی که مصنوع ورودی را تغییر می‌دهد «نمایان» می‌شوند. یک سیستم ترمز موفقیت‌آمیز، زمان‌ها و فشارهای بازخورد واقعی را برای تعداد کثیری از رانندگان دربرخواهد گرفت و به‌طور قابل اعتمادی ورودی‌های آنها را برای ترمزگیری ایمن خودرو در بیشتر شرایط تغییر خواهد داد. سیستم ترمزگیری مناسب خروجی‌های مختلف «توقف» و «سرعت بخشیدن» اتومبیل را دقیقاً به رفتار راننده به‌طور مستقیم مرتبط می‌سازد. کارکردهای طراحی، مانند کارکردهای ریاضیاتی، تناظرشان یک به چند نیست. یک مصنوع در کارکردی متفاوت با ورودی‌های مشابه ظاهر می‌شود، چه مصنوع به مشکل خورده باشد و یا خطایی در یکسانی ورودی‌ها باشد. حالت ورودی برای بسیاری از مصنوعات پیچیده مانند رایانه بستگی به متن دارد. به‌عنوان مثال، وقتی ورودی «ضربه زدن به کلید بازگشت» در صفحه کلید باشد، نتایج مختلفی را در زمان‌های مختلف ارائه می‌دهد، دلیل این امر این است که رایانه در حالت‌های مختلف قرار دارد. در برخی از برنامه‌ها، می‌توان به یک سؤال با زدن کلید بازگشت پاسخ مثبت داد. و در برخی پردازشگر کلمات، به‌عنوان مثال - ضربه‌زدن به کلید

بازگشت باعث رفتن به بازگشت آن عمل می‌کنند نمی‌توانند ایجاد در یک سند می‌گردد. درسی که می‌توان در این بخش گرفت این است که ورودی‌ها همیشه به متن گره‌خورده‌اند. شرطی که کارکردهای مصنوع از کارکردهای ریاضیاتی وام گرفته‌اند این است که هیچ‌گاه برای یک ورودی در یک متن نمی‌توان چندین خروجی گرفت. ممکن است وقتی کلید بازگشت را می‌زنیم و تأیید می‌کنیم تا برنامه‌ها اجرا شود در برخی اسناد پردازشگر فاصله‌هایی ایجاد شود، اما در زمانی که ورودی مشابه باشد، این اتفاق نخواهد افتاد.

چگونه کارکردها در مصنوع شکل می‌گیرند؟ آنچه در این بخش مهم است این واقعیت است که قوانین تبدیل کارکردها در مصنوعات بدون کاربست مدل‌های قصدی کاربران و جهانی که در آن عمل می‌کنند نمی‌توانند ایجاد شوند. دو عامل ضروری وجود دارد که در آن قصدمندی وجود دارد که با طراحی شروع می‌شود به مصنوعات فناورانه مورد استفاده، متصل می‌گردد. فعل طراحی همیشه نیازمند قصدمندی است - توانایی طراح در معرفی کردن، مدل‌سازی، دریافت و غیره. به‌طور مشابه استفاده از مصنوع - گرفتن یک ابزار، پیروی از دستورالعمل - نیازمند اشکالی ویژه‌ای از شناخت است که قصدمندی را نشان می‌دهد. اما روش‌های عمیق‌تر قصدمندی وجود دارند که به کارکردهای طراحی شده و موارد استفاده مرتبط هستند، روش‌هایی که فراتر از قصدمندی طراحان و کاربران است. در زمانی که طراحان مصنوعات را طراحی می‌کنند، آنها را به‌صورت ثابت برای رفتار به روش‌های

خاص سوق می‌دهند. آنهایی را حفظ یا ثبت کنند. در غیر این صورت، تماس‌گیرنده بالقوه قادر نخواهد بود از تلفن استفاده کند. مدت‌ها بعد از اینکه طراح مصنوع را آماده کرد، کارکردها همچنان در آن جای دارند و امکان کنش‌های پیچیده را میسر می‌سازند. در اینجا بحث با تکیه بر تحلیلی از فرد درتسکی^۱ (۱۹۸۹) حمایت می‌شود. وی به «مسئله طراحی» اشاره می‌کند. او چگونگی به‌دست آوردن یک سیستم مکانیکی برای انجام کاری که طراحان از اهمیت بالایی در آن برخوردار هستند، از جمله چگونگی گرفتن درجه حرارت نشانگر سوئیچ برای روشن کردن کوره را توضیح می‌دهد. کاربران با کارکردها چه می‌کنند؟ کاربران این کار را صرفاً با الزامات رفتاری طراحی شده در مصنوعات دارد که کاربران شماره‌های افراد

1 Fred Dretske

مطابقت نمی‌دهند، و آنها از مدلی که استفاده می‌شود «راضی» نیستند. آنها می‌توانند به کارکردهای مصنوع با تجسم ورودی غیرقابل پیش‌بینی که به خروجی جدید می‌انجامد اضافه شوند. تجسم تنها به‌عنوان حالتی قصدی برای کاربر آغاز می‌گردد، اما پس از آن روش‌های برون‌گرا را متجلی می‌سازد. نمونه‌ای از این مورد زمانی است که شخصی قصد می‌کند تلویزیونی را بلند کند و آن را به طرف یک مهاجم پرتاب کند تا جلوی حمله را بگیرد. در اینجا کاربر می‌بیند با تعیین نوع ورودی خاص (بلند کردن و پرتاب) تلویزیون می‌تواند برای تولید خروجی که به‌طور اولیه برای تولید طراحی نشده بود، مورد استفاده قرار گیرد.

حالات قصدی مصنوعات نتیجه کار طراح مصنوع است؛ طراحان قصدمندی مصنوعات برای ترکیب، مدل‌های قصدی را شکل می‌دهند، بنابراین آنها تحولات مورد انتظار را به‌وسیله کارکردها ایجاد می‌کنند. پس کاربران با عرضه ورودی‌ها به مصنوعات این کارکردها را تحت شرایط تجویزی مستقر می‌کنند. بنابراین بحث ما بیشتر عملیاتی شدن قصدمندی طراحان و کاربران هنگام استفاده از مصنوعات است. ادعای ما این است که مصنوعات به‌نوعی بخش‌هایی از قصدمندی برون‌ی شده، توسط طراحان مصنوع هستند و توسط کاربران در بستری ویژه استقرار داده شده‌اند. در زمانی که قصدمندی و کارکرد مصنوعات تحت این مسئله بررسی می‌شوند، به‌طور دقیق فهم عاملیت در کنش‌های انسانی همراه با مصنوعات فناورانه دشوار است. قصدمندی در ذهن کاربر مصنوع، در مصنوعات قصدی و

کارکردهای مصنوع است، و در یاد داشته باشید با توجه به بحث طراحی که قصدمندی و کارکرد در استاندارد، عاملیت اخلاقی انسان مصنوع تجسم یافته خلق می‌گردد. شامل تصدیق یک عامل بالقوه با چیزی که ممکن است به‌عنوان مصنوعات ذهنی درونی است، و مدل قصدی طراح آغاز شود، در یکی از این مصنوعات قصد برای یک مصنوع قالب‌بندی می‌گردد فعل است. عامل چیزی است که بدن فرد را حرکت می‌دهد به‌نوعی می‌یابد؛ بنابراین یک پیچیدگی که مصنوعات درونی باعث حرکت عاملیتی با مؤلفه‌های انسانی و غیرانسانی^۱ وجود دارد؛ پس تصویر کنش اخلاقی با فناوری به‌عنوان ترکیبی از قصدمندی طراح مصنوع، قصدمندی مصنوع و قصدمندی کاربر را دریافت می‌کنیم. آیا این بدین معنا است که مصنوعات عامل‌های اخلاقی هستند. اگر به استاندارد روایت عاملیت اخلاقی برگردیم، مشخص می‌شود مصنوعات اغلب و نه در تمام شرایط مواجه می‌شوند. به و کاربران توزیع می‌گردد، بنابراین

1 Nonhuman components

کنش انسان -عامل- یا مصنوع به‌وسیله مصنوعات قصدی در هر یک از مؤلفه‌های سه‌گانه مذکور ایجاد می‌شود. تبیین کامل منطق آن می‌بایست شامل بحثی از مصنوعات قصدمندی و کارکردهای مصنوع باشد، زیرا این حالت‌ها و کارکردها نقش علی^۱ را در کنش نهایی بازی می‌کنند. نقش علی مصنوع ضروری است، اما برای تأثیر روی بیمار اخلاقی کافی نیست، درواقع مصنوعات به تنهایی عامل نیستند و مصنوعات قصدی آنها، به هر طریق تنها مصنوعات ذهنی درونی نیستند. همچنین، مصنوعات به تنهایی قصد نمی‌کنند، اما حالت‌های قصدی مصنوعات را شکل می‌دهند و باعث حرکت یا تجسم بیرونی می‌شوند، هم از نظر ورودی‌های کارکردی کاربران و هم از نظر خروجی مصنوع. بازده مصنوعی حرکت قصدی، علت و تجسمی است که به لحاظ اخلاقی می‌تواند با تأثیرات بر بیماران مرتبط باشد. بنابراین قصدمندی و کارکرد مصنوعات مؤلفه‌های مهمی از تصویر کاملی از کنش اخلاقی هستند. این امر استدلال‌هایی را برای مفهوم مسئولیت اخلاقی به‌همراه دارد. زیرا فیلسوفان و دیگران ممکن است در برابر ایده هر نوع عاملیتی یا قصدمندی که به فناوری نسبت داده می‌شود، مقاومت کنند چون ممکن است به‌صورت منحرف‌شده‌ای مسئولیت‌پذیری از کنشگر انسانی ظهور پیدا کند. بنابراین بهتر است مسائل مربوط به مسئولیت‌پذیری به‌صورت موردپژوهشی مورد مطالعه قرار گیرند. آیا می‌توان گفت مصنوعات فناورانه دارای مسئولیت‌پذیری اخلاقی‌اند، یا حتی

1 Casual role

هستند. رفتار این عامل‌ها برحسب میزان ترغیب علاقه مشتریان هنگام ماندن بین محدودیت‌ها و انتظارات مرتبط با نقش آنها ارزیابی می‌شود. مانند عامل جایگزین، سیستم‌های رایانه‌ای که علاقه کاربران خود را دنبال می‌کنند. از این رو می‌توان رفتار آنها را از نظر چگونگی ترغیب علایق کاربران ارزیابی کرد. اگر سیستم‌های رایانه‌ای به‌عنوان عامل جایگزین برای کاربران انسانی خود بتوانند در نظر گرفته شوند، این نقش اخلاقی به‌نظر می‌رسد و می‌تواند به سیستم‌های رایانه‌ای تعمیم داده شود، که دلیلی برای انتساب مسئولیت‌پذیری اخلاقی به سیستم‌های رایانه‌ای و ارزیابی اخلاقی چنین سیستم‌هایی محسوب می‌گردد. در واقع، پیشنهاد می‌شود مفهوم نقش اخلاق مجموعه‌ای از محدودیت‌ها بر رفتار، بر اساس

موجودیتی اخلاقاً خوب یا بد دارند؟

مثال مصور: ارزیابی اخلاقی رایانه‌ها

در نگاه اول، ایده اینکه مصنوعات دارای مسئولیت‌پذیری اخلاقی هستند غیرممکن به نظر می‌رسد با این حال، صورتی از مسئولیت‌پذیری اخلاقی انسانی وجود دارد که برای برخی انواع سیستم‌های رایانه‌ای که ممکن است کاربردهای گسترده‌تری نسبت به فناوری‌های دیگر داشته باشند، قابل اجرا است. در اینجا به مسئولیت‌پذیری عاملین جایگزین انسان^۱ در قبال مشتریان می‌توان اشاره کرد. عاملین جایگزین انسان آنهایی هستند که به‌جای انسان عمل می‌کنند. به‌عنوان مثال وکلا، حسابداران مالیاتی، املاکی‌ها و مجریان و سرگرم‌کنندگان که به دنبال تأمین مطالبات و علایق مشتریان خود

1 Human surrogate agents

علاقی دیگران دانسته شود و در لیست کردن برخی سایت‌ها ناموفق باشد، یا به سایت‌هایی که برای لیست شدنشان هزینه پرداخت شده اولویت‌بندی دهند، همه این‌ها می‌توانند دلالت‌های اخلاقی داشته باشند (ایترونا و نیسن‌باوم^۱)، سیستم‌های رایانه‌ای را از نظر چگونگی معرفی و ترغیب علاقه‌کاربران ارزیابی کرد. چنین ارزیابی جنبه‌های بسیاری از سیستم از جمله آنچه اجازه می‌دهد کاربر به‌عنوان ورودی و نحوه اجرای آن برمبنای علاقه و نفع کاربر است را می‌تواند دربرگیرد.

موتور جستجوگر را در نظر بگیرید که علاقه کاربر برای یافتن وب‌سایت‌های یک موضوع خاص را دنبال می‌کند. چه این موتور جستجو وب‌سایت‌ها را به‌ترتیبی لیست کند که به‌مصنوعات این استفاده را منعکس کند، چه در

1 Introna & Nissenbaum

آیا سیستم‌های رایانه‌ای معیوب ندارد. برنامه‌های جاسوسی پرده یا مشکل‌دار مشابه سوءرفتار از خطاهای موجود در امنیت رایانه عامل‌های جایگزین انسانی هستند؟ برداشته‌اند، اما وقتی این کار را برای آیا آنها در انجام وظایفی که کاربران از آنها می‌خواهند ناکارآمدند؟ وظایف یک کارآگاه خصوصی یا مورد فوق نوع ارزیابی اخلاقی تحلیل‌گر امنیتی نمی‌شوند. به‌طور فزاینده، سیستم‌های رایانه‌ای برای به‌عنوان عامل‌های جایگزین در نظر گرفته می‌شوند را پیشنهاد می‌دهد. این‌که جایگزین‌های انسانی بتوانند برنامه‌های تهیه مالیات که مانند مشاوران مالیاتی عمل می‌کنند؛ کارها را انجام دهند. به‌همین دلیل از همه مهمتر داشتن چارچوبی برای برنامه‌های نوشتن قرارداد که برخی اخلاقی بودن ارزیابی سیستم‌های از وظایف و کلا را نشان می‌دهند؛ رایانه‌ای است. به‌ویژه چارچوبی همچنین موتورهای جستجوگر که تصدیق‌کننده سیستم‌های رایانه‌ای اینترنتی که مانند محققین و می‌توانند رهگیری نادرست علائق کتابداران که اطلاعات را جستجو پیگیری شده کاربران‌شان را انجام و تحویل می‌دهند. انواع دیگر دهند و می‌توانند بجای کاربران برنامه‌ها و سیستم‌های رایانه‌ای در سوءرفتار کنند.

خدمت علاقه کاربران هستند، اما ادعای این‌که سیستم‌های رایانه‌ای هیچ عامل جایگزین انسانی ارتباط (و احتمالاً دیگر فناوری‌ها) دهنده‌ای برای مقایسه آنها وجود مسئولیت‌پذیری اخلاقی دارند و

می‌توانند به‌طور اخلاقی ارزیابی رایانه (در یک زمینه خاص) انجام شوند به معنی این ادعا نیست که مسئولیت‌پذیری یا سرزنش کاربران یا طراحان سیستم در پی آن کاهش می‌یابد. در واقع انتظار این است که پاسخ استاندارد به بحث ما این خواهد بود که نسبت مسئولیت‌پذیری در برابر عامل‌های مختلف یک موقعیت جمع صفر است - در زمانی که به سمت ارزیابی اخلاقی سیستم‌های رایانه‌ای می‌رویم طراحان خارج از آن قرار می‌گیرند. در پاسخ، انکار می‌کنیم که ارزیابی اخلاقی جمع صفر است. سیستم‌های رایانه‌ای رفتار دارند. رفتارشان قصدی است، و می‌تواند تأثیراتی بر روی انسان‌ها داشته باشد و از نظر اخلاقی نیز می‌تواند ارزیابی مستقل از ارزیابی طراحان رفتار داشته باشد. آنچه طراح انجام می‌دهد و چیزی که

رایانه (در یک زمینه خاص) انجام می‌دهد، متفاوت است، اگرچه بسیار نزدیک به هم هستند. این اندیشه که تنها طراحان انسانی در معرض اخلاقیات هستند برای تشخیص اینکه فناوری قصدمندی دارد و قصدمندی‌اش نقش علی در تأثیراتی که سیستم‌های رایانه‌ای می‌توانند بر روی مراجعان (بیماران) اخلاقی داشته باشند، با شکست مواجه شده است. بنابراین این نکته تأکیدی بر مسئولیت‌پذیری اخلاقی و ارزیابی اخلاقی سیستم‌های رایانه‌ای، مسئولیت‌پذیری را از طراحان سیستم یا کاربران مبرا نمی‌کند. زیرا یک سیستم رایانه‌ای از نظر مفهومی از طراح سیستم رایانه‌ای و کاربر مجزا نیست و هر سه برای بررسی اخلاقی در نظر گرفته می‌شوند. سیستم‌های رایانه‌ای در اینجا مورد

جالبی محسوب می‌شوند، زیرا این باور وجود داشت، و همچنین به سرعت به لحاظ فنی و اجتماعی به تازگی در صنعت خدمات‌رسانی. در حال پیچیده‌تر شدن هستند. بنابراین، عجیب خواهد بود که اگرچه اولین سیستم‌های رایانه‌ای ممکن است ابزارهای ساده یا فناوری‌های «اولیه» باشند که برای کمک به انسان‌ها برای برقراری ارتباط تلفنی، محاسبه مسیر بمب‌ها و محاسبات ریاضیاتی طراحی شده‌اند، اما این سیستم‌ها به‌طور فزاینده‌ای نقش‌هایی را به دست می‌گیرند که توسط عامل جایگزین انسانی زمانی اشغال شده بودند. این تغییر مداوم پیشنهاد می‌دهد، جایی در مسیر، سیستم‌های رایانه‌ای از ابزار صرف به مؤلفه یک عامل پیچیده تغییر یافته‌اند. در حال حاضر دیگر نمی‌توان انکار کرد که سیستم‌های رایانه‌ای جایگزین انسان‌ها شده‌اند - هم در بخش نیروی کار، همان‌طور که مدت‌ها

این باور وجود داشت، و همچنین به تازگی در صنعت خدمات‌رسانی. بنابراین، عجیب خواهد بود که کاربران تشخیص دهند رایانه‌ها با کارگران خدمات‌رسان انسانی جایگزین شده‌اند که محدودیت‌های اخلاقی در رفتارشان پیش‌فرض قلمداد می‌شده است، و از نسبت دادن محدودیت‌های اخلاقی مشابه به سیستم‌های رایانه‌ای خودداری می‌شده است. این مبحث در مورد سیستم‌های رایانه‌ای به‌عنوان راهی برای گشایش امکان برگرفتن مسئولیت‌پذیری اخلاقی فناوری و در معرض‌گذاری ارزیابی اخلاقی ارائه شد. چالش برنامه‌ای که پیشنهاد می‌شود کشف این قلمرو در رابطه با، هوش و همچنین ملموس‌تر (کمتر پیچیده‌تر) بودن فناوری است. برنامه وسیع‌تر باید با سه‌گانه‌ای که در کنش اخلاقی

و عاملیت دخیل‌اند همراه شود. این اخلاقی هستند یا خیر. همچنین سه‌گانه شامل طراحان، مصنوعات و کاربران می‌گردد.

نتیجه‌گیری

در راستای استدلالی که مطرح شد نقش فناوری در کنش اخلاقی ترسیم گردید. در واقع با تمایز بین ابژه‌های طبیعی و انسانی آغاز کردیم و اشاره شد که فلسفه اخلاق از اهمیت جایگاه فناورانه‌ای که در کنش انسانی رخ می‌دهد غافل شده است. همچنین بحث شد که مصنوعات دارای قصدمندی و روایتی از این قصدمندی با استفاده از کارکرد مصنوعات و هدایت‌شدگی در مصنوعاتی از امور در این جهان ارائه می‌گردد. بدین طریق که مصنوعات با کنش‌های سخن قابل مقایسه‌اند. با توجه به قصدیت مصنوعات، در نظر گرفتیم که آیا مصنوعات دارای عاملیت

با فناوری وجود دارد: قصدمندی طراح مصنوع، قصدمندی مصنوع و قصدمندی کاربر مصنوع. در واقع روا بودن عاملیت مصنوعات مسئولیت‌پذیری کنشگران انسانی را کم نمی‌کند. برای فهم موضوع مسئله مسئولیت‌پذیری و ارزیابی اخلاقی مصنوعات، سیستم‌های رایانه‌ای به‌عنوان عاملان جایگزین مورد بررسی قرار گرفتند. استدلال شد که مسئولیت‌پذیری عاملان جایگزین انسانی مدل مناسبی را برای فهم مسئولیت‌پذیری سیستم‌های رایانه‌ای فراهم می‌نماید. سیستم‌های رایانه‌ای را می‌توان از نظر اخلاقی در نقش‌شان در رابطه با کاربران ارزیابی نمود. در مدت زمان طولانی، این‌گونه

درک می‌کردیم که سیستم‌های رایانه‌ای می‌توانند اشتباه کنند. نتیجه بیانگر آن است که این سیستم‌ها حتی امکان سوءرفتار را نیز دارند. مجموعه مسائلی که در اینجا مورد بحث واقع شد می‌تواند برنامه‌ای برای پژوهش‌های آتی تلقی شود. فناوری تاکنون تمرکز جدی بر فلسفه اخلاقی نداشته است و همچنان جهان اخلاقی بشر را در مسیرهای معنادار شکل می‌دهد. همین‌طور توجه به فناوری گشودن طیفی از مسائل فلسفی مهم، خواستنی و پیچیدگی را نوید خواهد داد.

منابع

- Allen, Colin^۱ Gary Varner^۲ and Jason Zinser. (2000). "Prolegomena to Any Future Artificial Moral Agent." *Journal of Experimental and Theoretical Artificial Intelligence* 12(3): 251–261.
- Allenby, Braden R. (2004). "Engineering and Ethics for an Anthropogenic Planet." In *Emerging Technologies and Ethical Issues in Engineering*. Washington DC: National Academies Press.
- Brooks, Rodney A. (2002). *Flesh and Machines: How Robots Will Change Us*. New York: Pantheon.
- Callon, Michel. (1986). "Some Elements of a Sociology of Translation: Domestication of the Scallops and the Fishermen of St. Brieuç Bay." In *Power, Action, and Belief: A New Sociology of Knowledge?* ed. John Law. London: Routledge and Kegan Paul.
- Danielson, Peter. (1992). *Artificial Morality: Virtuous Robots* for Virtual Games. London: Routledge.
- Davidson, Donald. (2001). *Essays on Actions and Events*, 2nd edition. Oxford: Clarendon Press.
- Dretske, Fred. (1989). "Reasons and Causes." *Philosophical Perspectives* 3: 1–15.
- Feinberg, Joel. (1970). "Action and Responsibility." Chap. 6 in *Doing and Deserving: Essays in the Theory of Responsibility*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Floridi, Luciano, and J. W. Sanders. (2001). "Artificial Evil and the Foundation of Computer Ethics." *Ethics and Information Technology* 3(1): 55–66.
- Introna, Lucas D., and Helen Nissenbaum. (2000). "Shaping the Web: Why the Politics of Search Engines Matters." *Information Society* 16(3): 169–185.
- Johnson, Deborah G., and Thomas M. Powers. (2005). "Computers as Surro-

gate Agents.” In *Information Technology and Moral Philosophy*, eds. Jeroen Van Den Hoven and John Wechert. Cambridge: Cambridge University Press.

Kurzweil, Ray. (1999). *The Age of Spiritual Machines: When Computers Exceed Human Intelligence*. New York: Viking.

Law, John. (1987). “Technology and Heterogeneous Engineering: The Case of Portuguese Expansion.” In *The Social Construction of Technological Systems*, eds. Wiebe E. Bijker, Thomas P. Hughes, and Trevor J. Pinch. Cambridge, MA: MIT Press.

Searle, John R. (2001). *Rationality in Action*. Cambridge, MA: MIT Press.

بخش دوم

حوزه کاربردی

نسرین محمد حسنی

سوء رفتار در علم

یوسف مهدوی نسب

جعل و انتحال

حمید خانی پور

مسائل کلی در رازداری

رضاعظیمی

تضاد منافع

حمید خانی پور

ملاحظات گزینش شرکت کنندگان انسانی در پژوهش

(انتخاب نمونه)

سوءرفتار در علم

استفان جی ببرد^۱

ژانت مالک^۲

دیوید گوداشتاين^۳

رابرت ال اسپراگ و کارل میتچام^۴

نسرین محمدحسینی

پیش درآمد

تعریف رسمی سوءرفتار پژوهشی^۵ در آمریکا عبارت است از: برهم نهادن (داده‌سازی)^۶، تحریف^۷ یا سرقت علمی در ارائه پیشنهاد، شکل دادن یا بازنویسی پژوهش در گزارش نتایج پژوهش می‌باشد. تصاحب بدون اجازه‌ی ایده‌ها، فرایند یا نتایج فرد دیگر، یا بیان آنها بدون ارجاع‌دهی مناسب است. سوءرفتار پژوهشی شامل خطاهای صادقانه یا تفاوت آراء نمی‌باشد. پیدا کردن سوءرفتار پژوهشی مستلزم آن است که انحرافی معنی‌دار از عمل پذیرفته‌شده‌ی میان محققین

1 Stephan J. Bird

2 Jant Malek

3 David L. Goodstein

4 Robert L. Sprague

5 Research Misconduct

6 Fabrication

7 Falsification

آلمان (بستانچی^۳، ۲۰۰۲) و چین (یامین^۴، ۲۰۰۲) نیز تعریفی از سوءرفتار علمی ارائه داده‌اند که از تعریف آمریکایی آن گسترده‌تر است. در همه این موارد، عناصر اصلی تعریف سوءرفتار در علم (که به عنوان سوءرفتار علمی یا سوءرفتار پژوهشی نیز شناخته می‌شود) شامل داده‌سازی، جعل یا تحریف داده‌ها یا نتایج پژوهش و سرقت علمی است. این (مفهوم) هم فلسفه و هم تاریخ را بازتاب می‌دهد. پژوهشگران بر روایی کارهای منتشر شده دیگران به‌منظور تعیین اینکه چگونه به بهترین شکل سؤالات پژوهشی را طرح کرده و بررسی آن را ترتیب دهند، وابسته هستند. فارغ از شکل‌دهی مجدد به تمامی پژوهش‌های مرتبط، محققان انتظار دارند که قادر به

حوزه مربوطه وجود داشته باشد؛ سوءرفتار پژوهشی به‌طور عمدی با آگاهی یا از عدم مسئولیت صورت گرفته باشد؛ و این ادعا با ارائه شواهد اثبات گردد (مرکز سیاست علم و فناوری، ۲۰۰۰).

تعریف نسبتاً گسترده‌تری از سوءرفتار علمی^۱ از سوی بزرگترین مؤسسه خیریه پزشکی انگلستان، «ولکام تراست» ارائه شده است:

داده‌سازی، جعل، سرقت علمی یا فریب در ارائه، انجام یا گزارش نتایج پژوهش یا انحراف عمدی، می‌تواند عملی خطرناک در انجام پژوهش باشد. سوءرفتار علمی شامل عدم پیروی از پروتکل‌های تعیین شده باشد، اگر این عدم پیروی منجر به خطر یا آسیب غیرمنطقی به انسان‌ها، سایر جانداران یا محیط گردد (کوئینگ^۲، ۲۰۰۱: ۱۴۱۱).

3 Boštanci

4 Yimin

1 Scientific Misconduct

2 Koenig

انجام پژوهش‌های پیشین خود و دیگران باشند. بنابراین داده‌سازی و تحریف، اصول اساسی و محوری علمی را تضعیف می‌کند. علاوه بر این پژوهشگران انتظار دارند برای نوآوری‌هایشان در بدنه علمی دانش، شناخته شده و مورد توجه قرار گیرند. سرقت علمی این انتظار را نقض می‌کند.

تاریخچه

اگرچه با نگاهی به گذشته، کار برخی از دانشمندان پیشین، موضوع «بحث» بوده است (برود و وید،^۱ ۱۹۸۲) در طول قرون هفده، هجده و نوزده تنها بحث مهم پیرامون سوءرفتار در بین دانشمندان، کار فراموش شده‌ی چالرز بابیج^۲ (۱۸۳۰) بوده است، که سه نوع سوءرفتار را شناسایی کرد: حذف داده‌ها برای متناسب شدن

3 Piltown Man

4 Sprague

5 National Institute of Health (NIH)

6 National Scientific Foundation (NSF)

1 Broad & Wade

2 Charles babbage

در ایجاد و حمایت از استانداردهای حرفه‌ای جامعه دارد (چوبین^۳، ۱۹۸۵؛ فرانکل^۴، ۱۹۹۳). بند «سایر انحراف‌های جدی» یکی از عناصر مشترک تعریف سوءرفتار علمی است که در بسیاری از سیاست‌های تهیه شده توسط عوامل تأمین بودجه در آمریکا، دانشگاه‌ها و جوامع حرفه‌ای ارائه شده است. با این حال، در تعریف سوءرفتار علمی در آمریکا، جامعه علمی بر داده‌سازی، تحریف و سرقت علمی (FFP)^۵ تأکید کرده و با بندهای «سایر انحراف‌های جدی» مخالفت کرده است (آکادمی ملی علم، ۱۹۹۲؛ باتزلی^۶، ۱۹۹۹). در ۱۹۹۳ کمیسیون اخلاق پژوهش (CORI)^۶ به منظور ارائه

تشخیص و رسیدگی به ادعاهای سوءرفتار علمی تدوین کردند. مؤسسه ملی سلامت در سیاست اولیه‌ی خود، سوءرفتار را به‌عنوان انحراف جدی، مانند داده‌سازی، تحریف و سرقت علمی، از اعمال پذیرفته شده در انجام پژوهش یا گزارش نتایج پژوهش تعریف کرد (سرویس سلامت عمومی، ۱۹۸۶: ۲) که تعاریف بعدی از آن ریشه گرفت. داده‌سازی، تحریف و سرقت علمی به‌وضوح به‌عنوان مثال‌هایی ارائه شده‌اند و سایر انحراف‌های جدی (OSD)^۱ از شرایط مورد پذیرش در مجامع علمی برای اعضای خود تأکید دارند (باتزلی^۲، ۱۹۹۹). بنابراین بند انحراف‌های جدی، منعکس‌کننده‌ی

این دیدگاه گسترده است که جامعه‌ی علمی مسئولیت جمعی را

3 Chubin

4 Frankel

5 Fabrication, Falsification, Plagiarism

6 Commission on Research Integrity

1 Other Serious Deviation (OSD)

2 Buzzleil

مشاوره به وزارت بهداشت و دیگران (مانند برداشتن عمدی، خدمات انسانی ایالات متحده پنهان کردن یا آسیب رساندن به تشکیل شد تا در زمینه بهبود تجهیزات مرتبط با پژوهش، موادی خدمات سلامت عمومی که به مانند واکنش دهنده‌ها، نرم‌افزارها، ادعاهای سوءرفتار در پژوهش‌های نوشته‌ها یا محصولات پژوهش) پزشکی و رفتاری پاسخ می‌گفت، و ارائه نادرست اطلاعات به منظور مشاوره ارائه دهد. فریب عمدی یا از روی بی‌توجهی

کمیسیون دریافت که علی‌رغم به حقیقت (در نتیجه محقق کردن ترغیب جامعه به یک تعریف دقیق داده‌سازی و جعل) اصلاح کرد. و مشخص با محوریت داده‌سازی، آنها همچنان سایر اشکال مربوط تحریف و سرقت علمی (FFP) که به سوءرفتار حرفه‌ای در زمینه‌ی نه دقیق است و نه صریح. گزارش سوءرفتار پژوهشی و عدم انطباق با کمیسیون اخلاق پژوهش با عنوان «امانت و سوءرفتار در پژوهش» مقررات تحقیقاتی شناخته شده را (۱۹۹۵) نقش قصد و نیت را در شناسایی کرده و لزوم محافظت در برابر انتقام‌جویی افرادی که ادعاهای خیرخواهانه‌ی سوءرفتار را به پیش می‌کشند (که عموماً با عنوان افشاگر معروف هستند) را برجسته نمودند.

علاوه بر این، کمیته بر لزوم رویکرد بررسی محرمانه مقالات در حال داوری یا برنامه‌های اعطای پژوهانه، فعالانه و نه منفعلانه نسبت به دخالت در کارهای پژوهشی سوءرفتار در علم تأکید و توصیه

است که روند بررسی همتا^۲ تا حد زیادی قادر به تشخیص داده‌سازی و جعل می‌باشد. بی‌تردید تأثیر منفی جدی حتی یک مورد سوءرفتار، نه تنها بر افرادی که درگیر آن هستند و همچنین افرادی که کارشان با پژوهش‌های جعلی به بیراهه کشیده شده است، بلکه بر اعتماد جامعه علمی نیز تأثیر منفی دارد (کندی^۳، ۲۰۰۰).

یک تنش آشکار بر کنترل درونی (داخل جامعه علمی) در مقابل کنترل خارجی دولتی هم بر تعریف سوءرفتار و هم نظارت بر پژوهش‌های علمی وجود دارد. اما این تنش ممکن است بیش از حد واقعی آشکار باشد زیرا نظرات جامعه علمی در خصوص پژوهش و سوءرفتار همگن نیست. از سال ۲۰۰۲ سیاست دولت ایالات متحده

کرده است که مؤسسات تحقیقاتی ملزم به آموزش امانت و اخلاق در پژوهش هستند.

ارزیابی

در دهه‌ی ۱۹۸۰ زمانی که نگرانی در مورد تکرار سوءرفتار علمی بالا گرفت، پاسخ مشترک اعضای ارشد مجامع علمی این بود که سوءرفتار علمی نادر است و در هر صورت علم ویژگی خود-اصلاحی^۱ دارد. با توجه به اینکه داده‌سازی، تحریف و سرقت علمی نه تنها مخرب هستند بلکه با اصول مبنایی که پژوهش‌ها بر آن بنا می‌گردد سازگار نیست، جای تعجبی ندارد که اعضای جامعه علمی تصور کنند که افراد علمی و معتبر چنین اقداماتی را انجام نمی‌دهند و وقوع آنها نادر است. با این وجود بحث سوءرفتار همچنان ادامه دارد. همزمان مشخص شده

2 Peer review

3 Kennedy

1 Self-Correcting

در خصوص سوءرفتار علمی همچنان بر FFT تأکید دارد و مخالفت جدی برخی از اعضای جامعه علمی را با بند «سایر انحراف‌های علمی» علی‌رغم تکیه واضح این بند بر استانداردهای جامعه علمی و سنجش عملکرد پذیرفته شده بازتاب می‌دهد. با این حال، اینکه FFT تمامی انحرافات جدی از عمل پذیرفته شده را که مورد نظر جامعه علمی گسترده‌تری است در بر نمی‌گیرد، به‌طور کلی پذیرفته شده است. این از یک تعریف رسمی از سوءرفتار علمی آشکار می‌شود، مانند آنچه که ولمکام تراست پیشتر ارائه کرد که در برنامه‌های آموزشی در مؤسسات تحقیقاتی و جوامع علمی حرفه‌ای و کدهای اخلاقی که محورهای گسترده‌ای از سایر موضوعات مطرح در انجام و گزارش پژوهش‌های علمی و در

کارآموزی افراد حرفه‌ای از پیش تهیه شده است را مورد شناسایی و ارزیابی قرار می‌دهد. این موضوعات شامل مباحثی است که به‌عنوان بخشی از مسئولیت‌پذیری انجام پژوهش مانند مدیریت داده‌ها، رفتار انسانی با سوژه‌های پژوهش اعم از حیوانات آزمایشگاهی یا افراد داوطلب، تضاد منافع، روش‌های انتشار، بررسی هم‌تا و مسئولیت‌های ناظر مطرح می‌شود. علاوه بر این، در حالی که مرکز اخلاق پژوهش (ORI)¹ خواه به‌صورت مستقیم یا از طریق نظارت بر پژوهش‌ها که توسط مؤسسات تحقیقاتی انجام می‌شود، مسئولیت رسیدگی به ادعاهای سوءرفتار در پژوهش‌ها را برعهده دارد، مرکز اخلاق پژوهش بر مؤسسات تحقیقاتی برای انجام پژوهش و بررسی ادعاها در خصوص سوءرفتار

1 Office of Research Integrity

پژوهشی، متکی به گزارش‌ها از طرف کارکنان و دانشجویان این مؤسسات وابسته است. انجام پژوهش) و در سایر کشورها مانند آلمان و چین در حال متحول شدن است.

نکته مهمتر این است که کانون توجه هم در مجامع علمی و هم در سازمان‌های دولتی (به‌عنوان مثال ORI) در حال تحول است (میتچام^۱، ۲۰۰۳). مرکز اخلاق پژوهش به‌طور فزاینده‌ای اخلاق پژوهش را از طریق آموزش و کارآموزی در موضوع مسئولیت‌پذیری انجام پژوهش ارتقا می‌بخشد (پاسکال^۲، ۱۹۹۹). مجامع علمی نیز کمتر بر سوءرفتار پژوهشی تأکید کرده و بیشتر بر اخلاق پژوهش و آموزش تأکید دارند. اگرچه درباره‌ی اینکه چه مواردی سوءرفتار علمی فاحش را تشکیل می‌دهد، اتفاق نظر وجود دارد (مانند FFP) این مفهوم همچنان در ایالات متحده (در نتیجه تأکید بر عناصر مسئولیت‌پذیری در

1 Mitcham

2 Pascal

مواردی از علم پزشکی

حادثه‌ی اسلون-کترینگ^۱

موارد سوءرفتار علمی در پزشکی به نسبت علوم فیزیکی و علوم اجتماعی برجسته‌تر است. این مطلب شاید به این سبب باشد که افراد بیشتری در حوزه پژوهش‌های پزشکی به نسبت علوم فیزیکی و علوم اجتماعی مشغول به کار هستند یا اینکه سوءرفتار در علم پزشکی به احتمال بیشتری اثرات مستقیم و مخرب بر انسان دارد. چند مورد از سوءرفتارها، برجسته بوده و باعث جلب توجه جامعه علمی، ناظران مستقل، سازمان‌های دولتی و عموم مردم شده است. چهار موردی که در ادامه بیان می‌شود، برخی از نمونه‌های معروف سوءرفتار ادعا شده بوده و انواع مباحث اخلاقی مرتبط با سوءرفتار را در پژوهش‌های پزشکی به تصویر می‌کشد.

1 Sloan Kettering

2 William Sammerlin

3 Robert Good

مطالعه‌ای کردند که برای آزمون فرضیه‌ای مشابه طراحی شده بود: بافت‌های کشت شده پاسخ ایمنی تولید نخواهند کرد. پروتکلی که چشم‌پزشکان به آن نیاز داشتند این بود که قرنیه انسان را بر روی چشم چپ خرگوش پیوند زده و سپس قرنیه‌ی دیگر اهداکننده را پس از چندین هفته کشت، به چشم راست خرگوش پیوند بزنند. زمانی که سامرلین خرگوش‌ها را مشاهده کرد، متوجه پیوند ناموفق در چشم چپ و پیوند موفق در چشم راست خرگوش‌ها شد. او با اعتماد به نفس این نتایج مهم را در چندین نشست علمی ارائه کرد. در حقیقت، با وجود اینکه دو چشم‌پزشک پیوند دوم را روی هیچ یک از خرگوش‌ها انجام نداده بودند؛ آنچه سامرلین به‌عنوان یک پیوند موفق تفسیر کرد، در واقع قرنیه‌های خود خرگوش‌ها بود.

برای ارائه به رابرت گود در جلسه پیشرفت کار در مارس ۱۹۷۴ داشتند. در مسیر رفتن به سمت جلسه، سامرلین از یک مازیک برای رسم پیوند موفقیت‌آمیز پوست در مورد دو موش آزمایشگاهی استفاده کرد و آن را به‌عنوان پیوند موفق به گود معرفی کرد. گود متوجه تقلب نشد، اما دستیار آزمایشگاه که از موش مراقبت می‌کرد، روز بعد متوجه نقاط سیاه رنگ شد. وقتی لکه‌های سیاه رنگ را با استفاده از الکل پاک کرد، موضوع را به سامرلین گزارش داد. کمیته‌ی ارزیابی برای بررسی این مورد تشکیل شد.

پژوهش‌ها در مورد این پیشامد نشان داد که داده‌های سامرلین از روی پژوهش دیگری که در دوره‌ی زمانی مشابه انجام شده، جعل شده است. سامرلین به همراه دو چشم‌پزشک شروع به

سامرلین بعدها ادعا کرد که او از عدم انجام نیمه دوم پروتکل توسط همکارانش اطلاعی نداشته است. کمیته‌ی ارزیابی مؤسسه تشخیص داد که سامرلین در هر دو مورد، اطلاعات غلط ارائه داده است.

پرونده‌ی داری^۱

جان داری فوق‌دکتری در بیمارستان بریگهام و وُمن وابسته به دانشکده پزشکی هاروارد بود. در می ۱۹۸۱ همکاران داری او را در حال داده‌سازی، هنگام ثبت اطلاعات طی چند ساعت به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسید آنها طی چندین هفته جمع‌آوری شده‌اند، مشاهده کردند. زمانی که سر بزنگاه او را غافلگیر کردند، داری عذرخواهی کرده و ادعا کرد که این اتفاقی نادر و از روی تصادف بوده است. یک بررسی داخلی به سرپرستی

کمیته بازبینی سپس نتیجه گرفت که سامرلین دچار مشکلات عاطفی شده است و وی را در عوض اعمال محرومیت‌های رسمی، به مدت یکسال به مرخصی پزشکی فرستاد. آزمایش بعدی روی تنها موش موجود در آزمایشگاه مینه‌سوتا که پیوند پوست موفق‌ی داشت و پایه کار سامرلین را تشکیل می‌داد، نشان داد که طبق اطلاعات ثبت شده، آن یک موش با ترکیب ژنتیکی بوده و یک موش خالص نیست. زیرا انتظار می‌رود که یک موش خالص پیوند پوست را پس‌زند، درحالی‌که موش ترکیبی این‌گونه نیست، و این

1 Darsee

ملی سلامت منع گردد. اعضای پنل، راهنمایی و نظارت برون والد را با بیان اینکه سکوت او مانع کشف جعل و داده‌سازی داری شده است محکوم کردند. در پاسخ، برون والد استدلال آورد که او استانداردهای فعالیت‌های آزمایشگاهی را دنبال کرده است.

پژوهش‌های بیشتر درباره مطالعات پیشین داری که در دانشگاه‌های اموری^۲ و نتردام^۳ انجام داده بود، نمونه‌هایی از جعل و داده‌سازی در حداقل ۱۲ مقاله منتشر شده‌ی او را برملا کرد که مبنایی برای پژوهش‌های وی در آن مؤسسات بوده است.

دانشکده پزشکی هاروارد برای رسیدگی به پرونده مورد انتقاد قرار گرفت و پس از آن سیاست‌های مربوط به پاسخگویی به سوءرفتار

اوگن برون والد، استاد راهنمای داری ترتیب داده شد، اما این رخداد تا ماه‌ها بعد، زمانی که ارزیابان داده‌هایی را کشف کردند که داری برای مطالعه‌ی چند مرکزی که از سوی مؤسسه ملی سلامت تأمین اعتبار می‌شد، ساخته بود، به صورت علنی اعلام نشد. اختلافات

غیرقابل توضیحی بین داده‌های داری و نتایج سایر مؤسسه‌های شرکت‌کننده مشاهده شد. سپس مؤسسه ملی سلامت بررسی مستقلی را در مورد داده‌های داری شروع کرد. کمیته ارزیابی مسائلی را در پنج مقاله‌ی منتشر شده از سوی داری پیدا

کردند که در آن اوگن برون والد نقش نویسنده همکار را داشت، و پیشنهاد کردند که داری به مدت ۱۰ سال از دریافت پژوهانه مؤسسه

2 Emory

3 Notre Dome

1 Eugene Braunwald

را مورد تجدیدنظر قرار داد. به‌ویژه کمیته بررسی ادعا کرد که مؤسسه ملی سلامت حق داشته بداند که داری، فردی که به مدت ۶ ماه پس از آن واقعه در مورد پژوهشی با حمایت مالی مؤسسه ملی سلامت کار کرده بود، در زمان جعل و داده‌سازی غافلگیر شده است.

مسئله‌ی گالو^۱

جنجال شناخته‌شده‌ای که شامل جداسازی ویروس نشانگان اکتسابی نقصان ایمنی (ایدز)^۲ است، شکل سومی از سوءرفتار علمی را به تصویر می‌کشد: سرقت ادبی. در می ۱۹۸۴ یک سری چهار مقاله‌ای در مجله ساینس نوشته رابرت گالو و تیمش در مؤسسه ملی سرطان منتشر شد که بیان می‌کرد آنها ویروسی که سبب

بودند از عفونت رد شوند، یعنی یک رده‌ی سلولی که وی آنها را ۹H می‌نامید، زنده بمانند. بعدها مشخص شد که رده‌ی سلولی ۹H توسط پاپویک تولید نشده است، بلکه در عوض از یک رده سلولی به نام ۷۸HUT که توسط تیم جان مینا^۳ به آزمایشگاه گالو داده شده بود، کلون شده است. به تیم مینا در مقالات ساینس به سبب این نوآوری مهم ارجاع داده نشده بود. دومین و مشهورترین مسئله،

3 Mikulas Popovic

4 Retrovirus

5 John Minna

1 Gallo

2 Acquired Immune Deficiency Syndrome

که استفاده از LAV غیر عمدی بوده و به‌طور تصادفی به کشت‌های آزمایشگاهی او سرایت کرده است. دفتر اخلاق علمی مؤسسه ملی سلامت بررسی را ترتیب داد و به گناهکاری پاپویک در چهار عنوان سوءرفتار پی‌برد اما تنها گالو را به‌عنوان مسئول ابراز عدم مشارکت مقصر دانست. در بررسی بعدی انجام شده توسط جانشین دفتر اخلاق علمی، دفتر اخلاق پژوهش در دپارتمان سلامت و خدمات انسانی، گالو به جهت فریب کمیته علمی درخصوص اصل و منشأ مواد مورد استفاده در ایزوله کردن و تکثیر ویروس ایدز گناهکار شناخته شد. اگرچه، در ۱۹۹۳ هیئت تجدیدنظر فدرال با استناد به کمبود شواهد مبتنی بر سرقت ویروس، پاپویک و سپس گالو را از اتهام سوءرفتار تبرئه کرد.

مورد گالو نه تنها به سبب آگاهی

همراهی و مشارکت گروه‌هایی با گالو بود. در جولای و مجدد در سپتامبر ۱۹۸۳ تیم لوک متاگنیر^۱ در «مؤسسه پاستور» نمونه‌ای از ایزوله ویروسی با نام LAV را به آزمایشگاه گالو فرستاد. در اپریل ۱۹۸۴ پاپویک رده سلولی ۷۸HUT/۹H را برای رشد یک رتروویروس ایدز مورد استفاده قرار داد که آزمایشگاه متاگنیر قادر به انجام آن نبود زیرا رده سلولی که از عفونت با ویروس در امان باشد، در اختیار نداشت. گالو قادر بود به مقدار کافی از ویروسی که به‌عنوان HTLV-III نام نهاده بود، تولید کرده تا روشی را ایجاد کند که حضور ویروس در خون را آزمایش کند. بعدها مشخص شد که HTLV-III و LAV یک ویروس مشترک بودند، اگرچه گالو به نوآوری «مؤسسه پاستور» اعتراف نکرده بود. گالو ادعا کرد

و شناخت، بلکه به جهت وجهه مرتبط با اعتبار این کشف بزرگ، قابل توجه بود. حق ثبت اختراع در آزمایش خون برای آنتی بادی‌های ویروس ایدز، سودآور بود و میلیون‌ها دلار مزایا و امتیاز به‌همراه داشت. سرانجام موافقت شد که این مزایا به‌طور مساوی بین آمریکا و فرانسه تقسیم خواهد شد.

پرونده‌ی بالتیمور

شاید بدنام‌ترین نمونه سوءرفتار در علم پزشکی ماجرای باشد که به‌عنوان پرونده‌ی بالتیمور شناخته می‌شود، حتی اگر دیوید بالتیمور که پرونده برای او به این اسم نامگذاری شده است، متهم به تقلب نباشد. ترزا ایمانیشی-کاری^۱ ادعا کرد که در یک مقاله که وی به‌عنوان نویسنده همکار بوده، داده‌سازی انجام داده است. زمانی که این اتهامات مطرح شد، بالتیمور، استاد زیست‌شناسی

2 Whitehead

3 Margot O'toole

1 Thereza Imanishi-Kari

آنها پژوهش‌های موازی با مؤسسه ملی سلامت و کمیته‌ای از کنگره را آغاز کردند که به مدت شش سال به طول انجامید.

در ۱۹۹۴، گزارش منتشر شده توسط مرکز اخلاق پژوهش، ایمانیشی-کاری را به اتهامات متعدد در زمینه جعل و داده‌سازی اطلاعات مقصر شناخته و او را به مدت ۱۰ سال از دریافت پژوهانه مؤسسه ملی سلامت منع کرد. با این حال، دو سال بعد هیئت اخلاق پژوهش DHHS، ایمانیشی-کاری را از این اتهام تبرئه کرد. هیئت مزبور بسیاری از اشتباهات موجود در مقاله‌ی Cell و همچنین آشفتگی محاسبات ایمانیشی را گزارش کرد اما مدعی شد که شواهد محکمی درباره‌ی اشتباهات عمدی وجود ندارد. این دومین حکم مرکز اخلاق پژوهش بود که توسط یک هیئت متخصص

به اعتقاد او نشان می‌داد، داده‌هایی که در مقاله‌ی «Cell» در سال ۱۹۸۶ ارائه شده‌اند و نویسنده‌ی آنها دیوید بالتیمور بود، به غلط ارائه شده است.

اوتول نظرات خود را برای دانشمندان ارشد ام‌ای تی و دانشگاه تافتز، جایی که ایمانیشی-کاری در آن مشغول به کار بود ارسال کرد. پژوهش‌های غیررسمی در هر دو مؤسسه شکل گرفت. خط‌هایی در این مقاله یافت شد، اما محققان معتقد بودند که مشکلات اوتول با این مقاله، اختلاف نظری علمی بوده و سوءرفتار را نشان نمی‌دهد. اوتول و دانشجوی سابق تحصیلات تکمیلی ایمانیشی-کاری همچنان به ادامه بررسی این مسئله پرداختند و والتر استورات^۱ و ند فدر^۲، دانشمندان مؤسسه ملی سلامت را از این موضوع آگاه کردند. بدین ترتیب،

1 Walter Stewart

2 Ned Feder

لغو می‌شد (اولین مورد حکم صادر شده برای گالو بود)، و این سبب تردید در خصوص توانایی مرکز در نظارت بر سوءرفتار علمی شد. پرونده‌ی بالتیمور نیز سؤالاتی در خصوص رفتار با، و محافظت از معترضان مطرح کرد. در طول ده سال، اوتول به خاطر اقداماتش بی‌درپی مورد ستایش یا توهین قرار می‌گرفت و قادر به یافتن شغلی در حوزه علمی نبود. تجربه‌ی او و تجربیات مشابه دیگران، جنبشی را برانگیخت که منجر به بهبود حفاظت از معترضان شد.

نتایج و تغییرات

چهار مورد مطرح شده، تنوعی از مسائل پیچیده‌ی مربوط به سوءرفتار علمی را به تصویر می‌کشد. آنها سؤالاتی را درباره‌ی انتظارات زیاد از محققان و الزامات حق تألیف،

نظارت و راهنمایی بر پژوهش‌های آزمایشگاهی، تخصیص اعتبار کافی، همکاری، شفافیت در ثبت داده‌ها و رفتار با متعرضان را مطرح می‌کنند. این موارد همچنین نشان می‌دهد که تمایز نهادن بین خطاها یا حذفیات سهوی و جعل عمدی امری بدیهی و مشخص نیست. پیشرفت‌های چشمگیری در فرایند مورد استفاده برای مذاکره در خصوص جزئیات مبهم و بحث‌برانگیز از این تجربیات حاصل شده است.

در برخی موارد، پاسخ سریع و شفاف به افشای سوءرفتار علمی می‌تواند آسیب برگرفته از آن افشاگری را به حداقل برساند. در سال ۱۹۹۶ فرانسیس کالینز، رئیس پروژه‌ی ژنوم انسانی در مؤسسه ملی سلامت، مطلع شد که در پنج مقاله‌ای که او به‌عنوان نویسنده همکار مشارکت داشت،

مواردی در علوم فیزیکی

در سال ۲۰۰۲، دو نمونه سوءرفتار علمی توجه زیادی را به خود جلب کرد. یکی را محقق جوانی در آزمایشگاه‌های بل به نام هدریک شون^۱ و دیگری را محقق از آزمایشگاه ملی لورنس برکلی به نام ویکتور نینوف^۲ انجام داده بودند. این پیشرفت شگفت‌انگیزی بود زیرا کمابیش تمامی موارد پیشین در علم زیست‌شناسی، پزشکی و زمینه‌های مرتبط رخ داده بود. سؤالی که مطرح شد این بود: که چرا علوم فیزیکی پیش از این در رابطه با این نوع سوءرفتارها مصون به‌نظر می‌رسید، و به یکباره چه تغییری کرد؟

قبل از پاسخ به این سؤالات، در نظر گرفتن دامنه‌ی سوءرفتار و برخی از اتهامات تاریخی مهم

داده‌ها توسط یکی از دانشجویان تحصیلات تکمیلی وی جعل شده است. کالینز بلافاصله با دانشجو برخورد کرد و محققانی را که اطلاعاتشان را در اختیار داشتند در جریان گذاشت، دو مقاله را پس‌گرفت و بخش‌هایی از سه مقاله دیگر را اصلاح کرد. اگرچه این پرونده به جهت عدم انکار پژوهشگر متهم به سوءرفتار با دیگر موارد متفاوت است، اما می‌تواند محاسن برخورد سریع و آشکار با سوءرفتار علمی را نشان دهد. «همچنین اخلاق زیستی، اخلاق پزشکی را مشاهده کنید».

1 Jan Hendrik Schon

2 Victor Ninov

است. سوءرفتار، مفهوم ظریف‌تری اخلاقی یا رفتار نامناسب تعبیر شوند. از اخلاق در علم است. بسیاری از موارد اخلاقی مربوط به تعارض منافع، عدم تخصیص صحیح اعتبار، سرپوش گذاشتن بر سوءرفتار، انتقام‌جویی علیه افشاگران یا ادعاهای سوءرفتار، رفتار منصفانه با فارغ‌التحصیلان و مواردی از این دست، به‌معنای دقیق، بخشی از سوءرفتار علمی نیستند. طی دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پس از بحث‌های قابل‌توجه، سوءرفتار به‌عنوان داده‌سازی، تحریف و سرقت علمی (FFP) نتایج تعریف شد. برای اندیشه در خصوص سوءرفتار بهتر است به تعریف FFP توجه شود، زیرا بدون درک صحیح، بسیاری از فعالیت‌ها به‌صورت غیرمنصفانه‌ای می‌تواند به‌عنوان سوءرفتار نامیده شود، درحالی‌که عادلانه‌تر است به‌عنوان ضعف

این نه برای کم اهمیت جلوه دادن تعداد زیادی از مسائل اخلاقی، بلکه تنها برای روشن شدن بحث است. تا زمانی که دو مورد سوءرفتار در فیزیک به‌وجود نیامده بود، به نظر می‌رسید که داده‌سازی و جعل تنها محدود به زیست‌شناسی و علوم مرتبط به آن می‌شود. تعداد زیادی از موارد سوءرفتار در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ پدیدار شد. از این موارد، الگویی از پیش شرط چنین سوءرفتارهایی پدیدار گشت. ابتدا، محققانی که دست به سوءرفتار می‌زنند، تحت فشار شغلی هستند. البته کمابیش تمامی دانشمندان تحت فشارهای شغلی هستند، اما نکته اینجاست که آنها برای انگیزه‌هایی فراتر از سود مادی مرتکب سوءرفتار می‌شوند. دوم، دانشمندان به‌عمد، دروغ وارد

به‌طور یکسان تولید کرد، برای مثال دو موش آزمایشگاهی تراژنی، و آنها را در معرض یک ماده سرطان‌زا مشابه قرار داد، انتظاری وجود ندارد که آنها تومور یکسانی را در زمان یکسان و در محل یکسانی تولید کنند. این مثالی از آن چیزی است که به‌عنوان تنوع بیولوژیکی شناخته می‌شود. آزمایش‌های زیست‌شناسی به‌همان ترتیبی که در علوم فیزیکی قابل انجام است، دقیقاً قابل تکرار نیستند، بنابراین زیست‌شناسی که قصد تقلب دارد، ترسی از اینکه فرد دیگری همان آزمایش را تکرار کرده و به‌سرعت متوجه آن شود، ندارد. این دو مورد که در رشته‌ی فیزیک در سال ۲۰۰۲ رخ داد نمودی از آزمایش سختی از این‌الگو است.

مورد نینوف

دکتر ویکتور نینوف رهبر گروه جداکننده گاز برکلی در LBNL بود. نینوف پس از حضور در

داده‌های علمی نمی‌کنند، بلکه به‌جای جعل یا داده‌سازی، آنها نتایجی را ارائه می‌دهند که معتقد هستند بدون صرف وقت برای انجام صحیح آنها، درست هستند. به عبارت دیگر، این نوع سوءرفتار همیشه ناقص روش علمی بوده، و به‌طور عمدی موجب فساد در بدنه‌ی دانش نمی‌گردد. این مورد به‌طور قطع وجود دارد، زیرا حتی دانشمندان بی‌اخلاق معتقدند که علم خود-تصحیح است و نتیجه اشتباه سرانجام برملا خواهد شد و در آخر، سوءرفتار در زمینه‌هایی اتفاق می‌افتد که قابلیت تولید مجدد در آنها چندان دقیق نیست. این نکته آخر توضیح می‌دهد که چرا به‌نظر می‌رسد علوم فیزیکی از

چنین سوءرفتارهایی مصون هستند در حالی که زیست‌شناسی چنین نیست. اگر بتوان دو موجود را

GSI، مخفف آلمانی آزمایشگاه موقعیت، هنگامی بوجود آمد که پژوهش‌های یون سنگین در دارمشتات در ۱۹۹۷ به LBML پیوست. BGS دستگاهی است که برای جداسازی بقایای برخورد هسته‌ای بین یک هدف ثابت و ذراتی که در سیکلوترون ۸۸ اینچی شتاب داده می‌شوند، طراحی شده است. آزمایشگاه برکلی سابقه‌ای برجسته در کشف عناصر سنگین، رادیواکتیو با این ابزارها دارد. با این وجود، اگرچه این باور وجود داشت که حتی عناصر سنگین‌تری هم وجود دارد، اما تصور می‌شد که گداخت سرد یا کولد فیوژن برای تولید عناصر جدید، مسیر خود را به‌طور کامل طی کرده و رویکردهای کاملاً جدیدی مورد نیاز خواهد بود. این خبر خوبی برای دکتر نینوف و گروه BGS نبود.

امکان به‌تعویق انداختن این

شناخته شد. بررسی‌های بعدی مشخص نمود که کشف پیشین عنصر ۱۱۲ در GSI دارمشتات، در اصل و بازتولید آن، داده‌ها ساختگی بودند و نینوف در آن زمان، عضو آن گروه بوده است. نینوف توسط LBNL اخراج شد.

مورد شون

مورد دیگری در علم فیزیک مربوط به جان هندریک شون، پژوهشگر برجسته جوانی بود که پس از گذراندن دوره دکتری در دانشگاه کنستان در آلمان به جلسات آزمایشگاهی بل لایبورا در موری هیل در نیوجرسی راه یافته بود. شون به‌عنوان عضو پسادکتری در گروه تحقیقاتی فیزیکدانی مشهور و بسیار مورد احترام به نام برترام باتلوگ^۱، آزمایشاتی را انجام داد که در آن یک میدان الکتریکی قوی،

با توافق بین‌المللی، عناصر جدید تا زمان تولید مجدد کشف آنها رسمی (اعلام) نشدند. GSI در آلمان و یک گروه تحقیقاتی در ژاپن بلافاصله قبول مسئولیت کردند تا نتیجه جدید را باز تولید کنند، اما موفق به این کار نشدند. گروه BGS سری جدیدی از آزمایشات را انجام داده و در سال ۲۰۰۱، چهارمین زنجیره فروپاشی اثر را تولید کردند. اما اکنون سوءظن‌هایی برانگیخته شده بود. مجموعه‌ای از پژوهش‌های مشخص کرد که داده‌های مربوط به هر چهار زنجیره ساختگی هستند، و نینوف تنها شخصی بود که می‌توانست این کار را انجام دهد. گروه BGS همگی برای عدم بررسی دقیق داده‌ها در این کشف بزرگ علمی مورد انتقاد قرار گرفتند، اما نینوف به تنهایی به سبب سوءرفتار علمی گناهکار

1 Bertram Batlogg

الکترون‌ها را به رابط بین یک ماده نیمه‌رسانا و یک لایه عایق کشاند. چنین دستگاه‌هایی به MOSFET (ترانزیستور اثر میدانی اکسید فلز) معروف هستند که از نیمه‌رساناهای معمولی مانند سیلیکون استفاده کرده و کاربرد آنها در صنعت الکترونیک برای سال‌ها رایج بوده است. کار گروه باتلرگ، مواد اکسیدی مانند کریستال‌های آلی برای سیلیکون را جایگزین کرده و استفاده از اثر میدان را برای تغییر خواص آنها مورد استفاده قرار دادند. نتایج آنها به‌راستی دیدنی به‌نظر می‌رسید. در طی تنها دو سال، با همراهی بیست نفر از همکارانش هشتاد مقاله پژوهشی ارائه داد که در آن پیشرفت‌های چشمگیری را اعلام کرده بود؛ افراد بسیاری تلاش کردند تا آن نتایج را تکرار کنند، اما نتوانستند به آنها دست یابند.

بعد از آن سؤالاتی مطرح شد. در بعضی موارد، داده‌ها برای درست بودن، بیش از حد خوب به‌نظر می‌رسیدند. در موارد دیگر، منحنی‌های کاملاً مستقل نويز داشتند، اشکالات کمی در داده‌ها وجود داشت که در آزمایش‌های واقعی اجتناب‌ناپذیر است، اما این باید تصادفی باشد، به این معنی که هیچ دو منحنی آزمایشی نباید با دیگری یکسان باشند. این ناهنجاری‌ها و موارد دیگر به مدیریت آزمایشگاه‌های بل گزارش شد، در ماه می ۲۰۰۲ اعلام شد که کمیته‌ای به ریاست مالکوم بیسلی از دانشگاه استنفورد برای پژوهش منصوب شده است. همچنین اعلام شد که گزارش کمیته علنی خواهد شد. در مقابل، گزارش کمیته پژوهش در مورد نینوف در LBNL به‌عنوان یک موضوع محرمانه

خود در کنستانت داشت. این لایه عایق بسیار مقاوم‌تر از لایه‌هایی بود که دیگران قادر به ساخت آن بودند. این لایه، امکانی را فراهم کرد که از میدان‌های الکتریکی قوی‌تری استفاده شود و نتایج حاصل گردد که هیچ فردی دیگری نتواند به آن برسد. به سبب اینکه کندوپاش، شامل فرایندهای پیچیده‌ای است که به‌خوبی قابل درک و کنترل نیست؛ در نظر همکاران شون اینکه به دلایل ناشناخته، دستگاه در کنستان می‌تواند لایه‌های عایق‌بندی بهتری از آنچه در هر جای دیگر ساخته می‌شود ایجاد کند، پذیرفته بود. بنابراین باورکردنی بود که شون می‌تواند نتایج آزمایشی را به‌دست آورد که هیچ‌کس نمی‌توانست تولید کند. افراد و نمونه‌ها بین موری هیل و کنستان رفت‌وآمد می‌کردند، اما تمام مقادیر مختلف در ماشین

شخصی در نظر گرفته شده بود، و برای عموم منتشر نشد. کمیته بیسلی^۱ که گزارش آن در پایان سپتامبر ۲۰۰۲ منتشر شد، تصمیم گرفت که حدود بیست و چهار اتهام خاص را بررسی کند و دریافت که شون حداقل در شانزده مورد آنها مرتکب سوءرفتار شده است. آنها همچنین تصمیم گرفتند که شون به تنهایی، و نه هیچ یک از همکاران، مسئولیت آن را برعهده گیرد. لایه عایق در MOSFET کلید اصلی این ماجرا است. فرایندی که لایه عایق بر روی نیمه‌هادی به نام کندوپاش^۲ قرار می‌گیرد. شون، که همکاریش را با باتلرگ، هنگامی که هنوز دانشجوی تحصیلات تکمیلی بود آغاز کرده بود، سعی در پاشیدن لایه ایزوله روی یکی از این نمونه‌ها در دستگاه‌های بسیار عظیم در دانشگاه

1 Beasley

2 Sputtering

جادویی انجام شد و کم‌وبیش شون در پرونده‌ی شون وجود داشت. همه اندازه‌گیری‌ها را انجام داد. جو در محلی مانند آزمایشگاه‌های بل باعث پیشرفت موفقیت‌آمیز درست بودن، زیادی خوب به نظر می‌رسیدند. وقتی گزارش بیسلی منتشر شد، شون بلافاصله توسط آزمایشگاه‌های بل اخراج شد. بسیار ممکن است، حتی اگر هنوز شخص دیگری نتوانسته باشد آنها

ارزیابی

این دو مورد علم فیزیک در سال ۲۰۰۲ را می‌توان با توجه به الگویی که در بالا توضیح داده شد، مورد تجزیه و تحلیل قرار داد، که از موارد قبلی سوءرفتار علمی پدید آمده‌اند. سه عامل ضروری (اما بااطمینان ناکافی) وجود دارد که به نظر می‌رسد هر زمان سوءرفتار علمی رخ می‌دهد، فشار شغلی، اعتقاد به دانستن پاسخ قبل از انجام آزمایش و انتظار اینکه آزمایش به راحتی و با دقت قابل تکرار نیست، وجود دارد. هر سه عامل به طور غیرقابل تردیدی

را به دست آورد. درحقیقت، شون در ضمیمه گزارش بیسلی اذعان کرد که مرتکب اشتباهاتی شده است، اما گفت که هنوز هم معتقد است که تمام تأثیراتی که گزارش کرده واقعی بوده است و سرانجام، این رشته به دلیل عدم تکرارپذیری بدنام است. مشکل نه تنها در کندوپاش، بلکه در تهیه نمونه‌های درستی از مواد عجیب بود. اگر آزمایشی نتواند نتیجه معینی را بازتولید کند، لزوماً نشان دهنده‌ی این نیست که نتیجه اشتباه بوده

مسئله قابلیت تکرار تناقضی ایجاد می‌کند، زیرا این زمینه موردی است که در آن نتایج باید قبل از رسمی شدن بازتولید شوند. به نظر می‌رسد نینوف عامل غیرقابل تکرار بودن را وارونه کرده است. اگر او معتقد بود که عنصر ۱۱۸ وجود دارد، همچنین باید اعتقاد می‌داشت که کشف آن می‌تواند بازتولید شود، و هنگامی که این اتفاق می‌افتاد، او و گروهش اعتبار کشف اصلی را به دست می‌آورند. البته این دقیقاً همان چیزی است که در کشف عنصر ۱۱۲ رخ داد، آزمایشی که وی نیز در آن شرکت داشته است. داده‌ها جعل شده بود، اما کشف واقعی بود. این موارد نشان می‌دهد که علم فیزیک هرگز از سوءرفتار (FFP) در امان نبوده و هیچ چیز ناگهان تغییر نکرده است. عوامل ضروری ممکن است کمتر از حوزه‌های علمی

است، این فقط بدان معنی است که آزمایش روی یک نمونه ناقص انجام شده است. بنابراین شکست در بازتولید همیشه مهم نیست. پرونده نینوف ظریف‌تر از این حد بوده و نیاز به برخی گمانه‌زنی‌ها در مورد علت آن دارد. بدون تردید نینوف و گروه BGS تحت فشار بودند که چیز جدیدی تولید کنند، زیرا به نظر می‌رسید که روش اندازه‌گیری آنها روند کاری خود را طی کرده است و به آنها قدرت کمتری برای دستیابی به زمان پرتو گران در سیکل‌ترون ۸۸ اینچی می‌دهد و حتی ممکن است ادامه حیات خود گروه را تهدید کند. نظریه‌ی مطرح شده توسط اسمولاچوک امید تازه‌ای به گروه داده و احتمالاً نینوف به جهت اینکه به آن نیاز داشت به این نظریه اعتقاد پیدا کرده بود. به نظر می‌رسد

دیگر مهیا باشد، اما در صورت

بروز، سوءرفتار می‌توانند درست به مانند سایر حوزه‌ها دنبال شود.

مواردی در علوم اجتماعی
مسائل مربوط به سوءرفتار علمی در اشکال داده‌سازی، جعل یا سرقت علمی (FFP) در حوزه‌ی پزشکی به‌طور برجسته‌ای تمایل به گزارش شدن دارد، جایی که داده‌های جعلی ممکن است منجر به عواقب جدی برای بیماران تحت درمان شود. بااین‌وجود، سوءرفتار علمی در علوم اجتماعی نیز ممکن است صدمات قابل توجهی ایجاد کند-از جمله تضعیف اعتماد عمومی به یک تلاش علمی که هدفش آن است که به نفع تصمیم‌گیری اجتماعی باشد. از جمله مواردی که در این زمینه بیشتر برجسته بوده است، مواردی است که به انسان‌شناسان و روان‌شناسان مرتبط است.

مواردی در مردم‌شناسی

مردم‌شناس آمریکایی، مارگارت مید (۱۹۰۱-۱۹۷۸) در مطالعه معروف خود در سال ۱۹۲۸،

از داده‌های متناقض نظریه‌های موردعلاقه خود غافل شد. با این حال انتقادات فریمن از مید، به چالش کشیده شده است. برای بررسی این اختلافات، به جیمز کت^۳ (۲۰۰۰) مراجعه کنید.

موارد دیگر شامل اتهاماتی است که برخی اوقات به دلیل سوءرفتار مردم بومی یا توطئه غیرقانونی دولت‌های ملی با آن برخورد داشته‌اند. به‌عنوان مثال پاتریک تیرنی^۴ (۲۰۰۰) طی دهه ۱۹۶۰، ناپلئون آ. چاگنون^۵ مردم‌شناس را به دامن زدن به خشونت در میان یانومامی^۶، مردمانی قبیله‌ای که در مناطق دورافتاده برزیل و ونزوئلا زندگی می‌کردند، متهم کرد (او همچنین همکار چاگنون، جیمز وی نیل^۷ را به دلیل تزریق واکسن

«بلوغ در ساموآ»، نوجوانی را در جزیره تائو^۱، با تضاد فرهنگی کم و فعالیت‌های جنسی آسان و مکرر در میان نوجوانان توصیف کرد که توسط جامعه ساموآ محکوم نمی‌شد. تنها مشکل این کتاب که مورد استقبال فراوان قرار گرفت این بود که کتاب بر اساس یک افسانه بود، همان‌طور که بعداً توسط درک فریمن^۲ (۱۹۸۳) به‌طور مفصل مستندسازی شد. به گفته فریمن، دلایل چنین سوءتفسیر گسترده و کم‌ویش کاملی از واقعیت‌های فرهنگی، شامل موارد زیر است: مید نمی‌توانست به زبان ساموایی صحبت کند؛ او با یک خانواده آمریکایی در جزیره زندگی می‌کرد؛ وی از دسترسی به روستایی که قوانین و آداب و رسوم را تعیین می‌کردند محروم بود؛ و به‌سادگی

3 James E. Cote

4 Patrick Tierney

5 Napoleon A. Chagnon

6 Yanomami

7 James V. Neel

1 Ta,o

2 Derek Freeman

سرخک به یانومامی‌ها بر اساس پروتکلی که به نفع آنها نبود، متهم کرد. بررسی انجمن مردم‌شناسی آمریکا^۱ (AAA) بر سخت‌ترین اتهام پافشاری نکرده و استدلال کرد که خود تیرنی به‌وسیله‌ی بازنمایی نادرست و از روی هیجان نتوانسته به‌عنوان روزنامه‌نگاری مسئول رفتار کند. باین‌حال اعتراف کرد که اکنون قبیله‌ی یانومامی در معرض خطر قرار دارند تا مردم‌شناسان را تشویق کند عمیقاً بر روی راه‌های انجام پژوهش تأمل کنند (AAA، ۲۰۰۲).

مواردی در علم روانشناسی

در روانشناسی، موارد هم بیشتر و هم بحث‌انگیزتر از مردم‌شناسی است. یکی از موارد معمول مورد بحث در روانشناسی، کار جان بی واتسون^۲ (۱۹۵۵-۱۸۷۸) بوده، که طرفدار شکل تندنگر رفتارگرایی بود. برخی از افراد به‌طور مبهم کیفیت مطالعه وی، معروف به آلبرت کوچک را زیر سؤال می‌برند، که گویا ترس شرطی از یک اسباب‌بازی خرگوش پولیشی در نوزاد را نشان می‌دهد (کوهن ۱۹۷۹). بحث نهایی درباره کار واتسون هرچه باشد، شکی نیست

انجمن مردم‌شناسی آمریکا شماری از موارد اخلاقی دیگر را نیز گزارش کرد. از جمله‌ی این موارد تخطی فرانس بواس^۲ (۱۸۵۸-۱۹۴۲) در استفاده از مردم‌شناسی به‌عنوان پوششی برای جاسوسی در طول جنگ جهانی اول و بحث در

3 Autobiography

4 Rigoberta Menchu

5 John B. Watson

1 American Anthropological

Association

2 Franz Boas

می‌کرد. در عوض، وی اطلاعاتی را جعل کرد که نشان می‌داد چنین داروهایی برای یادگیری و رفتار بیمار آسیب‌زا است. بنابراین، وی به شدت بر اساس داده‌های جعلی پیشنهاد می‌کرد که حذف داروها از این بیماران آسیب‌پذیر می‌تواند برای آنها مفید باشد.

در دسامبر ۱۹۸۳، رابرت ال اسپراگ^۲ گزارش جعل برونینگ را به آژانس فدرال، مؤسسه ملی بهداشت روان^۳ که تأمین‌کننده‌ی بودجه پژوهش‌های او بود، ارائه کرد. آژانس، پژوهشی را آغاز کرد که با سرعتی همچون یخچال‌های طبیعی، در این حوزه بسیار مهم حرکت می‌کرد. اگرچه نوشته‌هایی در مطبوعات علمی در مورد کندگی پژوهش‌ها در این پرونده مهم

که بعدها، از دهه ۱۹۸۰، چنین مواردی توسط دانشمندان علوم اجتماعی، به‌عنوان سوءرفتار علمی مورد قضاوت قرار گرفته است. البته باید توجه داشت که بسیاری از دانشمندان علوم اجتماعی در حوزه‌ی زیست پزشکی کار می‌کردند. اولین مورد این چنینی منتشر شده مربوط به استیفن ای. برونینگ^۱، روان‌شناسی بود که در حال مطالعه اثرات داروهای روان‌گردان بر رفتار یک جمعیت آسیب‌پذیر بود. داروهای نورولپتیک که معمولاً به‌عنوان آرام‌بخش شناخته می‌شوند، اغلب به فرد عقب‌مانده ذهنی به‌منظور کنترل رفتارهای پرخاشگرانه و خودآزاری داده می‌شود. برونینگ در حال انجام مطالعاتی روی این داروهای عصبی بود، اما اطلاعات کمی را جمع‌آوری

2 Robert L. Sprague

3 National Institute of Mental Health

1 Stephen E. Breuning

وجود داشت (هولدن ۱۹۸۶)، سرقت علمی پروپوزال تحقیقاتی آژانس اولین گزارش خود را تا آوریل ۱۹۸۷ صادر نکرد- بیش از سه سال پس از دریافت مدارک غیرقابل انکار سوءرفتار علمی (NIMH، ۱۹۸۷). برونینگ، اولین پژوهشگر مستقل با گرنت پژوهشی فدرال بود که در دادگاه فدرال کیفر خواست و محاکمه شده و به سبب جعل، گناهکار شناخته شد. با توجه به جلدی بودن جرایم وی، مجازات وی سبک بود. او زندانی نشد، اما شصت شب را در مرکز بازپروری^۱ سپری کرد و مبلغ ۱۱,۳۵۲ دلار جریمه شد (ویلکاکس^۲، ۱۹۹۱).

مورد مهم دیگر در روانشناسی، ماریون پرلموتر^۳، روانشناسی در دانشگاه میشیگان بود که اقدام به

۱ Halfway house: محلی که زندانیان را پس از آزادی در آن منزل می‌دهند تا کم‌کم به اجتماع و آزادی خو بگیرند.

4 Carolyn Phinney

5 Gordon

6 Ann Arbor

2 Wilcox

3 Marion Perlmutter

جدید، به دست می‌آید که به ندرت این مورد در علوم اجتماعی وجود دارد. به نظر می‌رسد پتانسیل کسب سود کلان، سبب می‌شود بدترین (رفتارها) از انسان از جمله محققان علمی سربزند.

دوم، در طول دهه ۱۹۹۰ دانشگاه‌ها در تشخیص مسائل مربوط به سوءرفتار علمی در بین اعضای هیئت علمی خود و اقدامات اصلاحی، کند عمل کردند. این امر در علوم اجتماعی نیز مانند سایر علوم صادق بود. سوم، زمانه تغییر کرده و اوضاع در علوم اجتماعی مانند سایر حوزه‌ها بهبود یافته است - اگرچه به سختی می‌توان اوضاع را ایده‌آل خواند. امید است که با آموزش‌های اجرایی شده توسط دولت فدرال برای فارغ‌التحصیلان و الزامات دولتی، حفظ سیاست‌های مدون

حالی که روند تجدیدنظر در جریان بود، سود خسارت را به آن افزود و جبران خسارت را به ۱,۶ میلیون دلار افزایش داد (هیلتس، ۱۹۹۷).

ارزیابی

این‌ها فقط چند مورد از بیش از ۳۰۰ موردی است که داده‌های آن توسط اسپراگ از زمان کشف و افشای جعل برونینگ^۱ جمع‌آوری شده است. بر اساس این پرونده‌ها و موارد دیگر در علوم اجتماعی، می‌توان سه نکته را استدلال کرد. اول، این احتمال وجود دارد که موارد سوءرفتار در علوم پزشکی بیشتر از علوم اجتماعی می‌باشد (شامو و رسنیک^۲، ۲۰۰۳). یکی از دلایل این اختلاف ممکن است سودهای کلانی باشد که اغلب در پژوهش‌های منجر به داروهای

1 Breuning

2 Shamoo & Resnik

درمورد اخلاق علمی بهبود یابد. منابع

Anderson, Christopher. (1993). "Popovic Is Cleared on All Charges: Gallo Case in Doubt." *Science* 262(5136): 981- 953.

American Anthropological Association (AAA). (2000). (Final Report of the ALA E Dorado Task force. Arlington, VA: Author Also available from <http://aaanet.org/edrf/index.htm>.

Arias, Arturo (2001). *The Rigoberta Menchu Controversy*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

Broad, William, and Nicholas Wade. (1982). *Betrayers of the Truth*. New York: Simon and Schuster. Gandstein, David.

(1994). "Pariah Science-Whatever Happened to Cold Fusion?" *American Scholar* 63(4): 527-541.

Babbage, Charles. (1989). *Reflections on the decline of science in England and on some of its caus-*

با وجود افزایش آگاهی، برای تشخیص سوءرفتار علمی در علوم اجتماعی، از پژوهشی که به سادگی بحث برانگیز می باشد، باید مراقب بود. برای مثال مطالعه دو قلوها، مطالعات ضریب هوشی، مطالعات نژادی، به عنوان سوءرفتار علمی شناخته می شوند؛ در حالی که پژوهش در این حوزه ها ممکن است بسیار بحث برانگیز و جدلی باشد، و این بدان معنی نیست که آنها شامل جعل علمی یا سوءرفتار علمی هستند. آنها ممکن است بد طراحی شده یا نابخردانه باشند. بنابراین سوءرفتار و بحث و جدل باید از هم تمیز داده شوند.

- Uneasy Resolution.” *Science* 184(4142): 1154-1157. Second part of a review of the Sloan-Kettering affair.
- Culliton, Barbara J. (1974). “The Sloan-Kettering Affair: A Story without a Hero.” *Science* 184(4137): 644-650. First part of a review of the Sloan-Kettering affair.
- Cohen, David. (1979). *J. B Watson: The Founder of behaviorism*. London: Routledge and Kegan Paul.
- Cote, James E (2000). “The Mead Freeman Controversy in Review. *Journal of Youth and Adolescence* 29(5): 55-578.
- Culliton, Barbara). (1983). “Coping with Fraud: The Darsee Case.” *Science* 220(4592): 31-35. Review of the Darsee case and its fallout.
- Chubin, Daryl E. (1985). “Misconduct in Research: An Issue of Science Policy and Practice.” *Minerva* 23(2): 175-202.
- es.” In *The works of Charles Babbage*, Vol 7, ed. Martine Campbell-Kelly. London: Pickering.
- Buzzelli, Donald E. (1999). “Serious Deviation from Accepted Practices.” *Science and Engineering Ethics* 5: 275-282. A commentary on “Developing a Federal Policy Research Misconduct” by Sybil Francis.
- Beasley, Malcolm R., et al. (2002). “Report of the Investigation Committee on the Possibility of Scientific Misconduct in the work of Hendrik Schon and Co-authors.” Unpublished.
- Bostanci, Adam. (2002). “Germany Gets in Step with Scientific Misconduct Rules.” *Science* 296: 1778.
- Broad, William, and Nicholas Wade (1982). *Betrayers of the Truth: Fraud and Deceit in the Halls of Science*. New York: Simon and Schuster.
- Culliton, Barbara J. (1974). “The Sloan-Kettering Affair (II): An

- Gotchn, G. (1991). "Academic Fraud Charged at U-M." Detroit News JA. SA. Newspaper report on the Perlmutter case.
- Hamilton, David P. (1991). "NIH Finds Fraud in Cell Parer." Science 251(5001): 1552-1554.
- Gordon, G. (1993). "Misconduct Costs UM \$1 Million." Detroit News JA. SA. Newspaper report on the Perlmutter.
- Goodstein, David, and James Woodward. (1996). "Conduct. Misconduct and the Structure of Science." American Scientist 84(5): 479-490.
- Goodstein, David. (2001). "In the Case of Robert Andrews Millikan." American Scientist 89(1): 54-60.
- Hilts, Philip J. (1997). "University Pays \$1.6 Million to Researcher." New York Times August 10, p.10
- Holden, Constance. (1986). "NIMH Review in Fraud Charge Moves Slowly." Science 234: Culliton, Barbara J. (1990). "Inside the Gallo Probe." Science 246(4962): 1494-1498. First part of a review of the Gallo probe.
- Cohen, Jon, and Eliot Marshall. (1994). "NIH-Pasteur: A Final Rapprochement?" Science 265(5170): 313.
- Commission on Research Integrity (CORI). (1995). Integrity and Misconduct in Research. Washington, DC: U.S. Depart. Mental Health and Human Services, Public Health Services.
- Freeman, Derek (1983). Margaret Mead and Samoa: The Making and unmaking of an anthropological Myth. Cambridge, MA: Harvard University Press.
- Frankel, Mark S. (1993). "Professional Societies and Responsible Research Conduct." In Responsible Science: Ensuring the integrity of the Research Process, Vol. 2. Washington, DC: National Academy Press.

- Mead, Margaret- (1928). *Coming of Age in Samoa: A Psychological Study of Primitive Youth for Western Civilization*. New York: Morrow.
- Marshall, Elior. (1996). "Fraud Strikes Top Genome Lab." *Science* 274(5289): 908.
- Matcham. Carl. (2003). "Co-Responsibility for Research Integrity." *Science and Engineering Ethics*. 9: 273-290.
- National Institute of Mental Health (NIMH). Panel to Investigate Allegations of Misconduct. (1987). *Report and Recommendations of the Panel Author*.
- National Academy of Sciences (NAS). (1992). *Responsible Science: Ensuring the Integrity of the Research Process*, Vol. I. Washington. DC National Academies press.
- Office of Science and Technology Policy: (2000). "Federal Policy on Research Misconduct." Fed- 1458-1489. A report on the Breuning case.
- Institute of Medicine / National Research Council. (2002), *Integrity in Scientific Research: Creating an Environment That Promotes Responsible Conduct*. Washington, Dc: National Academies Press.
- Jury Awards \$1.1 Million to Researcher. (1993). Ypsilanti (Mich) press. On the Perlmutter case.
- Kaiser, Jocelyn, and Eliot Marshall. (1996). "Imanishi-Kari Ruling Slams ORI." *Science* 272(5270): 1864-1865.
- Kevles, Daniel J. (1998). *The Balumore Case*. New York: W. W. Norton. Detailed history and analysis of the Baltimore case.
- Koenig, R hert. (2001). "Welcome Rules Widen the Net." *Science* 293: 1411-1413.
- Kennedy, Donald. (2002). "Reflections on a Retraction." *Science* 289. 1137.

- Behavior 3: 103-133.
- Sprague, R. L. (1993) Whistleblowing: A very unpleasant avocation, *Ethics & Behavior* 3(1): 103–133.
- Tierney Patrick (2000) *Darkness in El Dorado: How Scientists and Journalists Devastated the Amazon* by. Patrick Tierney. New York: W.W. Norton.
- Vogt, R., et al. (2002). “Report, Committee on the Formal Investigation of Alleged Scientific Misconduct by LBNL Staff Scientist Dr. Victor Ninov.” Unpublished
- Wilcox, B. (1991). “Fraud in scientific research: The prosecutor’s approach” *Accountability in Research*, 2: 139-151.
- Yimin, Ding. (2002). “Beijing U. Issues First- Ever Rules. “*Science* 296: 448.
- eral Regina 65:76260-76264.
- Public Health Service: (1986). NIH Guide for Grants and contracts 15(11). Special issue, July 18.
- psychologist Pleads Guilty to Research Fraud.” (1988). *Psychiatric Times*, 21. On the Breuning case. Shamoo, Adil E, and David B. Resnik. (2003). *Responsible Conduct of Research*. Oxford: Oxford University Press.
- Palca, Joseph. (1992). “‘Verdicts’ Are in on the Gallo Probe.” *Science* 256(5058): 735-738.
- Pascal. Chris B. (1999). “The History and Future of the Office of Research Integrity: Scientific Misconduct and Beyond.” *Science and Engineering Ethics* 5:183-199.
- Rubenstein, Ellis. (1990). “The Untold Story of HUT78.” *Science* 246(4962): 1499-1507. Second part of a review of the Gallo probe.
- Sprague Robert L. (1993). “Whistleblowing: A Very Unpleasant Avocation.” *Ethics and*

جعل و انتحال

دنيس داتون^۱

يوسف مهدوی نسب

تعريف

جعل و انتحال (سرقت علمي)^۲ هر و جاه‌طلبي، آلوده شده است. هنرمندان و فروشندگان هنر به دنبال شهرت و ثروت هستند و اغلب بيش از آنکه به ذات زیبایی هنر توجه کنند با مجموعه‌داران هنر در زمينه پتانسيل سرمايه‌گذاري آثار هنري معامله می‌کنند. در اين جو ارزش‌ها و آرزوها، تعجب‌آور نيست که ظاهرسازي‌ها و تقلب‌ها بروز کنند. آثار مجسمه‌سازي و نقاشي مواردی هستند که معمولاً ارزش پولی آنها از دو جنبه ناشی می‌شوند: (۱) ویژگی‌های زیبایی‌شناختی‌شان، و (۲) خالق و زمان ساخت آنها. اعتبار هنرمندان بر اساس تاريخ و سلیقه و کیفیت زیبایی اثر او شکل می‌گیرد. جعل

جعل و انتحال (سرقت علمي)^۲ هر نوعی از فریب‌کاری هستند. در جعل هنري ادعا می‌کنم کار من توسط شخص دیگری انجام شده است. من به‌عنوان یک انتحال‌کننده ادعا می‌کنم که کار فرد دیگر متعلق به من است. در جعل، نام کسی به سرقت می‌رود تا به اثر اشتباه که متعلق به هنرمند اصلی نیست اعتبار بیشتری دهد. در انتحال کار کسی به سرقت رفته است تا به نویسنده یا هنرمندی که صاحب اثر نیست اعتبار دهد.

مسئله جعل و انتحال

دنیای هنر به اندازه سایر زمینه‌های فعالیت بشري با حرص و طمع

1 Denis Dutton

2 Plagiarism

تلاشی برای به دست آوردن چنین کارهای افراد دیگر تجربه کرده‌ام را به‌خاطر بسپارم و به کارهایم منتقل کنم: گرچه ممکن است میزانی از وام‌گیری من کاملاً آگاهانه نباشد، اما اگر وام‌گیری ناخواسته من از نظر کمی به حدی برسد، می‌توانم به انتحال متهم شوم. حتی خود-انتحالی هم می‌تواند عمدی یا غیرعمدی باشد. هان ون می‌گرن^۲ جعل‌کننده اثر ورمیر^۳ یک‌بار برای یک نقاشی برنده جایزه نقدی شد. او که مایل نبود از این امتیاز جعلی جدا شود، نقاشی دوم را نیز از نقاشی اول کپی کرد و آن را به‌عنوان برنده جایزه اصلی فروخت. ون مگرن^۴ از نام خود استفاده می‌کرد و محتوای هنری موجود را سرقت می‌کرد، این مورد نادری است که هر دو تعریف جعل و انتحال را شامل می‌شود.

شهرت‌هایی است. به‌طور معمول ارائه کاری با قصد فریب به خریدار یا مخاطب، جعل و انتحال خوانده می‌شود. قصد کلاهبرداری، توسط هنرمند یا توسط صاحب بعدی، برای جعل یک اثر ضروری است؛ این مورد نسخه‌های جعلی را از نسخه‌های اصلی و انتساب‌های صرفاً اشتباه متمایز می‌کند. اما درحالی‌که جعل غیرعمد غیرممکن است (من به‌راحتی و به اشتباه نمی‌توانم نقاشی را که به‌تازگی به پایان رسانده‌ام با نام «رامبرانت^۱»، امضا کنم)، ممکن است به‌طور ناخواسته مرتکب انتحال شوم.

بدون اینکه بفهمم چه کاری انجام می‌دهم، ممکن است عناصری (کلامی، موسیقی، تصویری) که در

2 Van Meegeren

3 Johannes Vermeer

4 Han Van Meegeren

1 Rembrandt

رابرت شومان هنگامی که در بستر مرگ بود، آهنگی را که فکر می‌کرد جدید است، در ذهن خود شنید، اما در واقع حرکت کند کنسرتوی ویولن او بود. با کپی آن، می‌توان گفت که وی دچار خود-انتحالی شد، هرچند که این امر کاملاً غیر عمدی بود.

به‌طور معمول، یک جاعل به سادگی یک اثر را به سبک یک هنرمند مشهور نقاشی می‌کند و سعی در فروش آن دارد، یک دلال

کار، اغلب ادعا می‌کند که این کار متعلق به هنرمندی مشهور است. جاعلان به‌ندرت تلاش می‌کنند نسخه‌های دقیق از نقاشی‌های معتبر موجود را اجرا کنند، زیرا فروش چنین آثاری دشوار است.

بیشتر اوقات انتحال مالک‌شدن کلمات یا ایده‌های دیگران را شامل می‌شود. نمونه‌های انتحال مواردی

است که نویسنده متنی را منتشر می‌کند که در اصل توسط شخص دیگری نوشته شده است. بدون شک در صورت انتشار نسخه اصلی، این نوع تقلب قابل کشف است، گرچه اثبات پنهان یا نابود شدن همه نسخه‌های اصلی یک متن غیرممکن است. از آنجا که انتشار کار انتحال

آن را در معرض موشکافی گسترده قرار می‌دهد، انجام آن برخلاف جعل، به‌عنوان یک عمل عمومی و کشف‌نشدنی، دشوار است.

جعل و انتحال را باید از سرقت هنری متمایز کرد، در این کار نسخه‌های غیرمجاز یک اثر ساخته و فروخته می‌شود و در نتیجه سود نویسنده اصلی یا تولیدکننده اصلی از دست می‌رود. نسخه دزدی یک

رمان یا کتاب درسی نام نویسنده را اعتبار می‌دهد و احتمالاً کلمه به کلمه با اثر اصلی مطابق خواهد

بود، اما تولید و فروش آن باعث می‌شود که نویسنده از امتیازات قانونی برخوردار نشود. همین مسئله می‌تواند در مورد برنامه‌های رایانه‌ای و اقلام تولیدی، مانند لباس برند و ساعت مچی نیز صادق باشد. از زمان شروع تقلب در آثار هنری یونان در بازار هنر روم باستان، جعل در هنر مسئله بوده‌است. بیشتر اوقات در صورت اثبات جعلی بودن اثری، ارزش بازاری آن کاهش می‌یابد و علی‌رغم این واقعیت که ممکن است نسل‌های بازدیدکنندگان موزه را خوشحال کرده باشد، موزه‌ها نقاشی‌هایی جعلی را به زیرزمین خود منتقل می‌کنند. آیا این قابل توجیه است؟ اگر پس از آگاهی از جایگاه جعلی یک اثر هنری باز هم جذابیت بصری داشته باشد، چرا باید انکار شود؟ آرتور کوستلر و آلفرد لسینگ هر دو اصرار داشتند که فقط سردرگمی و تشخیص پرستی می‌تواند زمینه‌ساز عدم پذیرش جعل شود. این چیزی بیش از ریاکاری و تشخیص پرستی نیست. اگر بیننده‌ای نتواند از نظر زیبایی‌شناختی بین دو شیء تفاوت قائل شود، آن وقت این بحث پیش می‌آید که هیچ تفاوتی از نظر زیبایی‌شناسی بین آنها وجود ندارد. از آنجا که ارزش زیبایی‌شناختی هنر تابعی از تجربه شنیداری یا بصری فوری است، بنابراین جعل یک اثر نمی‌تواند از نظر زیبایی‌شناختی تفاوتی ایجاد کند. این موضع، که به‌عنوان «تجربه‌گرایی زیبایی» خوانده شده است، در موارد زیر اعمال می‌شود، ۱. جعلی که دقیقاً یک اثر هنری موجود را کپی می‌کند، ۲. جعلی که اثر جدیدی را به سبک هنرمند دیگری ارائه می‌دهد، اما مستقیماً به آن هنرمند نسبت داده

می‌شود، ۳. یک نسخه قانونی از قانون، چه نوعی از آن به‌عنوان یک اثر موجود یا یک اثر جدید در سبک هنرمند دیگری که صادقانه استناد داده می‌شود را شامل شود. دسته سوم می‌تواند ادعای انتحال را در جایی که کپی‌کننده نام خود را روی نسخه قرار دهد مطرح کند. انتحال به‌جای سرقت نام نویسنده، شامل سرقت محتوای یک اثر است و با اینکه از نظر حقوقی نیز مبهم و پیچیده است از نظر فلسفی کمتر مورد توجه است. همچنین شیوع آن بیشتر از جعل است. همان‌طور که در جعل هنرمندان برای محافظت از نام خود تلاش می‌کنند، تاریخچه کپی‌رایت نیز نشان از مبارزه مستمر نویسندگان، هنرمندان، موسیقیدانان و به‌طور کلی تولیدکنندگان فرهنگی برای محافظت از محتوای آثارشان است. بنابراین، در حیطه کپی‌رایت، دادگاه‌ها باید تعیین کنند که چه نوع وام‌گیری از اثر به‌عنوان نقض

قانون، چه نوعی از آن به‌عنوان اختراع مستقل محسوب می‌شود و چه نوع تولیدات فکری باید تحت حمایت قرار گیرند. از سوی دیگر، در جعل، این محتوا نیست که مورد سؤال است، بلکه تألیف و تصنیف آن مورد سؤال است. سنت قانون کپی‌رایت بیشتر به‌منظور محافظت از نوع بیان ایده‌ها می‌باشد و به کلمه‌بندی خاص ایده‌ها؛ یعنی کلمات خاص یک شعر یا متن مثنوی، یا نت‌های خاص یک ملودی می‌پردازد. به نسبت جعل، انتحال کمتر به نظریه آلوده است. انتحال شامل گسترش حقوق مالکیت برای مالکیت نوشتاری است، و بنابراین توجه آن به کپی‌رایت بیشتر از جعل است. از آنجا که جعل می‌تواند شامل سوءاستفاده از یک نام برای آنچه کاملاً جدید است - و احتمالاً به‌طور مستقل ارزشمند باشد،

برخی از ظریف‌ترین موضوعات در نظریه ارزش را مطرح می‌کند. نتایج کار انتحال کاملاً بی‌ارزش است، زیرا کارهای انتحال در جای دیگری به شکل اصلی و

اصیل خود وجود داشته است. اما حداقل یک جعل بی‌عیب می‌تواند یک اثر هنری جدید و مهم باشد.

کارهای جعلی

مشهورترین جاعل قرن بیستم، هان ون مگرن^۱ هلندی بود (۱۸۸۹-۱۹۴۷). از زمانی که فعالیت هنری امیدوارکننده وی در دهه ۱۹۲۰ دچار تزلزل شد، به جعل روی آورد. وی در جعل کارهای یوهانس ورمیر (۱۶۷۵-۱۶۳۲) بود که دچار بزرگترین بدنامی خود شد. تصویر جعل شده ون مگرن از مسیح و حواریون در ایمائوس^۲

را که ورمیر در سال ۱۹۳۷ به پایان رساند، در هنگام رونمایی از دید آبراهام بردیوس، مورخ هنر برجسته، بزرگترین شاهکار ورمیر خوانده شد.

ون مگرن در ادامه دوازده اثر دیگر ورمیر را جعل کرد. او اندکی پس از جنگ به جرم فروش یک گنجینه ملی هلند به دشمن دستگیر شد.

معلوم شد که یکی از جعل‌های او در مجموعه خصوصی رایش مارشال هرمان گورینگ^۳ به پایان رسیده است. او به میزان کمی از جعل اعتراف کرد و در زندان دیگر اثر شبیه به آثار ورمیر را نقاشی کرد تا ثابت کند که او به راستی نقاشی مورد ادعایش را خودش تولید کرده است. با ون مگرن در مطبوعات عمومی به عنوان قهرمان رفتار شد و دادگاه به او حکم سبکی داد. با این حال، او

1 van Meegeren

2 Christ and the Disciples at Emmaeus

3 Reichsmarschall Hermann Göring

قبل از آزادی در زندان درگذشت. افزوده شد، فروش بی‌روح‌ترین یک جاعل مدرن دیگر اریک هببورن^۱ (۱۹۶۶-۱۹۳۴) هنرمند بریتانیایی بود. در زمان دانشجویی برای کار در یک مرمت‌گاه عکس لندن به نام جورج آزل رفت. در ترمیم پیشرفت کرد، این کار بیشتر از تمیز کردن و روتوش بود و به زودی هببورن در حال نقاشی کردن میزان زیادی از آثار قدیمی بود، با هوشمندی ترک‌خوردگی در سطوح تازه نقاشی شده را گسترش داد و حتی با تقویت آنها نقاشی‌های قدیمی را «بهبود» داد. یک منظره ناچیز با اضافه شدن یک بالون در آسمان خاکستری آن، به یک نقاشی مهم (و گران‌قیمت) تبدیل شد که تاریخ اولیه هواپیمایی را ثبت می‌کند. همان‌طور که هببورن نوشت، «گره‌ای که به پیش‌زمینه

افزوده شد، فروش بی‌روح‌ترین چشم‌انداز را تضمین می‌کرد... امضاهای محبوب آمدند و امضاهای نامطبوع رفتند... شقایق‌ها در مزارع رنگین شکوفا شدند. این‌گونه تصاویر «بهبودیافته» مستقیماً به قاب‌های طلایی و محیط پرزرق‌وبرق یک گالری فروش تبدیل می‌شد که فروش آن اغلب باعث حدود ۵۰۰ درصد سود می‌شد. طولی نکشید که هببورن دریافت که دیگر نیازی به شروع یک نقاشی قدیمی نیست: استعداد و جوهرهای قدیمی و کاغذ کافی بود، و استعداد چیزی بود که هببورن به‌وفور نشان داد. هببورن شروع به تولید «شاهکارها» کرد تا مکان‌های مهمی را در مجموعه‌های موزه بریتانیا، کتابخانه پیرپونت مورگان در نیویورک، گالری ملی در واشنگتن و مجموعه‌های

1 Eric Hebborn

خصوصی بیشماری به دست آورد. تیپولو^{۱۳} و پیرانسی^{۱۴} ساخته شده این‌ها چیزهای ساده‌ای نبودند، بلکه عمدتاً نقاشی‌های استاد قدیمی بودند که توسط مورخان برجسته هنری مانند سر آنتونی بلانت^۱ تأیید شده‌اند و از طریق حراج کریستی^۲، ساتبی^۳ و به‌ویژه فروشنده معروف لندن، کلناگی^۴ به فروش می‌رسیدند. تا زمانی که کارش به‌عنوان جعل‌کننده به پایان رسید، هببورن حدود ۱۰۰۰ نقاشی جعلی تولید کرده بود که گویا توسط افرادی چون کاستگلیونه^۵، مانگنا^۶، روبنس^۷، بروگل^۸، ون دایک^۹، بوچرا^{۱۰}، پوسین^{۱۱}، گیسسی^{۱۲}،

در سال ۱۹۷۸، کولناگی^{۱۳} دریافت که این آثار توسط هببورن جعلی فروخته شده‌اند و یک ترس همگانی ایجاد شد که

13 Tiepolo

14 Piranesi

15 Augustus Johns

16 Corot

17 Boldini

18 David Hockney

19 John Pope Hennissey

20 Parri Spinelli

21 Denys Sutton

22 Apollo

23 Colnaghi

1 Anthony Blunt

2 Christie

3 Sotheby

4 Colnaghi

5 Castiglione

6 Mantegna

7 Rubens

8 Bruegel

9 Van Dyck

10 Boucher

11 Poussin

12 Ghisi

رنگ نیاز دارد. صرف نقاشی روی یک اثر قدیمی مشکل ساز است، زیرا اشعه ایکس رنگ زیرین را نشان می دهد. از آنجا که گاهی اوقات حذف رنگ قدیمی، که ممکن است با بوم پیوند خورده باشد، غیرممکن است، جاعلان قسمت هایی از زیر نقاشی را ترک زده و آنها را در طرح جعل گنجانده اند. در جعل نقاشی، دانش فرمول های جوهر، همراه با یک کاغذ مناسب، که بیشتر اوقات از کاغذ کتاب های قدیمی گرفته می شود، مورد نیاز است. یک جاعل خوب با دقت از هرگونه عدم تجانس رنگی جلوگیری می کند. به عنوان مثال، آبی لاجورد و نیل فرنگی هر دو رنگدانه قرن نوزدهم هستند. هببورن مجموعه های قدیمی طراحی و نوشتن را برای اهداف خود جمع آوری کرد و ون مگرن فقط از قلموهای موی

قیمت نقاشی های اصلی را کاهش می داد. یک موزه دار متوجه شده بود که «کوزا»ی پیرپونت مورگان^۱ روی کاغذی یکسان با «اسپرندیوآ»^۲ گالری ملی انجام شده است و این نقاشی ها از منبع یکسانی تهیه شده است. تردیدها چند برابر شد و اعتبار هببورن از بین رفت. واکنش او اشاره به ۵۰۰ طرح دیگر که ادعا می کرد بین سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۸ انجام شده است بود. با توجه به کیفیت و تنوع تولید شناخته شده وی، هیچ دلیلی برای تردید در این ادعا وجود ندارد. زندگی هببورن در رم پایان یافت، جایی که وی در سال ۱۹۹۶ توسط افراد ناشناس به قتل رسید. ایجاد جعل های باورپذیر روشی دشوار و طاقت فرسا است. یک نقاشی قدیمی به بوم قدیمی واقعی و دانش در مورد فرمول های قدیمی

1 Pierpont Morgan's Cossa

2 Sperandio

گورکن استفاده کرد، به طوری که کرد که عناصر سبک زمان خودش هیچ قلموی مدرنی هرگز در رنگ را به نمایش می‌گذارد: به عنوان جعل‌هایش گنجانده نشده است. مثال، چهره‌های مسیح و حواریون البته، سبک از بیش‌ترین اهمیت برخوردار است. یک جاعل نقاشی باید درک کافی از تکنیک‌های قلم موی دوره مرتبط را داشته باشد، یک موضوع معمولی را به عنوان اثر هنرمند مورد نظر معرفی کند. بیشتر جاعل‌ها معمولاً کارهای تقلیدی انجام می‌دهند: طرح‌ها یا نقاشی‌هایی که عناصر متفاوتی از نقاشی‌های معتبر را به گونه‌ای جمع می‌کند که به آنها امکان می‌دهد به راحتی در یک کار پذیرفته شده جای گیرند. باین حال، تقریباً غیرممکن است که یک نقاش مدرن خود را به طور کامل به اصول نمایشی عصر قبلی بازگرداند. جاعلی چون ون‌مگرن حتی با دقت بسیار زیادی نقاشی‌هایی را تولید

کرد که عناصر سبک زمان خودش را به نمایش می‌گذارد: به عنوان مثال، چهره‌های مسیح و حواریون در ایمائوس^۱ به وضوح تحت تأثیر عکاسی قرار دارند. یکی از آنها در واقع شبیه گرتا گاربو^۲ است. هیبورن بیش از ون مگرن توانایی خود برای نقاشی سبک هنرمند دیگری و تقلید مؤثر از آن را نشان داد. فراتر از آن، بسیاری از جعلیات او در زندگی و ظرافت‌های آنها عالی است: مانند مبانی بصری موضوع، نگاه زیبا. هنگامی که یک طرح یا نقاشی جعلی تولید شد، جعل‌کننده با مشکل دشواری مواجه است که منشأ کار را ایجاد کند - داستانی که نشان دهد آن کار از کجا آمده و چرا تا به حال کشف نشده است. این خیلی متفاوت از آنچه در سایر زمینه‌های جعل و انتحال می‌گذرد

1 Emmaeus

2 Greta Garbo

زیبا به یک میلیونر نفتی و دلنشین یک گالری فروشنده کلاشهر تحویل شود).

از آنجا که انتحال به جای نسبت دادن کار خود به یک هنرمند یا نویسنده مشهور، مستلزم دزدی از کار دیگری است برای مورخ ادبیات اهمیت کمتری دارد. اگر نویسنده‌ای ناشناس رمانی مرتکب انتحال شود، احتمالاً کشف خواهد شد و این کار در طولانی مدت تأثیر چندانی نخواهد داشت. این فقط شغل و شهرت یک فرد است که تحت تأثیر انتحال قرار می‌گیرد، نه درک ما از یک مجموعه مهم از کار. به عنوان مثال، هلن داروویل^۱ نویسنده استرالیایی برای رمان خود «دستی که کاغذ را امضا کرد» برنده یک جایزه مهم ادبی شد، که در سال ۱۹۹۵ فاش شد بخش‌هایی

نیست: لازم است خاستگاه ایجاد شود، آیا کسی لباس دفن عیسی را که به تازگی کشف شده است، یک قطعه فلزی از یک بشقاب پرنده، یا یک پری دریایی که در فرمالدئید نگهداری می‌شود را تبلیغ می‌کند.

گواهینامه‌های موزه، که خود به راحتی جعل می‌شوند با مهر و موم‌هایی در پشت نقاشی‌ها رایج است. بسیاری از خاستگاه‌های ایجاد شده، تغییراتی از این داستان بوده است: «یک خانواده قدیمی اروپایی، که نسل به نسل این شاهکار را در اختیار داشته است، در روزهای سختی گرفتار شده و با اشک حسرت، مجبور به فروش آن شده‌اند. آنها نهایت احتیاط را داشته‌اند و نمی‌خواهند نامی از آنها مشخص شود. (ممکن است تصور کنیم که این تبلیغ، شاید با لهجه انگلیسی طبقه بالا، در یک فضای

1 Helen Darville

از کار از آثار توماس کنالی^۱ کپی شده بود. علی‌رغم بدنامی که این مناسبت به‌وجود آورد، بعداً دارویل ستون‌نویس روزنامه‌های استرالیا شد. با این حال، در سال ۱۹۹۷، وقتی نشان داده شد که نوشته‌های ستون او از اینترنت برداشته شده است استعفا داد. از آنجا که فقط اعتبار یک نویسنده نسبتاً ناشناخته است که در معرض خطر است، چنین رویدادی هرگز نمی‌تواند هیجانی مانند جعل نقاشی‌های ورمیر یا نقاشی‌های پیرانسی^۲ که در موزه قرار گرفته است را ایجاد کند. چنین جعلیاتی می‌تواند درک ما از شخصیت‌هایی را که اهمیت تاریخی آنها از قبل مشخص شده است تغییر دهد.

در واقع رایج‌ترین موارد انتحال، به‌طور کاملاً خصوصی، بین دانش‌آموزان و معلمان آنها است. این نوع تقلب در آموزش و پرورش به‌دلیل دستیابی به مقاله‌های اینترنتی برای انجام تکالیف دبیرستان و دانشگاه آسان‌تر شده است. یکی از نتایج این امر گرایش روز افزون معلمان به اختصاص موضوعات کاملاً اختصاصی برای مقاله‌ها و موضوعاتی آن‌قدر تخصصی است که محرک انتحال می‌شوند. با این حال، همان فناوری‌های اینترنتی که مقاله‌ها را دسترس قرار می‌دهند، ممکن است استادان را قادر به کشف انتحال کند. از موتورهای جستجوی اینترنتی معمول می‌توان برای کشف انتحال مقاله‌ها با بررسی مقاله‌های موجود در اینترنت و مقاله‌های قبلاً ارسال شده در دوره دانشگاهی استفاده کرد. تمام آنچه لازم است این است که استادان دانشگاه هر مقاله

1 Thomas Kenally

2 Piranesi

تشخیص نباشد، اما تشخیص این دو اثر زمانی که اثر اصلی مطرح شده و در موزه قرار گرفته، به راحتی قابل تفکیک است. از نظر گودمن، همین واقعیت آگاهی از یک کار جعلی، همراه با اینکه ممکن است روزی فرد بتواند تفاوتی را ببیند، تفاوت قابل قبولی در نحوه مشاهده جعل امروز ایجاد می‌کند. دانستن جعلی بودن یک کار «نگاه حاضر را به عنوان آموزشی برای... تبعیض ادراکی» قلمداد می‌کند. در تلاش برای کشف ویژگی‌های ظریف که یک نمونه اصلی را از نمونه جعلی متمایز می‌کند، یاد می‌گیریم که چنین تفاوت‌هایی را ببینیم. این موضوع بیان می‌کند که چرا برای یک عاشق جدی هنر، فاصله زیادی بین یک اثر هنری اصلی و جعلی به ظاهر غیرقابل تشخیص یا نسخه دیگر وجود دارد.

دانشجویی که برای یک دوره نوشته شده است را در حافظه رایانه نگه‌دارند. این امکان، جستجو برای مطالب تکراری در مقالات جدید را فراهم می‌آورد.

پاسخ به جعل و انتحال

مباحث مربوط به جعل، گاهی مفهوم جعلی یا کپی غیرقابل تشخیص «کامل» از یک اثر هنری را دربرمی‌گیرد. نلسون گودمن^۱ فیلسوف استدلال کرده است که ایده یک جعل به اصطلاح کامل، عمیقاً مشکل‌ساز است. فقط به این دلیل که امروز نمی‌توانم تفاوت بین نسخه اصلی و نسخه‌ای به ظاهر غیرقابل تشخیص را تشخیص دهم، نتیجه نمی‌شود که من هرگز نتوانم تفاوتی بین آنها ببینم. گودمن می‌گوید اگرچه ممکن است یک نسخه از نسخه اصلی آن قابل

1 Nelson Goodman

ایده‌های گودمن هم درباره نیازی به سختکوشی برای تلاش نسخه‌های دوقلوی یکسان و بعدی خود نداشت: با توجه به هم راجع به آثاری که با هدف گنجاندن دروغ در مجموعه‌ای از آثار موجود تولید می‌شوند، صدق می‌کند. تأکید وی بر اهمیت چشم فرهیخته توسط جعل‌های ون‌مگرن پشتیبانی می‌شود. گرچه تعداد زیادی از آنها در ۱۹۳۰ بسیار شبیه به اثر ورمیر و جعل قابل قبولی بوند، اما نقاشی‌هایی مانند مسیح و حواریون در امائوس در دهه ۱۹۵۰ بسیار کمتر قابل قبول بودند. امروز تعجب‌آور به نظر می‌رسد که بسیاری از جعل‌های ون‌مگرن زمانی برای ورمیر تصور می‌شده است. درحقیقت، پذیرش جعل ون‌مگرن روندی تدریجی بود. هنگامی که امائوس در بدنه اثر اصلی ورمیر قرار گرفت، ون‌مگرن «جعل» است.

نیازی به سختکوشی برای تلاش بعدی خود نداشت: با توجه به درک جدیدی که از خروجی ورمیر داشت، که اکنون شامل امائوس می‌شد، منظره تاریخی ورمیر را با افزودن یک جعل دیگر به کاری قابل پذیرش تحریف کرد و به راحتی می‌توانست تقلب خود را بپوشاند. شبه ورمیرهای نهایی و آشکار او از این رو بیشتر به نقاشی‌های اکسپرسیونیست آلمانی قرن بیستم شباهت دارد تا نقاشی‌های هنرمندی در قرن هفدهم. با این حال، نباید فراموش کرد که اقلیتی از متخصصان بودند که از ابتدا مشکوک بودند: نماینده هلندی نمایندگی فروش نیویورک دووین در اولین نمایش امائوس در سال ۱۹۳۷ شرکت کرد و به رئیس خود تلگراف کرد که این یک «جعل» است.

تشخیص آن از ارزش یکسانی برخوردار باشند، حتی اگر آن جعل برای همیشه غیرقابل تشخیص باشد ارزش آن اثر اصلی یکسان نخواهد بود. هنر کمتر از آنچه می‌بینید و بیشتر از آنچه می‌دانید است. داستان مشهور خورخه لوئیس بورخس^۳، «پیر منارد»^۴، نویسنده «دو کیشوت»، یک آزمایش فکری عجیب را ارائه می‌دهد تا بتواند موقعیت دانتو را نشان دهد. در آن، یک شاعر معاصر بخش‌هایی از نثر را تولید می‌کند که کلمه به کلمه با بخش‌هایی از رمان قرن هفدهم سروانته‌س یکسان است. با وجود این هویت (که انتحال نیست، از آنجا که منارد آن را تصدیق می‌کند)، همانطور که در این داستان توضیح داده شد تفاوت‌های زیبایی‌شناختی مهمی بین دو متن وجود دارد،

فیلسوف هنر، آرتور دانتو^۱ یکی از تأثیرگذارترین پاسخ‌ها را به تجربه‌گرایی زیبایی‌شناسانه ارائه داده است. دانتو با گودمن موافقت می‌کند که بین اثر اصلی و اثر جعلی غیرقابل تشخیص تفاوت مهمی وجود دارد، اما او انکار می‌کند که این امکان وجود دارد که در آینده بتوان اختلاف را غیرقابل شناسایی دانست. جعل و تقلب برای دانتو مربوط به جعل تاریخی یک شیء است و آثار هنری همیشه «تاریخ خود را بر سطح خود نمی‌پوشانند». از دید دانتو کارهای هنری متشکل از ایده‌هایی است که در آن شکل گرفته و بیان می‌شود. آنها با یک «تئوری جو»^۲ احاطه شده‌اند که آنها را به آنچه هستند تبدیل می‌کند. بنابراین ممکن نیست که یک اثر اصلی و جعل ادراکی غیرقابل

3 Jorge Luis Borges

4 Pierre Menard

1 Arthur Danto

2 Atmosphere theory

یکی از آنها «بسیار غنی‌تر» تحسین می‌شوند: آنها به‌طور نظام‌مند است. به‌عنوان مثال، در این دو دستاورد هنری را وارونه جلوه متن، تاریخ «مادر حقیقت» نامیده می‌شود. وقتی سروانتس این مطلب را می‌نویسد، این یک حرکت بلاغی متعارف است که اهمیت چندانی ندارد. وقتی منارد همان را می‌نویسد، عمل‌گرایی ویلیام جیمز^۱ یا تاریخ‌گرایی مارکس^۲ را نشان می‌دهد. بافت تاریخی که در آن یک متن - یا از طریق گسترش هر اثر هنری - ایجاد می‌شود، معنا و ارزش را تعیین می‌کند. توجیه مطالبه اصالت توسط دنیس داتون در مفهوم عملکرد هنری قرار گرفته است. مفاهیم دست‌آورد و شکست جز طبیعت ایده هنر به‌عنوان یک فعالیت انسانی است. جعل‌های کشف نشده از طریق تقلب موجب

تحسین می‌شوند: آنها به‌طور نظام‌مند است. به‌عنوان مثال، در این دو دستاورد هنری را وارونه جلوه می‌کنند. این فقط یک سؤال اخلاقی برای داتون نیست، بلکه یک مسئله زیبایی‌شناسی نیز هست. هیجان شنیدن یک صوت درخشان از استودیوی *Liszt étude* را در نظر بگیرید. هیجان‌شنونده به محض اینکه مطلع شود صدا به‌صورت الکترونیکی تند شده است، تبخیر می‌شود. در زمینه اجرای پیانو آنچه به‌عنوان «درخشش» یا «نوازی زیبا» شناخته می‌شود با توجه به سنت پیشینه انتظارات عادی و شکل‌های هنری ارزیابی می‌شود. این نکته را می‌توان در مورد هنرهای دیگر و اصطلاحات ارزشی آنها مانند «ابتکار» یا «اصالت» به‌کار برد. از این مطلب نتیجه می‌گیریم که دستاورد یک جعل‌کننده هرگز نمی‌تواند با هنرمند اصلی یکسان باشد، حتی

1 William James

2 Marx

ابراز نگرانی می‌کند. مایلند تأکید دارد که اصالت در بحث زیبایی ارزش اصلی نیست، و فرعی از آن است. از نظر مایلند، اصالت از نوعی که یک سنت یا ژانر را آغاز می‌کند فقط از این نظر ارزش دارد که آثار بعدی در آن سنت جاافتاده می‌توانند ادعای ارزش زیبایی‌شناسی اولیه را داشته باشند. مانند اولین تلفن یا گرامافون هنر اصیل می‌تواند علاقه را به‌عنوان کنجکاوی تاریخی مدنظر قرار دهد، اما اگر کماکان علاقه زیبایی‌شناختی باقی بماند، عامل آن ویژگی‌های ظاهری است.

در حاشیه جعل

بسیاری از مواردی که ممکن است به‌عنوان جعلی تلقی شوند، روشن نیستند. فرض کنید یک نجیب‌زاده رنسانس نقاشی متعلق به یک دوک همسایه را تحسین می‌کند

اگر جعل آن از یک اثر اصلی قابل تشخیص نباشد یا در بدنه‌ای از اثر اصلی کاملاً جا افتاده باشد.

مایکل ویرین^۱ خاطرنشان کرده است که اگر هر دو اثر محصول یک بافت تاریخی باشند این موقعیت قادر به تمایز بین یک اثر اصلی و جعل نیست - به‌عنوان مثال، یک جاعل پیکاسو که همزمان با پیکاسو در فرانسه زندگی می‌کرد - چرا که هنرمند اصلی و جعلی اساساً با مشکلات فنی مشابهی روبرو هستند. در حقیقت، ممکن است که مشکلات جاعل حتی از هنرمند اصلی دشوارتر باشد، زیرا جاعل در

تلاش برای اجرای یک تقلید قابل قبول از سبک هنرمند دیگر است. نظریه‌پرداز دیگری، جک دبلیو مایلند، راجع به سرایت بحث‌های مربوط به جعل به اصالت هنری

1 Michael Wreen

و به هنرمند دربار خود دستور می‌دهد نسخه‌ای از آن را نقاشی کند. اگر هم اصل و هم نسخه کپی امضا نشوند، هر دو بعداً در آزمون‌های علمی مربوط به دوره رنسانس قبول می‌شوند. صاحب بعدی نسخه کپی ممکن است به‌صورت پنهانی آن را با امضای هنرمند اصلی، نه کپی‌کننده، امضا کند. بنابراین آنچه به‌عنوان یک کپی صادقانه آغاز شد، توسط صاحب بعدی به جعل تبدیل می‌شود. شاید اصل آن امضا نشده باشد. در چنین حالتی ممکن است صاحب بعدی امضای هنرمند اصلی را به‌منظور محافظت از اعتبار و ارزش نقاشی روی آن جعل کند. در چنین زمینه تاریخی مه‌آلود و آشفته‌ای، ممکن است تمایز نسخه اصلی از نسخه کپی شده غیرممکن باشد.

مانند نقاشی‌های پیتر پل روبنس^۱ (۱۶۴۰-۱۵۷۷)، محصولات کارگاهی بودند. در این شرایط، ممکن است هنرمند اصلی مهمترین قسمت‌های کار را نقاشی کرده باشد و جزئیات ریز را به دستیاران بسپارد. گاهی اوقات احتمالاً اتفاق افتاده است که دستیاران کارگاه به دروغ کار خود را با نام کارفرمایان معروف خود امضا کرده‌اند. برای افزودن جزئیات و پیچیدگی‌ها، روبنس اغلب از هنرمند دستیار ون‌دایک، تیریز و یان بروگل استفاده می‌کرد. سنت این کارگاه در زمان ما ادامه دارد، اندی وارهول و جف کونز هنرمندان معاصر هستند که از دستیار برای تولید اثری استفاده می‌کنند و دستیاران کار کمی در اثر انجام می‌دهند.

ژان باپتیست - کامیل کروت^۲

1 Peter Paul Rubens

2 Jean-Baptiste-Camille Corot

علاوه بر این، بسیاری از نقاشی‌ها،

نخواهد بود. هرچقدر هم کروت و پرکار بود که جعل سبک آزاد و بی‌نقص او نسبتاً آسان است. به شوخی گفته شده است که از بین تنها نیمی از حدود ۳۰۰۰ نقاشی که او تولید کرده، حدود ۱۰۰۰۰ نقاشی اکنون تنها در ایالات متحده است. در واقع، تعداد جعل‌های کروت حتی از این رقم بیشتر است و بیش از ۱۰۰۰۰۰ نقاشی تخمین‌زده شده است. کروت مرد سخاوتمندی بود که گاه‌گاه نقاشی‌های شاگردانش را امضا می‌کرد. مجموعه کارهای ادعا شده برای کروت اکنون به اندازه زیادی گرفتار جعل است، برخی بدیهی است، اما برخی دیگر به‌طور کامل ظریف و گویا قابل‌پذیرش هستند، به‌طوری که در هر حالت دقیقاً جدا کردن آن از تصایر تابلوهای اصیل از تابلوهای جعلی امکان‌پذیر

نخواهد بود. هرچقدر هم کروت سخاوتمندانه بود، با سالوادور دالی مشابه نبود، که در سن پیری برگ‌های کاغذ سفیدی را امضا کرد تا برای چاپ استفاده شود، چه برای کارهای خودش و چه برای دیگران. در نهایت، یک کلمه باید در مورد ابعاد فرهنگی جعل و انتحال گفته شود. تقاضای اصالت در اندیشه و بیان در اروپای غربی به‌طور جهانی تقسیم نشده است و حتی درجه مدرن آن در سراسر تاریخ غرب وجود ندارد. در قرون وسطی، کپی‌برداری و به‌خاطر سپردن متون سنتی عنصری قوی‌تر در آموزش و پرورش نسبت به امروز بود، و این تفکر بازتولیدی همچنان عنصری مهم در بسیاری از فرهنگ‌های غیراروپایی است. به‌عنوان مثال، برنامه‌هایی در اوزاکای^۱ ژاپن برای

1 Osaka

بازتولید نقاشی از نقاشی‌های وابسته‌اند، ندارند. با توجه به شاهکار اروپایی اعلام شده است. بین‌المللی شدن روزافزون همه بدون تردید اروپائیان این امر را یک فاجعه از یک موزه هنر می‌دانند و در واقع این ایده واگرایی‌های جدی بین فرهنگی را در نگرش به کپی‌برداری نشان می‌دهد.

در مثالی دیگر، بسیاری از اعضای هیئت علمی دانشگاه‌های آمریکای شمالی با شرایطی مواجه می‌شوند که نیازمند تلاش برای روشن ساختن یک دانشجوی خارجی، احتمالاً آسیایی، راجع به اهمیت اصالت اثر، استفاده از علامت‌های نقل قول و بازنویسی مواد منبع در نوشتن مقاله هستند. حتی دانشجویانی که در فرهنگ آمریکای شمالی پرورش یافته‌اند، معمولاً درک درستی از میزان اعتبار ایده‌ها و کلماتی که برای کارهای نوشتاری خود به آنها

آسیب جعل و انتحال

جعل نوعی فریب‌کاری است؛ بنابراین به اندازه هر فریب‌کاری

شده است، رابطه‌ای عاشقانه داشته باشیم. هر کسی که ادعا کند تفاوتی نمی‌کند که آیا یک نقاشی مورد تقدیر قرار می‌گیرد جعلی است یا نه بیشتر شبیه پشتیبان رابطه جنسی آزاد و بی‌رویه یا عشق ورزیدن با هر کسی در تاریکی است. اسپارشات فکر می‌کند که تجربه زیباشناختی اصیل، مانند تجربه جنسی به تصور و تداعی ساختگی وابسته است، زیرا فقط یک چشم‌انداز با پشتوانه تصور، ساختار معنی‌دار یک عکس یا یک قطعه موسیقی را نمایان کرده و موجب واکنش می‌شود و از آنجا که همه پیوندهای اجتماعی و شخصی متقابل هستند و با این وجود مستقیماً فقط از یک طرف شناخته می‌شوند، تمام روابطی که می‌دانیم یا فکر می‌کنیم که می‌دانیم به همان اندازه اعتماد عاشق هنر به اصالت یک اثر و صداقت هنرمند آن

دیگری که شامل تولید و فروش کالاهای بد یا غلط نمایی شده باشد، قابل سرزنش است. این موضوع خیلی بحث‌برانگیز نیست. آنچه مورد اختلاف است، این است که سؤال اخلاقی باید تا چه حد مجاز به تأثیر روی پاسخی زیبایی‌شناختی باشد. یکی از سودمندترین پاسخ‌های این سؤال توسط فرانسیس اسپارشات^۱ ارائه شده است که نوشته است: «در تلاش برای قدردانی از اثری، به عهد آن در مورد مفهوم انسانی اعتماد می‌کنیم و وفادارانه خود را به آن تعهد می‌سپاریم.» آنچه که جاعل هنر سوءاستفاده و خیانت می‌کند بخشی است که تمام روابط انسانی به آن بستگی دارد. قیاس اسپارشات^۲ باعث می‌شود تصور کنیم که در تاریکی با فردی که اشتباه گرفته

1 Francis Sparshott

2 Sparshott's analogy

شککننده و در معرض اشتباه هستند. مجسمه‌سازی بتواند تحولات این نشان می‌دهد که لذت‌بردن از هنر تا حدی معامله‌ای بین خالق هنری و مخاطب است، معامله‌ای که به حسن‌نیت و اعتماد نیاز دارد. بنابراین، در آینده ممکن است سردرگمی در مورد آنچه جعلی به حساب می‌آید، افزایش یابد، با توجه به اینکه فناوری‌ها امکان تکثیر نسخه‌ها و عملکردهای تغییر یافته را فراهم می‌کنند. فناوری‌های دیجیتال نه تنها امکان تغییر آسان عکس‌های خبری و سایر مطالب بصری را فراهم می‌کنند، بلکه امکان بهبود صدای خواننده یا افزایش سرعت پیاپیست را نیز فراهم می‌کنند. چنین کاری ممکن است یک روش طبیعی تلقی شود، یا ممکن است نوعی انتحال باقی‌بماند. اگر فناوری‌های کپی‌برداری برای نقاشی و

مجسمه‌سازی بتواند تحولات دیجیتال را که ممکن است در دهه‌های آینده اتفاق بیفتد، جبران کند، ممکن است دیدگاه ما درباره خلاقیت در هنرهای تجسمی را تغییر دهد. وجود حرص و طمع و سودجویی در بازار هنر، برخی از جاعلان را بر آن داشته است تا سعی در توجیه اخلاقی فعالیت‌های خود داشته باشند. آن‌گونه که بعدها ون‌مگرن ادعا کرد، قصد اصلی او انتقام گرفتن از منتقدانی بود که او را تحقیر کرده بودند. این ایده این بود که او تا زمانی که امانئوس^۱ توسط منتقدان و متخصصان مورد تحسین قرار گیرد صبر می‌کرد، و سپس اعلام می‌کرد که او صاحب اثر است. با این حال، دلیل خوبی وجود دارد که شک کنید این چیزی است

1 Emmaeus

این افراد فقط کسانی هستند که آنها را می‌سازند و می‌فروشند، مانند هببورن یا ون‌مگرن. توجیه هببورن شکست می‌خورد. این وضعیت با توجه به درک تاریخی و انتحال متفاوت است. از آنجا که جعل بیشتر اوقات به یک شخصیت مهم تاریخی نسبت داده می‌شود، درک ما از تاریخ هنر را تحریف و جعل می‌کند. از طرف دیگر، آسیب تاریخی انتحال، به‌طور معمول کم‌است، زیرا انتحال‌کنندگان برای کمک به اعتبار خود، آثار معاصر را برای طراحی‌های خود می‌دزدند. در مقابل، جعل موفق بر دیدگاه ما درباره هنرمندان و خالقین مهم تاریخی اثر می‌گذارد. از نظر برخی از افراد، تنها خسارتی که جااعلان وارد کرده‌اند، همان چیزی است که آنها به حساب بانکی سرمایه‌گذاران پولدار هنر وارد می‌کنند. باین‌حال، دیدن جعل

که او به‌طور جدی مورد توجه قرار داده است. او اسناد جعلی را پیش از این نقاشی تولید کرده بود و به اندازه یک جاعل، پول زیادی به‌دست آورده بود که انگیزه‌ای کوچک برای توقف صرف به خاطر انتقام داشت.

اریک هببورن قصد داشت با نقل قول ارنست گومبریچ^۱ خود را توجیه کند که چون تصاویر چیزی را اثبات نمی‌کنند، نمی‌توانند درست یا نادرست باشند. از این رو، هببورن ادعا می‌کند که کارهای او نمی‌توانند نادرست باشند، و وی هیچ جرمی مرتکب نشده است. در پاسخ به این، می‌توانیم قبول کنیم که یک نقاشی است. ادعای جاعل مبنی بر اینکه اثر توسط تیپولو یا ماتنگنا^۲ ایجاد شده نادرست است. تصاویر دروغ نمی‌گویند:

1 Ernst Gombrich

2 Tiepolo or Mantegna

از این طریق اشتباه است. هنر فقط در مورد چیزهای زیبا نیست، بلکه در مورد دیدگاه و چشم‌اندازهایی از جهان است که در قرن‌های گذشته ثبت شده است. سوابق تصور این چشم‌اندازها را می‌توان با مهارت و نیرنگ یک جاعل معاصر خراب کرد. باید دید تا چه اندازه این امر به طرز ظریفانه‌ای درک ما از پیشینیان، جهان آنها را تحریف می‌کند، اما کارهای ماهرانه‌ی افرادی چون ون مگرن و هببورن، هنگامی که موفق شود، درک ما از تاریخ نمایش گرافیک را تحریف خواهد کرد، همان‌طور که مهارت یک جعل‌کننده سند، درک ما از تاریخ ایده‌ها را تغییر می‌دهد.

واژه نامه

تجربه‌گرایی زیبایی‌شناختی^۱: طبق این نگاه ارزش هنری یک موضوع هنری در تجربه‌شنیداری یا بصری فوری آن درک می‌شود.

جعل: یک اثر هنری یا ادبی خلق شده به‌طور تقلبی به هنرمند دیگری که معمولاً مشهورتر است، نسبت داده می‌شود.

تقلید ادبی^۲: اثر هنری یا ادبی که بن‌مایه یا عناصر سبکی را وام می‌گیرد و باعث می‌شود آن اثر به سبک تعریف شده یا سبک یک

ماهرانه‌ی افرادی چون ون مگرن و هببورن، هنگامی که موفق شود، درک ما از تاریخ نمایش گرافیک را تحریف خواهد کرد، همان‌طور که مهارت یک جعل‌کننده سند، درک ما از تاریخ ایده‌ها را تغییر می‌دهد. جعل یک جرم بدون قربانی نیست، حتی اگر جعل‌کننده موفق باشد و «کسی متوجه نشود». قربانی واقعی، درک کلی ما از تاریخ هنر و بینش انسان است. همان‌طور که

1 Aesthetic empiricism

2 Pastiche

هنرمند خاص شباهت داشته باشد. دزدی هنری^۱: استفاده غیرمجاز از مطالب دارای حق تکثیر به گونه‌ای که به دارنده اصلی آن اعتباری تعلق می‌گیرد، اما از استفاده یا فروش آن کار محروم می‌شود.

انتحال: سرقت کار یا ایده دیگری برای استفاده از آن کار به نام خود. **خاستگاه**^۲: اثبات ریشه و اصالت که شامل اثبات صاحبان قبلی یا مکان تقریبی یک اثر هنری است.

1 Piracy

2 Provenance

منابع

- Arnau, Frank)pseud. for H. Schmitt((1961). *The Art of the Faker*. Boston: Little Brown.
- Borges, Jorge Luis (1964). "Pierre Menard, Author of Don Quixote," trans. James E. Irby, in *Labyrinths*, Donald A. Yates and James E. Irby, eds. *New Directions*, New York.
- Bulley, M. H. (1925). *Art and Counterfeit*. London: Methuen.
- Cebik, L. B. (1995). *Nonaesthetic Issues in the Philosophy of Art*. Edwin Mellen Press, Lewiston, Maine.
- Coremans, P. B. (1949). *Van Meegeren's Faked Vermeers and de Hooghs*, trans. A Hardy and C. Hutt. Cassel, London.
- Danto, Arthur (1981). *The Transfiguration of the Commonplace*. Harvard University Press, Cambridge.
- Dutton, Denis, ed. (1983). *The Forger's Art: Forgery and the Philosophy of Art*. Contains articles by Rudolf Arnheim, Monroe C. Beardsley, Denis Dutton, Nelson Goodman, Alfred Lessing, Joseph Margolis, Jack W. Meiland, Leonard B. Meyer, Mark Sagoff, Francis Sparshott, Hope Werness, and Michael Wreen. University of California Press, Berkeley.
- Godley, John (1967). *Van Meegeren, Master Forger* Charles Scribner's Sons, New York.
- Goodman, Nelson (1976). *Languages of Art*. Hackett, Indianapolis.
- Grafton, Anthony (1990). *Forgers and Critics: Creativity and Duplicity in Western Scholarship*. Princeton University Press, Princeton.
- Hebborn, Eric (1991). *Drawn to Trouble*. Mainstream Publishing Projects, Edinburgh. Also published under the title *Master Faker*.
- Hoving, Thomas (1996). *False Impressions: The Hunt for Big Time Art Fakes*. Simon and Schuster, New York.
- Jones, Mark, ed. (1990). *Fake? The Art of Detection*. University of California Press, Berkeley.

Koestler, Arthur (1964). *The Act of Creation*. Macmillan, New York.

Koobatian, James, compiler (1987). *Faking It: An International Bibliography of Art and Literary Forgeries (1949-1986)*. Special Libraries Association, Washington.

St. Onge, K. M. (1988). *The Melancholy Anatomy of Plagiarism*. University Press of America, Lanham, Maryland.

Van Bemmelen, J. M. et al. , eds. (1962). *Aspects of Art Forgery*. Martinus Nijhoff, The Hague.

مسائل کلی در رازداری

اف جی ریمر^۱
حمیدخانی پور

واژه‌شناسی

رازداری. عدم‌افشای یک‌سری از اطلاعات جز برای آن دسته از افرادی که قیومیت فرد را برعهده دارند. حفظ راز دیگران، یک اصل در اخلاق حرفه‌ای مبنی بر اینکه اطلاعاتی که بیمار یا مراجع می‌گوید، خصوصی است و در

ارتباط با شیوه و زمانی که می‌توان این اطلاعات به شخص سوم افشا شود، محدودیت‌هایی وجود دارد.

در اخلاق وظیفه‌گرایی^۲ یکی از مفاهیم مرتبط با وظیفه و الزام اخلاقی است.

در مسئله تعارض‌های اخلاقی به شرایط‌هایی اطلاق می‌شود که در

زمینه ارزش‌ها، حقوق، وظایف و الزامات، تعارض‌هایی وجود دارد. موقعیتی است که تعارضی آشکار بین احکام اخلاقی وجود دارد به‌نحوی که پیروی از یک حکم منجر به تخطی از حکم دیگر خواهد شد.

در زمینه اخلاق هنجاری، به‌وجود آورنده یا سنجش‌گر معیارهای اخلاقی است و مربوط به نظریه‌هایی

است که هدف تعیین این مسئله است که مردم در زمان روبرو شدن با یک مسئله دوراهی اخلاقی، چه

کاری باید انجام دهند و یا مربوط به این است که آیا رفتار اخلاقی حال حاضر افراد منطقی است یا خیر.

1 F G Reamer

2 Deontology

عمل بر اساس خیریت پیامدهایش
مشخص می‌شود.

چشم‌اندازی بر رازداری

در هر حرفه‌ای مسائل پیچیده
مربوط به رازداری وجود دارد.
روزنامه‌نگاران موظف هستند تا از
درج منابع اخبار و اطلاعاتی که
نمی‌خواهند اطلاعات‌شان منتشر
شود، خودداری کنند. تاجران
ملزمند تا محرمانه‌بودن اطلاعات
پژوهشی و توسعه‌ای مربوط
به محصولات جدید را حفظ
کنند. روان‌درمانگران و مشاوران،
موظفند رازهای مراجعان‌شان را
در جایی افشا نکنند. دانشمندان
و محققینی که در حوزه‌های
داروشناسی و زیست‌فناوری
مشغول به فعالیت هستند باید
مصون‌نگه‌داشتن اطلاعات محرمانه
مربوط به یافته‌های پژوهش‌ها را
در اولویت قرار دهند. پزشکان

در زمینه حریم خصوصی، کیفیتی
است که فرد بتواند از حضور و
دیدگان دیگران در امان باشد؛ یعنی
به‌عبارتی حالتی که از مزاحمت
بدون مجوز دیگران رها باشد.

در زمینه حقوق عدم‌افشای اطلاعات
به مکالماتی گفته می‌شود که در یک
رابطه محافظت شده مانند رابطه
پزشک و بیمار، درمانگر و مراجع،
وکیل و موکل، شوهر و همسر یا
کشیش و پیرو انجام می‌شوند. در
حقوق عمومی، منظور قوانینی است
که مانع از انتشار شواهدی شود
که در صورت افشا موجب صدمه
جدی به یک اصل انسانی بنیادین
یا یک رابطه می‌شود. گفته‌ای که
مصون از افشای اجباری در دادگاه
است، زیرا آن گفته در یک رابطه
محافظت شده بیان شده است.

در الهیات ناظر به این دیدگاه
است که درستی اخلاقی یک

باید از حفظ اسرار خصوصی بیماران‌شان اطمینان داشته باشند. ضابطین قضایی نیز باید در زمان بازپرسی‌های حوزه‌های حساس از مطلعین و شاهدین نسبت به افشای اطلاعات محرمانه‌ای که نباید منتشر شوند، محافظت کنند.

همه متخصصین می‌دانند یکی از وظایف اخلاقی‌شان محافظت از اطلاعات محرمانه است. اما در هر حرفه و شغلی گاهی اوقات مسائل مبهمی در زمینه رازداری از لحاظ اخلاقی به وجود می‌آید. برای نمونه ممکن است پژوهشگری به این نتیجه برسد که باید اطلاعات محرمانه مربوط به یافته‌های جعلی همکار یا کارفرمایش را افشا کند یا روان‌درمانگر و وکیلی باور داشته باشد که حتماً باید برای محافظت از خطر احتمالی برای یک شخص سوم، اطلاعات محرمانه مراجعش را

افشا کند یا روزنامه‌نگاری در دادگاه برای افشای هویت منبع خبرش تحت فشار و پرسش قرار بگیرد.

مفاهیم اصلی: حریم خصوصی، رازداری و حق عدم افشای اطلاعات

تعریف رسمی رازداری عبارت است از عدم افشای برخی اطلاعات به دیگران به جز به شخصی که قیومیت فرد را برعهده دارد. مفهوم رازداری به این اصل مربوط است که اطلاعاتی که شخصی به یک متخصص عرضه می‌کند، خصوصی است و محدودیت‌هایی بر شیوه و زمان افشای آنها به یک شخص سوم وجود دارد. دسترسی افراد متخصص به این اطلاعات محرمانه زمانی است که فردی مثلاً یک مراجع، بیمار یا شریک اقتصادی تصمیم می‌گیرد این اطلاعات را با آنها در میان بگذارد.

خصوصی حالت در امان بودن از حضور و در دیدرس بودن دیگران است. به عبارتی، انسان تمایل دارد چیزهایی را خصوصی نگه دارد که دلش نمی‌خواهد دیگران اطلاعی از آن داشته باشند. زمانی که افراد اطلاعات خصوصی‌شان را با یک فرد متخصص در میان می‌گذارند، فرد متخصص از لحاظ اخلاقی وظیفه دارد تا ترتیبی اتخاذ نماید تا این اطلاعات محرمانه به‌خوبی حفظ شود.

گاهی اوقات شرایط خاصی پیش می‌آید و از متخصصین درخواست می‌شود تا در روندهای قانونی مانند دعاوی قضایی، دعاوی قیومیت، پرونده‌های جنایی و رویه‌های قانونی ابطال حقوق سرپرستی از والدین، اطلاعات محرمانه را افشا کنند. متخصصین در این موارد باید با مفهوم حقوق عدم‌افشای

مفهوم حریم خصوصی در کار و حرفه ریشه در آرای فیثاغورس در قرن چهارم قبل از میلاد مسیح دارد که بعدها در قسم‌نامه بقراط نیز با این مضمون راه یافت: «آنچه در حین انجام دادن حرفه خود و حتی خارج از آن درباره زندگی مردم خواهم دید یا خواهم شنید که نباید فاش شود به هیچ‌کس نخواهم گفت، زیرا این قبیل مطالب را باید به گنجینه اسرار سپرد». در کتاب مقدس تلمود نیز به مفهوم امر خصوصی به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم قوانین اولیه یهودیت اشاره شده است. اولین قوانین حقوق عرفی^۱ در انگلستان نیز حق داشتن حریم خصوصی را با مفهوم برخورداری از شأن و مقام در بین نجیب‌زادگان لحاظ نموده است. اگر خیلی ساده بگوییم، حریم

1 Common law

اطلاعات آشنا باشند. حقوق، کدهای اخلاقی مشخصی
عدم افشای اطلاعات به مکالماتی شامل دستورالعمل‌های روشن
گفته می‌شود که در یک رابطه درباره نحوه مدیریت اطلاعات
محافظت شده مانند رابطه پزشک محرمانه وجود دارد و همه اعضای
و بیمار، درمانگر و مراجع، وکیل این حرفه‌ها موظف به رعایت این
و موکل، شوهر و همسر یا کشیش اصول هستند. سایر حرفه‌ها مانند
و پیرو انجام می‌شوند. در حقوق کسب و کار و تدریس، کدهای
عمومی، منظور قوانینی است که اخلاقی رسمی که شامل قواعد
مانع از انتشار شواهدی می‌شود رازداری و انتظارات مشخص باشد،
که در صورت افشا موجب صدمه ندارند؛ هر چند که هنجارهای
جدی به یک اصل انسانی بنیادین یا اخلاقی همگانی در این حرفه‌ها
یک رابطه می‌شود. گفته‌ای است که تنظیم شده است. گذشته از این،
مصون از افشای اجباری در دادگاه در بسیاری از حرفه‌ها قوانین و
است، زیرا آن گفته در یک رابطه دستوراتی وجود دارد که نحوه
محافظت شده، بیان شده است. تنظیم دستورالعمل‌های رازداری
قواعد و قوانین حاکم بر مدیریت را به روشنی تبیین کرده است.
حریم خصوصی و عدم افشای علاوه بر این، بسیاری از صاحبان
اطلاعات محرمانه از حرفه‌ای به مشاغل، دستورالعمل‌های
حرفه دیگر فرق می‌کند. در برخی رازداری را در قالب سیاستی
از حرفه‌ها مانند روان‌شناسی، درون‌سازمانی مدون کرده‌اند.
روانپزشکی، مددکاری اجتماعی و

نشریه مونیست^۴ بحثی بلندنظرانه، درباره مهمترین مباحث حوزه حریم خصوصی و رازداری در بافت‌های مختلف را با تأکید ویژه روی اهداف اصلی این حوزه شامل ایمنی فیزیکی، آزادی، صمیمت، کرامت، هویت و برابری مطرح کرد: ایمنی فیزیکی: حریم خصوصی و رازداری برای تأمین امنیت فیزیکی احتمالاً ضروری است. متخصصین سلامت روانی که خدماتی را به قربانیان خشونت خانگی می‌دهند موظفند اطلاعات محرمانه مراجعان‌شان را محافظت کنند تا به دست مجرمین نرسد و موجب صدمه بیشتر نشود. کشیشی که به یک پناهجوی سیاسی مشاوره می‌دهد ممکن است احساس وظیفه کند که هویت آن شخص را مخفی نگه دارد تا اطلاعات خصوصی بین

مفهوم پردازی‌های نظری درباره

حریم خصوصی و رازداری

زمان آغاز ادبیات علمی معاصر در زمینه حریم خصوصی و رازداری به دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ برمی‌گردد. البته یقیناً اسنادی پیش از این تاریخ‌ها نیز موجود بوده است. برای مثال ساموئل وارن و لویی براندیس^۱ در ۱۸۹۰ در فصلنامه نقد و بررسی حقوقی هاروارد (هاروارد لو ریویو^۲) مقاله معروفی با عنوان «حق حریم خصوصی» منتشر کردند. مطرح‌شدن مسائل حریم خصوصی و رازداری در اوایل دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ بازتاب مطرح‌شدن گسترده مسائل اخلاقی به‌صورت کلی و ظهور رشته‌های تازه تأسیس اخلاق عملی و حرفه‌ای بود.

لزلی پیکرینگ فرانسیس^۳ در

1 Samuel Warren and Louis Brandeis

2 Harvard Law Review

3 Leslie Pickering Francis

کشیش-پیرو به بیرون درز نکند و این اطلاعات می‌تواند احساس از این طریق از آزارهای قانونی یا صمیمت افراد را به خطر اندازد سایر انواع آزارها پیشگیری کند. و به روابط عاطفی فرد خدشه آزادی: آزادی به صورت رسمی وارد کند. یک متخصص سلامت این‌طور تعریف می‌شود: «آزاد بودن از دخالت بیجای دیگران در امور شخصی و خصوصی». به دقت اطلاعات خصوصی و پزشک ممکن است موظف باشد محرمانه را محافظت کند. این امر تا حریم خصوصی و رازداری را حفظ کند تا مانع از دخالت بیجای شرکت‌های بیمه‌ای یا مؤسسات خدمات سلامت دولت در مسائل بیماری‌ها شود. یک مشاور مدرسه ممکن است از اطلاعات خصوصی و محرمانه دانش‌آموزش محافظت کند تا مانع از دخالت مسئولین مدرسه در زندگی دانش‌آموز شود. کرامت: افشای اطلاعات صمیمت: اغلب متخصصین به اطلاعات خصوصی و عاطفی زندگی بیماران و مراجعان‌شان دسترسی دارند. مدیریت نادرست این اطلاعات می‌تواند احساس از این طریق از آزارهای قانونی یا صمیمت افراد را به خطر اندازد و به روابط عاطفی فرد خدشه وارد کند. یک متخصص سلامت این‌طور تعریف می‌شود: «آزاد بودن از دخالت بیجای دیگران در امور شخصی و خصوصی». به دقت اطلاعات خصوصی و پزشک ممکن است موظف باشد محرمانه را محافظت کند. این امر تا حریم خصوصی و رازداری را حفظ کند تا مانع از دخالت بیجای شرکت‌های بیمه‌ای یا مؤسسات خدمات سلامت دولت در مسائل بیماری‌ها شود. یک مشاور مدرسه ممکن است از اطلاعات خصوصی و محرمانه دانش‌آموزش محافظت کند تا مانع از دخالت مسئولین مدرسه در زندگی دانش‌آموز شود. کرامت: افشای اطلاعات خصوصی و محرمانه بیماران و مراجعان به شکلی نامناسب و بدون کسب اجازه می‌تواند کرامت آنها را به خطر اندازد. داروسازی

که به شکل نادرستی نام داروهای بیماران را به دیگران می‌گوید و موجب می‌شود دیگران به اطلاعاتی درباره شرایط حساس پزشکی بیمار دست یابند ممکن است باعث سرافکنندگی و تحقیر آن بیمار شود. معلمی که از مسائل شخصی دانش‌آموزش به دیگران گله‌گذاری می‌کند ممکن است به کرامت دانش‌آموز آسیب بزند و باعث شود تا دانش‌آموز احساس کند گاوپیشانی سفید شده است! هویت: افرادی که براین باورند که به حریم خصوصی‌شان تعرض شده است یا رازهای‌شان برملا شده، ممکن است رفته‌رفته تصورشان از خودشان تغییر کند و درگیر افکار دردناک و آزاردهنده درباره خود شوند. اگر روزنامه‌نگاری هویت منبع خبری‌اش را بدون کسب اجازه برملا کند، آن فرد ممکن است مجبور شود برای محافظت از خود در برابر فشار و تفتیش، هویتش را تغییر دهد. اگر یکی از اعضای باند تبهکاری درباره یک مظنون اطلاعاتی را در اختیار پلیس قرار دهد و پلیس، هویت آن فرد را در جامعه پخش کند، لاجرم آن فرد مجبور خواهد شد تا برای محافظت از خود در برابر انتقام‌جویی وضعیت زندگی خود را تغییر دهد.

برابری: افشای نامناسب اطلاعات خصوصی و محرمانه توسط متخصصین می‌تواند بیماران، مراجعان و سایر مخاطبان را متضرر کند. درز اطلاعات خصوصی و محرمانه یک بیمار روان‌پزشکی در بین بیماران یک بیمارستان روان‌پزشکی ممکن است باعث شود برخورد پرسنل بیمارستان و سایر بیماران با او تغییر کند به طوری که برای او آسیب‌زننده و خطرناک

باشد. یک ارباب رجوع فعال پرونده یک قتل هستند، در میان اقتصادی در صورتی که اطلاعات نمی‌گذارند و روزنامه‌نگاران هم مالی خصوصی و محرمانه‌اش به هرگز هویت منبع خبری‌شان را افشای نمی‌کنند. شکل نادرستی لو بروود ممکن است در مذاکره حساس تجاری ضرر کند. اما رازداری نسبی در تمایز بین دو نوع رازداری مطلق و نسبی دارای اهمیت است. زمانی که قرار نیست هرگز یک سری اطلاعات تحت هیچ شرایطی و برای هیچ کسی افشا شود، گفته می‌شود امنیت (رازداری) اطلاعات، مطلق است. در شرایط رازداری مطلق، متخصصین سلامت روان هرگز اطلاعات را با ناظرینشان هم در میان نمی‌گذارند. معلمین در چنین شرایطی اطلاعات دانش‌آموز را هرگز با مسئولین مدرسه به اشتراک نمی‌گذارند. و پزشکان، پرستاران، وکلای و روحانیون تحت چنین شرایطی به هیچ وجه، اطلاعات را با مسئولین قانونی که در حال بررسی

پرونده یک قتل هستند، در میان نمی‌گذارند و روزنامه‌نگاران هم هرگز هویت منبع خبری‌شان را افشای نمی‌کنند. اما رازداری نسبی در موقعیت‌هایی است که متخصصین مسئول در محافظت از اطلاعات محرمانه می‌توانند تحت شرایط خاص یا استثنایی به این نتیجه برسند که اطلاعات محرمانه باید با یک شخص سوم به اشتراک گذاشته شود. بر همین اساس یک وکیل مدافع جنایی در زمانی که مراجعش تهدید می‌کند که قصد دارد یکی از شاهدان را که قرار است برای شهادت به دادگاه بیاید، به قتل برساند، ممکن است به این نتیجه برسد که از لحاظ اخلاقی هم موظف است تا برای محافظت از جان قربانی بی‌گناه، آن اطلاعات را افشا کند. یک کارمند شرکت

مطمئن شود ممکن است اطلاعات بیمارش را با سایر متخصصین در میان بگذارد. بسیاری از چالش‌های اخلاقی مرتبط با رازداری مربوط به مصادیق رازداری نسبی است. یعنی فرد باید قضاوت کند که آیا متخصصین از لحاظ اخلاقی موظفند که حقوق رازداری بیماران، مراجعان و شرکای اقتصادی‌شان را خدشه‌دار کند تا از این راه جلوی آسیب دیدن فرد یا گروهی را بگیرند. بسیاری از بحث‌ها درباره رازداری مربوط به وظیفه بدیهی متخصص در حفظ رازداری است. یعنی پیش‌فرض ما این است که تقریباً در بیشتر موقعیت‌ها، متخصصین رازداری را نسبت به مراجعان بیماران، شرکای اقتصادی و سایر مخاطبین‌شان رعایت می‌کنند. شرایط ویژه‌ای باید برای یک فرد برقرار باشد تا امکان کنار گذاشتن

که پی‌برده است مدیران ارشد قصد کلاهبرداری گسترده‌ای را دارند، احتمالاً به لحاظ اخلاقی احساس وظیفه می‌کند تا از کارکنان شرکت و سایر ذی‌نفعان شرکت محافظت کند. پزشکی هم که بیماری مبتلا به اچ‌آی‌وی مثبت دارد و پی‌برده است که این بیمار اقدامات لازم را برای محافظت از شریک جنسی خود انجام نمی‌دهد، ممکن است احساس وظیفه کند تا این اطلاعات را با همسر یا شریک جنسی آن فرد که از این امر بی‌اطلاع است، در میان بگذارد. یک مددکار اجتماعی بیمارستان که معمولاً به حریم خصوصی بیمار احترام می‌گذارد بر اساس «اصل پی‌روی از خط‌مشی مشخص^۱» برای اینکه از تأمین نیازهای سلامتی بیمارش و هماهنگ بودن مراقبت‌های بهداشتی

1 'Need to know' basis

این وظیفه اخلاقی به وجود بیاید. به نحوی با مسئله رازداری سروکار دارند به سه دسته تقسیم می‌شوند: عمومی مشتمل بر چهار شرط لازم برای توجیه تخطی از رازداری (و سایر قوانین) ارائه کرده‌اند:

خطاهای رازداری: تلو یحات اخلاقی

حتی متخصصین کاربرد و موجه در حفظ و نگهداری اطلاعات محرمانه ممکن است خطاهایی داشته باشند. یک داروساز ممکن است با در حضور سایر مشتریان درباره داروهای نورولپتیکی که برای بیماری با شرایط روان پزشکی حاد تجویز شده است، با صدای بلند صحبت کند. یک پرستار بیمارستان ممکن است در جریان صحبت معمول با پزشک برخی از اطلاعات محرمانه بیمار را افشا کند. یک مدیر تجاری در شرکت ممکن است ناخواسته در حین کپی

- هدف اخلاقی که برای توجیه تخلف در نظر گرفته شده است باید ضمانت واقعی باشد برای حصول هدف مدنظر.
- تخلف از یک اصل بدیهی تنها راه‌حل آن شرایط باشد. یعنی راه جایگزین که از لحاظ اخلاقی مرجح‌تر باشد، وجود نداشته باشد.
- نوع تخلفی که انتخاب می‌شود باید حداقل میزان تخلف ممکن باشد که منجر به حصول هدف اصلی انجام تخلف گردد.
- باید تلاش کرد تا اثرات تخلف را به حداقل رساند.
چالش‌های اخلاقی در حرفه‌هایی که

2 Ethical misconduct

3 Ethical dilemmas

1 Beauchamp and Childress

بدکنش‌وری اخلاقی و رازداری

گاهی اوقات متخصصین بی‌اخلاق اطلاعات محرمانه را با اهداف شخصی منتشر می‌کنند. یکی از کارمندان تجاری ممکن است اطلاعات محرمانه‌ای را به ناظرش لو دهد تا همکاری‌اش را که با او اختلاف شخصی دارد، قربانی کند. یک مامور پلیس رذل ممکن است در عوض دریافت رشوه از قاچاقچیان مواد، یکی از همکاری‌هایش را که در قالب نفوذی بین قاچاقچیان فعالیت می‌کند، لودهد. یک کارشناس فاسد بورس ممکن است به زنی که اغواش می‌کند، اطلاعات درون‌سازمان را لودهد. یک وکیل فریب‌کار ممکن است در قبال رشوه‌ای که از نهادهای عمومی دریافت می‌کند، اطلاعات محرمانه‌ای را درباره ضدیت با نظام سیاسی موکلش افشا کند. یقیناً این

گرفتن، یکی از مدارک محرمانه کارمندان را که مربوط به مسائل مرتبط با سوء‌مصرف مواد است، روی دستگاه کپی جا بگذارد. یک مشاوره سلامت روان ممکن است ناخواسته در هنگام فکس نامه، یکی از مدارک محرمانه بیمارش را به شماره‌ای دیگر فکس کند. یک وکیل ممکن است در هنگام ارسال ایمیل به یکی از مخاطبانش، ناخواسته و اشتبهاً اسناد محرمانه مربوط به موکلش را هم ضمیمه کند. اغلب خطاهای رازداری قابل پیشگیری است. متخصصین می‌توانند با مراقبت بیشتر از اطلاعات و سندهایی که در اختیارشان است و خودداری از افشای ناشیانه و تصادفی اطلاعات، از افشای نادرست اطلاعات محرمانه پیشگیری کنند.

نوع مدیریت اطلاعات محرمانه، غیراخلاقی است. تخلف‌های خودخواهانه موازین محکم اخلاقی مربوط به رازداری به هیچ‌وجه از لحاظ اخلاقی قابل توجیه نیست.

دوراهی‌های اخلاقی و رازداری

دشوارترین چالش‌های اخلاقی برای متخصصین مربوط به دوراهی‌های اخلاقی در حوزه رازداری است. یک دوراهی اخلاقی زمانی به وقوع می‌پیوندد که شخص با تعارض بین ارزش‌ها، امیال، حقوق و وظایف روبرو می‌شود. فلاسفه اخلاق و اخلاق‌شناسان اغلب از این نوع موقعیت‌ها با تعبیر موقعیت‌های دشوار یاد می‌کنند. در این موقعیت‌ها، افراد با موقعیت دشواری روبرو می‌شوند که بین ارزش‌ها، امیال، وظایف و حقوق تعارض وجود دارد. یا موقعیتی

1 W. D. Ross

2 The Right and the Good

3 Prima facie

شامل تعارضی بین حق مسلم رازداری و وظیفه اخلاقی مشهود خبرنگار برای اطاعت از دستور دادگاه است. یک افسر پلیس که در بحبوحه تحقیق در مورد یک قتل پیچیده است ممکن است مجبور شود بین حفظ هویت محرمانه خبرنگارانش و افشای این اطلاعات، طبق دستور قضایی رسمی پژوهش، دست به انتخاب بزند، این انتخاب، تعارضی است بین حق مسلم رازداری هویت محرمانه خبرنگارانها و وظیفه اخلاقی افسر پلیس برای اجرای وظایف قانونی اش. یک مددکار اجتماعی در بیمارستان نیز ممکن است مجبور شود با هدف تأمین نیازهای بیمار، درباره افشای اطلاعات محرمانه بیمارش (مثلاً درباره سوء مصرف مزمن داروهای مخدر) به سایر کادر بیمارستان تصمیم‌گیری کند. این

موقعیت‌ها چیزی را فدای چیزی دیگری کند و انتخاب‌های ما گاهی اوقات تنها منجر به چیزی می‌شوند که کارل پوپر از آن به «تقلیل رنج»^۱ یاد کرده است. دست آخر، افرادی که با دوراهی‌های اخلاقی روبرو می‌شوند باید به‌زعم راس از بین وظایف اخلاقی متعارض مشهود، وظیفه حقیقی^۲ را انتخاب کنند.

هر حرفه‌ای سهم خود را از دوراهی‌های اخلاقی مرتبط با رازداری دارد. برای مثال یک روزنامه‌نگار که قول داده است هویت منبع خبری خود را محرمانه نگه دارد، زمانی که در محضر دادگاه در جریان بررسی یک پرونده قضایی مهم به دادگاه دعوت می‌شود، مجبور می‌شود درباره افشای هویت منبع خبری خود تصمیم‌گیری کند. این انتخاب،

1 Minimization of suffering

2 Actual

انتخاب، تعارضی است بین رعایت حق مشهود حفظ حریم خصوصی و وظیفه مددکار اجتماعی برای تضمین تأمین نیازهای سلامتی بیمار در حداکثرترین حد ممکن. یک مشاور سلامت روان که خدمات درمانی به مردی می‌دهد که بیان کرده قصد صدمه زدن به دوست پسرهمسرش را دارد، ممکن است مجبور شود تصمیم بگیرد که حق رازداری مراجعش را حفظ کند و یا اینکه برای محافظت از جانِ قربانی احتمالی، این اطلاعات را افشا کند. در اینجا نیز انتخاب شامل تعارضی است بین حفظ حق مشهود رازداری برای بیمار و وظیفه مشهود اخلاقی مشاور برای جلوگیری از صدمه دیدن یک شخص سوم.

پیشگیری از صدمه اخلاقی:
حفظ رازداری و مدیریت خطر

متخصصینی که با دوراهی‌های اخلاقی مرتبط به رازداری روبرو می‌شوند، موظفند از افرادی که از لحاظ اخلاقی نسبت به آنها مسئولیت دارند، محافظت کنند. متخصصین در تلاشی که باید برای انجام وظیفه‌شان و کاهش خطر انجام دهند لازم است با این تصمیم‌گیری اخلاقی به‌صورت نظامند و هشیارانه برخورد کنند. هیچ فرمول مطلق برای حل کردن این دو راهی‌های اخلاقی وجود ندارد. متخصصین فکور و اهل‌اندیشه ممکن است با پیروی عام از اصول و قواعد اخلاقی مطلق برای اتخاذ تصمیم‌گیری اخلاقی در همه موقعیت‌ها مخالف باشند. باین‌حال، اخلاق‌شناسان در کل، با اهمیت اتخاذ رویکرد نظامند در

نظریه اخلاقی

یکی از مسائلی که به تازگی در برنامه آموزش متخصصین گنجانده شده است معرفی نظریه‌ها و مفاهیم اخلاقی است که ممکن است به آنها در تجزیه و تحلیل و حل و فصل دوره‌های اخلاقی مرتبط با رازداری و سایر چالش‌های اخلاقی مدد رساند. به کاربرد عملی نظریه‌های اخلاقی در پرداختن به دوره‌های اخلاقی، اخلاق هنجاری^۱ گفته می‌شود.

نظریه‌های اخلاق هنجاری در کل در دو دسته کلی قرار می‌گیرند. نظریه‌های وظیفه‌گرایانه^۲ (برگرفته از واژه یونانی *deontos* به معنای الزامی)، نظریه‌هایی هستند که مدعی‌اند اعمال خاصی فارغ از پیامدهای شان، ذاتاً خوب و بد یا درست و غلط‌اند. بر همین اساس،

تصمیم‌های اخلاقی موافقت. بر این اساس برای تصمیم‌گیری اخلاقی لازم است ۱. مفاهیم و عوامل اصلی لحاظ شود، ۲. عناصر اخلاقی شامل ارزش‌ها، حقوق و وظایف متعارض شناسایی شود، ۳. بدانیم چه افراد، گروه‌ها و سازمان‌هایی احتمالاً از این تصمیم‌های اخلاقی متأثر می‌شوند، ۴. بدانیم اقدامات احتمالی شامل چه چیزهایی است و در هر حالت، چه کسانی درگیر خواهند شد، مزایا و خطرهای را در هر حالت برشماریم و دلایل موافق و مخالف را با حالت اقدامات احتمالی مختلف بررسی کنیم، ۵. نظریه‌ها و مفاهیم اخلاقی، کدهای اخلاقی، اصول اخلاقی و معیارهای مراقبت از مراجعان را در هر حرفه‌ای در نظر بگیریم. اتخاذ این رویکرد نظامند می‌تواند کیفیت تصمیم‌های اخلاقی را ارتقا بخشد.

1 Normative ethics

2 Deontological

یک وظیفه‌گرا، که معروف‌ترین‌شان ایمانوئل کانت فیلسوف آلمانی قرن هجدهمی است، ممکن است بگوید مهمترین اصل در آموزش رازداری، حفظ همیشگی آن است و به‌همین دلیل هم متخصصین نباید به هیچ وجه اطلاعات محرمانه را بدون کسب اجازه و رضایت، افشا کنند. قواعد، حقوق و اصول اخلاقی برای وظیفه‌گرایان، مقدس و غیرقابل تخطی هستند. اهداف به‌هیچ‌وجه توجیه‌کننده روش‌ها نیستند، علی‌الخصوص در زمان‌هایی که بنا به شرایط لازم باشد برخی از قواعد، حقوق یا قوانین مهم نقض شوند.

یکی از مشکلات معروف رویکرد وظیفه‌گرایانه این است که به راحتی می‌توان تعارض‌ها و بحث و جدل‌هایی را که با ادبیاتی یکسان درباره درستی یا نادرستی ذاتی اعمال گفته می‌شود، متصور شد. برای مثال می‌توان یک وظیفه‌گرا را متصور شد که بحثش این است که همه مراجعان حق ذاتی برای بهره‌مندی از حریم خصوصی و رازداری دارند و در نتیجه افشای این اطلاعاتِ خصوصی و محرمانه بودن رضایت آگاهانه فرد از سوی متخصصین عملی غیراخلاقی است. درعین حال وظیفه‌گرای دیگری ممکن است بحث کند که وظیفه ذاتی متخصصین حفاظت از قربانیان احتمالی در برابر آسیب است و از این روی بر متخصصین الزام است تا اطلاعات خصوصی و محرمانه مراجعان‌شان را برای پیشگیری از آسیب‌های جدی به دیگران، حتی بدون رضایت افشا کنند. دومین گروه اصلی نظریه‌ها، نظریه‌های هدف‌محورانه^۱ است

1 Teleological

برگرفته از واژه لاتینی teleios به معنای منجر به هدف یا نتیجه شدن) هر کدام را بسنجد. دو شاخه اصلی مکتب که رویکرد متفاوتی به انتخاب‌های اخلاقی دارد. بر اساس این رویکرد، درستی هر عملی بر اساس خوب بودن پیامدهایش تعیین می‌شود. هر چند در حرفه‌های یاورانه به عقیده هدف‌محوران گرفتن تصمیم‌های اخلاقی بدون سنجش پیامدهای احتمالی، عملی خام است. اگر غیر از این عمل کنیم مثل حالتی است که به‌زعم جی. سی. اسمارت دچار «پرستش قانون»^۱ شده‌ایم. بنابراین بر اساس این رویکرد (که گاهی اوقات «پیامدگرایی» هم نامیده می‌شود) یک راهبرد پاسخگو، تلاش می‌کند تا پیامدهای حالت‌های مختلف عمل را بر اساس حفاظت از جان افراد و افشای اطلاعات محرمانه پیش‌بینی کند و ارزش‌های نسبی

هر کدام را بسنجد. دو شاخه اصلی مکتب هدف‌محورانه عبارتند از خودگرایی^۲ و فایده‌گرایی. خودگرایی نوعی رویکرد هدف‌محورانه است که هر چند در حرفه‌های یاورانه (مانند پرستاری، طبابت، مددکاری اجتماعی و مشاوره) تقریباً نادر است، اما احتمالاً در حرفه‌هایی که انگیزش غالب‌شان کسب سود و برآوردن علایق شخصی است، به‌نحوی رایج‌تر است. بر اساس این دیدگاه، در زمان مواجهه با وظایف متعارض در حوزه حفظ رازداری اطلاعات محرمانه، شیوه تصمیم‌گیری باید به‌صورتی باشد که حداکثر سود شخصی و منافع فردی را لحاظ کند. اما فایده‌گرایی مبتنی بر این اصل است که شرط خوب بودن عملی، تأثیر آن در

2 Egoism

1 Rule worship

ارتقای حداکثر سود است، به لحاظ و کمترین مقدار ضرر را به همراه تاریخچه، رایج‌ترین نظریه اخلاقی خواهند آورد.

محسوب می‌شود و می‌توان گفت در بسیاری از تصمیم‌هایی که متخصصین می‌گیرند، حداقل به صورت ضمنی، نقش توجیه‌گر را دارد. بر اساس شکل کلاسیک فایده‌گرایی، که در اصل در آرای فیلسوف انگلیسی قرن هجدهمی یعنی جرومی بنتام و فیلسوف قرن نوزدهم یعنی جان استورات میل تقریر شده است، در زمان روبرو شدن با وظایف متعارض مربوط به حفظ رازداری، فرد باید به نحوی تصمیم بگیرد که بیشترین خیر (فایده‌گرایی مثبت) یا کمترین ضرر (فایده‌گرایی منفی) حاصل شود.

طبق این قاعده، یک متخصص موظف است محاسبه کند چه پیامدهایی (حفظ اطلاعات محرمانه یا افشای آنها) بیشترین میزان خیر و کمترین مقدار ضرر را به همراه تاریخچه، رایج‌ترین نظریه اخلاقی خواهند آورد.

یکی از مشکلات جنبی فایده‌گرایی که البته در وظیفه‌گرایی نیز وجود داشت این است که گاهی اوقات این چارچوب می‌تواند برای توجیه گزینه‌های رقیب به کار گرفته شود. یک معتقد به فایده‌گرایی ممکن است بگوید که بیشترین خیر با حفظ اطلاعات محرمانه حاصل می‌شود، در حالی فایده‌گرایی دیگری نظر کاملاً مخالفی داشته باشد. علت هم به خاطر متفاوت بودن ملاک‌ها و تعریف‌های «خیر» و «ضرر» در نزد آنهاست.

بسیاری از اخلاق‌شناسان بر این باورند که در زمان تصمیم‌گیری‌های اخلاقی به صورت کلی و حفظ رازداری به صورت خاص، باید فایده‌گرایی در عمل و فایده‌گرایی در قاعده را از هم متمایز کرد. بر

اساس فایده‌گرایی در عمل، درستی یک عمل به‌وسیله خوب بودن پیامدهایی که یک عمل خاص دارد مشخص می‌شود. لزومی ندارد در زمان تصمیم‌گیری به اثراتی فراتر از یک نمونه خاص توجه شود. اما در مقابل، در فایده‌گرایی در قاعده‌های بلندمدتی که از یک مسئله خاص احتمالاً حاصل خواهد شد، توجه می‌شود و یا به یک مسئله خاص به‌صورت یک عامل پیش‌آیند که تبعاتی هم خواهد داشت، نگریسته می‌شود. براین اساس یک معتقد به فایده‌گرایی در عمل ممکن است بگوید افشای اطلاعات محرمانه بدون کسب اجازه در یک مورد خاص، قابل توجه است (برای مثال یک روزنامه‌نگار می‌تواند برای تبرئه جان یک متهم بی‌گناه در یک پرونده جنایی کاملاً علنی،

اسم منبع خبری خود را فاش کند یا یک مددکار اجتماعی در بیمارستان می‌تواند برای برآورده کردن حداکثر شرایط مراقبت از بیمارش، اطلاعات خصوصی آن بیمار را با سایر کادر بیمارستان در میان بگذارد). حال آنکه یک فرد فایده‌گرا در قاعده ممکن است بگوید سابقه‌ای که این نقص اعتماد به وجود می‌آورد، ممکن است در صورتی که به سایر موقعیت‌های مشابه تعمیم یابد، فارغ از منفعت‌هایی که در این مورد خاص خواهد داشت، ضررش خیلی بیشتر از سودش خواهد شد (یعنی اگر این رویه تعمیم یابد و همه روزنامه‌نگاران از این شیوه برای افشای اطلاعات منابع خبری‌شان استفاده کنند، میزان ضرر خیلی بیشتر از سود خواهد بود، زیرا نتیجه این خواهد شد که یکپارچگی حرفه‌ای روزنامه‌نگاری خدشه‌دار

خواهد شد و افکار عمومی به آنها بی‌اعتماد خواهند شد).
 چندین رویکرد اخلاقی دیگر هیجانی و توجه به شرایط افرادی در سال‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال بر اساس رویکرد جامعه‌گرایی^۱ (که با عنوان نظریه جامعه‌محوری هم شناخته می‌شود) تصمیم‌های اخلاقی باید در وهله اول براساس آنچه برای جامعه و ارزش‌های اشتراکی، بهترین است گرفته شود (یعنی خیر مشترک، اهداف اجتماعی و فضایل همیارانه^۲) نه منافع فردی و شخصی. در مقابل، اخلاقیات مبتنی بر مراقبت^۳ را داریم که شامل مجموعه‌ای از دیدگاه‌های اخلاقی و فراتر از یک اصل اخلاقی واحد است. این رویکرد تأکید می‌کند که در زمان تصمیم‌گیری‌های قضاوت‌های اخلاقی درباره رازداری مرتبط‌اند، شناسایی کرده‌اند:

-
- 1 Communitarianism
 - 2 Cooperative virtues
 - 3 Ethics of care

- شفقت: صفتی است مرکب از نگرش احترام‌آمیز به رفاه دیگران توأم با آگاهی و تجسم و توانایی پاسخ‌دهی هیجانی از نوع هم‌دردی عمیق، مهرورزی و ناخشنودی از بداقبالی و رنج دیگران. پیش‌نیاز شفقت، هم‌دردی است که با مهربانی قربت دارد و از طریق اعمالی مانند مفید بودن برای دیگران و در قالب تلاش برای کاستن از بداقبالی دیگران ابراز می‌شود.
- قدرت تشخیص: صفت قدرت تشخیص منجر به حساس شدن بینش، فعال‌شدن قضاوت و پی‌بردن به معنای اعمال می‌شود. قدرت تشخیص شامل توانایی قضاوت‌کردن و رسیدن به تصمیم‌هایی است که متأثر از ملاحظات غیرمرتبط، ترس‌ها، دل‌بستگی‌های شخصی و مواردی از این نوع نباشد.
- قابل اعتماد بودن: اعتماد داشتن به معنای باوری عمیق و تکیه بر منش اخلاقی و توانمندی شخص دیگر است. اعتماد به معنای اطمینان کردن به این است که دیگری عملی را با انگیزه‌های درست و برطبق هنجارهای اخلاقی مناسب انجام خواهد داد.
- یکپارچگی: یکپارچگی اخلاقی نوعی راستی، پایداری، جامعیت و وحدت در منش اخلاقی است. در معنایی اختصاصی‌تر، یکپارچگی اخلاقی به معنای استواری در پیروی از هنجارهای اخلاقی است. بر همین اساس، فضیلت یکپارچگی دو جنبه از منش یک شخص را منعکس می‌کند. اولی یکپارچگی بین اجزای خود است، شامل هیجان‌ها، خواست‌ها، دانش و مواردی از این دست. به گونه‌ای که هر یک از این اجزا مکمل

یکدیگر باشند نه در تضاد با هم. قواعد شخصی، و عاری بودن از دومی برخوردار بودن از صفت و منش وفاداری به ارزش‌های اخلاقی و دفاع از ارزش‌ها در مواقع لزوم است.

- وظیفه‌شناسی: زمانی می‌توان عمل فردی را از روی وظیفه‌شناسی است، اشاره دارد.

- (اصل) پرهیز از آسیب: دانست که او با انگیزه حقیقی، کار درستی را انجام دهد. چنین فردی برای پی بردن به آنچه درست است، مجاهدت می‌کند، قصدش انجام کار درست است و برای انجام این کار، تلاش لازمه را مبذول می‌دارد. این پنج فضیلت مرکزی با پنج

اصل اخلاقی مرتبط است که به گفته بیکامپ و چایلدرس بنیان اخلاقی هر عمل حرفه‌ای را اعم از تصمیم‌گیری اخلاقی درباره رازداری را تشکیل می‌دهند:

- (اصل) خودمختاری: مفهوم

خودمختاری به برخورداری از

کدهای عمل اخلاقی

در بسیاری از حرفه‌ها کدهای بلندبالایی برای عمل اخلاقی تهیه شده است که رهنمودهایی را برای متخصصینی که باید در زمینه رازداری تصمیم‌گیری اخلاقی بگیرند، فراهم می‌کنند. یکی از ویژگی‌های هر حرفه‌ای، تمایل به ایجاد ملاک‌های اخلاقی برای هدایت رفتار متخصصین حرفه خود است. ملاک‌های اخلاقی با هدف کمک به متخصصین برای شناسایی مسائل اخلاقی در کار و تهیه دستورالعمل‌هایی برای تعیین رفتارهای قابل‌پذیرش و غیرقابل‌پذیرش، تنظیم می‌شوند. بر اساس دیدگاه جمال و بوی^۱ کدهای اخلاقی با هدف پاسخ‌دهی به چندین هدف طراحی می‌شوند که دو مورد از این اهداف به صورت

- (اصل) عدالت: فلاسفه مختلف در تلاش برای تصریح مفهوم عدالت از واژه‌های «عدل»، «جزا» (آنچه شایسته کسی است) و «استحقاق» استفاده کرده‌اند. این مفاهیم، عدالت را در معنی برخورد عادلانه، مساوات‌طلبانه و متناسب با اشخاصی که به ما بدهکارند یا حقی بر گردن ما دارند، تفسیر می‌کنند. کسی که از یک ادعای معتبر مطلع است (برای مثال حریم خصوصی و رازداری) بر اساس عدالت، حقی برگردن اوست و باید در قبال آن کاری کند (یعنی حفظ حریم خصوصی و رازداری). بنابراین بی‌عدالتی در این موقعیت، عملی خطا یا یک نوع قصور است که منفعت سایرین را که آنها حقی بر آن دارند، نادیده می‌گیرد یا باعث توزیع ناعادلانه ضرر به دیگران می‌شود.

خاص با قضاوت‌های اخلاقی مربوط به جرایمی که مراجعانشان درباره رازداری مرتبط است. اولین هدف این است که اساساً کدها با هدف برطرف کردن مشکلات ناشی از پیش‌آمدها و رویدادهای اخلاقی که امکان دارد بین منافع شخصی متخصصین با خیر عمومی تضادی پیش آید، تنظیم می‌شوند. چنین تضادهایی چندین قسمت هستند. از این نمونه‌ها می‌توان به چندین مورد اشاره کرد: آیا حسابداران موظفند کلاهبرداری و تخلف مالی ارباب رجوع‌شان را بازگو کنند یا خیر، آیا روزنامه‌نگاران موظفند منبع اطلاعات محرمانه‌شان را افشا کنند یا خیر، آیا پزشکان موظفند اطلاعات محرمانه ابتلا بیماری به اچ آی وی را به شرکای زندگی بیماری که از این موضوع بی‌خبرند، بدهند یا خیر و اینکه آیا از مددکاران اجتماعی انتظار می‌رود اطلاعات محرمانه

مرتکب شده‌اند در اختیار مقامات قانونی رسمی قرار دهند یا خیر. دومین هدف تنظیم کدهای اخلاقی، حفظ وجاهت حرفه‌ای است. یعنی وجود قوانینی که برای حفظ و ارتقای یکپارچگی هر حرفه‌ای لازم است اجرا شوند. برای نمونه آیا مشاوران سلامت روان، وکلا و پرستاران باید اطلاعات محرمانه مرتبط با اتهام قانونی یا عمل غیراخلاقی همکارانشان را افشا کنند یا خیر.

کدهای اخلاقی، به لحاظ تاریخی، در هر حرفه‌ای چیزی بیشتر از اسنادی تقریباً سطحی که اغلب شبیه یک قسم‌نامه و منشورند، نبوده‌اند و خبری از ملاک‌ها و دستورالعمل‌های جامع و ریزبینانه در آنها نیست. اما در دهه‌های اخیر به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ در بسیاری از

حرفه‌ها کدهای اخلاقی مشخص‌تر و جامع‌تری به‌ویژه در خصوص حوزه رازداری تنظیم شده است. برخی از موضوعاتی که در قالب این کدهای اخلاقی پوشش داده می‌شود از این قرارند: حقوق حریم خصوصی، افشای اطلاعات برای محافظت از مراجعان، بیماران و سایر افراد در برابر آسیب، ملاک‌های رضایت آگاهانه درباره کسب اجازه برای پخش اطلاعات محرمانه، افشای اطلاعات به نهادهایی مانند شرکت‌های بیمه‌ای که اطرافیان مراجع در آن‌جا پرداخت مالی دارند، افشای اطلاعات در جریان دادرسی (این مورد معروف به دستورالعمل‌های حقوق عدم‌افشای اطلاعات است)، افشای اطلاعات به رسانه‌ها، محافظت از اسناد الکترونیکی محرمانه، افشای اطلاعات محرمانه از طریق ایمیل یا سایر پیام‌رسان‌ها و شبکه‌های اجتماعی)، انتقال و امحای گزارش‌ها و اسناد محرمانه، مراقبت و حفاظت از افرادی که قابلیت قانونی برای دادن رضایت در زمینه افشای اطلاعات ندارند (مانند کودکان و یا افراد مبتلا به اختلالات هوشی و شناختی)، افشای اطلاعات در جریان تدریس، آموزش و مشاوره، محافظت از حق رازداری افراد متوفی. متخصصین موظفند در زمان روبروشدن با چالش‌های اخلاقی مرتبط با رازداری به کدهای اخلاقی مربوطه رجوع کنند.

اصول قانونی

بسیاری از دولت‌ها در جهان، قوانینی در خصوص رازداری دارند. این قوانین چندین نوع هستند. در بسیاری از سیستم‌های قضایی، اساسنامه‌هایی در خصوص نظارت بر حفظ اطلاعات محرمانه

آن‌جا پرداخت مالی دارند، افشای اطلاعات در جریان دادرسی (این مورد معروف به دستورالعمل‌های حقوق عدم‌افشای اطلاعات است)، افشای اطلاعات به رسانه‌ها، محافظت از اسناد الکترونیکی محرمانه، افشای اطلاعات محرمانه

وجود دارد. از نمونه‌هایی از این دارند یا لازم است تا اطلاعات موارد می‌توان به اساسنامه‌هایی محرمانه بیماران را در اختیار اشاره کرد که امکان و الزام افشای اطلاعات محرمانه بیمار با هدف حفظ سلامتی عمومی را برای متخصصین حوزه سلامت مشخص کرده‌اند. از همین نوع می‌توان به اساسنامه‌های مربوط به زمان و شیوه گزارش اطلاعات محرمانه در خصوص کودک‌آزاری و بی‌توجهی به کودکان در حرفه‌های مربوط به سلامت روانی و سایر حرفه‌های مربوطه نیز اشاره نمود.

به‌علاوه، نهادهای دولتی به‌صورت معمول، تدابیری را برای اجرایی کردن قانون تنظیم می‌کنند. در این قوانین مدبرانه برای مثال مشخص می‌شود حسابداران در چه زمانی اجازه دارند کارهای غیرقانونی

1 Legal precedents

2 Case law

3 Tarasoff v. Board of Regents of the University of California؛ اشاره دارد به قتل

اقتصادی موکل‌شان را افشا کنند یا

چه زمانی کادر بیمارستان اجازه

که نهادهای دولتی و غیردولتی تقاضای اطلاعات محرمانه را دارند، تلویحات کاربردی دارند.

معیارهای مراقبت

گاهی اوقات فردی که اطلاعاتش افشا شده است، ممکن است به خاطر اینکه با افشا و درز اطلاعاتش دچار آسیب و ضرر و زیانی شده است، از متخصصین شکایت کند. برای مثال بیمار یک پزشک ممکن است به خاطر افشای بدون اجازه اطلاعات محرمانه بیماری به همسرش و صدمه دیدن رابطه بین خودش و همسرش از پزشکش شکایت کند. ارباب رجوع یک حسابدار ممکن است از حسابدارش

به خاطر افشای نادرست اطلاعات مالی اش به نهادهای رسمی اخذ مالیات و متحمل شدن خسارت مالی، شکایت کند. مراجعی که به یک مشاوره روان‌درمانی

روی تصمیم‌گیری‌های متخصصین سلامت روان در خصوص افشای اطلاعات محرمانه بیماران و

مراجعه‌شان بدون کسب اجازه و در مواردی که خطری فوری و جدی، جان شخص دیگری را تهدید می‌کند، داشت.

آخرین مورد هم مربوط به وضع کردن قوانین اساسی در خصوص حریم خصوصی و رازداری برای قضاوت‌های اخلاقی متخصصین در برخی مناطق یک کشور است. برای مثال متمم چهارم قانون اساسی آمریکا تفتیش و تفحص غیرضروری را منع می‌کند. این نوع بندهای قانونی در مواقعی

تاتیانا تاراسوف دانشجوی دختر دانشگاه کالیفرنیا توسط پروفسور سنجیت پودر دانشجوی دیگری در همین دانشگاه که نقشه قتل تاراسوف را به روانشناس دانشگاه گفته بود ولی به دلایلی آنها نتوانستند کمکی به حفظ جان تاراسوف کنند. پس از قتل خانواده تاراسوف از مسئولین دانشگاه شکایت به محاکم قضایی بردند و در جریان دادگاه قانونی در جهت لزوم توجه به حفظ جان سایر افرادی که بیمار با اختلال روانی قصد آسیب زدن به آنها را دارد تصویب شد.

مراجعه کرده است ممکن است متخصص از حقوق دیگری پیش از مشاورش به خاطر افشای بدون اجازه اطلاعات محرمانه زندگی اش که منجر به دستگیری اش شده است، شکایت کند.

افرادی که معتقدند در اثر افشای نادرست اطلاعات محرمانه شان صدمه دیده اند، ممکن است برای احقاق حق شان، شکایت نامه تنظیم کنند. این نوع ادعاهای اهمال در کار^۱ بیشتر اوقات در جهت متهم کردن فرد متخصصی است که نتوانسته به شیوه‌هایی رفتار کند که، از لحاظ قانونی، مطابق با معیارهای مراقبت و ملاحظه حقوق مراجعانش باشد. یعنی عمل او خلاف آن چیزی بوده که از یک متخصص متعهد، منطقی و متداول انتظار می‌رفته است. اهمال‌ها می‌تواند در نتیجه تخطی ارادی فرد

و یا ممکن است به این صورت باشد که فرد متخصص اطلاعات محرمانه را افشا نکرده و موجب صدمه و آسیب به شخص دیگری شده است (از لحاظ قضایی به این حالت قصور یا کوتاهی در انجام کار^۳ گفته می‌شود). در تعریف «اهمال» معمولاً چهار عنصر را مشخص می‌کنند:

۱- در زمان وقوع اهمال، نوعی وظیفه قانونی بین متخصصین و شخصی که ادعای خسارت کرده وجود دارد (برای مثال وظیفه‌ای که یک پزشک، پرستار یا متخصص سلامت روان نسبت به مراجع و

2 Misfeasance

3 Nonfeasance

1 Negligence

- بیمارش دارد).
- ۲- آن متخصص در انجام وظیفه‌اش کوتاهی کرده است که دو حالت دارد یا قصور کرده است (مثلاً درباره احتمال کودک‌آزاری و غفلت که از سوی والدین یک کودک انجام گرفته است و از لحاظ قانونی باید گزارش می‌شده، اطلاعات لازمه را در اختیار مراجع قانونی قرار نداده است) یا دست به عمل مجرمانه زده و تقصیر دارد (مثلاً بدون کسب اجازه اطلاعات مجرمانه مراجعش را در اختیار نهادهای قانونی یا یکی از اعضای خانواده مراجعش قرار داده است).
- ۳- شکایت یا دادخواست به‌خاطر صدمه و ضرری است که بر مراجع تحمیل شده است (مثلاً از دست‌دادن شغل، اختلاف زناشویی، دستور تخلیه منزل یا ضربه هیجانی که در اثر سوءمدیریت اطلاعات
- مجرمانه بر فرد تحمیل شده است).
- ۴- انجام ندادن وظیفه متخصص علت مستقیم و اصلی ضرر و آسیب باشد (برای مثال صدمات و آسیب نتیجه افشای بدون اجازه اطلاعات مجرمانه از سوی متخصص مشخص شده باشد).
- متخصصین برای محافظت از بیماران، مراجعان، همکاران و سایر ذی‌نفعان باید با معیارهای گسترده مراقبت و ملاحظه در حرفه‌شان آشنایی داشته باشند. معیارهای مراقبت نشانگر دیدگاه‌های تخصصی فراگیر درباره ملاک‌های منطقی بودن، کارآمدی و قابل‌قبول بودن اعمال و کنش‌ها در هر حرفه هستند و در قالب کدهای عمل اخلاقی، ادبیات معتبر علمی هر حرفه، سیاست‌گذاری‌ها و دستورالعمل‌ها از سوی نهادهایی مانند انجمن‌های حرفه‌ای معتبر،

نهادهای سازمان‌های سیاست‌گذار، روشی مؤثر محسوب می‌شود. نهادهای نظارت حرفه‌ای و دستورالعمل‌های قانونی مرتبط وضع می‌گردد.

نتیجه‌گیری

مفاهیم حریم خصوصی و رازداری در هر حرفه‌ای اهمیت دارد. این دسته از مفاهیم از جمله قدیمی‌ترین و محوری‌ترین اجزای حرفه‌های مختلف است و برای ارائه خدمات و روابط در هر حرفه‌ای لازم و ضروری است. مردم زمانی که از برخورد اخلاقی با حریم خصوصی و اطلاعات محرمانه‌شان اطمینان کسب کنند، احتمالاً حالت دفاعی خود را در برابر متخصص کنار می‌گذارند و با متخصصین در ارتباط، هم‌گام‌تر می‌شوند. متخصصینی که برخوردی اخلاقی با حریم خصوصی و اطلاعات محرمانه طرف مقابل‌شان دارند، نه تنها به وظیفه خود در قبال مراجعان و همکاران‌شان عمل می‌کنند، بلکه وقوع خطر برای خودشان و مشاغل‌شان را هم کم می‌کنند.

متخصصین برای کم کردن از خطر تخطی در امور اخلاقی بهتر است ارزیابی و بازنگری جامعی نسبت به اعمال، سیاست‌گذاری‌ها و رویه‌های مرتبط با رازداری انجام دهند. ایده‌آل این است که متخصصین، به‌دقت، شیوه‌های حفظ و اداره اطلاعات محرمانه را مورد بررسی قرار دهند و کارآمدی سیاست‌ها و رویه‌های سازمانی‌شان را در پرتو معیارهای به‌روز مراقبت و ملاحظه، بسنجند. این نوع بازنگری اعمال اخلاقی، که با هدف سنجش وجود و شدت (کم، متوسط و شدید) عوامل تهدیدگر رازداری انجام می‌شوند، در ارتقای حفاظت از همه ذی‌نفعان

خواندنی‌های پیشنهادی

Francis L (2008) Privacy and confidentiality: The importance of context. *The Monist* 91: 52-67.

Gavison R (1980) Privacy and the limits of law. *Yale Law Journal* 89: 421-471.

Gormley K (1992) One hundred years of privacy. *Wisconsin Law Review* 4: 1335-1441. Jamal K and Bowie N (1995) Theoretical considerations for a meaningful code of professional ethics. *Journal of Business Ethics* 14: 703-714.

Levin C, Furlong A, and O'Neil M (2003) Confidentiality: Ethical Perspectives and Clinical Dilemmas. East Sussex, UK: Analytic Press.

Mills J (2008) Privacy: The Lost Right. New York: Oxford University Press.

Parent W (1983) Privacy, morality, and the law. *Philosophy & Public Affairs* 12: 269-288.

Parker L and Arnold R (1998) Confidentiality: Revealing trends in bioethics. *Bioethics Forum* 14:32-42.

Rachels J (1975) Why privacy is

هنجارها و معیارهای اخلاقی از زمان نضج گرفتن اولین حرفه‌ها و مشاغل توسعه و گسترش یافته‌اند. آنچه زمانی به تقریب، ساده‌ترین علائم مبتنی بر مفهوم اولیه حریم خصوصی بود به قدری گسترش یافته است که امروزه به دستورالعمل‌های قانونی و اخلاقی پیچیده‌ای تبدیل شده است که برای پاسخ‌دهی به مجموعه عظیمی از چالش‌های خاص رازداری که در حرفه‌های مختلف پیش می‌آید، قابل استفاده است. آشنایی با مفاهیم اخلاقی یک حرفه، آشنایی با راهبردهای تصمیم‌گیری و آگاهی نسبت به معیارهای مراقبت و ملاحظه که برای انجام وظایف حرفه‌ای لازم است، ارتقای محافظت (از اطلاعات محرمانه) و کم‌کردن احتمال ایجاد آسیب به دیگران (در اثر عدم افشای اطلاعات) باعث خواهد شد عملکرد متخصصین در حرفه‌های‌شان خیلی بهتر شود.

vacy Information Center.

<http://repository.cmu.edu/jpc> – Journal of Privacy and Confidentiality.

<http://privacy.org> – Privacy International.

<http://www.med-ed.virginia.edu/courses/rad/confidentiality> – University of Virginia, 'Patient Confidentiality for Health Care Providers.'

important. *Philosophy & Public Affairs* 4: 323-333.

Reamer F (2001) *The Social Work Ethics Audit: A Risk Management Tool*. Washington, DC: NASW Press.

Reiman J (1976) Privacy, intimacy, and personhood. *Philosophy & Public Affairs* 5: 26-44.

Solove D (2009) *Understanding Privacy*. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Stanley P (2008) *The Law of Confidentiality: A Restatement*. Oxford: Hart Publishing.

Thomson J (1975) The right to privacy. *Philosophy & Public Affairs* 4: 315-322.

Warren S and Brandeis L (1890) The right to privacy. *Harvard Law Review* 4: 193-220.

وبگاه اینترنتی مرتبط:

[http://www.ala.org/Templatecfm?Section%4ifissues&Template%4/Content Management/Content-Display.cfm&ContentID%425304](http://www.ala.org/Templatecfm?Section%4ifissues&Template%4/Content%20Management/Content-Display.cfm&ContentID%425304) - American Library Association, 'Privacy and Confidentiality.'

<http://www.indiana.edu/appe> – Association for Practical and Professional Ethics.

<http://epic.org> – Electronic Pri-

تضاد منافع

ام دیویس^۱
رضا عظیمی

تضاد منافع چیست؟

تضاد منافع^۲ به موقعیتی اشاره دارد که در آن فردی (اعم از کشگر فردی یا جمعی). ۱- فرد به قضاوت دیگری محتاج است و ۲- فرد علاقه خاصی دارد که در اعمال صحیح قضاوت دیگری دخالت کند. در اینجا اصطلاحات اساسی در تعریف عبارتند از «رابطه»، «قضاوت^۳»، «منافع» و «اعمال مناسب^۴».

رابطه

رابطه در اینجا به عمومی‌ترین وجه آن به کار می‌رود و اشاره به ارتباط بین دو نفر و اعتماد

دیگران به فرد برای یک هدف خاص دارد. این رابطه ممکن است کاملاً رسمی باشد (مانند رابطه یک وکیل با مشتری‌اش) و یا کاملاً غیررسمی باشد (مانند روابط بین دوستان). رابطه ممکن است مدت طولانی داشته باشد (مانند روابط خانوادگی) یا فقط چند دقیقه‌ای باشد (مانند زمانی که یک نفر آدرسی را می‌پرسد). در یک رابطه

نوعی از امانتداری^۵ نیز لازم است که اشاره به اعتماد به دیگری یا حق داشتن اعتماد به دیگری، برای انجام کاری یا قضاوتش در مورد چیزی دارد. در اینجا تمایز قانونی

1 M Davis, Illinois Institute of Technology, Chicago

2 Conflict of interest

3 Judgment

4 Proper exercise

5 Fiduciary

بین افراد و معتمدین^۱ آنها مدنظر قضاوت

(اهمیت) نیست. نماینده (قانونی) قضاوت (در معنایی که اینجا استفاده تحت کنترل مستمر مدیر (رئیس) شده) به توانایی برای ساختن نوعی اصلی خود امانتداری می‌کند و مدیر ممکن است هر لحظه دستورالعمل جدیدی را صادر کند (امانتداری فرد، تحت تأثیر مدیر عوض می‌شود)، ولی یک آدم معتمد تحت کنترل دائم نیست. حداقل برای مدت زمانی کوتاه هم که شده، فرد معتمد مجبور نیست همه اصول را رعایت کند. بنابراین برای مثال این درست است که یک فرد از سوی دستورالعمل‌های مداوم نظارت شود، ولی از سوی ذی‌نفعان و متولیان که او را در این سمت قبول کرده‌اند، همیشه به وسیله دستورالعمل‌ها اداره نمی‌شود.

مشارکت نمی‌دهند. هر تفاوتی بین او و کسانی که در این زمینه آموزش دیده‌اند، به این معناست که حداقل یکی از آنها اشتباه کرده است. مانند شیوه‌ای که در ریاضیات اغلب به کار می‌رود. جایی که قضاوت مطرح می‌شود، اصولاً تصمیم‌گیری، روتین (تکراری و مکانیکی) نخواهد بود.

قضاوت، دانش، مهارت و بینش مشوق‌ها و هدایا می‌تواند بر
 خاص خود به ارمغان می‌آورد و روی قضاوت تصمیم‌سازها اثرات
 روش‌های غیرقابل پیش‌بینی را قابل توجهی بگذارند.
 می‌طلبد. جایی که بحث قضاوت هرکسی که در زمینه قضاوت
 به میان می‌آید تصمیم‌سازها ممکن مهارت داشته باشد، در نوعی
 است با یکدیگر مخالف باشند، خاص و در زمینه مشخصی
 بدون اینکه به‌وضوح دچار اشتباه توانایی دارد. هر حرفه‌ای با نوعی
 یا خطا باشند. در طول زمان ما خاصی از قضاوت تعریف می‌شود.
 باید بتوانیم بگوییم که برخی از حسابداران در ارزیابی مهارت
 تصمیم‌سازها بهتر از دیگران عمل دارند، مهندسان عمران در پیش‌بینی
 کرده‌اند (در حقیقت برخی ناتوان‌تر احتمال سرویس‌پذیری ساختارهای
 بوده‌اند). اما ما با وضعیت تصمیم فیزیکی و معلمان به‌ویژه در
 به تصمیم‌قادر نیستیم، قضاوت‌ها قضاوت درباره پیشرفت تحصیلی
 را بایکدیگر مقایسه کنیم یا حتی به و... قضاوت، فقط مختص مشاغل
 کمک خطاها بتوانیم قضاوت یکی نیست. هر نماینده یا متولی ممکن
 را بهتر از دیگری نشان دهیم. علوم است دست به قضاوت بزند. حتی
 اجتماعی به‌تازگی، بر روی قضاوت ممکن است فردی در یک رابطه
 بر اساس راه‌های سیستماتیک معمولی - مانند زمانی که فرزند
 و کنترل شده به مطالعه پرداخته همسایه تلفن را جواب می‌دهد-
 است. آنها دریافته‌اند که قضاوت قضاوت کند. باین‌وجود، نه هر
 خوب کاملاً شکننده است. حتی رابطه و نه حتی هر رابطه مبتنی بر

اعتماد نیازمند قضاوت نیست. من
امانتداری هستم که اموال صاحب
مال را برای آینده نگهداری می‌کنم.
در این کار من نیازی به قضاوت
برای انجام کارم ندارم. وظایف
من کاملاً بر اساس روال است، من
پول را در گاوصندوق می‌گذارم
تا صاحب آن برگردد. نقش من
مستلزم تضاد منافع نیست.

علاق (منافع)

تهدید کند.

علاقه عبارت است از هرگونه
تأثیر، وفاداری، نگرانی، احساسات
یا سایر ویژگی‌های موقعیتی که
قضاوت P را به مخاطره می‌اندازد.
(P در آن شرایط) نسبت به حالت
عادی کمتر قابل اعتماد است (بدون
اینکه P بی‌کفایت شود). منافع مالی
و روابط خانوادگی رایج‌ترین علاق
مورد بحث در این زمینه است، اما
عشق، اظهارات قلبی، قدردانی و
سایر کشش‌های «درونی» در مورد

قضاوت نیز می‌تواند تحت عنوان
منافع (به این معنی گفته شده)
ذکر شود. بنابراین، به عنوان مثال،
یک قاضی در پرونده دوست یا
دشمن منفعت دارد، همان‌طور که
اگر طرف، همسر وی یا شریک او
باشد، که در آن سهم بزرگی داشته
باشد. دوستی یا دشمنی به راحتی
می‌تواند قضاوت را به همان نسبت
درهم تنیدگی مالی و خانوادگی

آموزش یا تجربه گاهی اوقات
می‌تواند اعضای یک شغل را
از تأثیر کشش‌های خاص در
قضاوت محافظت کند. به عنوان
مثال، پزشکان بالقوه و به سرعت
یاد می‌گیرند که بدن را به جای یک
رابطه جنسی، به عنوان یک محل
بیماری در نظر بگیرند. باین حال،
به نظر می‌رسد محدودیت‌هایی
برای دستیابی به آموزش و تجربه

وجود دارد. بنابراین، به عنوان مثال، پزشکان مدت‌هاست که ترجیح می‌دهند اعضای خانواده خود را به جای مراقبت به وسیله خود، به پزشک دیگری بفرستند. حداقل این کار را تا حدی انجام می‌دهند، زیرا فکر نمی‌کنند آموزش پزشکی آنها را آماده کرده است تا فاصله حرفه‌ای کافی بین خود و شخصی را که از نظر احساسی نزدیک به آن هستند، حفظ کنند. نسل‌های قبلی پزشکان پیامدهای بد این تصور را داشتند که فرض کنند روابط خانوادگی تمایلی به تأثیرگذاری (بر روی کار آنها) ندارد. از دیدگاه قضاوت حرفه‌ای به نظر می‌رسد روابط خانوادگی به قضاوت پزشکی آسیب می‌رساند حتی اگر در مسیر درست قرار گیرد. آنچه در واقع به منزله تعارض منافع است، یک سؤال تجربی است که با ورود شواهد جدید، همیشه قابل تجدید نظر است. بنابراین تهیه یک لیست نهایی از منافع مربوطه (و تضاد ناشی از آنها)، اشتباه است. به عنوان مثال، نباید بگوییم که با تعریف، تعارض فقط باید شامل منافع مالی یا خانوادگی باشد. تعاریف نمی‌توانند مشکلات تجربی را حل و فصل کنند.

البته، حقایقی در مورد یک وضعیت وجود دارد، مانند سر و صدای زیاد یا روشنایی ضعیف و حتی حقایقی در مورد فرد، مانند خستگی یا عصبانیت شدید، که اگرچه قضاوت درست را غیرقابل اعتماد جلوه می‌دهد، اما به نظر نمی‌رسد تعارض منافع باشد. چگونه باید این واقعیت‌ها را از «منافع» تشخیص دهیم؟ این از نظر اخلاقی، سؤال مهمی نیست و پاسخ به آن هم دشوار نیست. این سؤال از نظر اخلاقی مهم نیست، زیرا

تهدیدات وارده به قضاوت ناشی از سر و صدای زیاد، خستگی یا مواردی از این قبیل باید همچون تهدیدات حاصل از منافع، مدیریت شوند (یعنی از آنها اجتناب، دوری، یا افشا گردد و مدیریت شود). سؤال دشوار این نیست، زیرا ما می‌توانیم مرز مفهومی بین، به‌عنوان مثال، صدای بلند یا خستگی را، از تأثیرات وفاداری (برای مثال خانوادگی) و مواردی از این قبیل، که تضاد منافع ایجاد می‌کند، تشخیص دهیم. شرایطی مانند سر و صدای زیاد یا خستگی زیاد در نحوه قضاوت در تعارض منافع وجود ندارد. تضاد منافع به این شکل عمل نمی‌کند. ما همچنان قادر به گذراندن هر آزمون صلاحیتی (برای قضاوت) هستیم و می‌توانیم در آن قبول شویم. آنچه در تعارض منافع تأثیر می‌گذارد اهداف، ارزیابی این اهداف و سایر موارد قضاوت است که حدود صلاحیت ما را تعیین می‌کند. آنچه عمل قضاوت مناسب را در برمی‌گیرد و تشکیل می‌دهد، به‌طور کلی مسئله‌ای در مورد واقعیت اجتماعی است، از جمله آنچه مردم به‌طور معمول انتظار دارند، که در عمل اتفاق افتد. آنچه P یا گروه P به آن تعلق دارد، دیگران را به نوعی انتظار دعوت می‌کند. در ارتباط با آنچه که قوانین مختلف، کدهای حرفه‌ای یا سایر مقررات به آن الزام می‌کنند. زیرا آنچه مناسب است، اعمال قضاوت در بستر یک اجتماع واقعی است، این وضعیت، ممکن است با گذشت زمان تغییر کند و در هر زمان، ممکن است مرز (قضاوت) مورد مناقشه قرار گیرد. به‌عنوان مثال، امروزه معماران قرار است مقاومت را هنگام طراحی

خود را در انتخاب پرواز خود، آزاد گذارد، حتی اگر شرکت هزینه آن را پرداخت کند. یکی دیگر ممکن است کارمندان را ملزم به انتخاب کم هزینه ترین پرواز برای رسیدن به مقصد کند. از آنجا که کارمندان نمایندگان هستند که وظیفه کلی آنها این است که منابع کارفرمای خود را هدر ندهند و از آنجا که انتخاب در بین پروازها به طور کلی نیاز به قضاوت دارد، کارکنان شرکت دوم نسبت به کارمندان شرکت اول، فضای تعارض منافع کمتری دارند. آنها فضای کمتری برای تعارض منافع خواهند داشت زیرا کارفرمای آنها دامنه قضاوت مناسب را بیش از حد، نسبت به شرکت اول، محدود کرده است.

تضاد منافع کجا به بیراهه می رود؟

تضاد منافع مانند خاک یا گردوغبار^۱

ساختمان در نظر بگیرند. آنها تا سال ۱۹۹۰ هیچ گونه تعهد حرفه ای به این امور نداشتند.

آنچه شامل اعمال صحیح قضاوت است، از حرفه ای به حرفه دیگر متفاوت است. مثلاً یک وکیل هنگامی که پرونده کارفرما را در دادگاه به درستی قضاوت می کند، هر تردید منطقی را به نفع کارفرما برطرف می کند. یک شیمی دان صنعتی، هنگام ارائه پژوهش ها همین کار را می کند. اما شیمی دانان قرار است با خدمت به حقیقت به کارفرمای خود خدمت کنند (نه مانند وکلا، با خدمت به کارفرمای خود به حقیقت خدمت کنند). آنچه شامل اجرای صحیح عمل قضاوت می شود نیز ممکن است از یک کارفرما به کارفرمای دیگر متفاوت باشد. به عنوان مثال، یک شرکت ممکن است کارمندان

ناخالصی) در یک سنجه (پیمانه)^۱ قابلیت اطمینان اندازه‌گیری تأثیر حساس است. همه این پیمانه‌ها حاوی مقداری ناخالصی هستند، ذرات همه جا در هوا شناور هستند. چنین ناخالصی، در همه جا وجود دارد، آنها در هر آزمایشی،

در طراحی و اندازه‌گیری در نظر گرفته خواهند شد. چنین ناخالصی بر قابلیت اطمینان اندازه‌گیری، تأثیر نمی‌گذارد. با این حال، گرد و غبار در همه جا هست، ولی مقدار غیرمعمول گرد و غبار، می‌تواند بر قابلیت اطمینان، توانایی این پیمانه یا سنجه، برای انجام کاری که سنجه برای آن در نظر گرفته شده (و به‌طور کلی انجام می‌دهد) تأثیر بگذارد. چنین آلودگی «ویژه‌ای» ممکن است، به‌عنوان مثال، باعث غیرقابل پیش‌بینی شدن اندازه‌گیری شود. از آن‌جا که گرد و غبار بر

اول، (فرد) P ممکن است در دقت به وضعیت تضاد منافع خود مسامحت به خرج دهد. ما انتظار داریم کسانی که متعهد می‌شوند، از طرف دیگری یا از طرف خود، کار قضاوت را انجام دهند، محدودیت‌های قضاوت خود را بدانند. محدودیت‌ها واضح است، تضاد منافع آشکار است، بدون دانستن آن نمی‌توان منفعی داشت. در واقع، افرادی که دارای تضاد منافع هستند، اغلب اعتماد به نفس خود را بسیار بالا می‌دانند. از آن‌جا که P از تعارض منافع خود اطلاع ندارد. او نتوانسته است در قضاوت

خود مراقبت منطقی را از افتادن در دام آن، انجام دهد. تا آنجا که نتوانسته مراقبت معقولانه‌ای انجام دهد، سهل‌انگار است. تا آنجا که او غفلت می‌ورزد، رفتار او از نظر اخلاقی قابل اعتراض است. دوم، اگر کسانی که برای یک چیز مشخص به P اعتماد می‌کنند، قضاوت دارای تعارض منافع P نمی‌دانند، اما P می‌داند (یا باید بداند) که آنها این را نمی‌دانند، P به آنها این امکان را می‌دهد که

سوگیری^۱

باور کنند، او بیش از آنچه هست، قابل اعتماد است؛ در واقع او آنها را فریب می‌دهد، تا آنجا که به اعتماد آنها (که به درستی اعتماد کرده‌اند) خیانت می‌کند و تا آنجا که او به اعتماد آنها خیانت می‌کند، رفتار او از نظر اخلاقی مورد اعتراض است. سوم، حتی اگر P کسانی را که به‌طور موجه به او اعتماد می‌کنند،

تصحیح یک گرایش بسیار دشوارتر از منافع (ویژه) و انجام صحیح از اصلاح سوگیری است. دوباره پیمانه ما را در نظر بگیرید: به دلیل آلودگی خاص در آن و تمایلی که به گردو خاک دارد. چگونه این گرایش را اصلاح کنیم؟ آیا اولین اندازه‌گیری آن را قبول می‌کنیم؟ یک بار اندازه‌گیری کند و سپس آن را بپذیرید یا اندازه‌گیری دوباره انجام می‌دهید، و یا قبل از قبول، چندین بار آن را اندازه‌گیری و بعد میانگین اندازه‌ها را قبول کنیم؟ ما چطور می‌توانیم بدانیم که چه موقع آنچه را که داریم، اندازه‌گیری قابل اطمینان است؟

عدم تعارض تعهدات یا تضاد نقش‌ها

تعارض منافع درگیری در تعهدات، وظایف شخص یا بین نقش‌های شخص نیست. بلکه بین برخی

از منافع (ویژه) و انجام صحیح قضاوت درست، مطابق با برخی تعهدات، وظایف یا نقش‌ها است؛ بنابراین به‌عنوان مثال، من دچار تضاد منافع نیستم، فقط به این دلیل (در غیاب آگاهی) که قول داده‌ام امروز سخنرانی کنم، ولی برای شرکت در بازی فوتبال پسرم که به‌طور همزمان برنامه‌ریزی شده است نیز باید بروم. این تعارض تعهدات من، قضاوت من را تهدید نمی‌کند (گرچه باید بین آنها تصمیم بگیرم). اگر مجبور باشم در بازی فوتبال پسرم داوری کنم، من دچار تضاد منافع خواهم شد. برای من قضاوت دقیق در مورد پسرم دشوارتر از یک غریبه است، زمانی که مرتکب خطا شده بود (به‌هرحال، بخشی از پدر خوب بودن تمایل به نفع فرزند خود کار کردن است). صادقانه نمی‌دانم که آیا نسبت به او سخت‌گیرتر خواهم

علقه (عدم تمایل به برخی بازیکنان) برای تعارض منافع کافی است. **بی طرفی، استقلال و موارد دیگر^۱** ما اغلب ناتوانی در قضاوت را - به عنوان شخصی که کمتر با آن آشنایی داریم - با از دست دادن بی طرفی، استقلال، عینی بودن، یا فاصله حرفه‌ای توصیف می‌کنیم. چنین توصیفاتی اغلب تضاد منافع را نشان می‌دهد، اما چنین هم نیست. به عنوان مثال می‌توان بی طرف، مستقل یا عینی نبود به این دلیل که یک فرد تحت کنترل دیگری است.

در مورد تضاد منافع چه کاری می‌توان انجام داد؟

تقریباً همه کدهای حرفه‌ای و بسیاری از کدهای اخلاقی شرکتی یا دولتی نیز راهنمایی‌هایی در مورد

بود و یا نسبت به یک داور بی طرف، سهل‌گیرتر؟ آنچه من می‌دانم این است که مانند پیمان‌ه (مثال) همراه با گردوخاک، من نمی‌توانم به اندازه یک «پیمان‌ه پاک» قابل اعتماد باشم. همین امر در مورد حتی بازی که بسرم در آن بازی نکرده باشد نیز صادق خواهد بود. از چند بازیکن در یک تیم می‌توانم بیزار باشم؟ آیا خطاهای بیشتری علیه آن تیم خواهم گرفت؟ تعداد کمتر؟ (زیرا «من عادلانه داورم می‌کردم») دآوری با صلاحیت که منافع من در آن نخواهد بود؟ باز هم، من نمی‌دانم. چیزی که من می‌دانم این است که منافع من و عدم علاقه من به آن بازیکنان، کافی است تا در نقش داور نسبت به آنچه در غیر این صورت هستم، قابل اعتماد باشم. تضاد منافع نیازی به تعارض نقش‌ها ندارد. نقش (داور) و یک

1 Impartiality, Independence, and So On.

نحوه برخورد با تعارض منافع ارائه می‌دهند. متأسفانه، چیزی که این کدها می‌گویند، چیزی بیش از «جلوگیری از همه تعارضات منافع» نیست. چنین منع تعهدی احتمالاً به حداقل یکی از دو اشتباه می‌انجامد. یک اشتباه این است که فرض کنیم همیشه می‌توان از تعارض منافع جلوگیری کرد، برخی بی‌شک می‌توانند. به‌عنوان مثال، یک دادستان عمومی^۱ ممکن است با روی کار آمدن، دارایی (وضعیت مالی) خود را در یک اعتماد کورکورانه فاش کند. او نمی‌دانسته که تصمیمات رسمی او چه تأثیر ویژه‌ای بر امور مالی وی خواهد داشت. منافع عینی او نمی‌تواند در قضاوت او تأثیر بگذارد. او از همه تعارضات منافع ناشی از سرمایه‌گذاری‌های خود جلوگیری می‌کرد. با این حال

او نمی‌تواند از این طریق از همه تعارضات منافع جلوگیری کند. او نمی‌تواند تمام منافع خود، از جمله خانواده و دوستی‌ها را به این اعتماد کورکورانه وارد کند. به‌عنوان مثال دادستان نمی‌تواند از داشتن پرونده‌ای که در آن یکی از اعضای خانواده او وکیل متهم، شاهد یا حتی متهم باشد، از تضاد منافع جلوگیری کند. اشتباه دیگری که ممکن است منع تضاد منافع ایجاد کند، این ایده است که تضاد منافع همیشه اشتباه است. درگیری با بهره، مانند سرقت پول یا گرفتن رشوه نیست. بدون انجام هیچ کار اشتباهی می‌توان تعارض منافع داشت (به‌عنوان مثال دادستان هیچ اشتباهی انجام نمی‌دهد، فقط به این دلیل که دفاعیه مادر دادستان را به‌عنوان شاهد فراخوانده است). داشتن تعارض منافع، داشتن یک مشکل اخلاقی

تضاد منافع، واگذاری منفعی است که امکان دارد فرد را درگیر کند. به عنوان مثال، اگر تعارض با مالکیت سهام در یک شرکت خاص ایجاد شود، شخص می تواند سهام را قبل از تصمیم گیری رسمی در مورد آن بفروشد (و بعد از آن هیچ ارتباطی با سهام نداشته باشد) فرار می تواند هزینه بر باشد. بنابراین، برای مثال ما، دادستان از مزیت عمومیت داشتن، به علت کنارگیری از برخی تصمیم گیری های رسمی خاص، دست می کشد. دادستان حتی موضوعاتی را که به طور معمول تصمیم می گیرد، انجام نمی دهد. واگذاری منافع نیز از این هزینه تضاد منافع جلوگیری می کند، اما شاید ضرر شخصی قابل توجهی را به فرد تحمیل کند (به عنوان مثال، دادستان مجبور است سهام خود را بفروشد و قیمت آن کاهش

است. آنچه از نظر اخلاقی درست یا غلط خواهد بود، یا حداقل از نظر اخلاقی خوب یا بد خواهد بود، این است که چگونه شخص این مشکل را حل کند. حداقل سه راه حل برای آن وجود دارد.

فرار^۱

یک رویکرد برای مشکلات ناشی از تضاد منافع، فرار است. یکی از راه های فرار از تضاد منافع، تعریف مجدد رابطه است. بنابراین، به عنوان مثال، دادستانی که پیش بینی می کند، برخی از تعارضات منافع ممکن است، به وجود آید، خود را «منصرف» کند؛ یعنی روش هایی را ایجاد کند تا تمام دعاوی مربوط به دارایی ها، خانواده وی یا موارد مشابه دیگری که از طریق دفتر او عبور می کنند، به دادستان دیگری مراجعه شود. راه دیگر برای فرار از

یابد). اگر دادستان توانایی واگذاری نداشته باشد، ممکن است مجبور شود راه سوم فرار را انتخاب کند، کناره‌گیری از رابطه اصلی؛ ممکن است مجبور شود استعفا بدهد.

افشای اطلاعات^۱

فرار، افشاگری به تنهایی تعارض نداشته باشد، ممکن است مجبور شود راه سوم فرار را انتخاب کند، کناره‌گیری از رابطه اصلی؛ ممکن است مجبور شود استعفا بدهد.

کار نمی‌کند مگر اینکه (۱) شخص افشاکننده در موقعیتی باشد که بتواند به‌طور مؤثر به تعارض منافع فاش شده، پاسخ دهد، (۲) او آگاهی کافی از تهدید قضاوتش به‌وسیله تضاد منافع را داشته باشد و (۳) افشای اطلاعات به شکلی باشد که وی را از شدت درگیری در تضاد منافع، آگاه کند. افشای ناکافی ممکن است اثر منفی داشته باشد. به‌عنوان مثال، پزشکی که علاقه خود را به درمانی که آن را توصیه می‌کند فاش می‌کند. جملات: «این خیلی خوب است که من پول خودم را در این شرکت سرمایه‌گذاری کرده‌ام»، تعارض

رویکرد دیگر برای حل مشکل اخلاقی ناشی از تضاد منافع، افشای تعارض برای کسانی است که به قضاوت شخص متکی هستند و اعتماد کرده‌اند. افشاگری، اگر به اندازه کافی کامل باشد (و قابل فهم)، از فریب جلوگیری می‌کند. اغلب، افشای اطلاعات همچنین به کسانی که به یکی اعتماد کرده‌اند، اجازه می‌دهد تا اعتماد خود را بر این اساس تنظیم کنند (یا به‌عنوان مثال تغییر در رابطه و درخواست محرومیت برای طیف خاصی از تصمیمات). باین‌حال، بر خلاف

منافع را به درستی فاش نکرده است. ثب روابط تجاری خود در یک روش‌های افشای اطلاعات کاملاً مفصل است. به‌عنوان مثال، شهر شیکاگو از هر کارمند قوه مجریه با مسئولیت‌های مهم می‌خواهد که سالانه در یک فرم ۲ صفحه‌ای اقوام نزدیک، شرکای تجاری و منابع درآمد خارجی خود را فاش کند. فرم‌ها برای بازرسی عمومی باز هستند. افشاگری ممکن است خود باعث ایجاد مشکلات حفظ حریم خصوصی و محرمانه بودن شود. به‌عنوان مثال، اگر شرط داشتن یک مقام دولتی خاص، این است که این مقام رسمی لیست افراد که با او دارای رابطه تجاری دارای هستند را فاش کند، ممکن است مجبور باشد اطلاعات قابل توجهی در مورد افرادی که هیچ چیز ندارند، ارائه دهد. افرادی که فکر می‌کردند، می‌توانند از

مدیریت کردن^۱

مدیریت، سومین رویکرد برای تعارض منافع است. اگرچه مدیریت اغلب آخر می‌آید ولی انجام آن افشا را بی‌نیاز می‌کند، به‌خصوص در مواردی که افشا روشی نامناسب است (زیرا برخی از قوانین رازداری را نقض می‌کند) یا غیرممکن است (زیرا شخصی که باید افشاگری برای او انجام شود، غایب، بی‌کفایت یا قادر به انجام این کار نیست که به موقع پاسخ دهد). مدیریت هنوز هم یک گزینه قانونی است. به‌عنوان مثال فرض کنید تنها جراح در بیمارستان به اورژانس فراخوانده می‌شود تا همسر سابق خود را جراحی کند، او بیهوش و نزدیک به مرگ، شانس کمی برای

زنده ماندن دارد، مگر اینکه سریع آمدمی به آنها نیست و او امیدوار کار صورت گیرد. مرگ او به احتمال زیاد به معنای پایان پرداخت‌های نفقه است. افشای درگیر شدن با منافع، برای پزشک مورد نظر، غیرممکن است (زیرا او (زن) بیهوش است) و در هر صورت غیرضروری خواهد بود (زیرا اگر او هوشیار بود، از قبل می‌فهمید که او چه چیزی را فاش می‌کند). افشای روابط خود با زن برای تیم جراحی (از جمله نفقه) نیز باعث حمله به وی خواهد شد، حفظ حریم خصوصی درحالی‌که هیچ تأثیری در جلب رضایت آگاهانه وی (زن) ندارد، در کار نیست. شاید بهترین کاری که جراح می‌تواند انجام دهد این است که از تیم خود بخواهد با دقت مراقب او باشند، خصوصاً با سوابق خوب خود و تأکید او به مواردی که دیگر

مدیریت تضاد منافع بهترین کاری است که می‌تواند انجام دهد. مدیریت شامل تنظیم مجدد نسبی منافع است، این مقدار برای از بین بردن تعارض منافع کافی نیست، اما آن‌قدر کافی است که به‌نظر می‌رسد مزایای آن بیش از هزینه‌ها باشد. افشای اطلاعات اغلب مقدمه مدیریت، یعنی تلاش برای مهار یا هدایت تعارض منافع است. همه مواردی که در نظر گرفته شده بهتر از فرار است. مدیریت هزینه‌های خود را دارد، به‌عنوان مثال هزینه؛ مثل هزینه افشا کردن. مدیریت همچنین دارای مزایای خاص خود است، خصوصاً در مواردی که (فرد قضاوت‌کننده) کارشناس و متخصصی است که اگرچه اعتقاد کمتری نسبت به حد معمول به او وجود دارد، ولی جایگزین فرد دیگر

به جای او دشوار است (با در واقع غیر قابل انجام است)، همان طور که در مورد جراح پیش تر بحث شد. این هزینه‌ها و مزایا بسته به شرایط متفاوت خواهد بود. تحمل نوعی خاص از تعارض منافع باعث می‌شود که این امر طبیعی به نظر برسد. آنچه که امروز یک تضاد منافع آشکار بود، ممکن است به زودی یک درگیری فنی صرف به نظر برسد و دیگر جای نگرانی نیست. مرز تضاد منافع قابل تحمل و غیر قابل تحمل به آرامی تغییر می‌کند تا جایی که تقریباً هر تضاد منافع قابل کنترل به نظر می‌رسد. تعارض منافع منحصر به فرد ممکن است مدیریت شود، اما باید از تعارض مجدد آن جلوگیری شود.

بهترین رویکرد

آنچه در مورد تعارض منافع باید انجام شود به همه شرایط، از جمله

اهمیت نسبی تصمیم مورد نظر بستگی دارد. گزینه‌های موجود؛ خواسته‌های مدیر اصلی، مشتری، کارفرما یا مواردی مانند قانون و هر کد اخلاقی مرتبط حرفه‌ای یا نهادی. از برخی درگیری‌های منجر به تضاد منافع باید اجتناب شود، از برخی فرار کرد، برخی باید افشا شوند و تعداد کمی باید مدیریت شوند. به طور کلی، تعارض منافع زمانی راحت تر تحمل می‌شوند که «بالقوه» باشند تا «بالفعل». تعارض بین منافع ممکن است اگر و فقط اگر P دارای تعارض باشد علاقه نسبت به یک قضاوت خاص اما هنوز در شرایطی نیست که وی باید آن قضاوت را انجام دهد. تعارضات احتمالی منافع، مانند بمب‌های ساعتی ممکن است یا بلعکس ممکن است خاموش نشود. تعارض منافع در صورتی واقعی

است که یک فرد خاص، نسبت به طرف دیگر هست. یعنی به محض یک قضاوت خاص، دارای تعارض منافع باشد و در شرایطی باشد که وی باید (مجبور باشد) آن قضاوت را انجام دهد. به عنوان مثال، در یک طلاق دوستانه، طرفین ممکن است دادرسی کم‌هزینه‌تر با یک وکیل مشترک را به دادرسی گرانتر که هر یک از طرفین در آن یک وکیل دارند، ترجیح دهند. وکیلی که متعهد می‌شود وکالت هر دو طرف را در چنین طلاق‌ی انجام دهد، می‌تواند پیش‌بینی کند که اختلاف در مورد خانه، ماشین، حساب پس‌انداز یا سگ ممکن است، دشوار شود. از ابتدا، وکیل لحظه‌ای در معرض خطر قرار می‌گیرد که سعی در انجام حرفه‌ای کار خود دارد، قضاوت کردن و در اختیار بودن برای یکی از طرفین درحالی‌که سعی در انجام همان کار برای

طرف دیگر هست. یعنی به محض اینکه موافقت کرد وکالت هر دو را به‌عهده گیرد، تعارض بالقوه منافع را خواهد داشت. باین حال، مادامی که طلاق دوستانه باقی بماند، او هیچ تضاد منافع واقعی نخواهد داشت. وکیل البته باید مطمئن باشد که طرفین قبل از موافقت وی با چنین ترتیبی، خطرات و همچنین مزایای اشتراک وکیل را درک می‌کنند. در صورت دشوار شدن طلاق، از بین رفتن خطرات متضمن کناره‌گیری سریع وی از روند دادرسی است. اگر طلاق مشکل شود، مجبور به کناره‌گیری است. زیرا تعارض منافع واقعی باعث می‌شود که وی نتواند به مشتریان خود خدمت کند، زیرا حرفه او می‌خواهد وکلا در خدمت مشتریان باشد. استانداردهای حرفه‌ای بر خواسته‌های مشتری اولویت دارد.

اعتراض است. چون مردم را در مورد امنیت خود گمراه می‌کند و اضطراب و احتیاط غیرضروری را به خود جلب می‌کند. درگیری‌های ظاهری باید به زودی حل شود، امکان دارد که تعارض منافع آشکار با در دسترس قرار دادن اطلاعات کافی نشان دهد که هیچ تعارض بالفعل یا بالقوه‌ای وجود ندارد.

هدیه و رشوه

هدیه موضوع مهمی در بحث تعارض منافع است. هدیه راهی برای شناخت و تقویت دوستی است. از آن‌جا که هدایا از این ویژگی برخوردارند، می‌توانند از این طریق نیز سود ببرند. به‌عنوان یک نیروی جدی می‌تواند وارد تضاد منافع گردد. به‌عنوان مثال، قاضی و یک طرف دعوا، یا بین رئیس شرکت و اعضاء، بین رئیس شرکت‌ها و تأمین‌کنندگان مواد مصالح آنها، بسیاری از دولت‌ها، مشاغل و

ظاهر، وفاداری، هدیه و رشوه^۱ ظاهراً تضاد منافع بسیاری از تعارضات بالقوه یا واقعی منافع، از روی ادب یا ترس، به‌عنوان تعارضات منافع واقعی و آشکار توصیف نمی‌شوند. «اصطلاح» تعارض منافع آشکار «نباید به این ترتیب هدر رود» تعارض منافع (صرفاً) در صورتی محقق می‌شود

که فرد P تضاد منافع (بالفعل یا بالقوه) داشته باشد، ولی امکان دارد شخص دیگری غیر از P، که نمی‌داند P چه می‌داند، نتیجه بگیرد و یا توجه کند که P دارای تعارض منافع است. مجادلات ظاهری منافع (به اصطلاح دقیقاً) بیشتر از پول جعلی اهمیت ندارد، تعرض منافع جعلی است. با این وجود یک تضاد منافع آشکار قابل اعتراض است. به همان دلیلی که هر عمل خلاف آشکار دیگر نیز قابل

1 Appearances, Loyalties, Gifts and Bribes

سایر مؤسسات، سیاست‌هایی دارند که هدایای تجاری را فقط به علامت‌های تجاری محدود می‌کند. برخی به‌طور کلی چنین هدایایی را منع می‌کنند (زیرا حتی نشانه‌ها نیز می‌توانند بر قضاوت تأثیر بگذارند). با این حال، پیشنهاد رشوه اغلب تعارض منافع ایجاد می‌کند. به‌عنوان مثال ممکن است از پیشنهاد رشوه شما بسیار عصبانی شوم و دیگر نتوانم به‌طور قابل اعتماد، مهارت شما را قضاوت کنم.

تاریخ تضاد منافع

بحث در مورد تعارض منافع به‌طور مکرر با نقل قول کتاب مقدس آغاز می‌شود، آیا یک مرد می‌تواند دو استاد داشته باشد؟ آیا یک مرد می‌تواند هم به خدا و هم به شیطان خدمت کند؟ راه اشتباه برای اقامه دلیل اینکه نمی‌توان دو استاد داشت این است که استاد شخصی است که فرد به او مدیون است، وفاداری کامل دارد و وفاداری کامل به یک شخص، وفاداری به دیگری را از بین می‌برد. داشتن تنها یک استاد یک استراتژی برای جلوگیری از هرگونه تضاد منافع است، اما این

یک «هدیه» غیرقانونی اخذ شده رشوه است (یا «باج سبیل»)، یک هدیه. حتی در شکل رشوه تعارض منافع در شخص ایجاد نمی‌کند. رشوه پرداختی است (یا وعده پرداخت) در ازای انجام (یا وعده انجام) کاری که فرد نباید انجام دهد (یا حداقل به دلایلی نباید انجام دهد). جایی که رشوه بر قضاوت تأثیر می‌گذارد (همان‌طور که اغلب می‌گذارد)، آنها به طریقی مشخص -یعنی در جهت وعده داده شده- بر آن تأثیر می‌گذارند. تأثیر رشوه نه حاصل تضاد منافع بلکه حاصل وعده‌ای که در قبال هدیه داده شده

این اصطلاح و مفهوم آن به سختی نیم قرن قدمت دارد. اولین پرونده دادگاه برای استفاده از این اصطلاح چیزی شبیه به مفهوم ما- در سال ۱۹۴۹ تشکیل شد.^۲ فهرست مجلات حقوقی قانونی تا سال ۱۹۶۷ هیچ عنوان «تعارض منافع» نداشت. در دیکشنری حقوقی Black's Law نیز تا سال ۱۹۷۹ خبری از این مفهوم نیست. به نظر نمی‌رسد هیچ فرهنگ لغت معمولی انگلیسی برای «تضاد منافع» قبل از ۱۹۷۱ مدخلی داشته باشد. اولین بحث‌های فلسفی این اصطلاح نیز تقریباً از همان زمان شروع شده است. اما اصطلاح قدیمی تعارض بین یک منفعت عمومی (به‌عنوان مثال، بی طرفی در یک گیرنده یا متولی^۳) و برخی از منافع خصوصی («سودآور» یا «مالی» (به‌عنوان مثال،

یک استراتژی است که مفهوم تعارض منافع را غیرجالب^۱ می‌کند (به‌عنوان مثال اصطلاحی دیگری ممکن است به‌راحتی جایگزین آن شود). ما باید نگران تعارض منافع به‌عنوان مثال فقط در صورت داشتن دو یا چند استاد باشیم. بدون وجود تناقض بین دو نفر، تضاد منفعی در کار نیست. تعارض منافع مفهوم جالبی است فقط در مواردی که وفاداری به‌طور منظم صورت پذیرد و از نظر قانونی این وفاداری تقسیم شده باشد. به‌عنوان مثال، در مواردی که افراد معمولاً دارای خانواده، اقوام، شرکای تجاری، مشتریان و روابط مانند آنها هستند، این موضوع محتمل است. شروع بحث در مورد تعارض منافع با آن نقل از کتاب مقدس باعث می‌شود که تعارض منافع مفهومی حداقل دو هزار ساله باشد. در حقیقت،

2 In ReEquitable Office Bldg. Corp., DCNY, 83 F. 531

3 Receiver or Trustee

1 Uninteresting

امید یک فرد برای خرید ملکی که دشوار است. با این حال، اگر هر دو در یک ورشکستگی مالک آن را اداره می‌کند) همیشه وجود داشته است. منافع خصوصی اغلب گفته می‌شد که «مانع» (یعنی مخالف) منافع عمومی است. تنها در اواخر دهه ۱۹۶۰ و کلاً صریحاً شروع به برقراری ارتباط اصطلاح تعارض منافع با بحث قضاوت کردند. با این روش منافع نامطلوب برای درک تعارض منافع را می‌توان یافت، به‌ویژه در اخلاق پزشکی. مشکل آن است که تمایل به تضاد منافع در علائق ناشی از، از دست دادن فاصله حرفه‌ای وجود دارد. به‌عنوان مثال، در مواردی که پزشک بیش از حد به بیمار وابسته است، مثلاً پزشک والدین بیمار است. اصطلاح تعارض منافع کدهای اخلاقی از دهه ۱۹۷۰ ظاهر شد. امروزه این اصطلاح آن‌قدر رایج است که انجام قضاوت بدون آن

منابع

- Adair R and Holmgren L (2005) Do drug samples influence resident prescribing behavior? A randomized trial. *American Journal of Medicine* 118: 881–884.
- Carson Thomas L (1994) Conflict of interest. *Journal of Business Ethics* 13: 387–404.
- Davis M and Stark A (eds.) (2001) *Conflict of Interest in the Professions*. New York: Oxford University Press.
- Donaldson MS and Capron AM (eds.) (1991) *Patient Outcomes Research Teams: Managing Conflicts of Interest*. Washington, DC: National Academy Press.
- Luebke NR (1987) Conflict of interest as a moral category. *Business and Professional Ethics Journal* 6(Spring): 66–81.
- McMunigal K (1992) Rethinking attorney conflict of interest doctrine. *Georgetown Journal of Legal Ethics* 5(Spring): 823–877.
- Parley L (1995) *The Ethical Family Lawyer: A Practical Guide to Avoiding Professional Dilemmas*. Chicago: American Bar Association, Family Law Section.
- Porter RJ and Malone TE (eds.) (1992) *Biomedical Research: Collaboration and Conflict of Interest*. Baltimore: Johns Hopkins University Press.
- Rodwin MA (1993) *Medicine, Money, and Morals: Physicians' Conflicts of Interest*. New York: Oxford University Press.
- Spece RG, Shimm DS, and Buchanan AE (eds.) (1996). *Conflicts of Interest in Clinical Practice and Research*. New York: Oxford University Press.
- Stark A (1995) The appearance of official impropriety and the concept of political crime. *Ethics* 105(January): 326–351.
- Thompson D (1993) Understanding financial conflicts of interest. *New England Journal of Medicine* 329: 573–576.
- Wells P, Jones H, and Davis M (1986) *Conflicts of Interest in Engineering*. Dubuque, IA: Kendall/Hunt.

Biographical Sketch

Michael Davis is Senior Fellow at the Center for the Study of Ethics in the Professions and Professor of Philosophy, Illinois Institute of Technology, Chicago.

ملاحظات گزینش شرکت کنندگان انسانی در پژوهش (انتخاب نمونه)

ریچارد آشکرافت^۱

حمیدخانی پور

واژه‌شناسی

سوگیری عبارت است از خطایی در اندازه‌گیری کمیت برخی از کیفیت‌های قابل‌تعیین که در اثر نامعرف بودن شیوه انتخاب آزمودنی‌ها حادث می‌شود.

مقدمه

نحوه انتخاب آزمودنی‌ها در مطالعات علمی و پزشکی تا همین اواخر موضوعی بود که تنها در درس روش پژوهش ارائه می‌شد. سؤال اصلی هم این بود که آیا ما می‌توانیم دانش‌های معتبر عمومی را درباره فیزیولوژی بدن به دست آوریم یا آیا این نوع درمان که توسط یک آزمایشگر خاص با استفاده از مطالعه یک دسته از افراد یا نمونه‌ای از آن افراد به دست آمده است،

آسیب^۲ عبارت است از صدمه فیزیکی یا روانی به خود یا بدن.

خطر^۳ عبارت است از احتمال قابل‌تعیین و غیرقابل‌تعیین یک آسیب.

آزمودنی^۴ همان شرکت‌کننده در پژوهش را گویند که بدن و یا روانش از لحاظ نحوه کارکرد و یا نحوه واکنش به عوامل زیستی یا شیمیایی جدید و یا هر نوع

1 Richard Ashcroft

2 Harm

3 Risk

4 Subject

جنایت جنگی نورمبرگ^۱ اعتراضات در خصوص «سوءاستفاده» علمی از آزمودنی‌های انسانی باعث بازنگری مسائل این حوزه شد. الگوی معاصر در حوزه انتخاب آزمودنی‌ها روی رعایت اخلاق و عدالت در شیوه وارد کردن یا کنار گذاشتن همه افراد یا جمعیت‌های خاص متمرکز بوده است. کلیدواژه‌های این الگو عبارت است از حفظ خودمختاری، رضایت‌نامه آگاهانه و منافع شخصی آزمودنی. اما در سال‌های اخیر، شفافیت این الگو خدشه دار شده است؛ زیرا مشخص شده که برای بررسی اخلاقی بودن روش انتخاب آزمودنی‌ها و شیوه اجرای آزمایش،

حتماً باید هدف کلی آزمایش مورد بررسی قرار بگیرد. در این بررسی باید منافع بقیه اعضای آن گروه یا اجتماع، یا در صورت امکان اعضای احتمالی که برای آزمایش انتخاب نشده‌اند، نیز لحاظ شود. این حالت به‌ویژه در مواردی صادق است که امکان پیگیری پژوهش از طریق یک رشته آزمایش‌های به هم مرتبط اما محدود وجود دارد که بر اساس پاسخ‌ها، سؤالات بیشتری دیر یا زود بررسی خواهد شد یا مطالعه به‌صورت یک بخش (یا روی یک گروه نمونه کوچک) از یک مجموعه مطالعات جامع و وسیع که ممکن است نسبت به زمان و مکان حال، در ادامه به تعداد بیشتری آزمودنی نیاز داشته باشد. در سال‌های اخیر در نتیجه آگاهی از این موضوع که این مسائل دارای ابعاد اخلاقی هستند بار دیگر مسائل

۱ Nuremberg war crimes؛ دادگاه جنایت‌های جنگی نورنبرگ به مجموعه‌ای از دادرسی‌های نظامی گفته می‌شود که پس از جنگ جهانی دوم به‌وسیله متفقین و تحت قوانین بین‌المللی و قوانین جنگ برگزار شد. بیشترین اهمیت این دادگاه در دادرسی آن دسته از اعضای برجسته رهبری سیاسی، نظامی، قضایی و اقتصادی آلمان نازی بود که هولوکاست و دیگر جنایت‌های جنگی را برنامه‌ریزی و اجرا کردند، یا به‌نحو دیگری در آنها دست داشتند - مترجم

روش‌شناسی پژوهش و اعتباراً مورد توجه قرار گرفته‌اند. است، البته نه شرط کافی. این اصل به چندین دلیل و در همه علوم که با آزمودنی انسانی سروکار دارند، معتبر است. در ابتدای هر آزمایش علمی که با مشارکت آزمودنی‌های انسانی انجام می‌شود، لازم است آزمودنی بخشی از وقت خود را به این امر اختصاص دهد تا متوجه شود در حال یاری رساندن به پژوهش علمی است. اگر آن پژوهش، مسئله را درست مفهوم‌سازی نکرده باشد یا اجرای پژوهش اشتباه باشد به گونه‌ای که

انتظاری برای دستیابی به دانشی جدید و مفید به شیوه‌ای که از لحاظ معرفت‌شناختی قابل اطمینان باشد، وجود نداشته باشد، آن‌گاه مشارکت آزمودنی تحت لوای یک ظاهرسازی فریب‌کارانه انجام شده است. شاید این وضعیت فقط نوعی نقص حرفه‌ای دیده شود؛ اما قضیه

مسائل علمی
صحت علمی شرط لازم در انتخاب اخلاقی آزمودنی‌هاست. من در این بخش به این مسئله می‌پردازم که چرا این مسئله اهمیت دارد و به حیطه‌هایی می‌پردازم که متمایز کردن امر علمی از اخلاقی ممکن است مبهم باشد.

الزامات پژوهشگر در ارتباط با (حفظ) روایی علمی

اصل بنیادین اخلاق پژوهش این است که علم بد به اخلاق بد می‌انجامد. برای اخلاقی بودن هر آزمایش علمی که مربوط به آزمودنی‌های انسانی است، صحت پیشنهاد (پروپوزال) پژوهشی و صحت طرح پژوهش شرط لازم

فراتر از آن است. یکی از این موارد خیلی بیشتر از منافع حداقلی آزمایش‌ها و تحقیقاتی است که با اهداف آموزشی توسط دانشجویان انجام می‌شود. در این موارد، آزمودنی انتظار درایت و کاربلدی از پژوهشگر ندارد و حضور او در آزمایش یا پژوهش حالت مشروط دارد به این معنی که فقط کمکی آموزشی است به نفع آن آزمایش. از سال‌های پیش تصور می‌کردم که آزمایش یا پژوهش احتمالاً هیچ سود و ضرری را برای آزمودنی ندارد. همچنین تصور می‌کردم آزمودنی به دلایلی غیر از نوع دوستی، کنجکاوی یا علاقه‌مندی به نقش‌آفرینی در پیشبرد علمی، وارد پژوهش نمی‌شود. پژوهشگران در بسیاری از پژوهش‌های مرتبط با آزمودنی‌های انسانی، می‌دانند که برای تأمین روایی پژوهش، نارضایتی شرکت‌کردن در پژوهش طراحی و اجرای ناکارآمد یک

پژوهش، آن جامعه (پژوهشگرانی) که ممکن است بر آزمودنی وارد را که بودجه پژوهشی به آنها اختصاص داده نشده است از منافع احتمالی پژوهش محروم می‌کند. این نمونه‌ای از اتلاف منابع محدود است و می‌توان آن را از بسیاری جهات، غیراخلاقی برشمرد. در پژوهش‌های علمی که شامل استفاده از عوامل یا روش‌های بالقوه آسیب‌زا است، وجه غیراخلاقی نادرست‌بودن طرح پژوهش، آشکارتر است. اولین حالت این است که پژوهشگر ممکن است میزان خطر احتمالی را که به‌کارگیری یک عامل یا روش از قبل داشته، بیشتر کند. درحالی‌که پژوهشگر بر اساس اهداف پژوهش و توافق آگاهانه و مشخصی که آزمودنی در خصوص احتمال خطرات احتمالی وارد پژوهش شده است، موظف است خطراتی

که ممکن است بر آزمودنی وارد شود به حداقل برساند. نقص در تبعیت از این الزامات نمونه‌ای از خطا و قصور است و حتی اگر شرکت‌کننده در این زمینه رضایت آگاهانه داده باشد، باز هم مصداق خطا و قصور است. حالت دوم ممکن است به این صورت باشد که در اثر پژوهشی ناکارآمد و خطرآفرین نتایج غیردقیقی که نتیجه اجرای نادرست آزمایش است، به‌دست آید و لازم شود آزمایش (پس از اصلاح طرح پژوهش) تکرار شود، آزمودنی‌های احتمالی بعدی متحمل خطرات آزمایش شوند و فرایند کسب مجوز یک درمان مفید (مثلاً در پزشکی) یا قطع مجوز داروهای خطرآفرین به وقفه بیفتد.

الزامات آزمودنی در خصوصی (حفظ) روایی علمی^۱

عملش غیراخلاقی است. زیرا این اعمالِ آزمودنی ممکن است باعث نامعتبرشدن مطالعه شود و حق سایر شرکت‌کنندگانی را که بر اساس روحِ حاکم بر توافق‌نامه پژوهش عمل کرده‌اند، نقض کند. البته در برخی موارد استثنایی هم ممکن است طراحی و نحوه اجرای مطالعه از اساس، غیراخلاقی باشد که البته در این‌گونه موارد بحث فرق می‌کند و بسیاری از اصول اخلاقی که در اثر توافق بین پژوهشگر و آزمودنی برقرار شده است، قابل نقض است. براهین چنین وضعیتی مشابه موارد مربوط به نافرمانی مدنی و انقلاب است.

تبعیت

دلیلی دومی هم می‌توان، درباره علت نپرداختن به مسئله وظایف آزمودنی در ادبیات پژوهش ذکر نمود. در پژوهش‌های پزشکی

باید یادآوری کنیم که خودآزمودنی‌ها به اندازه پژوهشگران وظیفه دارند، مسئولیت الزامات و انتظارات پژوهش را بر عهده گیرند. ادبیات پژوهشی در خصوص وظایف آزمودنی‌ها بسیار محدود است؛ زیرا همان‌گونه که دیدیم اغلب موارد اصول اخلاق در آزمایش مربوط به حفظ استانداردهاست. بیشتر مسائل این حوزه مربوط به استفاده از روش‌هایی برای حفظ ایمنی و منزلت آزمودنی‌هایی است که وارد مطالعه می‌شوند. اما آزمودنی که پیش از ورود به مطالعه با قصد تخطی از پروتکل آزمایش و با انگیزه‌های سودجویانه و شرورانه وارد مطالعه شده باشند یا در طول اجرای مطالعه این نیت را در ذهن شکل داده باشند، بی‌شک

1 Scientific Validity

مفهوم عدم تبعیت^۱ برای ارجاع به همه مواردی که بیمار از دستورات درمانی پیروی نمی‌کند، استفاده می‌شود. صرفاً چون بیماران ممکن است نتوانند به دلایل مختلفی مانند عوارض جانبی درمان، عملی نبودن اجرای دستورات یا ناخشنودی ناشی از شرکت در درمان از دستورات پزشک تبعیت کنند، مفهوم عدم تبعیت، یک مفهوم اخلاقی نیست. می‌توان گفت که در اینجا، مفهومی پزشکی به شیوه‌ای اخلاق‌گرایانه در نقش عاملی برای کنترل اجتماعی، به‌کارگرفته شده است. اما ما می‌توانیم نیت و قصد را در اینجا عاملی کلیدی در نظر بگیریم و بر اساس آن، عدم تبعیت آگاهانه و با قصد قبلی را از سایر انواع عدم تبعیت متمایز کنیم. همچنین بر اساس همین الگو

می‌توانیم با استفاده از مفهوم کیفیت طراحی و اجرا، مطالعات مبهم، بدبرنامه و خطرناک را از مطالعاتی که با دقت طراحی شده‌اند، اما به یافته‌های سراسر یا قابل کاربرد منجر نشده‌اند، از هم متمایز کنیم. اهمیت متمایز کردن کاربردهای اخلاقی و غیراخلاقی مفهوم تبعیت از این قرار است. در هر مطالعه‌ای که با هدف آزمودن اثربخشی و کارایی یک درمان پزشکی یا یک برنامه اجتماعی انجام می‌شود، تنها دانستن این امر که آن روش در موارد برگزیده و ویژه، اثربخش است یا خیر کافی نیست؛ بلکه مهم، نشان دادن عملی یا غیرعملی بودن آن روش است. بیماران یا سایر آزمودنی‌ها باید به شیوه‌ای وارد آزمایش شوند که بتوان قابل‌کاربرد بودن یک روش یا یک شیوه درمانی را آزمود. تبعیت یک

خصیصه رابطه‌ای است و تنها در موارد شدید است که می‌توان گفت فردی از روی ترجیح یا عادت یک «نافرمان»^۱ است؛ ولی در اغلب موارد، بیشتر بیماران تبعیت از برخی از روش‌های درمانی را دشوار می‌دانند و یا برعکس (یعنی بسیاری از درمان‌ها هستند که تبعیت از آنها دشوار است). در برخی از شرایط پژوهشگر ممکن است تصمیم بگیرد برخی از آزمودنی‌ها به احتمال بیشتری نتوانند از پروتکل مطالعه تبعیت کنند و به همین خاطر، مناسب ورود به مطالعه نیستند. اما درباره پژوهش‌های پزشکی که پژوهشگر، به صورت ویژه در نقش پزشک، درمانگر هم هست و وظیفه دارد تاجای ممکن خدمات بهتری به بیمارش ارائه کند، قضاوت درباره این امر

به هیچ‌وجه کار ساده‌ای نیست. **کفایت، اهمیت و اعتبار** برای این‌که بتوان یک طرح پژوهشی را با کفایت^۲ دانست باید دارای برخی ویژگی‌ها باشد. آزمایش یا مطالعه باید به نحوی طراحی شود که بتواند به سؤال علمی مشخصی که در یک زمینه نظری یا در زمینه کاربردهای آن علم وجود دارد، پاسخ معتبری بدهد. در اینجا این «علم» را می‌توان بسیار گسترده در نظر گرفت و هر علم مرتبط با پیش‌بینی یا برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری برای انسان، رفتار انسان، روانشناسی، زیست‌شناسی یا پزشکی را جزء یک گروه گنجانند. تعریف «اهمیت» پژوهش از لحاظ تحلیلی، کار دشواری است. زیرا همان‌طور که گفته شد بسیاری از پژوهش‌هایی که روی آزمودنی‌های

انسانی انجام می‌شوند، به جای اینکه روی کار نظارت داشته باشد و نکته هدف‌شان افزودن چیزی جدید به دانش بشری باشند، دارای اهداف آموزشی هستند. در اینجا تمرکز من بر روی آزمایش‌ها و پژوهش‌هایی است که هدف اصلی‌شان بیشتر تأثیرگذاری در حوزه پژوهش است تا آموزش، اما در هر دو حالت از

همین اصول استفاده می‌شود. در پژوهش آموزشی اطلاعات بیشتری درباره ماده تحت بررسی یا روش اجرای آزمایشی داریم (برای مثال از خطرات، ضررها و مزایای احتمالی اطلاعات بیشتری داریم و در نتیجه می‌توانیم این موارد را راحت‌تر و دقیق‌تر توضیح دهیم و کنترل‌شان هم بیشتر اوقات دقیق‌تر خواهد بود). برای کسب اطمینان از درست بودن روش اجرای آزمایش بر اساس استانداردهای ایمنی و کفایت، در این موارد یک محقق ارشد باید بر اهمیت هر پژوهش یا آزمایش به بافت بستگی دارد. آزمایش‌های ساده اغلب مهم‌تر از آزمایش‌های پیچیده هستند. برخی از آزمایش‌هایی که برای اندازه‌گیری انجام می‌شوند، دارای اهمیت زیادی هستند، حال آنکه برخی از آزمایش‌هایی خالص که با هدف فرضیه‌آزمایی انجام می‌شوند، ممکن است پیامدهای عملی خاصی نداشته باشند، یا هیچ اثرگذاری نظری هم نداشته باشند. همین‌طور ممکن است برخی از آزمایش‌هایی که با هدف

تکرار مطالعات پیشین انجام به‌ویژه رشته‌هایی که دارای ماهیت می‌شوند نسبت به «آزمایش‌های آماری هستند مانند روانشناسی» (اکتشافی اصیل)، اهمیت بیشتری داشته باشند. ممکن است نتیجه اثربخشی برخی از داروها برای درمان وضعیت‌های مختلف یک بیماری نشان دهد که تأثیر دارو به اندازه یک آنتی‌بیوتیک است؛ اما سودمندی‌اش در درمان نسبت به یک درمان دیگر به چندین دلیل کمتر باشد. به همین دلایل احتمالاً ارائه یک تعریف از مفهوم «اهمیت» کاری عبث است. کار تعیین اهمیت یک مطالعه به‌لحاظ سازمانی با فرایندهای اعطای اعتبارهای پژوهشی مرتبط است (هر چند همان‌گونه که اغلب پژوهشگران ناامید مطلعند، این کار به شیوه‌ای غیررضایت‌بخش انجام می‌شود). تعیین اعتبار روش در بسیاری از رشته‌های علمی، راحت‌تر است،

جامعه مرتبط با آزمودنی‌های احتمالی

اصول انتخاب آزمودنی‌های پژوهش را می‌توان بر اساس همین

دست عوامل (یعنی کفایت، اهمیت و اعتبار) تنظیم کرد. برای تأمین روایی و تعمیم‌پذیری یافته‌های آزمایش یا پژوهش باید گروه آزمودنی‌های پژوهش متشکل از افرادی باشد که بتوان از طریق (اطلاعات) آنها به پاسخ‌های درستی به سؤال آزمایش یا پژوهش رسید. برای این کار باید مفادی در پروتکل پژوهش باشد که مشخص کند چه ویژگی‌های زیستی یا اجتماعی و به چه دلایلی با مواد یا روش درمانی که آزمایش می‌شوند مرتبط است. این موارد همان ویژگی‌هایی هستند که معرف جامعه پژوهشی هستند که آزمودنی‌های احتمالی از آن انتخاب می‌شوند. سایر ویژگی‌هایی که در مرحله دوم در انتخاب جامعه شرکت‌کننده در آزمایش نقش دارد احتمالاً از جنس دلایل اخلاقی و اجتماعی هستند. اما افرادی که ویژگی‌های اولیه مرتبط را ندارند در جامعه آزمایش قرار نمی‌گیرند. بنابراین ضروری است که ویژگی‌های اولیه (نمونه)، صریح و قابل نقد و بررسی باشد. برای مثال زنان به لحاظ تاریخی در گذشته و حال از آزمایش‌های اثربخشی داروها یا حتی در مواردی که سودی هم در کاربرد دارو وجود داشت، کنار گذاشته شده‌اند. صرفاً به این دلیل که آنها حامله بوده‌اند، یا ممکن بود حامله شوند. این مسئله در بسیاری از کدهای اخلاقی پژوهش نیز اشاره شده است. اما معلوم نیست که دلیل این وضعیت به خاطر عوامل علمی بوده است یا پای عوامل اخلاقی و فرهنگی در میان بوده است. به زنان این فرصت داده نشده است که در چنین آزمایش‌هایی شرکت کنند، با وجود اینکه هیچ فرضیه علمی از این

کار پشتیبانی نمی‌کرده است. اگر آزمایش‌های کوچک‌تر که در هر کدام ملاک‌های خروج اختصاصی باید بگوییم تصمیم‌گیری در زمینه احتمال وجود خطر یک آزمایش پژوهشی برای بچه‌داری باید در اولویت دوم قرار بگیرد. در واقع تعیین جامعه مناسب برای شرکت در پژوهش بر اساس ملاک‌های

اجتماعی و اخلاقی پیش از بررسی ملاک‌های علمی در زمینه وجود خطر برای جامعه هدف خیلی ناعادلانه‌تر از حالتی که به خاطر یک پیش‌بینی احتمالی مانع از ورود آن افراد (زنان) به مطالعه شویم. شاید عده‌ای جنسیت و قومیت یا شغل را نوعی ملاک علمی در نظر بگیرند. اثرات جانبی یکی از آن چیزهای مهمی است که هر محقق‌ی تمایل دارد درباره درمان یا روش مداخله‌اش مشخص کند. انجام مطالعه در قالب یک سری این مسئله (یعنی حذف زنان از آزمایش‌های پزشکی) بحث مهمی است، اما ارتباط چندانی با موضوع این بخش ندارد. آزمایش‌هایی که زنان به دلایل علمی و بدون مشورت از مطالعه حذف شده‌اند، آزمایش‌هایی بوده‌اند که زنان نه تنها صرفاً یکی از چندین گروه احتمالی نیازمند درمان نبوده‌اند؛ بلکه مخاطب اصلی آن درمان‌ها هم خود زنان بوده‌اند. زنان در مقایسه با مردان نه تنها در آزمایش‌های اولیه و ابتدایی‌تر کنار گذاشته شده‌اند؛ بلکه

حتی هیچ‌گونه آزمایش ثانویه‌ای گرفته خواهد شد باید به صورت روی آنها اجرا نشده است. بنابراین حداکثری تعیین شود و نباید هیچ ممکن است یا مجوز استفاده از یک قاعده مشخصی غیر از قواعد درمان برای زنان داده نشود و یا تکنیکی، مانند امکان اجرایی بودن نوزادان احتمالی این زنان به عنوان آزمایش بر آن حاکم باشد. البته یک جامعه مجبور به استفاده از گاهی اوقات وضعیت به گونه‌ای درمانی شوند که کارایی و ایمنی است که برخی ملاک‌های درمان بر روی آنها آزموده نشده «تکنیکی» دربردارنده مفروضه‌های اخلاقی سرکوب‌گر است. در این وضعیت‌ها پروتکل آزمایشی باید حاوی قضاوت اخلاقی مشخص و روشن درباره تناسب اجرای آزمایش روی یک زیرگروه خاص از آن جامعه باشد و یا باید دربردارنده قضاوت‌های نصف و نیمه اخلاقی درباره ددرسرها (یا نامرتبط بودن) وارد کردن یک گروه خاص از آزمودنی‌ها باشد. در چنین وضعیت‌هایی باید مسائل معلوم نیست.

معیار علمی برای تعریف جامعه‌ای که نمونه احتمالی از آن

پیشنهاد پژوهشی که داری بخش ملاک‌های گزینش آزمودنی‌ها است تحت بررسی و واکاوی قرار گیرد. در اینجا هر نیت اخلاقی خوب نیاز به شفاف‌سازی دارد و جازدن قضاوت‌های اخلاقی بارنگ و لعاب علمی ممکن است امری شک‌برانگیز و عملی ناروا محسوب شود. همین جهت هر آزمایشی در اساس، جنبه آماری دارد. همان‌گونه که اشاره شد در یک آزمایش آماری می‌توان از یک فرمول ریاضی اختصاصی (محاسبه «توان آماری» یا قضایای بیزی)^۱ برای تعیین حداقل تعداد آزمودنی‌ها در نمونه استفاده کرد. هر آزمایشی که نتواند تعداد نمونه را به قدر کافی تعیین کند، در نهایت به نتایجی مبهم یا نامشخص خواهد رسید. بر همین اساس آزمایشی که نتواند به اندازه کافی آزمودنی را وارد نمونه کند و برنامه‌ریزی برای

اندازه نمونه و گروه‌های کنترل

پس از تعیین کلیات ویژگی‌های جامعه هدف که قرار است برای ارزیابی فرضیه مورد مطالعه قرار بگیرند، نوبت به تعیین تعداد آزمودنی‌هایی است که باید وارد مطالعه شوند، می‌رسد. ممکن است در برخی از آزمایش‌ها تنها به تعداد محدودی نمونه برای ارزیابی فرضیه‌ها نیاز باشد زیرا استدلال می‌شود که همه انسان‌ها در حوزه‌های مرتبط با آن مطالعه به قدر کافی به هم شبیه هستند و می‌توان

1 Bayesian

این بخش از آزمایش نداشته باشد، در گروه درمان به‌راستی به خاطر منطقاً، غیراخلاقی است، به همان اثرات آن روش درمان جدید است. دلایلی که به کارگیری یک طرح بیشتر اوقات برای این کار برخی غلط در آزمایش غیراخلاقی است. از آزمودنی‌ها را وارد گروه کنترل اگر روش‌های قابل اعتمادی برای جمع‌آوری داده‌ها از آزمایش‌های مشابهی که در حکم فراآزمایش‌های ایده‌آل با اندازه مناسب بودند در اختیار داشتیم، می‌توانستیم بر این مانع غلبه کنیم، اما در این باره اختلاف نظرها همچنان باقی است. یکی از روش‌های متداول برای کاستن از مشکلات مربوط به «اندازه نمونه» استفاده از گروه کنترل است. اغلب آزمایش‌هایی که با آزمودنی‌های انسانی انجام می‌شود شامل یک گروه آزمودنی‌های کنترل است که آن دارو یا آن رویه درمانی گروه آزمایش را دریافت نمی‌کنند با این هدف که اطمینان حاصل شود که هر نوع اثر مشاهده شده در گروه درمان به‌راستی به خاطر اثرات آن روش درمان جدید است. بیشتر اوقات برای این کار برخی از آزمودنی‌ها را وارد گروه کنترل (گروه مقایسه) و برخی را وارد گروه آزمایش می‌کنند (معمولاً واگذاری اعضا به دو گروه به‌صورت تصادفی انجام می‌شود). یک راه دیگر به این صورت است که همه آزمودنی‌ها را وارد گروه درمانی یا آزمایش کنند و سپس هر آزمودنی را با یک آزمودنی دیگر که در آزمایش شرکت ندارد، مقایسه کنند (این آزمودنی می‌تواند شخصی باشد که پرونده پزشکی‌اش موجود است و شرایطش به‌نحوی در حال حاضر یا گذشته اخیر مشابه آزمودنی‌های گروه آزمایش بوده است. این مقایسه را می‌توان بر اساس یک مبنای فردی یا گروهی انجام داد به‌نحوی که دو گروه در ویژگی‌های مورد نظر اشتراکاتی با

هم داشته باشند، هر چند که شباهت کامل بیمار به بیمار بی‌شک به دست نخواهد آمد.

اغلب آماردانان بر این نظرند که آزمایش‌هایی که فاقد گروه کنترل هستند نسبت به آزمایش‌هایی که هدفمندانه گروه کنترل انتخاب شده است، از لحاظ علمی نامعتبرترند.

همین‌طور بر سر این مسئله توافق وجود دارد که اگر تشکیل گروه کنترل بر اساس واگذاری تصادفی آزمودنی‌ها به گروه‌های آزمایش و کنترل نباشد، آزمایش در معرض خطر متغیرهایی مخدوش‌کننده و مزاحمی خواهد بود که هم ناشناخته‌اند و هم توزیع نامنظمی دارند. موضوعات اخلاقی پیچیده‌ای در ارتباط با تعیین ارزش‌های اخلاقی روش‌های مختلف آزمایش وجود دارد که فراتر از حیطه این بخش است. ما در اینجا تنها به اهمیت این امر اشاره کردیم که دانستن حداقل تعداد آزمودنی‌های مورد نیاز با توجه به طرح آزمایش (و روش آمار استنباطی تحلیل داده‌های پژوهش)، دارای اهمیت است. در برخی از موارد امکان انجام هیچ آزمایشی نیست، صرفاً به این خاطر که تعداد اعضای جامعه هدف، کوچکتر از حداقل تعداد اعضای مورد نیاز برای تشکیل نمونه است. در چنین مواردی در وضعیت‌های مختلف پزشکی باید آن درمان به همه افرادی که طبق نظر پزشک (و از طریق مشاوره با بیماران) نیازمند آن درمانند، داده شود. این حالت به طور معمول در درمان بیماری‌های نادر پزشکی رخ می‌دهد. همین‌طور در ابتدای توسعه یک درمان که اطلاعات زیادی درباره آن درمان به شکلی منظم و منسجم موجود نیست؛ یعنی بیمارانی وجود دارند

که سایر روش‌های درمانی اثری شده است. روی آنها نداشته است، نیز از این روش استفاده می‌شود. در چنین وضعیتی‌هایی، آن درمان جدید به‌عنوان آخرین راه درمانی به این بیماران عرضه می‌شود و تأثیرات درمان مورد بررسی قرار می‌گیرد. از لحاظ اخلاقی، میزان نادر بودن و یا شدت بیماری است که تعیین‌کننده است؛ اما نقش عوامل دیگری مانند خطر و سود و رضایتمندی در این‌گونه شرایط همانند سایر شرایط است. باید تمایزی بین این وضعیت‌ها با آزمایش‌های خالصی که روی نمونه انسانی انجام می‌شود قائل شد؛ زیرا در این‌گونه آزمایش‌ها با اینکه درمانی آزمایشی استفاده شده است و داده‌هایی در زمینه اثربخشی این درمان‌ها جمع‌آوری شده، باز هم نمی‌توان گفت آزمایش درست و دقیقی اجرا

موقعیت دیگری که امکان اجرای آزمایش ممکن است وجود نداشته باشد مربوط به وضعیتی است که به رغم امکان دسترسی به تعداد آزمودنی کافی، به دلیل کُند بودن سرعت گنجاندن اعضای نمونه در آزمایش ممکن است آزمایش به موقع قابل اجرا نباشد. دلایل چنین وضعیتی می‌تواند این باشد که آزمودنی‌ها به خاطر توجیحات اخلاقی یا توجیحات شخصی مایل به شرکت نیستند، یا اینکه پزشکان (در موارد آزمایش‌های پزشکی) مایل نیستند بیماران‌شان را در قالب آزمودنی‌های احتمالی وارد مطالعه کنند. اگر در ایجاد این موقعیت‌ها، دلایل اخلاقی نقش نداشته باشد، ممکن است لازم باشد از برانگیزاننده‌ها یا مشوق‌ها استفاده شود. اکثر متخصصین

اخلاقِ پژوهش، استفاده از مشوق‌ها را غیراخلاقی می‌پندارند؛ زیرا تصور می‌کنند این عوامل ممکن است به آزمودنی‌ها فشار آورد؛ یا آنها را اغوا کند تا عملی را خلافِ میلشان انجام دهند؛ یا آن عامل مشوق، زائل‌کننده فضیلتِ اجتماعی انجام عملی دیگر دوستانه شود. بهتر است تمایزی بگذاریم بین روش‌های غلبه بر مَرارت‌های ناشی از حضور شرکت‌کنندگان در آزمایش و انجام دادن اعمالی با این هدف که آزمودنی‌ها سایر آسیب‌هایی که در اثر شرکت در آزمایش ممکن است به آنها وارد شود، نادیده بگیرند. مسائل مربوط به مشوق‌ها با وجود سودهایی که نصیب شرکت‌کنندگان به نسبت عدم شرکت‌کنندگان می‌کنند، از جنس مسائل مرتبط با عدالت و

معرف بودن (نمونه)

اگر حداقل اندازه نمونه کمتر از حجم جامعه آزمایش باشد، تقریباً لازم است گزینشِ اعضای نمونه بر اساس یک سری اصول انجام شود. در برخی از موارد که اندازه نمونه و جامعه یکی است درباره اینکه آیا باید کل جامعه را وارد آزمایش کرد یا پیشنهاد شرکت در پژوهش را به کل جامعه داد، اختلاف نظر وجود دارد. این بحث احتمالاً به خاطر رعایت ملاک‌های برابری^۲ مطرح است. هر چند که این حالت تقریباً نادر است. در اغلب مواقع، وضعیت برای تعیین نمونه‌ای با همان اندازه تقریبی نزدیک به حداقل نمونه لازم مهیا

2 Equity

1 Inconvenience

است. این ملاحظات به دلایل تأمین «روشن» شده است. با این حال این رفاه شرکت‌کنندگان یا سایر دلایل وضعیتی معمولاً متداول نیست. اخلاقی در نظر گرفته می‌شوند. یعنی لازم است آزمایش دوره خود را به پایان برساند، تا بتوان پی به یک آزمایش کوچکتر را سریعتر و راحتتر می‌توان مدیریت کرد و تعیین نتایج حاصل از آن و تبدیل نتایج به سیاست‌گذاری‌های کل جامعه از آن بهره‌مند شوند، نیز آسانتر است. اگر در جریان مطالعه مشخص شود که یکی از درمان‌ها مضر است، تداوم یا قطع سریع درمان این معنا را خواهد داشت که گروهی که درمان مضر را دریافت می‌کنند، باید از لحاظ تعداد به حداقل رسانده شوند. گاهی اوقات این امکان وجود دارد که آزمایشی را نیمه‌کاره به پایان رساند، بدون اینکه حداقل تعداد نمونه از آزمودنی‌ها وارد دوره درمان شوند. دلیل چنین وضعیتی این است که ضرر و سود آن درمان آزمایشی به لحاظ آماری

ممکن است عده‌ای از آزمودنی‌ها بر اساس پیشنهادی که برای شرکت در آزمایش به آنها داده شده انتخاب شوند، در حالی که برای بقیه این‌گونه نباشد. در کل، اغلب بیش از آن مقدار که به لحاظ آماری نیاز است به آزمودنی‌ها پیشنهاد شرکت در آزمایش داده می‌شود، به این دلیل ساده که برخی از آزمودنی‌ها ممکن است در ادامه راه از شرکت در آزمایش منصرف شوند. همان‌گونه که دیدیم تقریباً در همه وضعیت‌ها رضایت آزمودنی برای شرکت در پژوهش باید تأمین شود و اگر بیماری رضایت نداشته باشد، پژوهشگر موظف است آن بیمار

را از مطالعه حذف کند. اگر درباره داشته باشند که پروتکل آزمایش بیماری به این نتیجه رسیده شد که مناسب برای شرکت در آزمایش است و آن بیمار هم پیشنهاد شرکت در آزمایش را پذیرفت در اغلب اوقات، به جز چند مورد استثنایی (مثلاً مواردی که احتمال تغییر وضعیت بیمار در زمینه استفاده از یک درمان پزشکی وجود داشته باشد)، آن فرد برای مطالعه پذیرفته خواهد شد. گاهی هم تعداد افرادی که پیشنهاد مشارکت در آزمایش را می‌پذیرند بیشتر از میزان پیش‌بینی شده است و به همین خاطر حجم نمونه بیشتر از مقدار حداقل خواهد شد. از شرکت‌کنندگان درخواست می‌شود بر اساس رضایت آگاهانه، درمانی را تحت یک پروتکل آزمایشی دریافت کنند و همین‌طور این حق برای آنها محترم شمرده می‌شود که بنابر رضایت‌شان انتظار چه افرادی را باید برای یک

آزمایش انتخاب کرد؟ ملاک در گروه خواهد گذاشت (ممکن است اینجا به لحاظ علمی، تناسب^۱ است همان‌گونه که در انتخاب یک آزمون درست برای ارزیابی یک فرضیه یا در اندازه‌گیری غیرسوگیرانه یک شاخص هم از همین ملاک استفاده می‌شود. در موارد پزشکی بیمارانی که حالشان به شدت وخیم است یا برعکس علایمی ندارند، معمولاً وارد یک مطالعه آزمایشی نمی‌شوند، زیرا درباره این بیماران روشن است که آنها بهره‌ای از درمان جدید نخواهند برد (و به همین دلیل شرکت دادن این گروه از بیماران به مطالعه برخلاف در نظر گرفتن منافع بیماران است). همین‌طور ممکن است علت وارد نکردن گروهی از بیماران به خاطر آگاهی از اثرات جانبی منفی باشد که یک درمان جدید بر روی این

گروه خواهد گذاشت (ممکن است اینجا به لحاظ علمی، تناسب^۱ است همان‌گونه که در انتخاب یک آزمون درست برای ارزیابی یک فرضیه یا در اندازه‌گیری غیرسوگیرانه یک شاخص هم از همین ملاک استفاده می‌شود. در موارد پزشکی بیمارانی که حالشان به شدت وخیم است یا برعکس علایمی ندارند، معمولاً وارد یک مطالعه آزمایشی نمی‌شوند، زیرا درباره این بیماران روشن است که آنها بهره‌ای از درمان جدید نخواهند برد (و به همین دلیل شرکت دادن این گروه از بیماران به مطالعه برخلاف در نظر گرفتن منافع بیماران است). همین‌طور ممکن است علت وارد نکردن گروهی از بیماران به خاطر آگاهی از اثرات جانبی منفی باشد که یک درمان جدید بر روی این

مهمترین مسئله در تعیین تناسب بیمار به خاطر نیاز مطالعه به داشتن نمونه‌ای است که بتوان بر اساس آن نتایج را به جامعه مطالعه تعمیم داد. اما یک نکته انحرافی در این زمینه وجود دارد: معرف بودن نمونه. لازم نیست نمونه‌ای داشته باشیم که توزیع آماری ویژگی‌های علمی مرتبط با آن به‌طور کامل مشابه توزیع خود همان جامعه باشد. در

واقع خیلی بعید است که بتوان به چنین نمونه‌ای دست یافت، حتی اگر ما در عمل قصدمان هم رسیدن به چنین نمونه‌ای باشد، در اغلب پژوهش‌های غیردرمانی ممکن است با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی به چنین توزیعی نزدیک شویم. به لحاظ علمی این کار زمانی ضرورت می‌گیرد که هدف پژوهش توصیف ویژگی‌های جامعه باشد. در مواردی که آزمایش به قصد سودرسانی به بخشی یا همه آزمودنی‌ها انجام می‌شود، علی‌الخصوص در مطالعات پزشکی، گزینش تصادفی اعضای نمونه ممکن است معنای تصادفی بودن سودرسانی را بدهد. همان‌طور که در بخش‌های بعدی خواهیم دید، این مسئله‌ی اخلاقی پیچیده‌ای است. باین حال و در سطحی بنیادی‌تر اساساً در موارد پزشکی، وجود یک جامعه ثابت از آزمودنی‌ها با یک بیماری خاص و همین‌طور اجرای آزمایش با هدف حفظ حقوق اخلاقی درمان یک بیمار به هر صورت و هر زمانی که آن بیمار حاضر بود، کاری بی‌معناست (ناگفته نماند که وظایف اخلاقی پزشکی دیگری وجود دارد و بیمار حقوق دیگری هم دارد). تا حد زیادی، نمونه به‌صورت خود به خودی تشکیل خواهد شد و با اینکه پژوهشگر می‌تواند برخی از بیماران را حذف کند؛ اما باین حال وارد کردن فعالانه بیمارانی که خودشان را برای درمان معرفی نمی‌کنند، کار دشواری است. در برخی مواقع، چنین کاری امکان‌پذیر است و در مواقع دیگر هم حتی انجام چنین کاری ضروری است؛ مانند پژوهش‌هایی که با رویکرد جامعه‌محور روی

سوء مصرف مواد انجام می‌شوند. این بخش توصیف کردم، سوگیری اما در مواردی که نمونه به صورت خود به خودی تشکیل شده است، ضرورتی ندارد توزیع ویژگی‌های نمونه از لحاظ آماری به‌طور کامل مرتبط و شبیه جامعه باشد. اگر ارتباطی بین توزیع (ویژگی‌های) نمونه و جامعه وجود نداشته باشد، کمابیش یافته‌هایی به‌دست خواهد آمد که سوگیرانه است یعنی نتایجی به‌دست می‌آید که به‌صورت معنی‌داری با نتایجی که ممکن بود در صورتی که آزمایش روی کل جامعه (در گذشته، حال و آینده) انجام می‌شد، متفاوت است. گاهی اوقات ممکن است بتوان وجود سوگیری را در یک جهت خاص پیش بینی کرد؛ اما تعیین روش اصلاح این سوگیری برحسب این پیش‌بینی، معتبر نیست. آن سوگیری که من در

این بخش توصیف کردم، سوگیری خودگزینی^۱ بیمار است که البته هم عرض آن، سوگیری گزینشی در پژوهشگر هم وجود دارد (یعنی پژوهشگر ممکن است آگاهانه یا ناآگاهانه یک نوع آزمودنی‌ها را بیشتر از انواع دیگر انتخاب کند). اگر همه آزمودنی‌ها از اعضای جامعه باشند، از منظر علمی، تنها عاملی که در واردکردن نمونه نقش دارد این است که نمونه‌ها معرف جامعه مورد مطالعه باشند و استفاده از هر ملاک دیگری برای گزینش اعضای نمونه به‌طور کامل مربوط به مسائل اخلاقی یا سیاسی و اجتماعی است. باین‌حال، حقیقت همواره پیچیده‌تر است. ممکن است سایر عوامل مرتبط با آزمایش که ما شاید از اثرشان مطلع و شاید هم مطلع نباشیم، روی نتایج اثر

1 Self-selection bias

بگذارند. به همین خاطر ما ممکن است در روش انتخاب نمونه بر روی تأثیر این دسته از عوامل (یعنی متغیرهای مخدوش‌کننده و مزاحم) تأکید کنیم و خود این کار باعث شود استنباط‌های مان خطا از کار در آید. برای کنترل این متغیرها معمول است که از روش تصادفی‌سازی درون‌نمونه‌ای استفاده شود. یعنی آزمودنی‌ها به صورت تصادفی به یکی از دو گروه کنترل و آزمایش وارد می‌شوند. استدلالی که در استفاده از این روش وجود دارد این است که توزیع متغیرهای مزاحم از این طریق برای هر دو گروه یکسان خواهد شد و این تأثیر تعاملی باعث متعادل‌شدن دو گروه می‌شود. البته مسائل اخلاقی اختصاصی درباره شیوه تصادفی‌سازی در آزمایش‌های پزشکی وجود دارد که فراتر از حوزه این مقاله است.

برجسته کردن تمایز قواعد مزایایی هم برای کودکان داشته علمی و اجتماعی در شیوه ورود و باشد. خوب آیا باید کودکان را نیز خروج افراد به نمونه دارای اهمیت است. ممکن است تصور شود بگنجانیم؟ پاسخ سریع، آری است. اما به احتمال زیاد از لحاظ علمی فرصت دادن به برخی از گروه‌های آزمودنی‌ها برای قبول یا رد شرکت در برخی آزمایش‌ها، دارای اهمیت اخلاقی و اجتماعی است. اما آیا این حالت نمی‌تواند ربطی به ویژگی‌های فرضیه تحت آزمون داشته باشد؟ برای مثال، در برخی از موارد ممکن است بیان شود که بسیاری از درمان‌های شیمی درمانی در درمان سرطان کودکان نیز کاربرد دارد. اما حتی اگر چشم بر مسائل حقوقی چنین درمانی ببندیم باز باید توجه کرد که چنین درمان‌هایی روی کودکان آزمون نشده است و در نتیجه ممکن است برای کودکان قابل استفاده نباشد. اما باین حال این احتمال هم وجود دارد که این درمان مزایایی هم برای کودکان داشته باشد. خوب آیا باید کودکان را نیز در آزمایش‌های بالینی این درمان‌ها بگنجانیم؟ پاسخ سریع، آری است. اما به احتمال زیاد از لحاظ علمی میزان دوز دارویی و اثرات جانبی این نوع درمان‌ها در کودکان ممکن است به شکل معنی‌داری از گروه‌های دیگر متفاوت باشد. مسائل اخلاقی، ارتباطی با حذف کودکان از آزمایش‌های بالینی بزرگسالان ندارد؛ اما با آزمایش‌های بالینی که روی کودکان انجام می‌شود، مرتبط است. از سوی دیگر، حذف برخی از بیماران از گروه‌های اقلیت قومی به احتمال زیاد هیچ تأثیری روی اعتبار علمی آزمایش ندارد و از این روی بیشتر می‌توان آن را منعکس کننده نوعی بی‌عدالتی اجتماعی (یا در اصل هر عامل فرهنگی دیگری) برشمرد.

مسائل اخلاقی و اجتماعی

در بخش اول این مقاله شرح دادم که شرط اخلاقی بودن برای هر آزمایش علمی که روی آزمودنی‌های انسانی انجام می‌شود این است که مفهوم‌سازی‌های مطالعه به لحاظ علمی صحیح باشد. اما صرفاً علمی بودن آزمایش‌ها همیشه تضمین‌کننده مشروعیت اخلاقی‌شان نیست. در ادامه مسائل اخلاقی مربوط به طرح پژوهش و شیوه فراخوانی اعضای نمونه را که مربوط به بخش روش انتخاب آزمودنی‌ها در آزمایش‌های علمی است بررسی خواهم کرد.

محافظت از آزمودنی‌ها

به لحاظ تاریخی، مهمترین مسئله اخلاقی در انتخاب آزمودنی‌ها محافظت از آزمودنی‌ها است. مهمترین ملاک‌های اخلاقی در

پژوهش‌هایی با آزمودنی‌های انسانی در پرتو دادگاه‌های جنایت‌های جنگی نورنبرگ تهیه و منتشر شد و به دنبال آن با شواهدی که از سایر جنایت‌های پزشکی به دست آمد، کاملتر شد. هدف از تنظیم این ملاک‌ها این بود که از آزمودنی‌های انسانی در برابر بدرفتارهای جسمی و روانی محافظت کنند و همین‌طور شرایطی فراهم کند تا محققین علمی نتوانند به نام علم از آزمودنی‌های انسانی صرفاً به‌عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف‌شان در قالب انجمن‌های علمی دست یابند. نقطه تمرکز اصلی ملاک‌های منتج از دادرسی‌های نورنبرگ، ممانعت از استفاده از زور برای مشارکت دادن آزمودنی‌ها در پژوهش بود. بعدها این ملاک‌ها به مسئله ورود ناآگاهانه آزمودنی‌ها به آزمایش‌ها متمرکز شد. علی‌الخصوص توجه ویژه‌ای به

آزمایش‌هایی شد که هیچ سودی که روانی، افراد با معلولیت و افراد بی‌سواد جزو این گروه‌ها هستند. جدا از این گروه‌ها که البته غیر از ملاک‌های اخلاقی، یک سری ملاک‌های قانونی هم پشتیبان آنها است، گروه‌های دیگری هم وجود دارند که ممکن است به دلیل شرایط خاصی که در آن قرار دارند در معرض اعمال فشار برای شرکت در آزمایش‌های علمی باشند. قرارگیری در شرایط دشوار هرگونه رضایت آگاهانه را از حیث اعتبار خارج می‌کند؛ زیرا شرایطی که آن افراد در آن به سر می‌برند، وجه ارادی بودن رضایت را مخدوش می‌کند. زندانیان، سربازان شاغل در نیروهای مسلح و کارکنان رده‌های پایین در مؤسسات پژوهشی از جمله این گروه‌های در معرض خطر هستند. یکی از مواردی که به تازگی در همین راستا برجسته شده

برای آزمودنی نداشتند، بلکه ضرری را هم بر آنها تحمیل می‌نمودند و از مشوق‌های مالی یا غیرمالی برای تحریک آزمودنی‌ها به مشارکت در پژوهش نیز استفاده می‌شد. این‌گونه موضوعات ما را به مسائلی مانند نحوه ورود افراد آسیب‌پذیر به آزمایش‌ها و مسائلی مانند خطرات، آسیب‌ها و منافع آزمودنی‌ها می‌کشاند. مقرر شده است که نمی‌توان جز در موارد بسیار حاد و استثنایی، کسی را بدون رضایت آگاهانه و شفاف وارد آزمایشی کرد. در این زمینه به حقوق افرادی که صلاحیت یا توانایی دادن رضایت آگاهانه و شفاف را ندارند، توجه زیادی شده است. این گروه‌ها اغلب از گروه‌های اقلیت هستند (البته در برخی از تفسیرها شامل جنین هم می‌شود). بیماران

است، نابرابری‌های اجتماعی بین آزمودنی و پژوهشگر یا وضعیت دسترسی به خدمات سلامتی یا اجتماعی بین آزمودنی و پژوهشگر است. در سرتاسر تاریخچه مربوط به این مباحث توجه‌ها بارها و بارها روی موقعیت آزمودنی‌های با وضع بیماری وخیم متمرکز شده است. این گروه از افراد با اینکه از قضاوت و تعقل برخوردارند؛ اما این قضاوت و تعقل هزینه بالایی به شکل رنج زیاد برای آنها دارد. البته گروهی از همین بیماران هم هستند که به دلیل رنجی که متحمل می‌شوند، به لحاظ سرشتی فاقد این قدرت قضاوت هستند.

محدودیت‌های مدل محافظت‌گر

از این سبک تأکید بر محافظت از آزمودنی‌ها و ضرورت شناسایی آزمودنی‌های آسیب‌پذیری که نیاز به محافظت‌های ویژه‌ای دارند می‌توان

پی‌برد که در اخلاق پژوهش اصل بر خطرات پژوهش استوار شده است نه مزایای احتمالی. به نظر می‌رسد این تأکید تا حدی تحریف‌آمیز و گمراه‌کننده است. به قطع و یقین در اغلب پژوهش‌ها هیچ‌گونه خطر آسیب جسمی یا رنج روانی حتی در کوتاه مدت هم بر آزمودنی‌ها تحمیل نمی‌شود. جنس اغلب پژوهش‌های اجتماعی و روان‌شناختی به‌همین صورت است. همین‌طور بخش اعظم پژوهش‌های پزشکی که برای درمان وضعیت‌های خفیف بیماری‌ها اجرا می‌شوند و پژوهش‌های پزشکی حوزه ارائه خدمات سلامت و بهداشت نیز همین حالت را دارند.

لویین در این زمینه دو واژه آسیب‌ و مَرارت نسبت به آزمودنی را از هم متمایز می‌کند. ما هم بر همین

اساس اضافه می‌کنیم که برخی از همان مراجعان یا ذی‌نفعانی هستند پژوهش‌ها هیچ آسیب یا مرارتی نسبت به روش‌های متداول درمان یا مداخله ندارند و اگر قرار است در ارتباط با این پژوهش‌ها وضعیت محافظت‌کنندگی بررسی شود، باید این بررسی فقط منحصر به مداخله پژوهشی نباشد و روش مداخله معمول ملاک را نیز در نظر گرفته شود. ممکن است تصور شود این امر در رابطه با علوم آزمایشی که در آنها آزمودنی‌ها به صورت فعالانه انتخاب و وارد مطالعه می‌شوند، صدق نمی‌کند، اما این امر در پژوهش‌های پزشکی و علوم مدیریتی نیز دارای اهمیت است؛ زیرا در این رشته‌ها، فعالیت پژوهشی بخشی از فعالیت تخصصی روزمره است یا اطلاعات جدیدی را برای عمل کردن در این حوزه‌ها می‌افزاید و آزمودنی‌ها

همان مراجعان یا ذی‌نفعانی هستند که از آن خدمات بهره‌مند خواهند برد. در این ارتباط و در حوزه علوم کاربردی که اعمال و کنش‌ها به‌طور دائم در معرض تغییر و نوآوری هستند، به‌صورت ویژه، نمی‌توان به‌راحتی مشخص کرد که حوزه پژوهش از چه نقطه‌ای آغاز می‌شود و کنش و اعمال متداول آن حوزه در چه نقطه‌ای به پایان می‌رسد. ممکن است عامل متمایزکننده همان نیت آگاهانه‌ای باشد که در صورت موفقیت‌آمیز بودن منجر به یک تغییر یا پیشرفت پایدار در آن حرفه خواهد شد، به شرطی که حوزه پوشش آن نیت صرفاً منحصر به مسئله در دست بررسی نباشد و به همه موارد مشابه بعدی قابل تعمیم باشد.

در پژوهش‌های پزشکی بسیاری از درمان‌ها یا اقدامات

ممکن است هم مفید و هم مضر اذعان به مفید بودن آن درمان باشد. شیمی درمانی‌ها معمولاً از لحاظ جسمانی بسیار ناخوشایند هستند و اثربخشی‌شان به خاطر اثر سمی بودن برای بدن است. اما ملاک محافظت‌کننده‌ای که برای اینکه شیمی درمانی اثربخش باشد اثر سمی بودن درمان برای سلول‌های طبیعی بدن نسبت به عوامل سرطان‌زا باید بیشتر باشد. هدف از به‌کارگیری اصول گزینش آزمودنی‌ها در چنین مواردی متناسب‌سازی میزان سود به زیانی است که ممکن است یک درمان جدید برای آزمودنی‌ها داشته باشد. همچنین بر اساس این اصل، درباره روش درمانی که قرار است آزمایش شود پژوهشگر (بر اساس نظرات کارشناسانه معتبر) باید مطمئن باشد که درمان جدید از لحاظ تأثیرگذاری نسبت به سایر درمان‌های جایگزین احتمالی ضعیف‌تر نباشد (یعنی

اذعان به مفید بودن آن درمان آزمایشی داشته باشند). در چنین وضعیتی، تمرکز صرف روی خطرات احتمالی، صحیح نیست. اما ملاک محافظت‌کننده‌ای که ما به‌دنبال به‌کارگیری آن در چنین وضعیتی هستیم، چه ماهیتی دارد؟ در حالت اول که پژوهشگر قرار است قدری رنج و مرارت در جریان آزمایش به آزمودنی تحمیل کند، هدف از کسب رضایت برای انجام آزمایش مطلع کردن آزمودنی و جلب موافقت او درباره مرارت است. تا آن جایی که مربوط به اخلاق پژوهش می‌شود، این تدبیر طبیعتاً مرتبط با در پیش گرفتن اعمال درست است؛ زیرا اگر آزمودنی‌ها بدون رضایت در جریان آزمایش متحمل مرارت شوند، احتمال ادامه مشارکت در آزمایش از سوی آنها یا سایر افراد کاهش

خواهد یافت. این مشکل به ویژه اخلاق پژوهش مجوز اجرای زمانی که شرکت‌کنندگان از ابتدا چنین پژوهش‌هایی را نمی‌دهند؛ نسبت به شرایط آزمایش یا تحمیل هر چه قدر هم که آن پژوهش رنج و مرارت در آزمایش مطلع انگیزه‌های خوبی داشته باشد. البته نباشند، پیش می‌آید. در جایی که عملاً در بسیاری از موارد انجام چنین آزمودنی‌ها احساس کنند که فریب خورده‌اند، اطلاعات غلط گرفته‌اند یا اطلاعات‌شان بدون اجازه افشا شده است، آن‌ها در معرض خطر آسیبی روان‌شناختی قرار خواهند گرفت (احساس بی‌حرمتی خواهند کرد) و در اینجا اجرای نادرست آزمایش باعث خواهد شد آن مرارت به آسیب واقعی تبدیل شود. مورد آخر هم پژوهش‌های فریب‌کارانه یا مخفیانه است. اجرای این پژوهش‌ها به دلیل نقض حریم خصوصی و آزادی فردی انسان‌ها برای جامعه علمی که مجوز این پژوهش را داده‌اند، پیامدهای جدی دارند. اغلب کمیته‌های مطالعه به‌دست آید. دوم رضایت

آزمودنی‌ها باید هم مربوط به بسیاری از مواقع ممکن است یک خطرات بخش‌های آزمایشی و هم آزمودنی هیچ منعی برای شرکت غیرآزمایشی مطالعه باشد. خود در یک آزمایش نبیند؛ اما نقش رضایت‌نامه به‌عنوان شیوه‌ای برای محافظت از آزمودنی‌ها بر دو قسم است. اول؛ از این طریق آزمودنی‌ها مطلع می‌شوند که با شرکت در آزمایش ممکن است برخی انواع خطرات و مزایای قابل توجه که از ماهیتشان چیزی نمی‌دانیم نصیبشان شود. دوم؛ این کار فرایند اطلاع یافتن و پذیرش شانس مزایا، آسیب‌ها و هرگونه پیامدهای قابل انتظار از موضوع مورد مطالعه را ارتقا و مشروعیت می‌بخشد. رضایت‌نامه در آزمایش از چندین لحاظ ضد قیم‌مآبی^۱ است. این کار به‌نحوی اولویت دادن به ترجیح و انتخاب آزمودنی است تا پژوهشگر. در سیاسی بنگرد. به‌همین خاطر برخی

1 Antipaternalistic

از محققین پیشنهاد داده‌اند از واژه «آزمودنی» دیگر استفاده نشود. این برای‌شان داشته باشند (در شرایطی نمونه‌ای از تغییر کاربرد زبان است که از بستر فعالیت عملی (آزمایش و پژوهش) ریشه گرفته است. چالش دیگر در این باره این است که بسیاری از گروه‌های متخصصان از رضایت‌نامه آگاهانه به صورت کلیشه‌ای و بازاری که گویی منعکس‌کننده این شعار است که «جنس فروخته شده، پس گرفته نمی‌شود» استفاده می‌کنند. بر همین اساس در بسیاری از آزمایش‌های پزشکی، بسیاری از بیماران نگرش شکاکانه‌ای به رضایت‌نامه آگاهانه دارند و بسیاری از پزشکان نیز از رضایت‌نامه آگاهانه به عنوان راهی برای از دوش برداشتن مسئولیت تشخیص، قضاوت و تصمیمی که بهترین فایده را برای بیمار دارد استفاده می‌کنند.

البته در رضایت گرفتن برای پژوهش آزمایشی معایبی هم وجود دارد. همان‌گونه که در بخش‌های قبل اشاره کردیم در رضایت گرفتن ممکن است منافع برخی گروه‌های آسیب‌پذیر لحاظ نشود. چه به صورت اینکه خود به خود برخی از گروه‌ها حذف شوند، یا به دلایل واقعی (مثلاً افراد ناتوان، بی‌سواد یا با بیماری روانی) یا دلایل قانونی (مانند کودکان یا زندانیان). همین‌طور برعکس ممکن است برخی از گروه‌ها بدون کسب اجازه وارد مطالعه شوند (مانند گروه‌های اجتماعی به شدت آسیب‌پذیر یا به شدت بیمار) یا برخی از

انتخاب و محافظت از نمونه

اهمیت است. آیا این امکان وجود داشته است که برخی از افراد کمتر یا بیشتر از بقیه افراد برای شرکت در گروه آزمایش داوطلب شده باشند (شاید به این دلیل که سطح هوشی و تحصیلی بالاتری دارند؟). آیا چنین افرادی به شکل ناعادلانه‌ای دسترسی بیشتری به مزایای چنین پژوهشی دارند؟ یا اینکه برعکس به شکل تبعیض‌آمیزی، بیشتر در معرض خطرات پژوهش قرار خواهند گرفت؟ گذشته از این، به نظر می‌رسد سازوکار رضایت‌گرفتن را می‌توان یکی از انواع سازوکارهای مرتبط با انتخاب اعضای نمونه نیز بر شمرد. آزمودنی‌ها در آزمایش‌های پزشکی به دلیل بدشانسی که به خاطر ابتلا به یک بیماری خاص در یک زمان و دوره مشخص دامن‌گیرشان شده است برای

روشن است که مکانیسم رضایت هم نوعی مکانیسم انتخاب و هم نوعی مکانیسم محافظت از اعضای نمونه است. بسیاری از آزمایش‌های پزشکی ممکن است در نهایت شکست بخوردند، به این دلیل که تنها تعداد کمی از افرادی که پیشنهاد شرکت در پژوهش را دریافت کرده‌اند، حاضر به مشارکت هستند. اما در اغلب مواقع، وضعیت برعکس است. یعنی جامعه بزرگی برای شرکت وجود دارند و نمونه‌گیری تا زمان رسیدن به حد نصاب لازم برای شروع مطالعه ادامه می‌یابد. آزمودنی‌هایی که وارد مطالعه شده‌اند تمایل دارند خودشان را وارد گروه آزمایش کنند. در این جا رعایت مسئله عدالت^۱ به اندازه حفاظت از اعضای نمونه دارای

شرکت در آزمایش‌های درمانی انتخاب می‌شوند. بخش اعظم این وضعیت به خاطر شانس و تصادف است و بر همین قیاس ممکن است مایه خیر یا از روی بخت بد باشد. اما گاهی اوقات یک عامل دیگر نیز به جز عامل شانس که در انتخاب اعضای نمونه تأثیر می‌گذارد و آن عامل، عامل اقتصادی-اجتماعی است. بستری شدن و دریافت خدمات درمانی در بیمارستانی که بار کارهای پژوهشی آن بالا است، احتمال شرکت در یک پژوهش آزمایشی را بالا می‌برد که این حالت می‌تواند هم امری خوب و هم بد باشد. اما اینکه فردی از چنین بیمارستانی خدمات درمانی دریافت کند خیلی بستگی به این دارد که یا بضاعت مالی کافی برای تأمین هزینه درمانش را ندارد و یا اینکه در محله پایینی زندگی می‌کند که

یک بیمارستان آموزشی ارائه دهنده خدمات درمانی است؛ یا اینکه برعکس، به دلیل بهره‌مندی از ثروت و جایگاه اجتماعی بالا این شرایط برایش فراهم است که از آخرین روش‌های درمانی بهره‌مند شود. در کل در هر یک از این حالت‌ها، یک «نقیصه بازاری»^۱ احتمالاً باعث می‌شود ملاکی غیر از خطرات و منافع پژوهش در انتخاب اعضای نمونه اثرگذاری کند.

عدم تقارن زمانی بر مشکلی که در پرداختن به مسئله عدالت در اینجا وجود دارد، می‌افزاید. پس از انجام آزمایش بهتر می‌توان خطرات و مزایای یک روش آزمایشی را مشخص کرد و به‌همین خاطر تعیین اینکه آزمایشی برای گروهی از افراد خطرآفرین است یا خیر پس از آزمایش آسانتر است. تعیین این

1 Market failure

مسئله قبل از آزمایش به طور قطع قبل از گرفتن رضایت نامه آگاهانه دشوارتر است؛ زیرا اگر این گونه آزمودنی‌ها را از لحاظ متناسب بود که ما از ابتدا احتیاج به انجام آزمایش نداشتیم. این وضعیت به یاد بیاورید که ما گفتیم شخصی همواره به این صورت هم نیست؛ زیرا در هر روش و یا درمانی با قدری از پیامدها آشناییم و برخی از پیامدها را نمی‌دانیم. برای مثال در آزمایشی که قصد داریم اثر روش برداشت کامل سینه و روش برداشت ناکامل سینه را برای درمان سرطان سینه بررسی کنیم، از قبل با برخی از پیامدهای روانی اجتماعی و فیزیکی مطلع هستیم ولی آنچه را نمی‌دانیم تأثیر هر یک از این دو روش در مقایسه با یکدیگر است. پزشک و بیمار می‌توانند پیامدهای قابل پیش‌بینی هر روش درمانی را تا حدی که مشکلی برای آنها به وجود نیاورد تحمل کنند.

در برخی از موارد، پژوهشگران

تفاوت ظریفی که بین عمل‌گرایی^۱ و وضعیتی که اگر به او نمی‌گفتند، از قیم‌مآبی^۲ است اشاره کنیم. به عبارت دیگر متناسب بودن آزمودنی برای مشارکت در پژوهش یکی دیگر از معیارها و ملاک‌های انتخاب نمونه است که اغلب نانوشته و پنهان است. در بسیاری از موارد آنچه باعث نامتناسب شدن ورود آزمودنی به مطالعه می‌شود از نوع عوامل پزشکی اجتماعی و روان‌شناختی نیست، بلکه به خاطر شرایط رضایت‌دادن است. برای مثال بیماری که در شرایط عادی مناسب برخوردار است از یک درمان است زمانی که با مسئله رضایت‌دادن مواجه می‌شود ممکن است آشفته شود و درمان یا آن روش را بی‌رحمانه قلمداد کند. اما از جهتی، فرصت‌دهی به بیمار برای رضایت‌دادن باعث خواهد شد که بیمار بر موقعیت کنترل پیدا کند.

3 Self-determination

4 Reflexive character trait

1 Pragmatism

2 Paternalism

است که چیزی را به کیفیت اخلاقی که شاید در آینده به دنیا خواهند زدنگی شخص می‌افزاید و با به‌کار گرفته شدن، رشد خواهد کرد؛ اما از جهت ذاتی انسان بودن نیز است. من از این مفهوم تا اینجا بحث استفاده نکردم؛ زیرا آن را مفهومی خنثی از لحاظ فلسفی نمی‌دانم، با اینکه تصور رایج این است که همگان این مفهوم را پذیرفته‌اند اما (این مفهوم) از پذیرش و توافق چندانی برخوردار نیست.

مورد زنان: آیا از زندگی بالقوه یک جنین باید محافظت کرد؟

هرچند بسیاری از آزمودنی‌ها به دلایل علمی، عملی، فلسفی یا قانونی وارد مطالعه می‌شوند؛ اما در واقع برخی از افراد برخلاف میل‌شان و به واسطه زور یا اجبار وارد مطالعه می‌شود. زنان از جمله گروه‌هایی هستند که نه به دلیل حفظ امنیتشان؛ بلکه برای فرزندان

که شاید در آینده به دنیا خواهند آورد و خطراتی که احتمال دارد به آنها وارد شود، از مطالعات حذف شده‌اند. برای مثال بسیاری از داروها ممکن است برای رشد جنین مضر باشد یا رادیوتراپی می‌تواند به صورت اختصاصی منجر به جهش ژنتیکی شود و مواردی مانند این. پرسش فلسفی این است که در اینجا خطر برای چه کسی وجود دارد؟ آیا این مادر احتمالی است که باید مناسب بودن ورودش به مطالعه را تعیین کند؟ یا اینکه کودک احتمالی است که باید تعیین کند؟ البته از کودک احتمالی نمی‌توان هیچ رضایت‌نامه‌ای را گرفت یا از قضاوتی جایگزین استفاده کرد (زیرا هیچ استدلالی وجود ندارد که احتمال آسیب به کودک را بدون اینکه سودی به او برسد، توجیه کند). در برخی از

موارد درمان ممکن است به لحاظ پزشکی برای مادر مفید باشد و برای زنده ماندن مادر لازم باشد و در جایی که زنده ماندن مادر برای زنده ماندن کودک ضروری است ممکن است قانون اثر دوگانه^۱ قابل کاربرد باشد. این‌ها همچنان سؤالات بازی هستند که بحث‌های زیادی روی آن انجام می‌شود. گذشته از این، روش‌های حل و فصل این‌گونه سؤالات و موارد از نوع روش‌های حقوقی و مربوط به دادگاه است.

محافظت از افراد ضعیف

برخی از مواردی که باید حتماً جزو ملاک‌های خروج مطالعه باشند عبارتند از خارج کردن زندانیان، نیروهای نظامی، دانش‌آموزان، کارکنان رده‌های پایین در مراکز پژوهشی یا افرادی که منافع‌شان در حوزه تصمیمات و قدرت

یک پژوهشگر است. دلیلی که برای حذف این گروه‌ها وجود دارد این است که این آزمودنی‌ها نمی‌توانند در معنای واقعی داوطلب محسوب شوند؛ زیرا سودی از آزمایش نمی‌برند و رضایت‌شان برای شرکت در مطالعه یا از روی اجبار و به‌دستور مقامات بالادستی است یا رضایت‌شان به‌نحوی به‌خاطر عضویت در مؤسسه پژوهشی و منافی که در یدِ قدرت پژوهشگر قرار دارد، مشتبه می‌شود. بنابراین علائمی یا عواملی که باعث حضور آنها در پژوهش می‌شود در اصل با عوامل مرتبط با حضور یک آزمودنی واقعی متفاوت است. چنین موقعیت‌هایی با موقعیت‌هایی که یک بیمار در بیمارستان دارد متفاوت است؛ زیرا هدف فعالیت‌های بیمارستانی ارائه خدمات مراقبتی پزشکی به نفع

1 Law of double effect

بیماران است. گاهی اوقات زندانیان از شرکت در آزمایش‌های پزشکی به دلیل برداشت‌های بیش از حد سطحی و غلط از قوانین مربوط به محافظت از جان زندانیان، از حضور در مطالعه منع می‌شوند. این در حالی است که اگر به قضاوت خودشان بود، ممکن بود آنها برای شرکت در مطالعه رضایت داشتند. با این حال در چنین موقعیت‌هایی چندان نمی‌توان به اصل قیم‌مآبی اما و اگر آورد؛ تنها به این دلیل ساده که قوانین مرتبط با زندانیان و همین‌طور دانش‌آموزان در اصل با هدف محافظت از سوءاستفاده از قدرت تنظیم شده‌اند.

ناتوانی آزمودنی‌ها در رضایت دادن

دشواری‌ترین موارد در کار عملی پژوهشی مربوط به پژوهش روی کودکان، آزمودنی‌های ناآگاه و بی‌سواد، افراد معلول یا مبتلایان به بیماری‌های روانی است. در چنین مواردی ظرفیت فرد برای

مفهوم رضایت گروه یا رضایت اشتراکی^۱ به‌عنوان راه حلی برای این مسئله بغرنج مطرح شده است. البته بر اساس این رضایت‌نامه نمی‌توان

1 Group or communal consent

دادن رضایت آگاهانه واقعی یا خودمختاری وجود ندارد؛ اما سایر منافع آزمودنی‌ها مانند سایر گروه‌ها و افراد، منافعی واقعی است. پژوهش روی این آزمودنی‌ها اگر منفعتی برای آنها نداشته باشد و یا شرایط به‌گونه‌ای باشد که اگر سایر افراد همین شرایط را می‌دانستند و به‌خاطر شرایط، وارد مطالعه نمی‌شدند، بی‌شک غیراخلاقی است. این نتیجه‌گیری تا حدی افراطی است. بر اساس این رأی، بسیاری از پژوهش‌های رشد روانی کودک، غیراخلاقی است زیرا کودک از آنها نفعی نمی‌برد. با این حال بسیاری از مسئولین امر اجازه انجام مطالعات پژوهشی غیردرمانی را که ماهیتی غیر از آزار رساندن و ایمن دارند و کمترین ریسک آسیب را برای کودک (یا سایر آزمودنی‌ها) دارند، مجاز می‌دانند.

حقوق و وظایف

مهمترین اصلی که در محافظت از این افراد (افراد ناتوان) باید رعایت شود، جلوگیری از آسیب رسیدن به حقوق و منافع آنها در برابر منافع جاری، منافع سایر افراد در آینده یا منافع «اجتماع» است. هدف از دنبال کردن این اصل حفظ احترام برای حقوق آزمودنی‌ها و

همین‌طور سودرسانی به سلامت جامعه است. مهمترین استدلال نقض‌کننده‌ای که در برابر این اصل می‌آورند استدلالی است که ماهیتی سلطه‌جویانه و منفعت‌گرایانه دارد. دانیل راتمن^۱ بیان می‌کند این استدلال در جوامعی مانند ایالات متحده آمریکا در طی وضعیت‌های جنگی در این قرن به کار گرفته شده است. بر اساس این استدلال، در دوره‌هایی مانند همه‌گیری‌ها، جنگ و بلاای طبیعی، حقوق افراد مادون حقوق جامعه است؛ زیرا و تنها به این دلیل که بدون وجود

یاد‌آرای فلاسفه سیاسی به اصطلاح «واقع‌گرا» می‌اندازد. احتمالاً به تبعیت از همین رأی، بسیاری از شدیدترین آسیب‌های پزشکی شاید توسط نیروهای ارتشی خودی بر روی اعضای خودشان تحمیل شده است. همین‌طور به همین دلیل است که در جنگ‌ها سربازان زخمی می‌شوند، مثله و کشته می‌شوند تا از هم‌رزمان خود یا به‌خاطر ضرورتی نظامی محافظت کنند. حالا شرکت در آزمایش‌های پزشکی که جای خود دارد! و تنها شکل ساده‌ای از اجرای این اصل است.

جامعه، حقوقی برای فرد باقی نمی‌ماند که بگوییم زایل خواهد شد و حتی در موارد استثنایی، آن جامعه حق دارد در چنان شرایطی

وظیفه‌دانستن شرکت در پژوهش طرفداران چندانی ندارد، هرچند برخی از محققین ادله و دلایل قوی در این زمینه مطرح کرده‌اند. گفتیم

۲ فلاسفه سیاسی واقع‌گرا (realist) در برابر فلاسفه سیاسی آزادی‌طلب (liberalist) قرار دارند و مهمترین دیدگاه فلاسفه سیاسی واقع‌گرا در اولویت قرار دادن قدرت و منافع دولت مرکزی نسبت به افراد و شهروندان که ناظر به رأی مطرح شده در این بخش هستند، است - مترجم

حقوق فرد را زیر پا بگذارد. این رأی بسیار خطرناکی است و ما را به

که همه آزمودنی‌ها این حق را دارند کار خطایی است. منطبق دانستن و که در پژوهش شرکت نکنند و همه هم‌ارز گرفتن هر حق با یک وظیفه پژوهشگران این وظیفه را دارند فقط به خاطر اینکه کارکردشان یکی است، خطای فاحشی است. وظیفه که به این حق احترام بگذارند و باید این وظیفه را همانند وظایفی که در خصوص اجرای دقیق بر گردن ماست، در حالی که حق طرح پژوهش مطرح است، به‌نحو را بهتر است امری که دیگران را به صحیح جلو ببرند. ما از یک رأی که به‌صورت آشکار اولویت‌دادن به اجتماع می‌سازد، به‌منافع ملی را بر منافع فردی مناسب برشمرد. این تفاوت یکی از دلایلی است که تعداد حقوق، کمتر از حد مورد انتظار ما است. وظیفه من؛ و درست می‌دانست، صحبت اگر چنین رأی‌هایی کردیم و همان‌طور که می‌دانیم مقاومت در برابر چنین رأی‌هایی در دنیای واقعی سخت است و در بحث نگارش مقالات علمی نیز مقاومت در برابر چنین رأی‌هایی کار دشواری است. سویه دیگر این رأی این تفسیر است که بگوییم آزمودنی‌ها موظفند هر وقت لازم شد، در پژوهش شرکت کنند. در هم آمیختن این دو تفسیر از این رأی، باشد، از جنس وظیفه‌ای اجتماعی

است و نه شهروندی. وظایفی مانند کارگیری در پژوهش‌ها هستند؛ اهدای خون یا کمک به خیریه‌ها به‌ویژه پژوهش‌هایی که مرتبط نیز به‌همین صورت است. کاپلان و جونز^۱ دو محقق هستند که بر این وجه در تعریف یک وظیفه تأکید تام دارند و هر دو بر واقعی بودن این وجه در تعریف وظیفه هم‌رأی هستند. در واقع، منزلت اخلاقی تعیین‌کننده و ناظر بر تعریف یک عمل به‌عنوان وظیفه است؛ زیرا نمی‌توان آن را بر کسی تحمیل نمود. جونز روی پژوهش‌های درمانی و مداخله‌ای متمرکز شده و کاپلان کار خود را به پژوهش‌های غیرمداخله‌ای متمرکز کرده است. اما آنچه که در دیدگاه جونز، متناقض جلوه می‌کند این است که او بیان می‌کند که بیماران وخیم و به احتمال لاعلاج، گزینه‌های مناسبی برای داوطلب شدن و به

2 Toxicity

1 Caplan and Jonas

حساب آوردن این انتخاب و شرکت مرگ و مُردن را دردناک تر می‌کند. در پژوهش به‌عنوان یک وظیفه باید استدلال کاپلان مبتنی بر اصل محدوده تعریف وظیفه را گسترده‌تر کنیم. برشمردن نوع دوستی به‌عنوان یک وظیفه چندان متداول نیست. با اینکه مهمترین اصل در دیدگاه جونز تعیین خطرآفرینی پژوهش است، اما پژوهش‌هایی که با هدف سنجش سمی بودن انجام می‌شوند، خودشان به‌صورت بالقوه بسیار ضرررسان هستند؛ حال آیا این کار، کار نادرستی نیست که تلاش کنیم تا آزمودنی‌ها و داوطلبان سالم یا افراد قابل درمان با سایر روش‌ها را با گرفتن رضایت‌نامه وارد این نوع مطالعه‌ها کنیم؟ شاید گفته شود مُردن به این طریق مرگ خوبی است، اما در نظر بسیاری از مردم این موضع رواقی‌گرایانه^۱ در برابر مرگ بیش از آنکه غیرانسانی است، مسئله

مرگ و مُردن را دردناک تر می‌کند. استدلال کاپلان مبتنی بر اصل به هم وابستگی^۲ است. بر اساس این استدلال ما این است که همه به پژوهش در پزشکی نیاز داریم و امتناع از شرکت در پژوهش در جایی که می‌توان این کار را انجام داد، نوعی مُفت‌بری^۳ (خوری) است. با این حال مشخص نیست که آیا می‌توان این اصل را در همه موارد به کار برد: یعنی آیا ما در انتخاب و شرکت در هر پژوهشی، که البته برعهده ماست، حق انتخاب داریم؟ کامل هم مشخص است که وظیفه قابل انتقال نیست، یعنی چون من کاری انجام داده‌ام، این دلیل نمی‌شود که از کودکم یا از بستگان مُسن‌ترم یا از شما هم انتظار چنین کاری را داشته باشم.

آخرین مسئله‌ای که باقی می‌ماند

2 Reciprocity

3 Free riding

1 Stoicism

مربوط به حق من برای شرکت در پژوهش است. این مسئله خود مرتبط با موضوع عدالت است. اگر من آگاه باشم که پژوهشی درباره شرایط یا بیماری که دارم انجام می‌شود و باور داشته باشم که این پژوهش می‌تواند به من سود برساند، آیا این حق برای من به وجود خواهد آمد که در این پژوهش شرکت کنم. خود این مبحث، بخشی از یک موضوع کلی‌تری است درباره اینکه آیا هر فردی این حق و امتیاز را باید داشته باشد که از خدمات درمانی معمول و عمومی یا اختصاصی و دل‌بخواهی بهره‌مند شود. اکثر نظریه‌های حقوق بشر بر این نظرند که همگان باید

دلشان خواست، داشته باشند (حقی برای من وجود ندارد که فقط دلم بخواید خاویار را به‌عنوان غذا بخورم). بر همین قیاس من حقی ندارم که از خدمات خاصی که دلم می‌خواهد بهره‌مند شوم؛ هرچند این حق را دارم که انتظار داشته باشم پزشکم تا جایی که قدرت و توان دارد برای زنده نگه داشتن و سلامتی من نیرو بگذارد. بنابراین حق شرکت در پژوهش اگر وجود داشته باشد، محدودیت‌هایی دارد و تعیین این محدودیت‌ها مرتبط با مفهوم برابری است و الزامات علمی و عملی بر سر راه آن قرار دارد. در بخش بعدی به این سؤالات و مسائل می‌پردازم.

عدالت و انتخاب (نمونه)

همان‌طور که در کل این مقاله اشاره شد عادلانه بودن توزیع سود و آسیب شرکت در پژوهش یکی از اصول اخلاق پژوهش است. شاید

حق برخورداری از حداقل دریافت خدمات مراقبتی را همانند تأمین و دسترسی به غذا داشته باشند، اما این حق را ندارند که هر چیزی را که

در ظاهر امر کاهش آسیب‌های عادلانه‌بودن دسترسی به میزان سود شرکت در پژوهش و برابر کردن مزایای حاصل از پژوهش، اهمیت چندانی نداشته باشد، اما زمانی که این اصول روی تعداد زیادی از افراد که وارد مطالعه شده‌اند اجرا می‌شود، می‌تواند اثرات اجتماعی وحدت‌بخشی داشته باشد؛ این کار موجب دسترسی و ترغیب مشارکت در علم به‌عنوان بخشی از یک فرهنگ خواهد شد و این حسِ آزردهنده را که علم یک بازی «نخبه‌سالارانه» است، کم‌اثر می‌کند. با این حال باز هم با این همه تدبیراندیشی در این زمینه، بازنگرانی وجود دارد که شرکت‌کنندگان را فقط یک آزمودنی در نظر بگیریم. به همین خاطر این حوزه نیاز به رشد و گسترش بیشتری دارد. اما در هر حوزه پژوهشی که سود و ضرر برای آزمودنی در اثر شرکت در پژوهش وجود داشته باشد، مسئله عادلانه‌بودن دسترسی به میزان سود و عادلانه بودن توزیع میزان خطر از مسائلی است که دارای اهمیت قابل توجهی است.

اگر بحث ابتدایی که درباره جبران مَرارت‌های شرکت در پژوهش مطرح کردیم، به یاد بیاورید، می‌توانیم بگوییم که این شیوه جبران ممکن است راهی برای ایجاد انگیزه شرکت در پژوهش نیز در نظر گرفته شود. البته این روش را می‌توان به‌جای جبران بهای شرکت در پژوهش، فی‌نفسه، یک نوع سود نیز برشمرد، سودی که شاید بر خطر یا آسیب واقعی احتمالی غلبه خواهد کرد. می‌توانیم تأمین و ترغیب شرکت‌کنندگان برای شرکت در یک آزمایش را مانند یک کار بازاری برشماریم، زیرا در اینجا چیزی که برای جبران مشارکتِ آزمودنی‌ها در پژوهش داده می‌شود نوعی «هزینه» است که برای بهای

مشارکتِ شرکت‌کنندگان پرداخت می‌شود (جبرانِ ارزش اقتصادی مرارت‌های آنها). این بها به احتمال بیشتر برای در نظر گرفتن شرایط شرکت‌کنندگان آسیب‌پذیرتر در نظر گرفته می‌شود (یعنی شرکت‌کنندگانی که با هدف حداقل تأمین حجم نمونه وارد مطالعه باید شوند، اما به احتمال بیشترین آسیب و کمترین سود احتمالی را از شرکت در پژوهش خواهند برد). به لحاظ اقتصادی می‌توان گفت اولین آزمودنی‌ها (که به احتمال با مرارت بیشتری وارد مطالعه می‌شوند) سودِ مستقیم مشارکتشان را دریافت می‌کنند، سود حاصل از تحمل مرارت و ناملایمت. آیا درباره آنها می‌توان گفت «با پاداش» اغوا شده‌اند؟ به این معنا، آری. آیا خطر و زینانی درکار است؟ اگر بتوانیم آسیب را از مرارت متمایز کنیم، خیر. آیا ما می‌توانیم قائل

به چنین تمایزی باشیم؟ بله البته فقط در برخی موارد. در اغلب موارد نه ما و نه شرکت‌کنندگان نمی‌توانند این مسئله بغرنج را از هم متمایز کنند. برخی از اقتصاددانان آسیب را نوعی «خیر»^۱ اقتصادی برمی‌شمارند و ماهیت آن را قابل معاوضه می‌دانند. این مسائل به قدری پیچیده است که پرداخت پول برای شرکت در پژوهش‌هایی که از جنس درمانی هستند، پیش از روشن شدن این مسائل، امری غیراخلاقی در نظر گرفته می‌شود. پرداخت هزینه پس از وقوع آسیبی غیرمنتظرانه برای جبران، از لحاظ اخلاقی، نیز به طور کامل غیرقابل قبول است. همچنین پرداخت هزینه برای داوطلبان سالم نیز باید اندک و در حکم تقدیر و تشکر^۲ باشد و نباید در حکم پرداخت برای

1 Good

2 Gratitude

دریافت یک نوع خدمات در نظر ممکن است شرکت در آن سودی به گرفته شود. همراه داشته باشد، منع کرد. مرتون^۱ اگر هم فرض کنیم که بتوان خطرات و آسیب‌ها از یک سو و تحمیل مرارت بر دیگران را از سوی دیگر از هم متمایز کرد، همان‌گونه که لوین این کار را انجام داده است، باز باید حواسمان باشد با توجه به تعریفی که از جامعه آزمایش داریم و با توجه به دیدگاه‌هایی که ناظر بر محافظت از افراد جامعه داریم هر آزمودنی دسترسی عادلانه‌ای به سودهای حاصل از فرایند آزمایشی داشته باشد. تعیین اولویت در پژوهش هرچند به لحاظ منطقی متمایز می‌نماید، اما امری مرتبط با پژوهش است. همان‌گونه که هیچ‌کس حقی برای شرکت در یک آزمایش خاص را ندارد، اما به نظر این امری آشکار است که نباید کسی را به صورت نظام‌مند از آزمایشی که

ممكن است شرکت در آن سودی به همراه داشته باشد، منع کرد. مرتون^۱ دیدگاه‌های مرتبط با حذف زنان از پژوهش‌ها را به صورت دقیق مورد بررسی قرار داده است. این‌گونه حذف کردن‌ها بر دو نوع است: نوع اول از طریق حذف رسمی یا غیررسمی از پژوهشی است که به صورت مستقیم با آن گروه اجتماعی مرتبط است؛ و نوع دوم، عدم اجرای برخی از پژوهش‌ها بر روی برخی از گروه‌های اجتماعی است. اگر گروهی متوجه شود که به امور مربوط به سلامتی و آسایششان در پژوهش کم بها داده می‌شود و برعکس به منافع سایر گروه‌ها، به صورت نظام‌مند، اولویت بیشتری داده می‌شود، این حق را دارد که دادخواهی کند. این وضعیت به مسئله رعایت عدالت

1 Merton

در توزیع قدرت اجتماعی مرتبط ناموزونی در معرض برخی از انواع پژوهش‌های آزمایشی قرار می‌گیرند و این شرایط به خاطر فقر و مشکلات سلامتی مرتبط با فقر است. در بسیاری از کشورها، فقر با قومیت ارتباط دارد و به همین دلیل می‌توان گفت بی‌عدالتی به نحوی در اثر تبعیض نژادی بازتولید می‌شود (یا به وجود می‌آید).

برخی از گروه‌های اجتماعی بیشتر در هر دو دیدگاه نظری مرتبط وارد مطالعاتِ پرخطر می‌شوند. این وضعیت ممکن است از روی قصد و با وارد کردن شرکت‌کنندگان ضعیف یا محروم از لحاظ اجتماعی (یا هر شرکت‌کننده‌ای که حقوق و شرایطش در نظر گرفته نشده) یا در اثر پیامدهای پیش‌بینی نشده،

تحمیل هر نوع بی‌عدالتی اجتماعی به وجود بیاید. فقرا که استطاعت مالی پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمه را ندارند به احتمال به صورت

۱ عدالت (justice) به معنای درست بودن قضاوت درباره یک امر بر اساس استانداردها و ملاک‌های انتزاعی و مشخص است اما انصاف (fairness) به توانایی و قدرت ارزیابی و قضاوت درباره یک رویداد بدون توجه به منافع شخصی و قضاوت انضمامی‌تر است که مسئله برابری را بیشتر از درستی انتزاعی یک عمل ملاک قرار می‌دهد - مترجم

خدمات اجتماعی متداول (و یا حتی لوکس) داشته باشیم، نمی‌توانیم از نابرابری در تحمیل خطرات شرکت در آزمایش‌های پزشکی پژوهشی دفاع کنیم. دشواری طرفداری از این دیدگاه تا حد زیادی مشابه دشواری طرفداری از این امر است که برای پیشگیری از بیماری‌های مسری از سیاست در معرض ابتلا قرار گرفتن نابرابر و ناآگاهانه افراد حمایت کنیم، و آن را به‌عنوان یک واقعیت زندگی برشماریم. همان‌گونه که در بخش مربوط به ابعاد علمی انتخاب نمونه اشاره کردیم، در نمونه‌گیری هیچ ضرورتی ندارد که به‌صورت پیش‌دستانه به‌دنبال تعیین نمونه‌ای باشیم که به لحاظ اجتماعی معرف و نماینده کل جامعه است. اما از سوی دیگر پی‌بردیم که هیچ ضرورتی ندارد به‌جای تأکید صرف روی معرف‌سازی نمونه، به‌دنبال ارتقای

روایی باشیم و این هدف زمانی محقق خواهد شد که در انتخاب اعضای نمونه از جامعه احتمالی از روش‌های تصادفی‌سازی مناسب استفاده کنیم.

دومین جزء، مربوط به منصفانه بودن شرایط آزمایش برای همه افراد است. اگر ما برای محافظت از سلامت افراد به رضایت‌نامه آگاهانه به‌عنوان یک ابزار متکی هستیم، مسئله‌ی مهم‌تر این است که تضمین کنیم که همگان دسترسی منصفانه‌ای برای مزایای پژوهش داشته باشند. همان‌گونه که در مبحث مربوط به سیاست‌های اعمال رفع تبعیض^۱ گفتیم، هیچ بخشی از بخش‌های عدالت پژوهشی نمی‌تواند از عدالت در گروه یا جامعه مجزا باشد. شاید علت تعارض بین این دو وجه عدالت به‌خاطر این است که هر دو

1 Affirmative action

به نحوی جزو اعمال رفع تبعیض منصفانه با افراد در پژوهش را نیز در نظر گرفته می‌شوند. یک راه‌حل محقق کرد.

که به آن اشاره کردیم استفاده از منصفانه‌ترین راه برای توزیع رضایت‌نامه گروهی به‌عنوان مرحله شانس احتمالاً از طریق قرعه‌کشی پیشینی محافظت از شرکت‌کنندگان است. سایر روش‌ها عبارتند از است. برای چنین کاری باید رتبه‌دهی آزمودنی‌ها بر اساس پیش‌دستانه عمل کنیم و قبل از شروع پژوهش اعضای جامعه را به‌عنوان اعضاء گروه احتمالی نمونه در نظر بگیریم و از این حق اعضاء گروه برای برخورداری از حقوق و برخورد یکسان در پژوهش دفاع کنیم. کارکرد رضایت‌گروهی محافظت از اصل برابری است و با این تدبیر لازم نیست حقوق اعضاء را به‌صورت فردی به‌جا آورد و در عمل چنین هدفی امکان‌پذیر نیست. اگر فرضمان این باشد که محافظت از برابری در دسترسی به منافع پژوهش کاری مؤثر است، آن‌گاه می‌توان هدف برخورد

منصفانه با افراد در پژوهش را نیز محقق کرد.

منصفانه‌ترین راه برای توزیع شانس احتمالاً از طریق قرعه‌کشی است. سایر روش‌ها عبارتند از رتبه‌دهی آزمودنی‌ها بر اساس میزان نیاز (به درمان یا یک سود از پژوهش) یا برعکس رتبه‌دهی بر اساس میزان آسیب‌پذیری (در اولویت قرار دادن انتخاب افراد با کمترین میزان آسیب‌پذیری در ابتدای پژوهش). در حقیقت می‌توان گفت این مورد یک سؤال بازپاسخ در اخلاق پژوهش است، تنها به این دلیل که کسی به جز لوین که اولین مقاله را در این زمینه منتشر کرد، ایده جدید دیگری در این زمینه مطرح نکرده است. می‌توان گفت این سؤال قابل‌قیاس با مسائل مرتبط با برابری در فرصت برای (شرکت در پژوهش) است (با

این فرق که در مورد این مسئله با گروه‌ها وارد پژوهش می‌شوند که برابری در دستیابی به مزایا و منافع پی‌برده‌ایم میزان مشارکت‌شان به مشارکت در پژوهش سرو کار خاطر محرومیت‌های اجتماعی یا داریم). برای حل این مسئله در هر نوع مَرارت یا دشواری خاص، جریان عملی پژوهش از دوراه‌حل کمتر از سایر گروه‌ها است. روش می‌توان استفاده کرد. روش اول

این است که احتمالِ شانس برخی افراد را برخلاف قاعده‌ی کلی بالا ببریم. پژوهشگر این کار را تا حدود زیادی از طریق بررسی و قضاوت تکنیکی درباره تناسب و میزان تبعیت خوداظهاری شده آزمودنی‌ها تعیین می‌کند. البته نمی‌توان باز هم در اینجا منصفانه‌بودن شرایط را تضمین کرد زیرا در موارد پزشکی همواره در بررسی و تعیین ویژگی‌های قابل شناسایی هر شرایطی، عنصر شانس هم نقش دارد. روش دوم هم، روشی مبتنی بر اصلاح روش اول است. بر اساس این روش به‌صورت ویژه برخی از

Princeton University Press.

Jonas H (1969) Philosophical reflections on experimenting with human subjects. *Daedalus* 98: 219-247.

Kahn JP, Mastroianni AC, and Sugarman J (1998) *Beyond Consent: Seeking Justice in Research*. New York: Oxford University Press.

Levine RJ (1978) appropriate guidelines for the selection of human subjects for participation in biomedical research. In: National Commission for the Protection of Human Subjects of Biomedical and Behavioral Research, *The Belmont Report: Ethical Guidelines and Principles for the Protection of Human Subjects of Research* (Appendix 1, part 4). DHEW Publication (OS) 78-0012. Washington, DC: US Government Printing Office.

Levine RJ (1986) *Ethics and Regulation of Clinical Research*. Baltimore/ Munich: Urban & Schwarzenberg.

Petryna A (2009) *When Experiments Travel: Clinical Trials and the Global Search for Human*

خواندنی‌های پیشنهادی

Ashcroft RE, Chadwick DW, Clark SRL, Edwards RHT, Frith LJ, and Hutton JL (1997) Implications of socio-cultural contexts for ethics of clinical trials. *Health Technology Assessment* 1: 1-65.

Caplan AL (1991) Is there a duty to serve as a subject in biomedical research? In: *If I Were a Rich Man Could I Buy a Pancreas? And Other Essays on the Ethics of Healthcare*. Bloomington, IN: Indiana University Press.

Epstein S (2007) *Inclusion: The Politics of Difference in Medical Research*. Chicago, IL: University of Chicago Press.

Evans I, Thornton H, and Chalmers I (2006) *Testing Treatments: Better Research for Better Healthcare*. London: British Library.

Harris J (2005) Scientific research is a moral duty. *Journal of Medical Ethics* 31:242-248.

Hawkins JS and Emanuel EJ (2008) *Exploitation and Developing Countries: The Ethics of Clinical Research*. Princeton, NJ:

Subjects. Princeton, NJ: Princeton University Press.

Rothman DJ (2003) Strangers at the Bedside: A History of How Law and Bioethics Transformed Medical Decision-Making. New York, NY: Aldine Transaction.

واژه‌نامه

انگلیسی به فارسی

A

Aboutness	محتوای محور
Accordion effect	اثر آکاردئونی
Accountability	پاسخگویی
Acquired immune deficiency syndrome	نشانگان اکتسابی نقصان ایمنی (ایدز)
Acting without technology	کنشگری بدون فناوری
Action theory	نظریه کنش
Actual	حقیقی
Adaptive behavior and cognition	رفتار و شناخت سازگاران
Aesthetic empiricism	تجربه‌گرایی زیبایی‌شناختی
Affirmative action	رفع تبعیض
Aggregating welfarism	رفاه‌گرایی تجمیع‌کننده
American anthropological association	انجمن آمریکایی مردم‌شناسی
Anthropocene	آنتروپوسن
Anthropogenic	طبیعت
Antipaternalistic	ضد قیم‌مآبی
Appearances, loyalties, gifts and bribes	ظاهر، وفاداری، هدیه و رشوه

Architecture	طراحی
Artifact	مصنوع
Artificial intelligence	هوش مصنوعی
Atmosphere theory	تنوری جو
Autobiography	خودنگاشت
Axiology	ارزش‌شناسی
B	
Bayesian	قضایای بیزی
Beneficence	نیکی
Bias	سوگیری
C	
Case law	حقوق موردی
Casual role	نقش علی
Charity	نیکوکاری
Collapsed version	نسخه منقطع
Common law	قوانین حقوق عرفی
Communitarianism	رویکرد جامعه‌گرایی
Comorbidity	همبود
Competence	کفایت
Compliance	تبعیت
Conflict of interest	تضاد منافع
Consequentialism	نتیجه‌گرایی

Consistent	سازگاری
Contemporary action theory	نظریه کنش همزمان
Contractarianism	قراردادگرایی
Cooperative virtues	فضایل همیارانه

D

Deontological	وظیفه‌گرایانه
Deontologists	وظیفه‌گرایان
Deontology	اخلاق وظیفه‌گرایی
Directedness	هدایت‌شده
Dirt	گردوغبار
Disclosure	افشای اطلاعات

E

Education	آموزش
Egalitarian	برابری
Egoism	خودگرایی / خودمحوری
Embodied world	جهان تجسم‌یافته
Emotivism	عاطفه‌گرایی
Enlightened self-interest.	خودخواهی روشنگرانه
Equity	برابری
Escape	فرار
Ethical dilemmas	دوراهی‌های اخلاقی
Ethical misconduct	سوءرفتار علمی

Ethical theory	نظریه اخلاقی
Ethicists	اخلاق‌شناسان
Ethics of care	اخلاقیات مبتنی بر مراقبت

F

Fabrication	برهم نهادن (داده‌سازی)
Fairness	انصاف
Falsification	تحریف
Fiduciary	امانتداری
Forgery	جعل
Free riding	مُفت‌بری
Fundamental attribution error	خطای انتساب بنیادی

G

Game-theoretic	نظریه بازی
Gauge	سنجه (پیمانه)
God-given	خدادادی
Good	خیر
Goodness	خیریت
Gratuity	تقدیر و تشکر
Grease payment	باج سبیل
Great Britain's pool laws	قوانین فقر بریتانیای کبیر
Green engineering	مهندسی سبز
Group or communal consent	رضایت گروه یا رضایت اشتراکی

H

Happiness	خوشبختی
Harm	آسیب
Hedonism	لذت‌گرایی
Human surrogate agents	عاملین جایگزین انسان
Human-made objects	مصنوعات ساخت بشر

I

Integration	تلفیق
Impartiality, independence	بی‌طرفی، استقلال
Inconvenience	مرارت
Intendings	قصد
Intentional states	حالت‌های قصدی
Intentionality	قصدمندی
Intentionality-generating beings	موجوداتی خلق شده با قصد
Intentions	نیات
Intuition	شهود
Intuitionism	شهودگرایی

J

Judgment	قضاوت
Justice	عدالت

K

Kantianism	کانت‌گرایی
------------	------------

Knowledge دانش

L

Law of double effect قانون اثر دوگانه

Legal precedents حکم قانون پیشینی

Levine آسیب

Logically entailed استلزام منطقی

M

Magnetic resonance imaging تصویربرداری رزونانس مغناطیسی

Mammon شیطان

Managing مدیریت کردن

Market failure نقیصه بازاری

Materialized نمایان

Maxim قاعده

Maximalism حداکثرگرایی

Meta-ethical فرااخلاقی

Minimization of suffering تقلیل رنج

Misfeasance حالت تقصیر

Moorean intuitionist موری‌های شهودگرا

Moral action کنش اخلاقی

Moral appraisal ارزیابی اخلاقی

Moral patient بیمار اخلاقی

N

National institute of mental health	مؤسسه ملی بهداشت روان
Natural law	حقوق طبیعی
Need to know' basis	اصل پیروی از خط‌مشی مشخص
Negligence	اهمال در کار (قصور)
Noncomplier	نافرمان
Nonfeasance	حالت قصور یا کوتاهی در انجام کار
Nonhuman components	مولفه‌های غیرانسانی
Nonmaleficence	پرهیز از آسیب/ عدم شرارت
Nonmental entities	مداخل غیرذهنی
Nonvoluntary behavior	رفتار غیرداوطلبانه
Normative design and engineering	طراحی و مهندسی هنجاری
Normative ethics	اخلاق هنجاری

O

Other serious deviation (osd)	سایر انحراف‌های جدی
Oxymoronic	اکسیمورونیک

P

Particularism	خاص‌گرایی
Pastiche	تقلید ادبی
Paternalism	قیم‌مآبی
Peer review	بررسی هم‌تا
Perception	ادراک

Philosophical fashion	مدی فلسفی
Philosophical footing	پایه‌ای فلسفی
Piety	پارسایی
Piracy	دزدی هنری
Plagiarism	انتحال (سرقت علمی)
Pleasure	لذت
Positron emission tomography	توموگرافی انتشار پوزیترون
Pragmatism	عمل‌گرایی
Pre-modern	پیشامدرن
Prima facie	اخلاقی بدیهی
Proper exercise	اعمال مناسب
Provenance	خاستگاه
Public prosecutor	دادستان عمومی
Pure reason	خرد ناب

R

Rationality & autonomy	عقلانیت و استقلال
Reason explanation	تبیین علت
Receiver or Trustee	گیرنده یا متولی
Reciprocity	به‌هم‌وابستگی
Reflexive character trait	صفت منبشی انعکاسی
Reliability	اعتبار

Religious ethics	اخلاق‌های دینی
Representativeness	معرف بودن
Research	پژوهش
Research misconduct	سوءرفتار پژوهشی
Responsibility	مسئولیت
Retrovirus	ریتروویروسی
Revisionist	تجدیدنظر طلب
Risk	خطر
Rule worship	پرستش قانون

S

Scientific misconduct	سوءرفتار علمی
Scientific validity	روایی علمی
Self- correcting	خود اصلاحی
Self-aggrandizement	فخر فروشی
Self-determination	خودتعیین‌گری
Self-selection bias	سوگیری خودگزینی
Simple non sequitur	عدم توالی ساده
Sociobiology	جامعه‌شناسی زیستی
Spencerian	اسپانسری
Sputtering	کندوپاش
Stoicism	رواقی‌گرایانه
Subject	آزمودنی

Subjectivist	سوژه‌گرایی
Suitability	تناسب
Supreme being	وجود متعالی
Synthetic distinction	تمایز تحلیلی / ترکیبی

T

Technological artifacts	مصنوعات فناورانه
Teleological	هدف‌محورانه
Temperance and wisdom	محبت و خرد
The right and the good	درست و خوب
Toxicity	سمی بودن
Trustees	معتمدین

U

Uncontaminated	خالص
Undermine	تضعیف
Underwrite	تقویت
Uninteresting	غیرجالب
Universal design	طراحی جهانی
Universalizability test	آزمون جهانی بودن
Utilitarianism	فایده‌گرایی

V

Virtue theory	نظریه فضیلت
---------------	-------------

Virtuous or Vicious

فضیلت یا رذیلت

W

Wretched

اسفبار

واژه‌نامه

فارسی به انگلیسی

الف

Wretched	اسفبار
Accordion effect	اثر آکاردئونی
Normative ethics	اخلاق هنجاری
Deontology	اخلاق وظیفه‌گرایی
Ethicists	اخلاق‌شناسان
Religious ethics	اخلاق‌های دینی
Prima facie	اخلاقی بدیهی
Ethics of care	اخلاقیات مبتنی بر مراقبت
Perception	ادراک
Axiology	ارزش‌شناسی
Moral appraisal	ارزیابی اخلاقی
Spencerian	اسپانسری
Logically entailed	استلزام منطقی
Need to know' basis	اصل پیروی از خط‌مشی مشخص
Reliability	اعتبار
Proper exercise	اعمال مناسب
Disclosure	افشای اطلاعات
Oxymoronic	اکسیمورونیک
Fiduciary	امانتداری

Plagiarism	انتحال (سرقت علمی)
American anthropological association	انجمن آمریکایی مردم‌شناسی
Fairness	انصاف
National institute of mental health	مؤسسه ملی بهداشت روان
Negligence	اهمال در کار (قصور)
Subject	آزمودنی
Universalizability test	آزمون جهانی بودن
Harm	آسیب
Levine	آسیب
Eeducation	آموزش

ب

Grease payment	باج سبیل
Egalitarian	برابگرایی
Equity	برابری
Peer review	بررسی هم‌تا
Fabrication	برهم نهادن (داده‌سازی)
Reciprocity	به‌هم‌وابستگی
Impartiality, independence	بی‌طرفی، استقلال
Moral patient	بیمار اخلاقی

پ

Piety	پارسایی
Accountability	پاسخگویی
Philosophical footing	پایه‌ای فلسفی
Rule worship	پرستش قانون
Nonmaleficence	پرهیز از آسیب/عدم شرارت
Research	پژوهش
Pre-modern	پیشامدرن

ت

Compliance	تبعیت
Reason explanation	تبیین علت
Revisionist	تجدید نظر طلب
Aesthetic empiricism	تجربه‌گرایی زیبایی‌شناختی
Falsification	تحریف
Magnetic resonance imaging	تصویربرداری رزونانس مغناطیسی
Conflict of interest	تضاد منافع
Undermine	تضعیف
Gratuity	تقدیر و تشکر
Pastiche	تقلید ادبی
Minimization of suffering	تقلیل رنج
Underwrite	تقویت

Integration	تلفیق
Synthetic distinction	تمایز تحلیلی / ترکیبی
Suitability	تناسب
Positron emission tomography	توموگرافی انتشار پوزیترون
Atmosphere theory	تنوری جو

ج

Sociobiology	جامعه‌شناسی زیستی
Forgery	جعل
Embodied world	جهان تجسم‌یافته

ح

Intentional states	حالت‌های قصدی
Misfeasance	حالت تقصیر
Nonfeasance	حالت قصور یا کوتاهی در انجام کار
Maximalism	حداکثرگرایی
Natural law	حقوق طبیعی
Case law	حقوق موردی
Actual	حقیقی
Legal precedents	حکم قانون پیشینی

خ

Provenance	خاستگاه
Particularism	خاص‌گرایی
Uncontaminated	خالص

God-given	خدادادی
Pure reason	خرد ناب
Fundamental attribution error	خطای انتساب بنیادی
Risk	خطر
Self- correcting	خود اصلاحی
Self-determination	خودتعیین‌گری
Enlightened self-interest.	خودخواهی روشنگرانه
Egoism	خودگرایی / خودمحوری
Autobiography	خودنگاشت
Happiness	خوشبختی
Good	خیر
Goodness	خیریت

د

Public prosecutor	دادستان عمومی
Knowledge	دانش
The right and the good	درست و خوب
Piracy	دزدی هنری
Ethical dilemmas	دوراهی‌های اخلاقی

ر

Group or ommunal consent	رضایت گروه یا رضایت اشتراکی
Aggregating welfarism	رفاه‌گرایی تجمیع‌کننده
Nonvoluntary behavior	رفتار غیرداوطلبانه

Adaptive behavior and cognition	رفتار و شناخت سازگاران
Affirmative action	رفع تبعیض
Stoicism	رواقی‌گرایانه
Scientific validity	روایی علمی
Communitarianism	رویکرد جامعه‌گرایی
Retrovirus	ریتروویروسی

س

Consistent	سازگاری
Other serious deviation (osd)	سایر انحراف‌های جدی
Toxicity	سمی بودن
Gauge	سنجه (پیمانه)
Research misconduct	سوءرفتار پژوهشی
Ethical misconduct	سوءرفتار علمی
Scientific misconduct	سوءرفتار علمی
Subjectivist	سوژه‌گرایی
Bias	سوگیری
Self-selection bias	سوگیری خودگزینی

ش

Intuition	شهود
Intuitionism	شهودگرایی
Mammon	شیطان

ص

Reflexive character trait صفت مَنبشی انعکاسی

ض

Antipaternalistic ضد قیم‌مآبی

ط

Anthropogenic طبیعت

Anthropocene آنتروپوسن

Architecture طراحی

Universal design طراحی جهانی

Normative design and engineering طراحی و مهندسی هنجاری

ظ

Appearances, loyalties, gifts and bribes ظاهر، وفاداری، هدیه و رشوه

ع

Emotivism عاطفه‌گرایی

Human surrogate agents عاملین جایگزین انسان

Justice عدالت

Simple non sequitur عدم توالی ساده

Rationality & autonomy عقلانیت و استقلال

Pragmatism عمل‌گرایی

غ

Uninteresting غیرجالب

ف

Utilitarianism فایده‌گرایی

Self-aggrandizement فخرفروشی

Meta-ethical فرااخلاقی

Escape فرار

Cooperative virtues فضایل همیارانه

Virtuous or Vicious فضیلت یا رذیلت

ق

Maxim قاعده

Law of double effect قانون اثر دوگانه

Contractarianism قراردادگرایی

Intendings قصد

Intentionality قصدمندی

Judgment قضاوت

Bayesian قضایای بیزی

Common law قوانین حقوق عرفی

Great Britain's pool laws قوانین فقر بریتانیای کبیر

Paternalism قیم‌مآبی

ک

Kantianism	کانت‌گرایی
Competence	کفایت
Sputtering	کندوپاش
Moral action	کنش اخلاقی
Acting without technology	کنشگری بدون فناوری

گ

Dirt	گردوغبار
Receiver or Trustee	گیرنده یا متولی

ل

Pleasure	لذت
----------	-----

م

Free riding	مُفت‌بری
Temperance and wisdom	محبت و خرد
Aboutness	محتوامحور
Nonmental entities	مداخل غیرذهنی
Philosophical fashion	مدی فلسفی
Managing	مدیریت کردن
Inconvenience	مرارت
Responsibility	مسئولیت
Artifact	مصنوع

Human-made objects	مصنوعات ساخت بشر
Technological artifacts	مصنوعات فناورانه
Trustees	معمدین
Representativeness	معرف بودن
Green engineering	مهندسی سبز
Intentionality-generating beings	موجوداتی خلق شده با قصد
Moorean intuitionist	موری‌های شهودگرا
Nonhuman components	مولفه‌های غیرانسانی

ن

Noncomplier	نافرمان
Consequentialism	نتیجه‌گرایی
Collapsed version	نسخه منقطع
Acquired immune deficiency syndrome	نشانه‌گان اکتسابی نقصان ایمنی (ایدز)
Ethical theory	نظریه اخلاقی
Game-theoretic	نظریه بازی
Virtue theory	نظریه فضیلت
Action theory	نظریه کنش
Contemporary action theory	نظریه کنش همزمان
Casual role	نقش علی
Market failure	نقصه بازاری
Materialized	نمایان

Intentions	نیات
Charity	نیکوکاری
Beneficence	نیکی

ه

Directedness	هدایت‌شده
Teleological	هدف‌محورانه
Hedonism	لذت‌گرایی
Comorbidity	همبود
Artificial intelligence	هوش مصنوعی

و

Supreme being	وجود متعالی
Deontologists	وظیفه‌گرایان
Deontological	وظیفه‌گرایانه